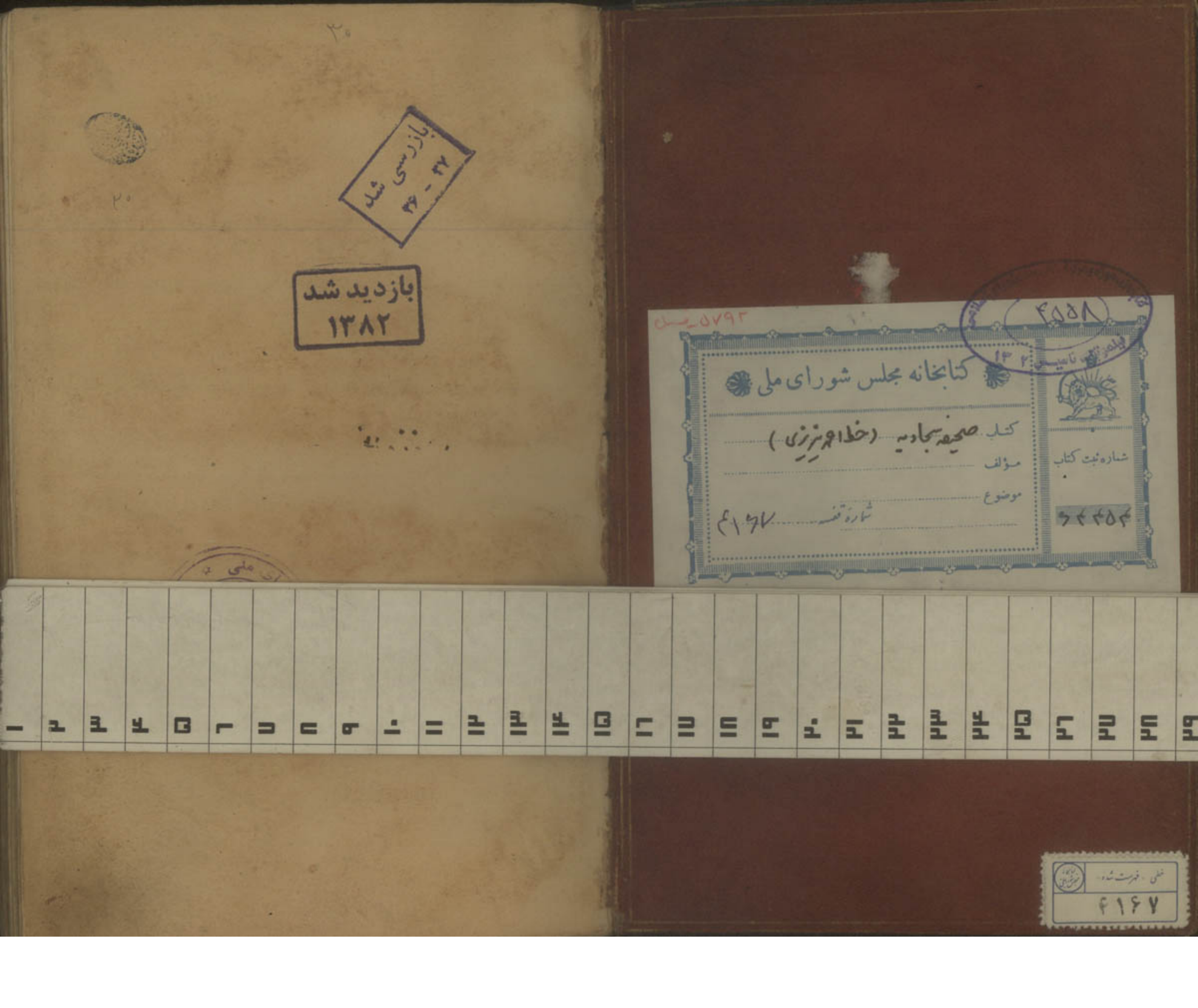
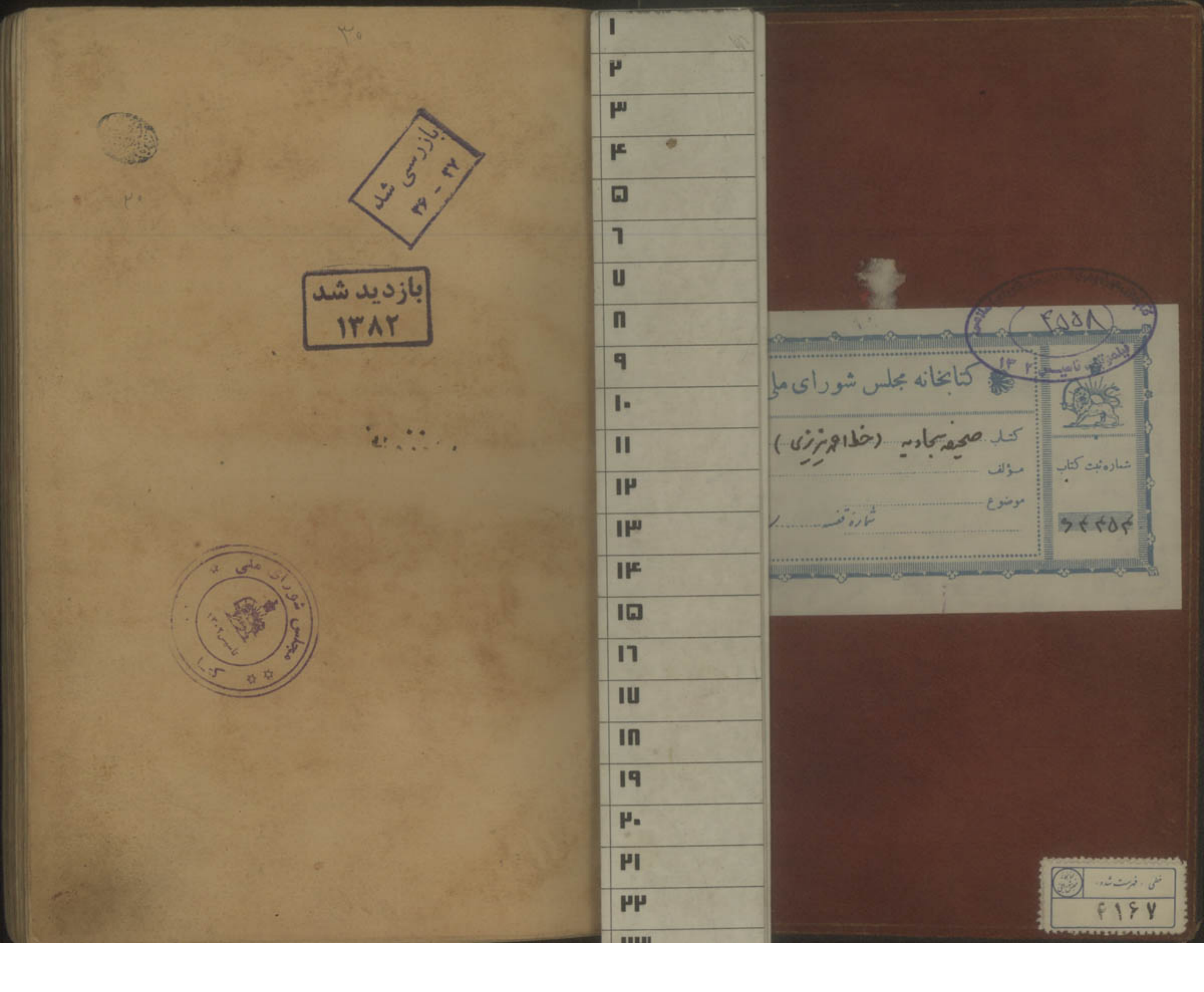


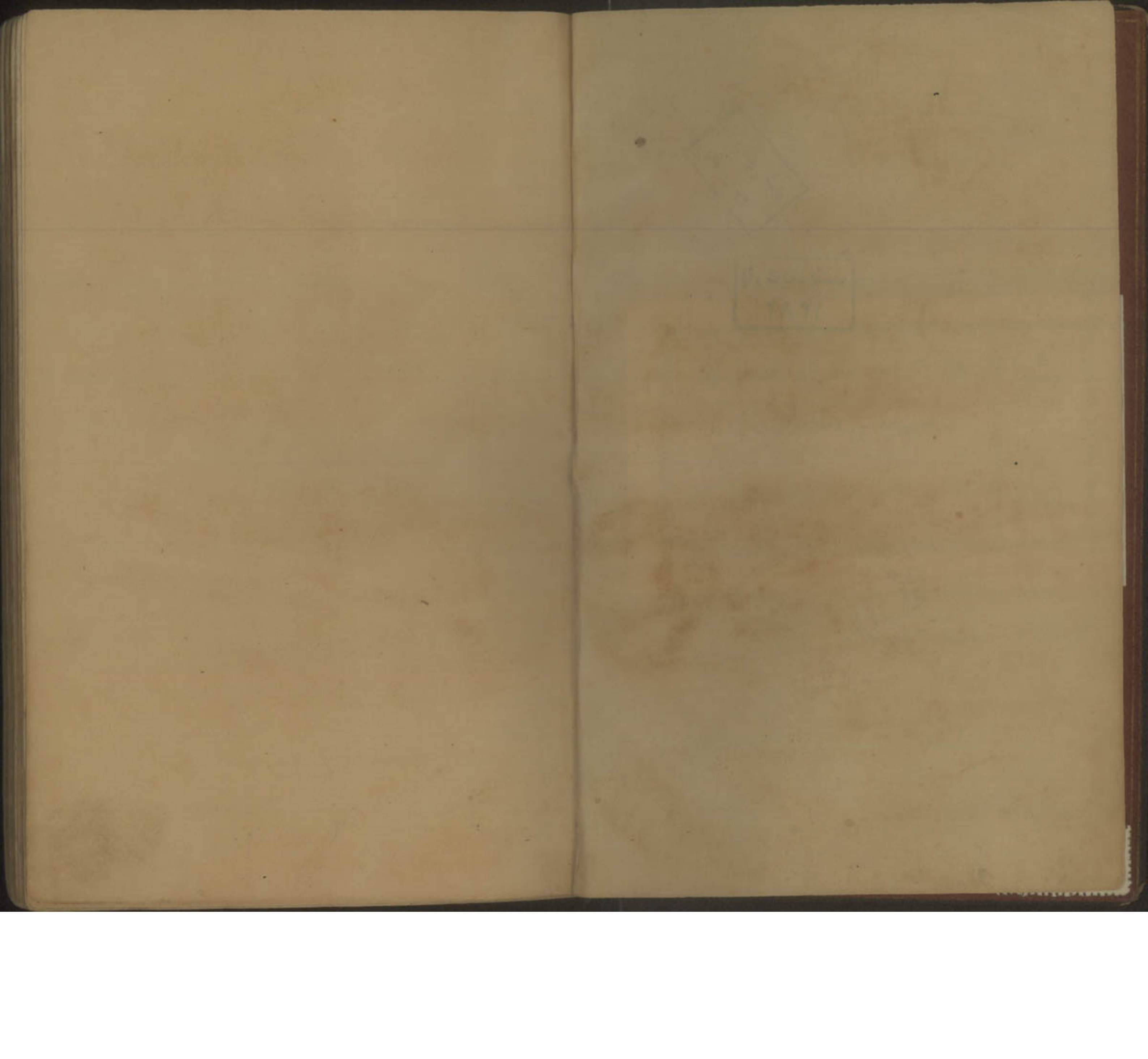

بازرسی شد
۴۲ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب صحیفه سجادیه (خط احمد نیریزی)
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۴۱۶۷

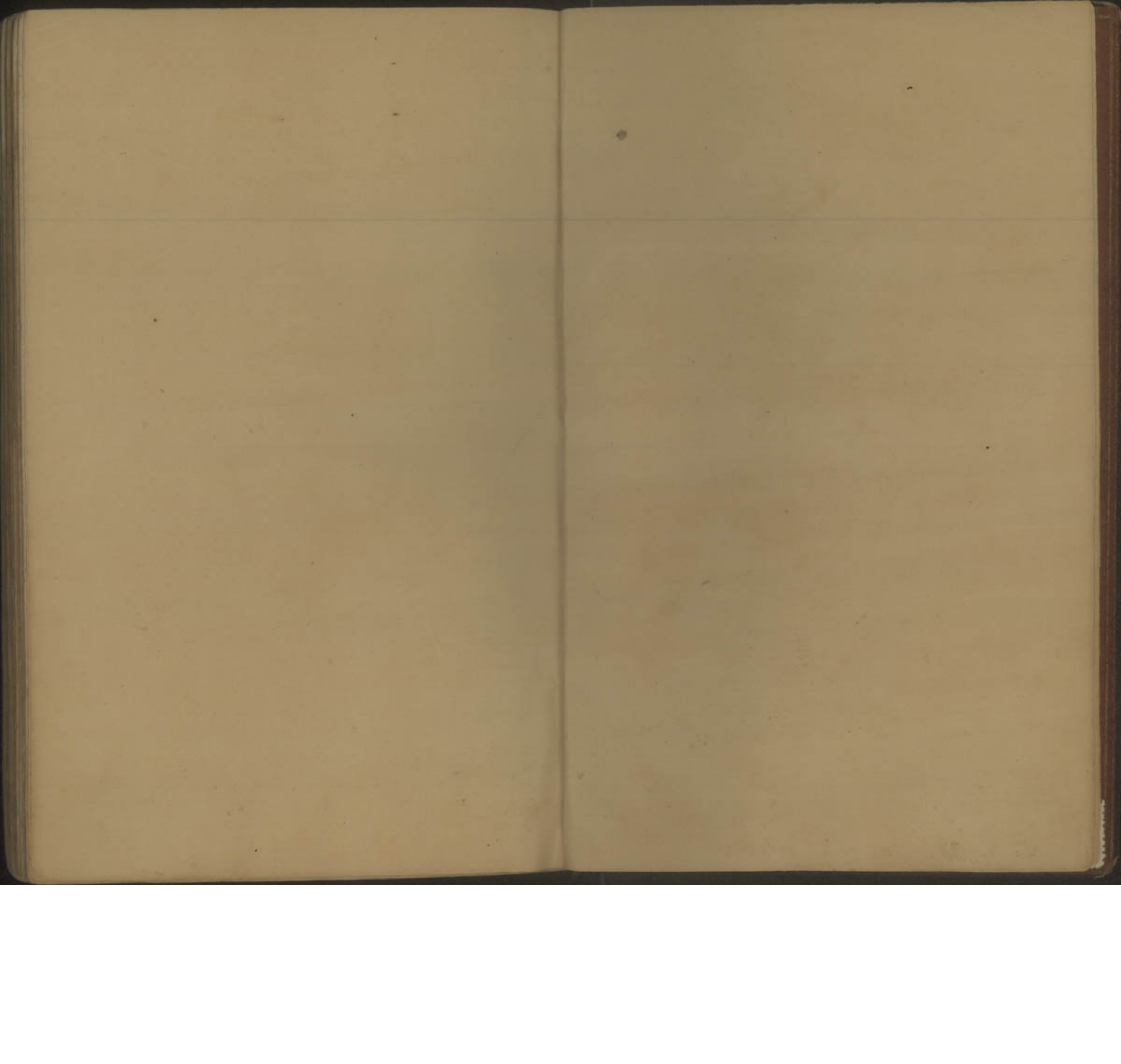


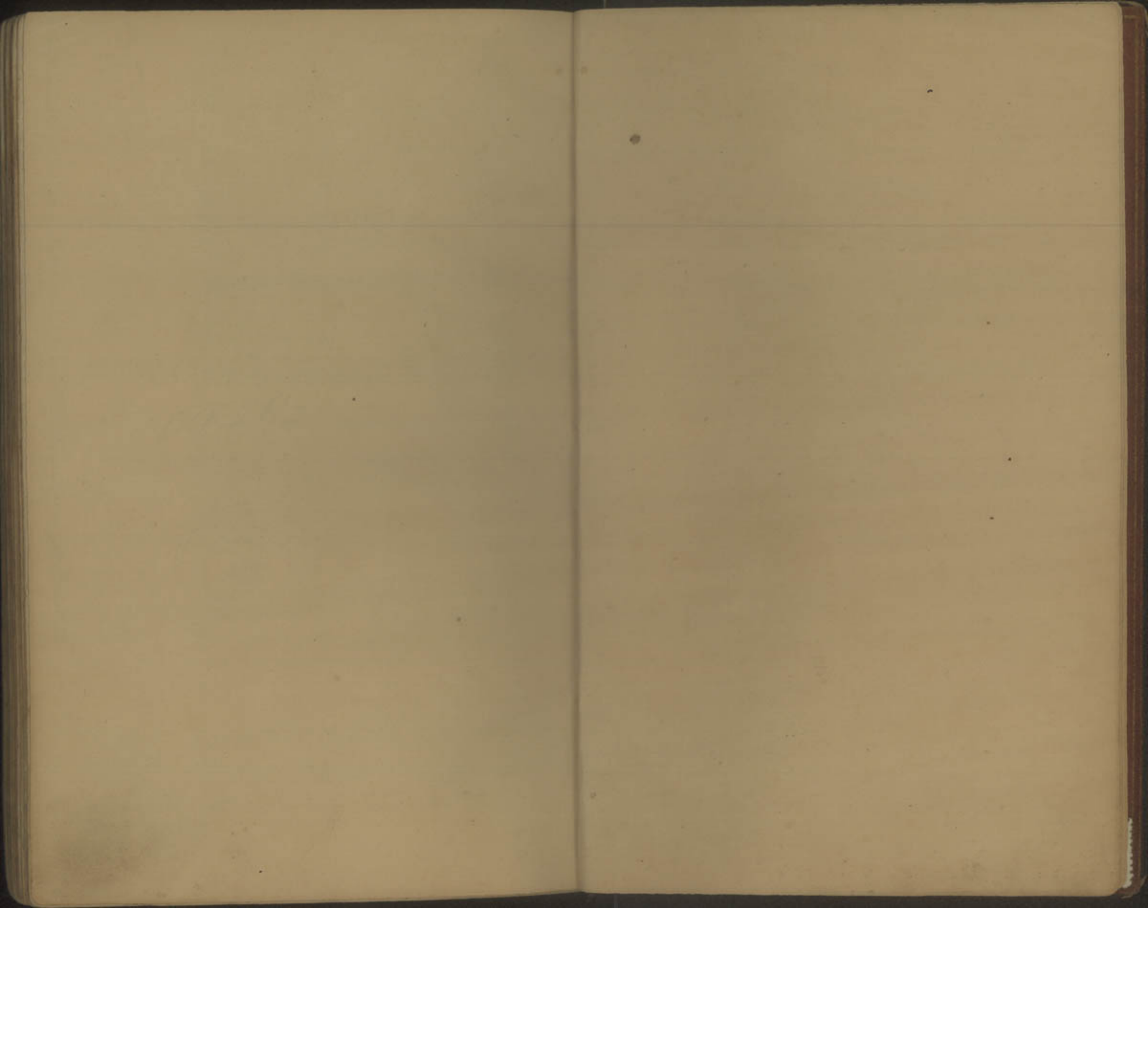
بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
صحیفه سجادیه
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۴۵۵۸
۴۱۶۷

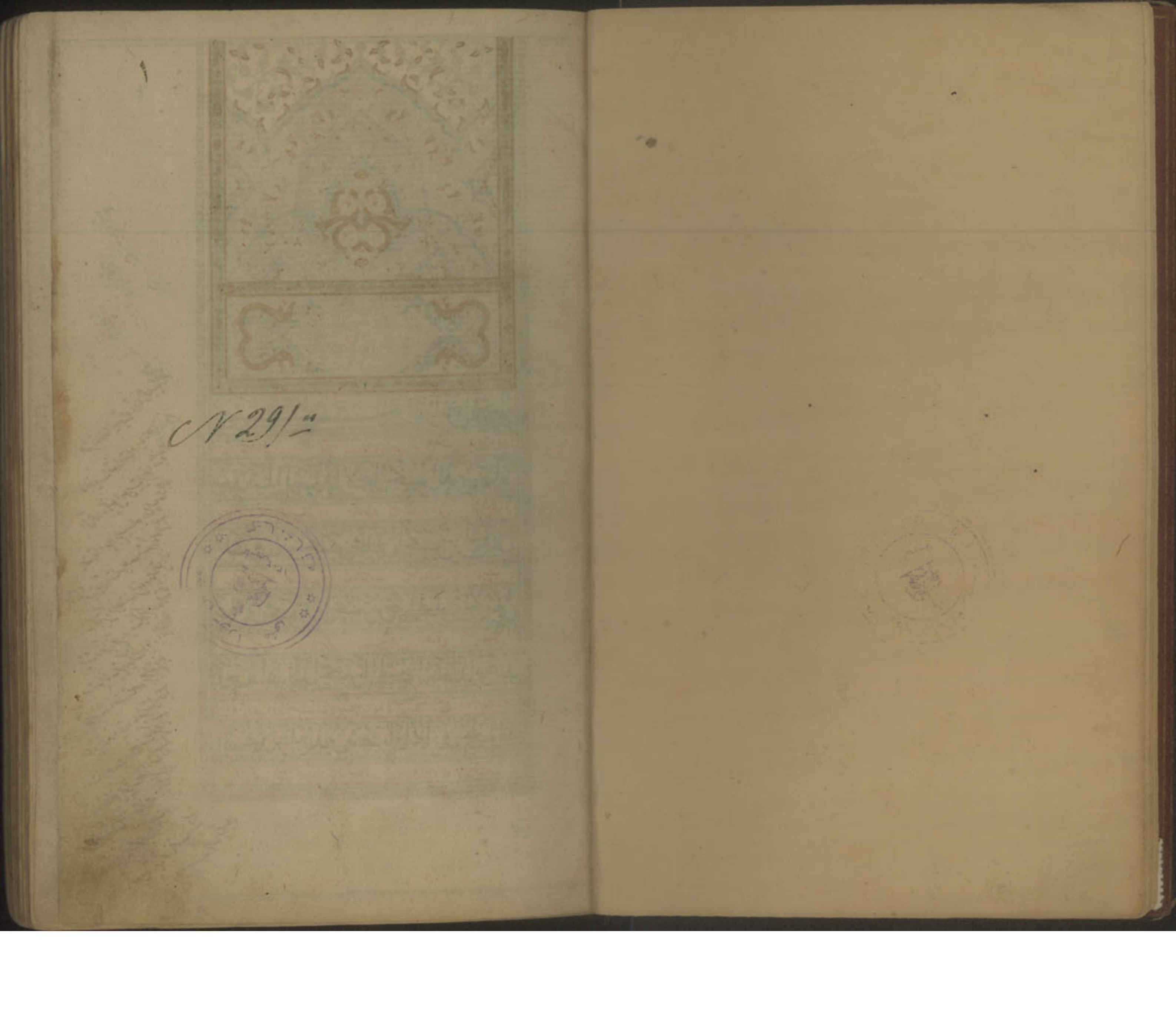


بازرسی شد
۳۴ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب صحیفه سجادیه (خط احمد تبریزی)
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۶۲۴۵۴
۴۱۶۷











بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء
الشرف ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد بن
علي بن محمد بن عمر بن يحيى العلوي الحسيني
رحمه الله قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد
الله محمد بن احمد بن شهريار الخازن خزانة

مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب
عليه السلم في شهر ربيع الاول من سنة
ست عشرة وخمس مائة قراءة عليه وانا
اسمع قال سمعتها على الشيخ الصدوق
ابي منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد
العزيز العكبري المعدل رحمه الله عن
ابي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب
الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبد
الله جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن

جعفر بن الحسن بن الحسن بن امير المؤمنين علي بن ابي

جعفر پسر حسن پسر حسن پسر امیر المؤمنین علی پسر ابی

طالب عليهم السلم قال حدثنا عبد الله بن عمر

طالب بر ایشان درود باد گفت حدیث کرد و روایت کرد ما را عبد الله پسر عمر

بن خطاب الزيات سنة خمس وستين و

پسر خطاب روغن زیت فروش بسال پنج و شصت و

ماتين قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم

دویست گفت عبد الله روایت نمود مرا خالوی من علی پسر نعمان لب شکافته

قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

گفت علی روایت کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی

عن ابيه متوكل بن هرون قال لقيت

از پدرش متوکل پسر هرون گفت متوکل که ملاقات کردم

يحيى بن زيد بن علي عليه السلام وهو متوجه

یحیی پسر زید پسر علی بر او درود باد و حال آنکه او روی آورنده

الى خراسان فسلمت عليه فقال لي من

بسوی خراسان پس سلام کردم بر او پس گفت مرا از

اين اقبلت قلت من الحج فسالني عن اهله و

کجا می آیی گفتم از حج پس سوال کرد مرا از اهل خود و

بعد قتل ابيه

[illegible]

بزعم

۳

[illegible]

بني عمه بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر

عم زادهایش در مدینه بوده اند و مبالغه کرد در سوال از حال امام جعفر

بن محمد عليه السلم فاخبرته بخبره وخبرهم

پسر محمد بر او درود باد پس خبر دادم او را بخبر آن حضرت و خبرهای ایشان

وحزنهم على ابيه زيد بن علي عليه السلام

و اندوه ایشان بر پدرش زید پسر علی بر او درود باد

فقال لي قد كان عمي محمد بن علي اشار

پس گفت یحیی مرا که بتحقیق عم من محمد پسر علی امر کرد

على ابي بترك الخروج وعرفه ان هو خرج و

پدر مرا بترک خروج و شناسانید او را اگر خروج کند و

فارق المدينة ما يكون اليه مصير امره فهل

جدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید مال کار او پس آیا

لقيت ابن عمي جعفر بن محمد عليه السلام

ملاقات کردی پسر عم مرا جعفر پسر محمد بر او درود باد

قلت نعم قال فهل سمعته يذكر شيئا من امري

گفتم آری گفت پس آیا شنیدی از او مذکور سازد چیزی از حال من

قلت نعم قال بم ذكرني خبرني قلت جعلت

گفتم آری گفت بچه یاد کرده مرا خبر ده مرا گفتم بگردم

فداك ما أحب أن أستقبلك بما سمعته

فدای تو خوش نمی‌دارم که روبرو شوم با تو آنچه شنیده‌ام

منه فقال كأ بالموت تخوفني هات ما سمعته

از جعفر پس گفت آیا به مرگ می‌ترسانی مرا بیار آنچه شنیده‌ای از او

فقلت سمعته يقول إنك تقتل وتصلب

پس گفتم شنیدم که می‌گفت به درستی که تو کشته می‌شوی و بردار کشیده می‌شوی

كما قتل أبوك وصلب فتغير وجهه وقال

چنانچه کشته شد پدرت و بردار کشیده شد پس متغیر شد روی او و گفت

يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب

محو می‌کند خدا آنچه می‌خواهد و ثابت می‌دارد آنچه می‌خواهد و نزد اوست اصل کتاب

يا متوكل إن الله عز وجل أيد هذا الأمر

ای متوکل به درستی که خدای عز و جل تقویت کرد این امر را

بنا وجعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا و

به ما و گردانید از برای ما علم را و شمشیر را پس جمع شده هر دو برای ما و

خص بنو عمنا بالعلم وحده فقلت جعلت

مخصوص شده‌اند پسران عم ما به علم تنها پس گفتم گردانیده شوم

فداك إني رأيت الناس إلى ابن عمك جعفر

فدای تو به درستی که من دیدم مردم را به سوی پسر عم تو جعفر

[illegible]

[illegible]

عليه السلام أميل منهم إليك وإلى أبيك

بر او درود باد مایل‌تر از ایشان به سوی تو و به سوی پدر تو

فقال إن عمي محمد بن علي وابنه جعفرا

پس گفت به درستی که عم من امام محمد باقر و پسر او امام جعفر صادق

عليهما السلام دعوا الناس إلى الحيوة ونحن

بر ایشان درود باد خواندند مردم را به سوی حیات و ما

دعوناهم إلى الموت فقلت يا ابن رسول الله

می‌خوانیم مردم را به سوی موت پس گفتم ای پسر رسول خدا

أهم أعلم أم أنتم فاطرق إلى الأرض مليا

آیا ایشان دانا ترند یا شما پس افگند چشمها بر زمین زمانی دراز

ثم رفع رأسه وقال كلنا له علم غير أنهم

پس برآورد سر خود را و گفت همه ما را علمیست الا اینکه ایشان

يعلمون كل ما نعلم ولا نعلم كل ما يعلمون

می‌دانند همه آنچه می‌دانیم ما و نمی‌دانیم ما همه آنچه می‌دانند

ثم قال لي أكتبت من ابن عمي شيئا قلت نعم

پس گفت مرا آیا نوشته‌ای از پسر عم من چیزی گفتم آری

قال أرنيه فأخرجت إليه وجوها من العلم

گفت بنما به من آن را پس بیرون آوردم به او نوعی از علم

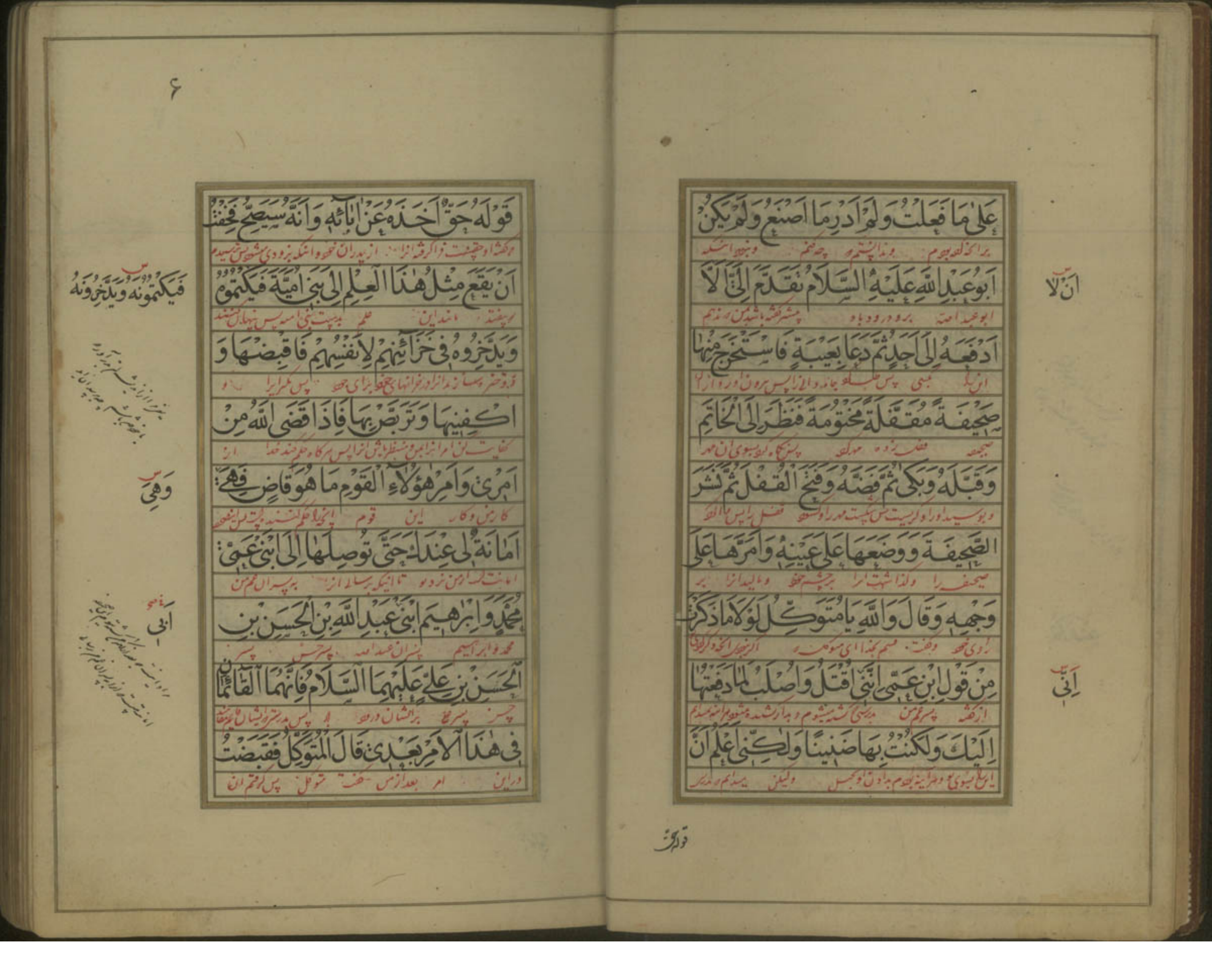


واخرجت له دعاء املاه علي ابو عبد
الله عليه السلم وحدثني ان اباه محمد بن
علي عليهما السلام املاه عليه واخبره
انه من دعاء ابيه علي بن الحسين عليهم السلم
من دعاء الصحيفة الكاملة فنظر فيه يحيى
حتى اتى على اخره وقال لي اتاذن في نسخه فقلت
يا ابن رسول الله اتستاذن فيما هو عنكم
فقال اما لاخرجن اليك صحيفة من الدعاء
الكامل مما حفظه ابي عن ابيه وان ابي

من عندكم



اوصاني بصونها ومنعها غير اهلها قال
عمير قال ابي فقمت اليه فقبلت راسه وقلت
له والله يا ابن رسول الله اني لادين الله بحبكم
وطاعتكم واني لارجو ان يسعدني في
حياتي ومماتي بولايتكم فرمى صحيفتي التي
دفعتها اليه الى غلام كان معه وقال
اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه
علي لعلي احفظه فاني كنت اطلبه من جعفر
حفظه الله فيمنعنيه قال متوكل فندمت



على ما فعلت ولم ادر ما اصنع ولم يكن
ابو عبد الله عليه السلام تقدم الي الا [ان لا]
ادفعه الى احد ثم دعا بعيبة فاستخرج منها
صحيفة مقفلة مختومة فنظر الى الخاتم
وقبله وبكى ثم فضه وفتح القفل ثم نشر
الصحيفة ووضعها على عينه وامرها على
وجهه وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت
من قول ابن عمي انني اقتل واصلب لما دفعتها [انّي]
اليك ولكنت بها ضنينا ولكني اعلم ان

قوله حق

قوله حق اخذه عن آبائه وانه سيصح فخفت
ان يقع مثل هذا العلم الى بني امية فيكتموه [فيكتمونه ويدخرونه]
ويدخروه في خزائنهم لانفسهم فاقبضها و
اكفنيها وتربص بها فاذا قضى الله من
امري وامر هؤلاء القوم ما هو قاض فهي [وهي]
امانة لي عندك حتى توصلها الى ابني عمي
محمد وابراهيم ابني عبد الله بن الحسن بن [ابني]
الحسن بن علي عليهما السلام فانهما القائمان
في هذا الامر بعدي قال المتوكل فقبضت



الصحيفة فلما قتل يحيى بن زيد صرت الى
المدينة فلقيت ابا عبد الله عليه السلام
فحدثته الحديث عن يحيى فبكى واشتد وجده
به وقال رحم الله ابن عمي والحقه بآبائه
واجداده والله يا متوكل ما منعني من
دفع الدعاء اليه الا الذي خافه على صحيفة
ابيه واين الصحيفة فقلت ها هي ففتحها
وقال هذا والله خط عمي زيد ودعاء
جدي علي بن الحسين عليهما السلام ثم قال

لابنه قم



لابنه قم يا اسمعيل فأتني بالدعاء الذي
امرتك بحفظه وصونه فقام اسمعيل فاخرج
صحيفة كأنها الصحيفة التي دفعها الي يحيى
بن زيد فقبلها ابو عبد الله عليه السلام
ووضعها على عينه وقال هذا خط ابي و
املاء جدي عليهما السلام بمشهد مني فقلت
يا ابن رسول الله ان رأيت ان اعرضها مع صحيفة
زيد ويحيى فاذن لي في ذلك وقال قد رأيتك
لذلك اهلا فنظرت واذا هما امر واحد

وَلَمْ اَجِدْ حَرْفًا مِنْهَا يُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِيفَةِ

ونيافتم حرفى از انها مخالف باشد بانچه در صحيفه

الاُخْرٰى ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ

ديگرست پس رخصت طلبيدم از حضرت ابا عبد الله بر او

السَّلٰمُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ اِلَى ابْنَيْ عَبْدِ اللهِ بْنِ

درود باد در دادن صحيفه به پسران عبد الله پسر

الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلٰمُ مُحَمَّدٍ

حسن پسر علی پسر ابی طالب بر او درود باد محمد

وَاِبْرٰهِيمَ فَقَالَ اِنَّ اللهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا

و ابراهيم پس فرمود بدرستی که خدای تعالی امر میکند شمارا انکه برسانيد

الاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا نَعَمْ فَادْفَعْهَا اِلَيْهِمَا

امانتها را بسوی اهل انها اری پس بده اين را بايشان

فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي مَكَانَكَ ثُمَّ

پس چون برخاستم برای ديدن ايشان گفت مرا که بجای خود باش پس

وَجَّهَ اِلٰى مُحَمَّدٍ وَاِبْرٰهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ هٰذَا

بطلب ايشان فرستاد پس امدند پس فرمود اين

مِيرَاثُ ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيٰى مِنْ اَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا

ميراث پسر عم شما يحيی از پدرش تحقيق مخصوص ساخت شما را

ابنی

عن

برهن

بِهِ دُونَ اِخْوَتِهِ وَنَحْنُ مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا

باو نه برادران خودرا و ما شرط کننده گانيم بر شما

فِيهِ شَرْطًا فَقَالَا رَحِمَكَ اللهُ قُلْ فَقَوْلُكَ

در ان باب شرطی پس گفتند بيامرزد خدا ترا بگو پس قول تو

الْمَقْبُولُ فَقَالَ لَا تَخْرُجَا بِهٰذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ

پسنديده است پس گفت بيرون مبريد اين صحيفه را از

الْمَدِينَةِ قَالَا وَلِمَ ذَاكَ قَالَ اِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ

مدينه گفتند برای چيست فرمود بدرستی پسر عم شما می ترسيد

عَلَيْهَا اَمْرًا اَخَافُهُ اَنَا عَلَيْكُمَا قَالَا اِنَّمَا

بر ان امری را که ميترسم انرا من بر شما گفتند جز اين نيست

خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ اَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ

می ترسيد بران هنگامی که ميدانست او کشته ميشود پس فرمود حضرت ابو عبد

اللهِ عَلَيْهِ السَّلٰمُ وَاَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا فَوَاللهِ اِنِّي

الله بر او درود باد و شما نيز ايمن مباشيد پس بخدا انی

لَاَعْلَمُ اَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ

هر اينه ميدانم که شما بزودی خروج ميکنيد چنانکه او خروج کرد و بزودی کشته ميشويد

كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا

چنانکه کشته شد پس برخاستند و حال انکه ايشان ميگفتند نيست تحول و نه

ذلك

فوق الا بالله العلي العظيم فلما خرجا قال لي

قدرتی نیست مگر بیاری خدای بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند فرمود مرا

ابو عبد الله عليه السلام يا متوكل كيف

ابو عبد الله بر او درود باد ای متوکل چگونه

قال لك يحيى ان عمي محمد بن علي وابنه جعفرا

گفت ترا یحیی که عم من محمد پسر علی و پسرش جعفر

دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم الى الموت

خواندند مردم را بسوی زندگی و خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ

قلت نعم اصلحك الله قد قال لي ابن عمك

گفتم آری صلاح دهد ترا خدا بتحقیق گفت مرا پسر عم تو

يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى ان ابي حدثني

یحیی این را پس فرمود بیامرزد خدا یحیی را بدرستی پدرم روایت کرد

عن ابيه عن جده عن علي عليه السلام ان

از پدرش از جدش از حضرت علی بر او درود باد که

رسول الله صلى الله عليه واله اخذته نعسة

رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او گرفت او را پینکی

وهو على منبره فراى في منامه رجالا ينزون

و حال آنکه بر بالای منبر بود پس دید در خواب خود مردمی را که میجهند

عن جده علي

على منبره نزو القردة ويردون الناس على

بر بالای منبر او مانند جستن بوزینها و بر میگردانند مردم را بر

اعقابهم القهقرى فاستوى رسول الله

پاشنهای خود واپس پس راست نشست حضرت رسول خدا

صلى الله عليه واله جالسا والحزن يعرف

وحال آنکه اثر اندوه در چهره

في وجهه فاتاه جبرئيل عليه السلم بهذه

در روی مبارک او پس آورد جبرئیل این

الاية وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا

آیه را و نگردانیدیم ما آن خوابی را که نمودیم بتو مگر

فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن

آزمایش برای مردمان و آن درخت را لعنت کرده شده است در قرآن

ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا كبيرا
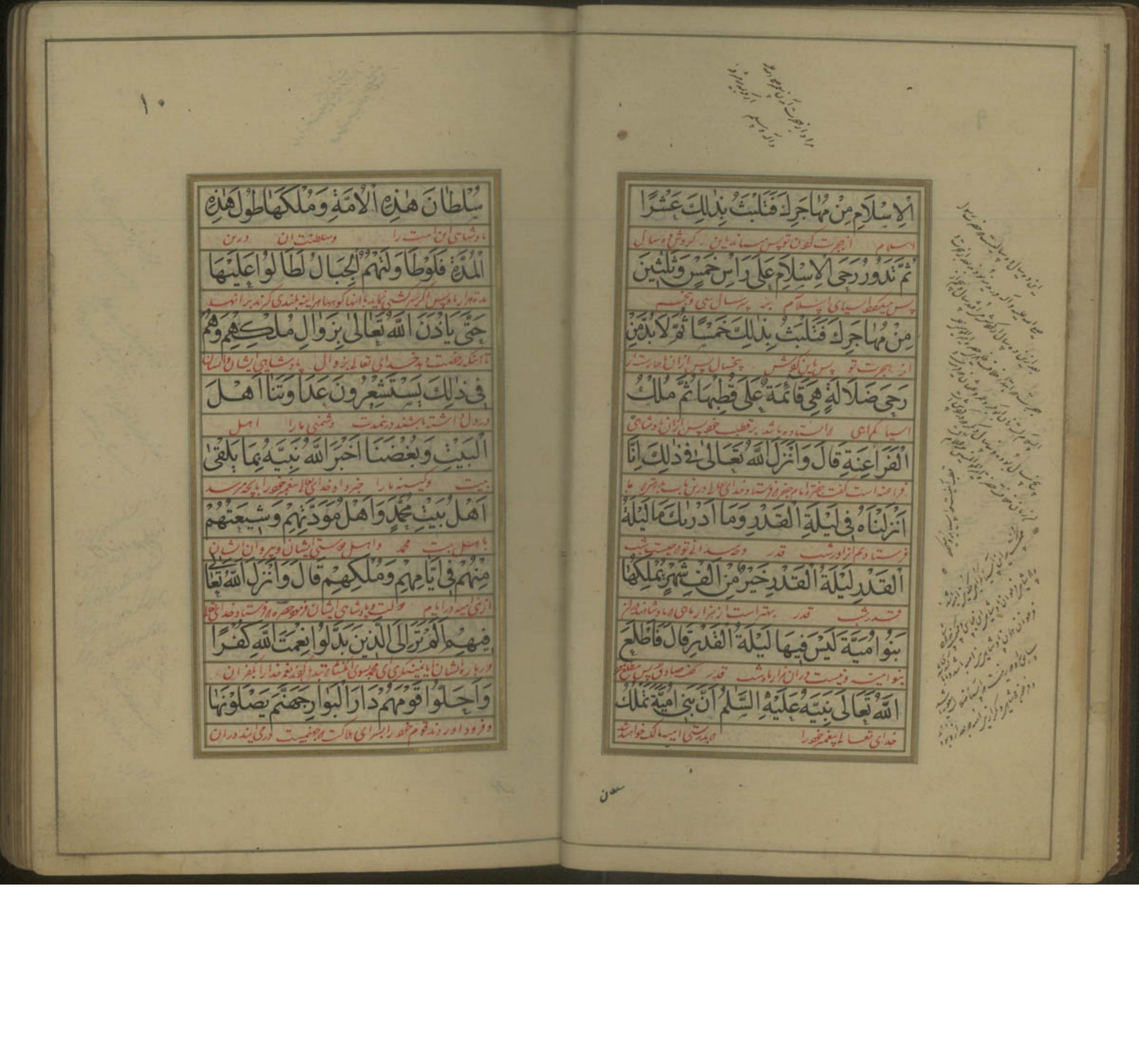
و میترسانیم ما ایشان را پس نمی افزاید ایشان را ترسانیدن ایشان مگر سرکشی عظیم

يعني بني امية قال يا جبرئيل اعلى عهدي

میخواهد بنی امیه را گفت ای جبرئیل آیا بر عهد من

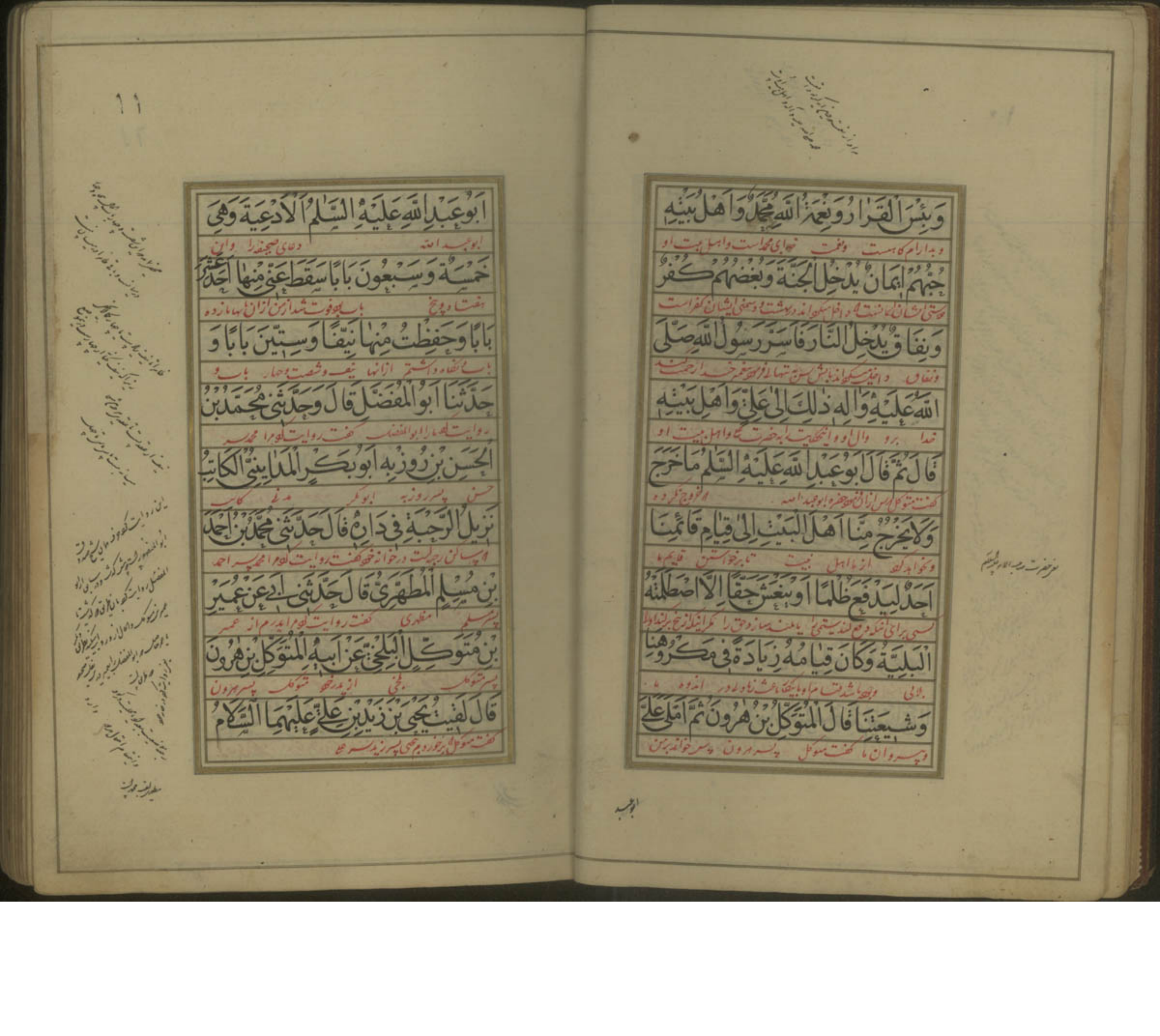
يكونون وفي زمني قال لا ولكن تدور رحى

خواهند بود و در زمان من گفت جبرئیل نه ولکن میگردد آسیای



الاسلام من مهاجرك فتلبث بذلك عشرا
ثم تدور رحى الاسلام على رأس خمس وثلثين
من مهاجرك فتلبث بذلك خمسا ثم لا بد من
رحى ضلالة هي قائمة على قطبها ثم ملك
الفراعنة قال وانزل الله تعالى في ذلك انا
انزلناه في ليلة القدر وما ادرك ما ليلة
القدر ليلة القدر خير من الف شهر تملكها
بنو امية ليس فيها ليلة القدر قال فاطلع
الله تعالى نبيه عليه السلم ان بني امية تملك

سلطان هذه الامة وملكها طول هذه
المدة فلو طاولتهم الجبال لطالوا عليها
حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم وهم
في ذلك يستشعرون عداوتنا اهل
البيت وبغضنا اخبر الله نبيه بما يلقى
اهل بيت محمد واهل مودتهم وشيعتهم
منهم في ايامهم وملكهم قال وانزل الله تعالى
فيهم الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا
واحلوا قومهم دار البوار جهنم يصلونها



وبئس القرار ونعمة الله محمد واهل بيته
حبهم ايمان يدخل الجنة وبغضهم كفر
ونفاق يدخل النار فاسر رسول الله صلى
الله عليه واله ذلك الى علي واهل بيته
قال ثم قال ابو عبد الله عليه السلم ما خرج
ولا يخرج منا اهل البيت الى قيام قائمنا
احد ليدفع ظلما او ينعش حقا الا اصطلمته
البلية وكان قيامه زيادة في مكروهنا
وشيعتنا قال المتوكل بن هرون ثم املى علي

ابو عبد

ابو عبد الله عليه السلم الادعية وهي
خمسة وسبعون بابا سقط عني منها احد عشر
بابا وحفظت منها نيفا وستين بابا و
حدثنا ابو المفضل قال وحدثني محمد بن
الحسن بن روزبه ابو بكر المدايني الكاتب
نزيل الرحبة في داره قال حدثني محمد بن احمد
بن مسلم المطهري قال حدثني ابي عن عمير
بن متوكل البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون
قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليهما السلام


فذكر الحديث بتمامه الى رؤيا النبي
صلى الله عليه وآله التي ذكرها جعفر بن
محمد عن آبائه صلوات الله عليهم وفي رواية
المطهري ذكر الابواب وهي ١ التحميد
لله عز وجل ب الصلوة على محمد وآله ج
الصلوة على حملة العرش د الصلوة على
مصدقي الرسل ه دعاؤه لنفسه وخاصته
و دعاؤه عند الصباح ز دعاؤه في المهمات
ح دعاؤه في الاستعاذة ط دعاؤه في


الاشتياق الى طلب المغفرة ي دعاؤه
في اللجاء الى الله تعالى يا دعاؤه بخواتم الخير
يب دعاؤه في الاعتراف يج دعاؤه في طلب
الحوائج يد دعاؤه في الظلامات يه دعاؤه
عند المرض يو دعاؤه في الاستقالة يز
دعاؤه على الشيطان يح دعاؤه في المحذورات
يط دعاؤه في الاستسقاء ك دعاؤه في
مكارم الاخلاق كا دعاؤه في الاستكفاء
اذا حزنه امر كب دعاؤه عند الشدة كج



دُعَاؤُهُ بِالعَافِيَةِ كد دُعَاؤُهُ لِاَبَوَيهِ كه

دعای آنحضرت در طلب عافیت — دعای آنحضرت برای پدر و مادر خود

دُعَاؤُهُ لِوُلدِهِ كو دُعَاؤُهُ لِجِيرَانِهِ وَاَولِيَائِهِ

دعای آنحضرت برای فرزندان خود — دعای آنحضرت برای همسایگان و دوستان خود

كز دُعَاؤُهُ لِاَهلِ الثُّغُورِ كح دُعَاؤُهُ فِي التَّفَزُّعِ

دعای آنحضرت برای نگاهبانان سرحدها — دعای آنحضرت در ترس خدا

كط دُعَاؤُهُ اِذَا قُتِّرَ عَلَيهِ الرِّزقُ ل دُعَاؤُهُ

دعای آنحضرت هنگامی که روزی تنگ میشد بر او — دعای آنحضرت

فِي المَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّينِ لا دُعَاؤُهُ بِالتَّوبَةِ

در طلب یاری از خدا در پس دادن قرض — دعای آنحضرت در طلب توبه

لب دُعَاؤُهُ فِي صَلوٰةِ اللَّيلِ لج دُعَاؤُهُ فِي

دعای آنحضرت در نماز شب — دعای آنحضرت در

الاِستِخَارَةِ لد دُعَاؤُهُ اِذَا ابتُلِيَ وَرَاٰى مُبتَلًى

استخاره — دعای آنحضرت در وقتی که مبتلا میشد یا مبتلا می‌دید کسی را — طلب عفو از خدای تعالی

بِفَضِيحَةٍ بِذَنبٍ له دُعَاؤُهُ فِي الرِّضَا بِالقَضَاءِ

دعای آنحضرت در رضا بقضا

لو دُعَاؤُهُ عِندَ سَمَاعِ الرَّعدِ لز دُعَاؤُهُ

دعای آنحضرت نزد شنیدن رعد — دعای آنحضرت

فِي الشُّكرِ لح دُعَاؤُهُ فِي الاِعتِذَارِ لط

در شکرگزاری حق تعالی — دعای آنحضرت در عذر خواستن

دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ العَفوِ م دُعَاؤُهُ عِندَ

دعای آنحضرت در طلب عفو — دعای آنحضرت نزد

ذِكرِ المَوتِ ما دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ السَّترِ وَ

یاد کردن موت — دعای آنحضرت در طلب پوشیدن عیبها و

الوِقَايَةِ مب دُعَاؤُهُ عِندَ خَتمِهِ القُراٰنَ مج

نگاه داشتن از آنها — دعای آنحضرت نزد تمام نمودن قرآن

دُعَاؤُهُ اِذَا نَظَرَ اِلَى الهِلَالِ مد دُعَاؤُهُ لِدُخُولِ

دعای آنحضرت هر گاه نگاه میکرد بماه — دعای آنحضرت برای داخل

شَهرِ رَمَضَانَ مه دُعَاؤُهُ لِوَدَاعِ شَهرِ رَمَضَانَ

ماه رمضان — دعای آنحضرت برای وداع ماه رمضان

مو دُعَاؤُهُ لِعِيدِ الفِطرِ وَالجُمُعَةِ مز دُعَاؤُهُ

دعای آنحضرت برای عیدها و روز جمعه — دعای آنحضرت

فِي يَومِ عَرَفَةَ مح دُعَاؤُهُ فِي يَومِ الاَضحٰى وَ

در روز عرفه — دعای آنحضرت در روز قربان و

الجُمُعَةِ مط دُعَاؤُهُ فِي دَفعِ كَيدِ الاَعدَاءِ

جمعه — دعای آنحضرت در دفع کید دشمنان

ن دُعَاۤؤُهُ فِي الرَّهبَةِ نا دُعَاۤؤُهُ فِي التَّضَرُّعِ

دعای آنحضرت در ترسیدن از عقوبت پروردگار دعای آنحضرت در تضرع

وَالاِستِكَانَةِ نب دُعَاۤؤُهُ فِي الاِلحَاحِ نج

وزاری بدرگاه پروردگار دعای آنحضرت در مبالغه کردن در طلب رحمت حق

دُعَاۤؤُهُ فِي التَّذَلُّلِ ند دُعَاۤؤُهُ فِي اِستِكشَافِ

دعای آنحضرت در فروتنی نمودن بجناب خدا دعای آنحضرت در طلب دفع

الهُمُومِ وَبَاقِي الاَبوَابِ بِلَفظِ اَبِي عَبدِ اللهِ

غمها و باقی ابواب بلفظ پدرم عبد الله

الحَسَنِيِّ رَحِمَهُ اللهُ حَدَّثَنَا اَبُو عَبدِ اللهِ جَعفَرُ

حسینی درود خدا بر وباد روایت کرد ابو عبد الله جعفر

بنُ مُحَمَّدٍ الحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبدُ اللهِ بنُ عُمَرَ بنِ

پسر محمد حسنی گفت روایت کرد ما را عبد الله پسر عمر پسر

خَطَّابِ الزَّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بنُ النُّعمَانِ

خطاب گفت روایت نمود مرا خالوی من علی پسر نعمان

الاَعلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَيرُ بنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ

گفت روایت نمود مرا عمیر پسر متوکل ثقفی

البَلخِيُّ عَن اَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بنِ هٰرُونَ قَالَ اَملَى

بلخی از پدر خود متوکل پسر هرون گفت متوکل املا خواند

عَلَيَّ سَيِّدِي الصَّادِقُ اَبُو عَبدِ اللهِ جَعفَرُ

بر من این صحیفه را سید من حضرت صادق ابو عبد الله جعفر

بنُ مُحَمَّدٍ قَالَ اَملَى جَدِّي عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ

پسر محمد گفت املا خواند جد من علی پسر حسین

عَلَى اَبِي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَلَيهِمُ اَجمَعِينَ السَّلَامُ

بر پدرم حضرت امام محمد باقر بر ایشان همگی

بِمَشهَدِي وَكَانَ مِن دُعَائِهِ عَلَيهِ السَّلَامُ اِذَا ابتَدَاَ مِنيٌّ

در حضور

بِالدُّعَاۤءِ بِالتَّحمِيدِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاۤءِ عَلَيهِ

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

ابتدا میکنم بنام خدای بخشنده مهربان

اَلحَمدُ لِلّٰهِ الاَوَّلِ بِلَا اَوَّلٍ كَانَ قَبلَهُ وَالاٰخِرِ

سپاس خدا راست که اول است اول بی آنکه اولی باشد پیش از او و آخر همه است

بِلَا اٰخِرٍ يَكُونُ بَعدَهُ اَلَّذِي قَصُرَت عَن رُؤيَتِهِ

بی آنکه آخری باشد پس از او آنکسی که کوتاهی کرد از دیدن او

اَبصَارُ النَّاظِرِينَ وَعَجَزَت عَن نَعتِهِ اَوهَامُ

چشمهای نگاه کنندگان و عاجز است از وصف او اندیشهای



الواصفين ❖ ابتدع بقدرته الخلق

وصف کنندگان بپدید آورده است بقدرت خود آفریدگان را

ابتداعا ❖ واخترعهم على مشيته اختراعا ❖

پدید آوردنی واختراع کرده است ایشان را بر حسب خواهش خود اختراع کردنی

ثم سلك بهم طريق ارادته ❖ وبعثهم في

پس برد ایشان را براه اراده خود وبرانگیختشان در

سبيل محبته ❖ لا يملكون تاخيرا عما قدمهم

راه محبت خود نیستند مالک تاخیر نمودن از آنچه مقدم کرده ایشان را

اليه ولا يستطيعون تقدما الى ما اخرهم عنه

بسوی آن و توانایی ندارند پیش رفتن بسوی آنچه موخر ساخته ایشان را از

وجعل لكل روح منهم قوتا معلوما مقسوما

و گردانیده است برای همه صاحب جانی از ایشان روزی معلوم قسمت شده

من رزقه ❖ لا ينقص من زاده ناقص ولا يزيد

از روزی خود کم نمیکند هر کرا زیاد کرده است او را کم کننده و نمیافزاید

من نقص منهم زائد ❖ ثم ضرب له في الحيوة

هر کرا کم کرده است ایشان زیاد کننده پس تعیین کرده است او در زندگی

اجلا موقوتا ❖ ونصب له امدا محدودا ❖

مدت معلوم و برپا داشته برای او نهایت معین

يتخطا اليه بايام عمره ويرهقه باعوام

گام میزند او بسوی آن نهایت بروزهای زندگیش و نزدیک میشود بسالهای

دهره ❖ حتى اذا بلغ اقصى اثره واستوعب

روزگارش تا چون رسید بنهایت اثرش و تمام بستد

حساب عمره ❖ قبضه الى ما ندبه اليه من

شمار زندگیش را فرا گرفت او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن

موفور ثوابه او محذور عقابه ❖ ليجزي

از ثواب بسیار خود یا عقاب حذر کرده شده خود تا جزا دهد

الذين اساؤا بما عملوا ويجزي الذين احسنوا

آنان را که بد کردند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنان را که نیکو کرده اند

بالحسنى ❖ عدلا منه تقدست اسماؤه

بنیکویی از عدل خود پاک است اسمهای او

وتظاهرت آلاؤه ❖ لا يسئل عما يفعل وهم

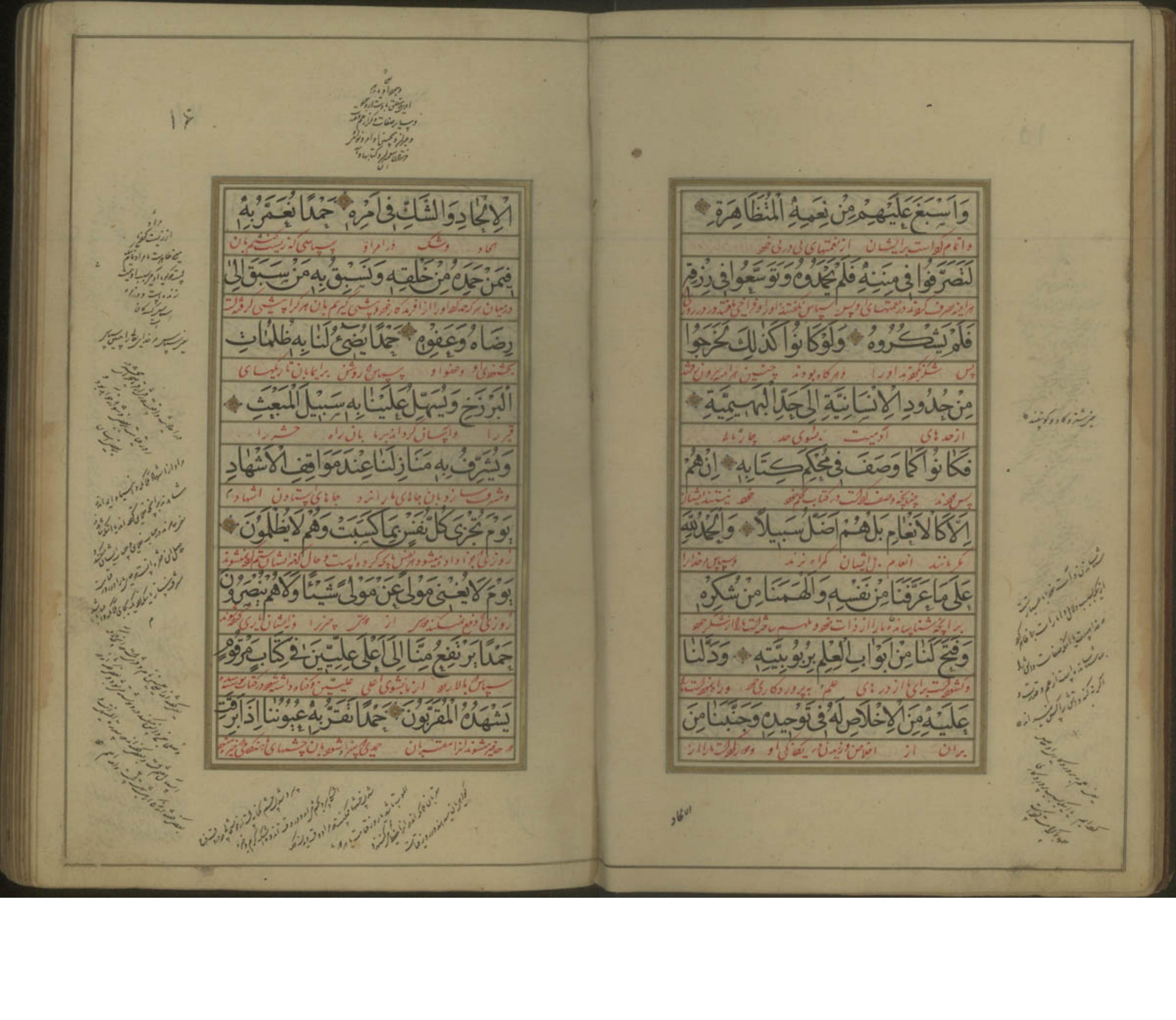
و پیدا و پر است نعمتهای او سوال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان

يسئلون ❖ والحمد لله الذي لو حبس عن عباده

سوال کرده میشوند سپاس مر خدای را اگر باز داشتی از بندگان خود

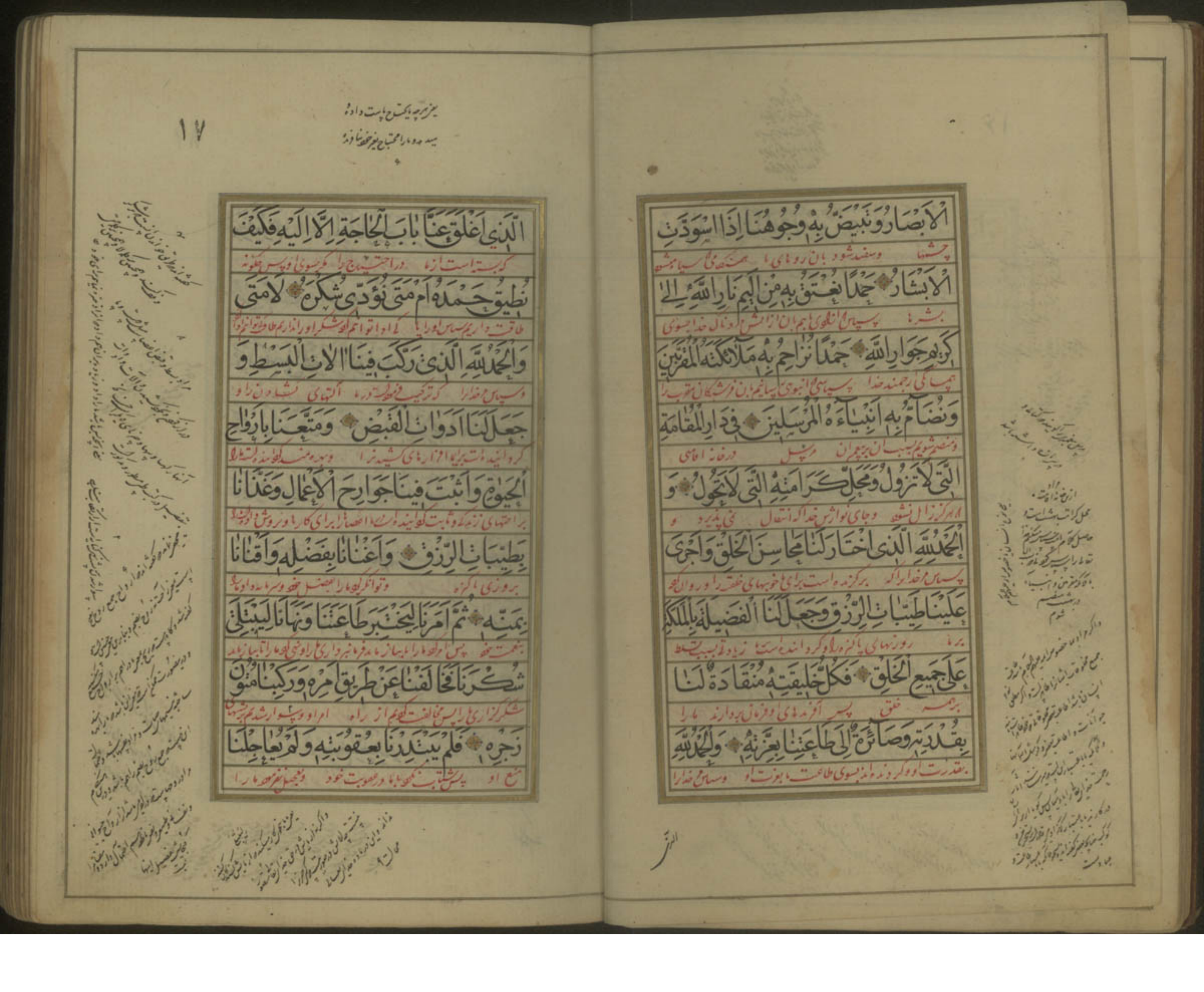
معرفة حمده على ما ابلاهم من مننه المتتابعة

شناختن حمد خود را بر آنچه عطا کرده ایشان را از نعمتهای پیوسته خود



وَاَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ
لِتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ
فَلَمْ يَشْكُرُوهُ ۞ وَلَوْ كَانُوا كَذٰلِكَ لَخَرَجُوا
مِنْ حُدُودِ الْاِنْسَانِيَّةِ اِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ ۞
فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ۞ اِنْ هُمْ
اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيلًا ۞ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
عَلَى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَاَلْهَمَنَا مِنْ شُكْرِهِ
وَفَتَحَ لَنَا مِنْ اَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ ۞ وَدَلَّنَا
عَلَيْهِ مِنَ الْاِخْلَاصِ لَهُ فِي تَوْحِيدِهِ وَجَنَّبَنَا مِنَ

الْاِلْحَادِ وَالشَّكِّ فِي اَمْرِهِ ۞ حَمْدًا نُعَمَّرُ بِهِ
فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ اِلَى
رِضَاهُ وَعَفْوِهِ ۞ حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ
الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ ۞
وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْاَشْهَادِ
يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۞
يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ
حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا اِلَى اَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ
يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ۞ حَمْدًا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُنَا اِذَا بَرِقَتِ



الأبصار وتبيضّ به وجوهنا إذا اسودّت
الأبشار حمداً نُعتق به من أليم نار الله إلى
كريم جوار الله حمداً نزاحم به ملائكته المقرّبين
ونضامّ به أنبياءه المرسلين في دار المقامة
التي لا تزول ومحلّ كرامته التي لا تحول و
الحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق وأجرى
علينا طيّبات الرزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة
على جميع الخلق فكلّ خليقته منقادة لنا
بقدرته وصائرة إلى طاعتنا بعزّته والحمد لله

الذي أغلق عنّا باب الحاجة إلا إليه فكيف
نطيق حمده أم متى نؤدّي شكره لا متى
والحمد لله الذي ركّب فينا آلات البسط و
جعل لنا أدوات القبض ومتّعنا بأرواح
الحياة وأثبت فينا جوارح الأعمال وغذّانا
بطيّبات الرزق وأغنانا بفضله وأقنانا
بمنّه ثمّ أمرنا ليختبر طاعتنا ونهانا ليبتلي
شكرنا فخالفنا عن طريق أمره وركبنا متون
زجره فلم يبتدرنا بعقوبته ولم يعاجلنا

بنقمته ❁ بل تأنانا برحمته تكرما وانتظر

در انتقام خود بلکه مدارا نمود با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید

مراجعتنا برأفته حلما ❁ والحمد لله الذی

برگشتن ما را بمهربانی خود از روی بردباری و سپاس مر خدا را که

دلنا علی التوبة التی لم نفدها الا من فضله

راه نمود ما را بر توبه که نیافته ایم او را مگر از فضل او

فلو لم نعتدد من فضله الا بها لقد حسن

پس اگر در شمار نیاوردیم از فضل او مگر همین توبه را هر آینه نکو است

بلاؤه عندنا وجل احسانه الینا وجسم فضله

نعمت او نزد ما و بزرگ است احسان او بسوی ما و عظیم است فضل او

علینا ❁ فما هکذا کانت سنته فی التوبة

بر ما پس چنین نبود طریقت او در توبه

لمن کان قبلنا ❁ لقد وضع عنا ما لا طاقة

مر کسی را که بود پیش از ما هر آینه بتحقیق انداخته است از ما آنچه نیست طاقت

لنا به ❁ ولم یکلفنا الا وسعا ولم یجشمنا

ما را به او و تکلیف نفرموده است ما را مگر کمتر از طاقت و تحمیل ننموده است ما را

الا یسرا ولم یدع لاحد منا حجة ولا عذرا

مگر آسانی را و نگذاشته است برای کسی از ما حجتی و نه عذری

فالهالک

فالهالک منا من هلک علیه والسعید منا

پس هلاک شونده از ما کیست که هلاک شد بر او و نیکبخت از ما

من رغب الیه ❁ والحمد لله بکل ما حمده به ادنی

کیست که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدا را بهمه آنچه سپاس گفته او را بآن نزدیکترین

ملائکته الیه واکرم خلیقته علیه و

فرشتگان بسوی او و گرامی ترین خلقانش بر او و

ارضی حامدیه لدیه ❁ حمدا یفضل سائر

پسندیده ترین ستایش کنندگان نزد او و ستایشی که زیادتی کند بر سایر

الحمد کفضل ربنا علی جمیع خلقه ❁ ثم له

حمدها مثل زیادتی پروردگار ما بر همه خلقش پس مر او راست

الحمد مکان کل نعمة له علینا وعلی جمیع

سپاس بجای هر نعمتی مر او راست بر ما و بر همه

عباده الماضین والباقین ❁ عدد ما احاط

بندگانش از رفتگان و ماندگان شماره آنچه احاطه کرده

به علمه من جمیع الاشیاء ❁ ومکان کل

به او علم او از همه چیزها و بجای هر یک
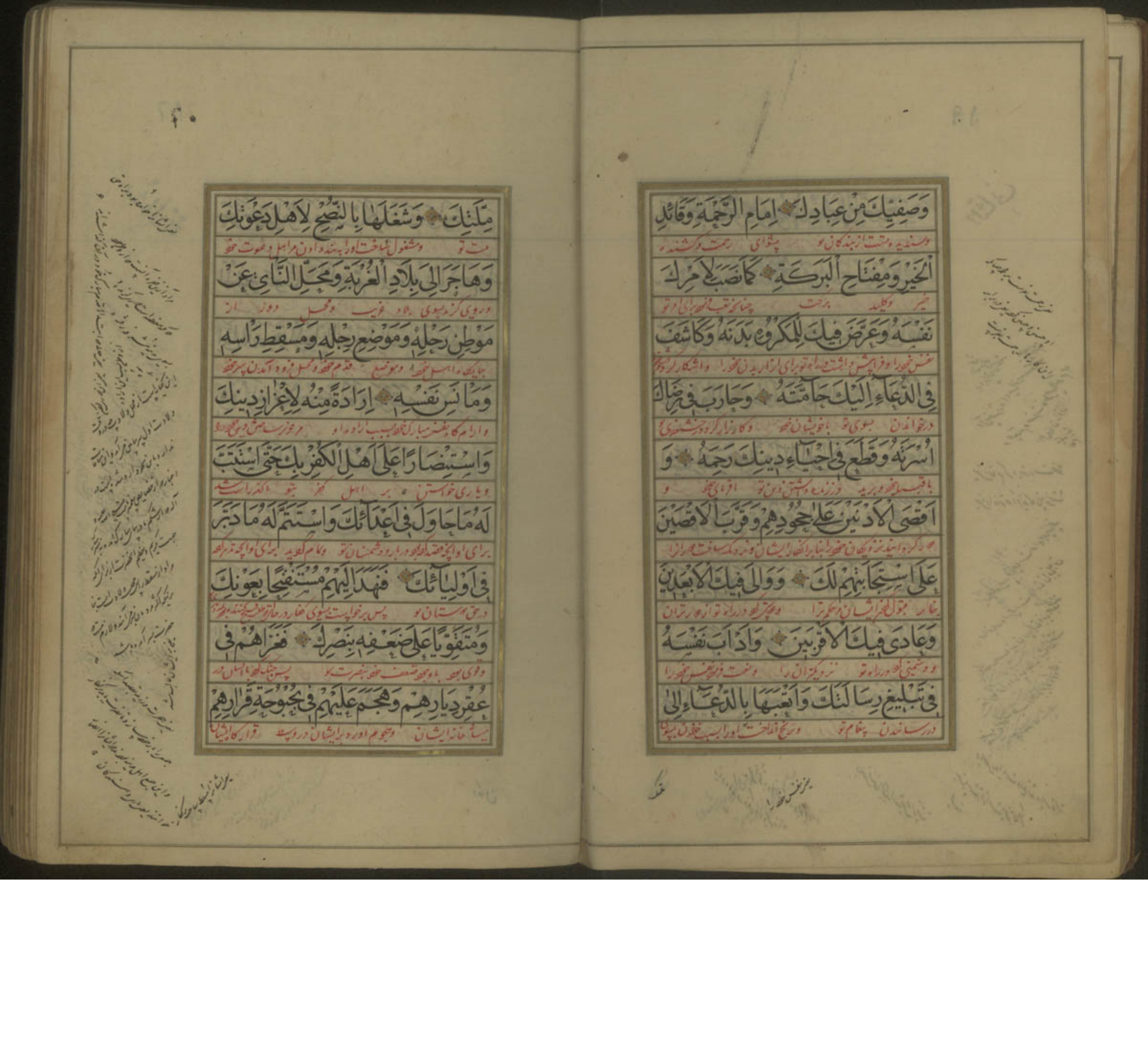
واحدة منها عددها اضعافا مضاعفة

از چیزها شماره آنها در حالتی که چندین برابر شود

أبداً سرمداً إلى يوم القيمة ❁ حمداً لا منتهى
وجاويد تا روز قيامت سپاسى كه نهايت نباشد
لحده ولا حساب لعدده ولا مبلغ لغايته
مر حد اورا و شمار نباشد مر عدد اورا و نرسيدنى مر غايت اورا
ولا انقطاع لأمده ❁ حمداً يكون وصلة إلى
و نه انقطاعى مر مدت اورا سپاسى كه بوده باشد باعث رسيدن
طاعته وعفوه وسبباً إلى رضوانه وذريعة
بفرمان بردارى او و عفو او و سبب باشد بسوى خشنودى او و وسيله باشد
إلى مغفرته ❁ وطريقاً إلى جنته وخفيراً من
بسوى آمرزش او و راه باشد بسوى بهشت او و پناهى باشد از
نقمته وأمناً من غضبه وظهيراً على طاعته
انتقام او و امانى از غضب او و ياورى بر فرمان او
وحاجزاً عن معصيته وعوناً على تأدية حقه
و پرده از نافرمانى او و مددكارى بر گزاردن حق او
ووظائفه ❁ حمداً نسعد به في السعداء من
و شرايط و آداب آن سپاسى كه نيكبخت شويم بآن در ميان نيكبختان از
أوليائه ❁ ونصير به في نظم الشهداء بسيوف
دوستان او و ببويم بآن در سلك شهيدان بشمشيرهاى

أعدائه إنه ولي حميد ❁ وكان من دعائه عليه السلام بعد
دشمنان او و بدرستى كه او [illegible]
هذا التحميد في الصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله
[illegible]
والحمد لله الذي منّ علينا بمحمد نبيه صلى الله
و سپاس مر خدا را كه انعام كرد بر ما بوجود محمد پيغمبر خود رحمت كند خدا
عليه وآله ❁ دون الأمم الماضية والقرون
بر او و آل او نه بر امتهاى گذشته و قرنهاى
السالفة ❁ بقدرته التي لا تعجز عن شيء وإن
پيشتر رفته بقدرت خود كه عاجز نميشود از چيزى و هر چند
عظم ولا يفوتها شيء وإن لطف ❁ فختم بنا
بزرگ باشد و فوت نميشود از او چيزى و هر چند خرد و باريك شد پس ختم كرد با ما
على جميع من ذرأ وجعلنا شهداء على من جحد
بر همه آنچه آفريد و گردانيد ما را گواهان بر هر كه انكار كرد
وكثّرنا بمنّه على من قلّ ❁ اللهم فصل على
و بسيار گردانيد ما را بنعمت خود بر آنكه اندك بود بار خدايا پس رحمت فرست بر
محمد أمينك على وحيك ونجيبك من خلقك
محمد كه امين تست بر وحى تو و برگزيده تست از خلق تو

مثانى



وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ ❁ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ
الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ ❁ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ
نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ
فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ ❁ وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ
أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ ❁ وَ
أَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ
عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ ❁ وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ
وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ ❁ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ
فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى

مِلَّتِكَ ❁ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ
وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ
مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ
وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ ❁ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ
وَاسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ
لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ
فِي أَوْلِيَائِكَ ❁ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ
وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ ❁ فَغَزَاهُمْ فِي
عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ

حتى ظهر امرك وعلت كلمتك ولو كره

تا ظاهر شد امر تو و بلند شد کلمهٔ تو و اگرچه ناخوش داشتند

المشركون ❁ اللهم فارفعه بما كدح فيك

مشرکان را بار خدایا پس بلند گردان مرتبهٔ او را بسبب آنچه

الى الدرجة العليا من جنتك حتى لا يساوى

تا درجهٔ بالاترین از بهشت تو تا آنکه مساوی نباشد

في منزلة ولا يكافأ في مرتبة ولا يوازيه

در منزلت و همسری نکند با او در مرتبه و برابر نباشد با او

لديك ملك مقرب ولا نبي مرسل ❁ وعرفه

در نزد تو فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل و بشناسان او را

في اهله الطاهرين وامته المؤمنين من حسن

در اهل او و پاکان و مومنان امت او از نیکوئی

الشفاعة اجل ما وعدته ❁ يا نافذ العدة

شفاعت زیاده از آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعده‌ها

يا وافي القول يا مبدل السيئات باضعافها

ای وفا کننده گفتار ای بدل کننده بدیها را بچندین برابر او

من الحسنات انك ذو الفضل العظيم ❁

از خوبیها بدرستی که تو صاحب فضل و احسان بزرگ

وكان

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة

على حملة العرش وكل ملك مقرب

اللهم وحملة عرشك الذين لا يفترون ❁

بار خدایا و بردارندهٔ عرش تو آنانکه سست نمیشوند

من تسبيحك ولا يسأمون من تقديسك ❁

از تسبیح تو و ملول نمیگردند از منزه دانستن تو

ولا يستحسرون من عبادتك ❁ ولا يؤثرون

و نه ماندگی دارند از بندگی تو و اختیار نمیکنند

التقصير على الجد في امرك ولا يغفلون عن

تقصیر را بر کوشش کردن در کار تو و غافل نمیشوند از

الوله اليك ❁ واسرافيل صاحب الصور

حیرانی بسوی جناب تو و اسرافیل

الشاخص الذي ينتظر منك الاذن وحلول

و چشم گشوده که انتظار میکشد از جانب تو دستوری و فرود آمدن
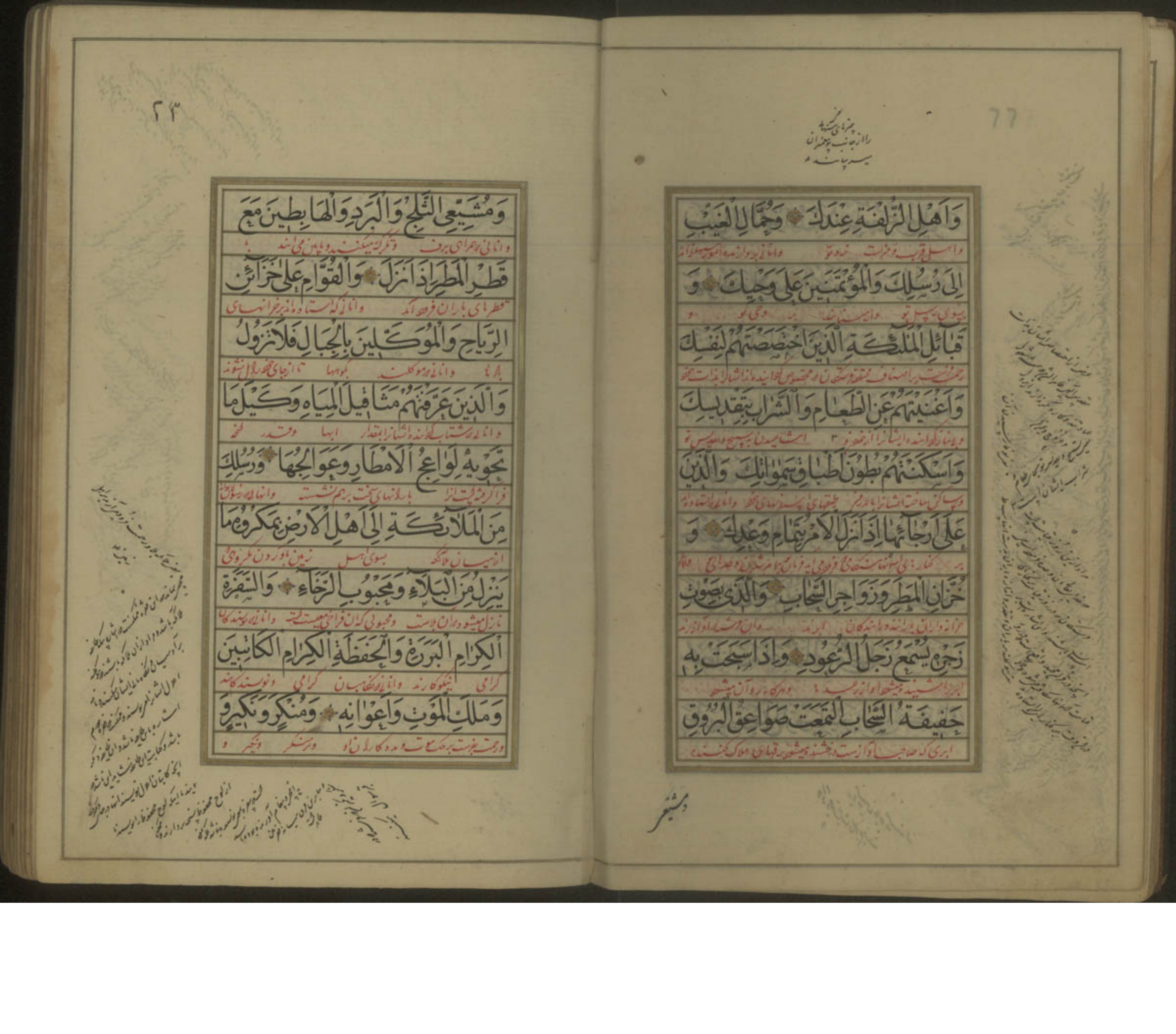
الامر ❁ فينبه بالنفخة صرعى رهائن القبور

فرمان را پس آگاه میشود [illegible] افتادگان [illegible] قبرها اند



وَمِيكَائِيلَ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَالْمَكَانِ الرَّفِيعِ
مِنْ طَاعَتِكَ ۞ وَجِبْرِيلَ الْأَمِينِ عَلَى وَحْيِكَ
الْمُطَاعِ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينِ لَدَيْكَ ۞
الْمُقَرَّبِ عِنْدَكَ ۞ وَالرُّوحِ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ
الْحُجُبِ وَالرُّوحِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ ۞ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ
وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ
سَمَاوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَاتِكَ ۞
وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا
إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ ۞ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ

تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ
سَهْوُ الْغَفَلَاتِ ۞ الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ
النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَاكِسُ الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ
رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ ۞ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ
آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ
جَلَالِ كِبْرِيَائِكَ ۞ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا
نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ ۞
سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ۞ فَصَلِّ
عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ



وَأَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ ❁ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ
إِلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ ❁ وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ
وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ
وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمٰوَاتِكَ وَالَّذِينَ
عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ ❁ وَ
خُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ ❁ وَالَّذِي بِصَوْتِ
زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ ❁ وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ
حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ

ومشيعي

وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ
قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ ❁ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ
الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ
وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا
تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا ❁ وَرُسُلِكَ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا
يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ ❁ وَالسَّفَرَةِ
الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ
وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ ❁ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَ
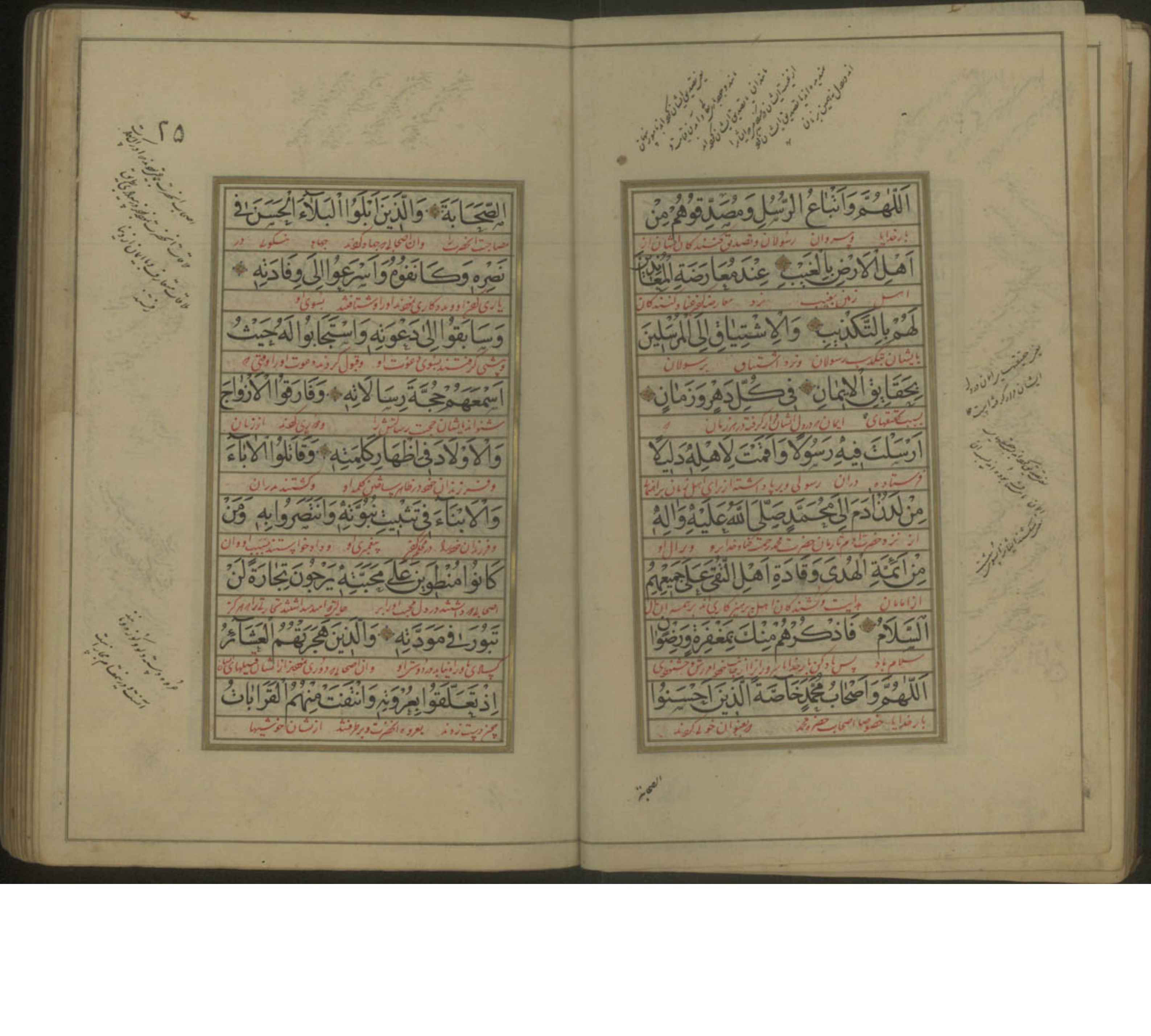
رُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ
الْمَعْمُورِ ❁ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَ
سَدَنَةِ الْجِنَانِ ❁ وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللهَ مَا
أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ❁ وَالَّذِينَ
يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ
عُقْبَى الدَّارِ ❁ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ
لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ
سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ ❁ وَمَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ
وَلَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ

در نماز

وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ
عَلَى الْخَلْقِ ❁ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ
نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ❁ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ
صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً
عَلَى طَهَارَتِهِمْ ❁ اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى
مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ فَبَلِّغْهُمْ صَلَاتَنَا
عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ
فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ ❁ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ

السلام في الصلوة على اتباع الرسل ومصدقيهم
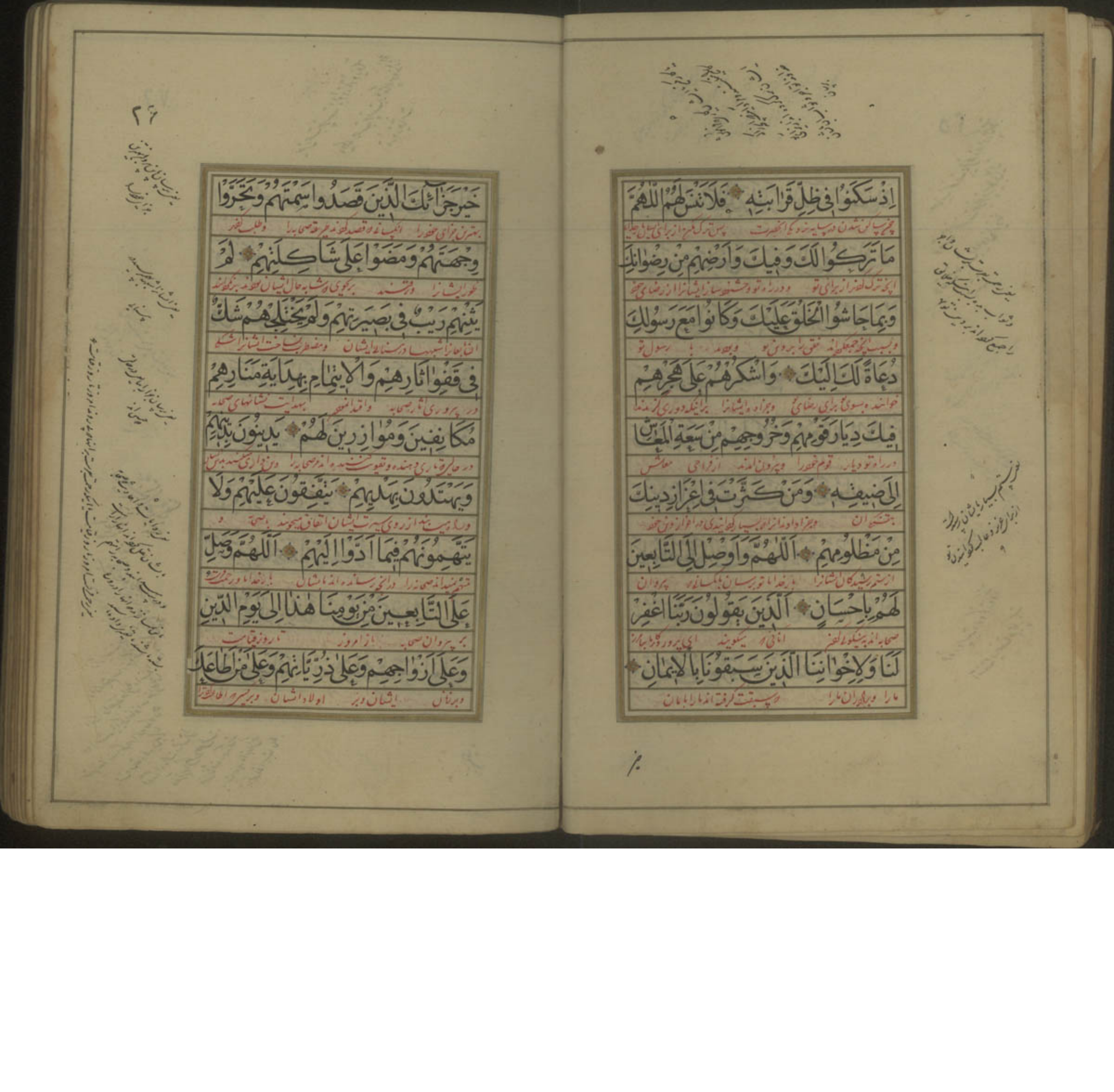
الرابع



اللهم وأتباع الرسل ومصدقوهم من
أهل الأرض بالغيب عند معارضة المعاندين
لهم بالتكذيب والاشتياق إلى المرسلين
بحقائق الإيمان في كل دهر وزمان
أرسلت فيه رسولا وأقمت لأهله دليلا
من لدن آدم إلى محمد صلى الله عليه وآله
من أئمة الهدى وقادة أهل التقى على جميعهم
السلام فاذكرهم منك بمغفرة ورضوان
اللهم وأصحاب محمد خاصة الذين أحسنوا

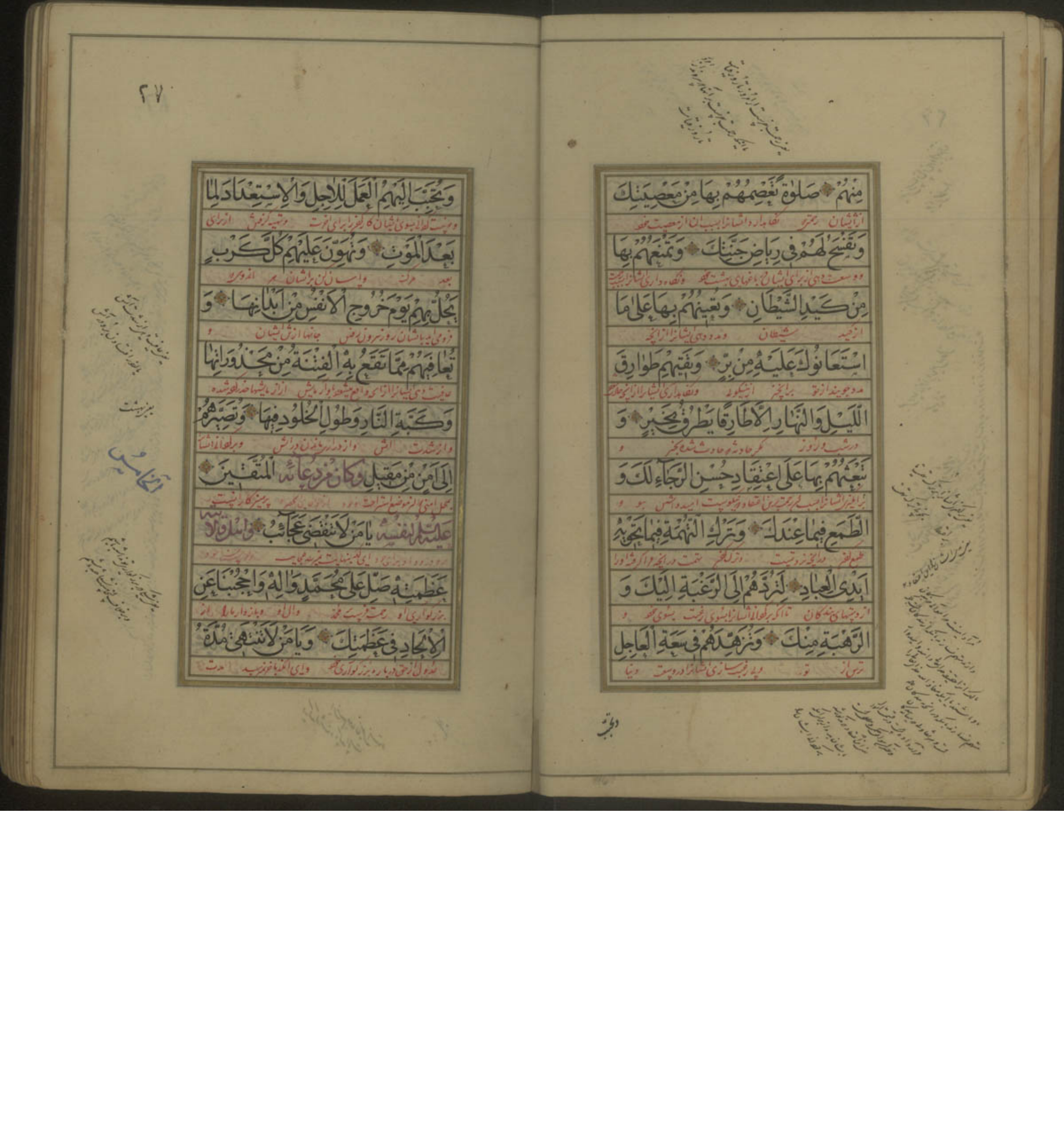
الصحبة

الصحابة والذين أبلوا البلاء الحسن في
نصره وكانفوه وأسرعوا إلى وفادته
وسابقوا إلى دعوته واستجابوا له حيث
أسمعهم حجة رسالاته وفارقوا الأزواج
والأولاد في إظهار كلمته وقاتلوا الآباء
والأبناء في تثبيت نبوته وانتصروا به ومن
كانوا منطوين على محبته يرجون تجارة لن
تبور في مودته والذين هجرتهم العشائر
إذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرابات



إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ ❁ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللّٰهُمَّ
مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ
وَبِمَا جَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ
دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ ❁ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ
فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ
إِلَى ضِيقِهِ ❁ وَمَنْ كَثَّرْتَ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ
مِنْ مَظْلُومِهِمْ ❁ اَللّٰهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ
لَهُمْ بِإِحْسَانٍ ❁ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ
لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ❁

خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا
وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ ❁ لَمْ
يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ
فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْاِئْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ
مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ ❁ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ
وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ ❁ يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا
يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا إِلَيْهِمْ ❁ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ
عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ



منهم صلوة تعصمهم بها من معصيتك
وتفسح لهم في رياض جنتك وتمنعهم بها
من كيد الشيطان وتعينهم بها على ما
استعانوك عليه من بر وتقيهم طوارق
الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير و
تبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء لك و
الطمع فيما عندك وترك التهمة فيما تحويه
ايدي العباد لتردهم الى الرغبة اليك و
الرهبة منك وتزهدهم في سعة العاجل

وتحبب اليهم العمل للآجل والاستعداد لما
بعد الموت وتهون عليهم كل كرب
يحل بهم يوم خروج الانفس من ابدانها و
تعافيهم مما تقع به الفتنة من محذوراتها
وكبة النار وطول الخلود فيها وتصيرهم
الى امن من مقيل المتقين وكان من دعائه
عليه السلام لنفسه واهل ولايته يا من لا تنقضي عجائب
عظمته صل على محمد وآله واحجبنا عن
الالحاد في عظمتك ويا من لا تنتهي مدة

ملكه صل على محمد وآله واعتق
رقابنا من نقمتك ۞ ويا من لا تفنى خزائن
رحمته صل على محمد وآله واجعل لنا
نصيبا في رحمتك ۞ ويا من تنقطع دون
رؤيته الابصار صل على محمد وآله وادننا
الى قربك ۞ ويا من تصغر عند خطره الاخطار
صل على محمد وآله وكرمنا عليك ۞
ويا من تظهر عنده بواطن الاخبار صل على
محمد وآله ولا تفضحنا لديك ۞ اللهم اغننا

عن هبة الوهابين بهبتك واكفنا وحشة
القاطعين بصلتك ۞ حتى لا نرغب الى
احد مع بذلك ولا نستوحش من احد مع
فضلك ۞ اللهم فصل على محمد وآله
وكد لنا ولا تكد علينا ۞ وامكر لنا ولا
تمكر بنا وادل لنا ولا تدل منا ۞ اللهم
صل على محمد وآله وقنا منك واحفظنا بك
واهدنا اليك ولا تباعدنا عنك ۞ ان من
تقه يسلم ومن تهده يعلم ومن تقربه اليك

يغنم ✿ اللهم صل على محمد وآله و

غنیمت میبرد بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال او و

اكفنا حد نوائب الزمان ✿ وشر مصائد

کفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار و شر و دامهای

الشيطان ومرارة صولة السلطان ✿ اللهم

شیطان و تلخی قهر پادشاه خداوندا

انما يكتفي المكتفون بفضل قوتك فصل

اکتفا میکنند اکتفا کنندگان مگر بفضل قوت تو پس رحمت فرست

على محمد وآله واكفنا وانما يعطي المعطون

بر محمد وال او و کفایت کن کار ما را و عطا نمیکنند عطا کنندگان

من فضل جدتك فصل على محمد وآله واعطنا

از زیادتی عطای تو پس رحمت فرست بر محمد وال او و عطا کن ما را

وانما يهتدي المهتدون بنور وجهك ✿ فصل

و راه نمییابند راه یابندگان مگر بنور ذات تو پس رحمت فرست

على محمد وآله واهدنا ✿ اللهم انك من

بر محمد وال او و راه نما ما را بارخدایا بدرستی که تو کسی را

واليت لم يضرره خذلان الخاذلين ✿ ومن

دوستی داری ضرر نرسند او را خوار کردن خوار کنندگان و کسی را

اعطيت لم ينقصه منع المانعين ✿ ومن

عطا نمودی کم نمیکنند او را باز داشتن باز دارندگان و هر کرا

هديت لم يغوه اضلال المضلين ✿ فصل

راه نمودی گمراه نمیکند او را گمراه کردن گمراه کنندگان پس رحمت فرست

على محمد وآله وامنعنا بعزك من عبادك

بر محمد وال او و باز دار ما را بعزت خود از بندگانت

واغننا عن غيرك بارفادك واسلك بنا

و بی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود و ببر ما را

سبيل الحق بارشادك ✿ اللهم صل على

براه حق براه نمودن خود بارخدایا رحمت فرست بر

محمد وآله واجعل سلامة قلوبنا في ذكر

محمد وال او و بگردان سلامتی دلهای ما را در یاد کردن

عظمتك ✿ وفراغ ابداننا في شكر نعمتك

بزرگواری خود و فراغت بدنهای ما را در شکر نعمت خود

وانطلاق السنتنا في وصف منتك ✿

و روان کن زبانهای ما را در وصف کردن نعمت تو

اللهم صل على محمد وآله واجعلنا من

بارخدایا رحمت فرست بر محمد وال او و بگردان ما را از

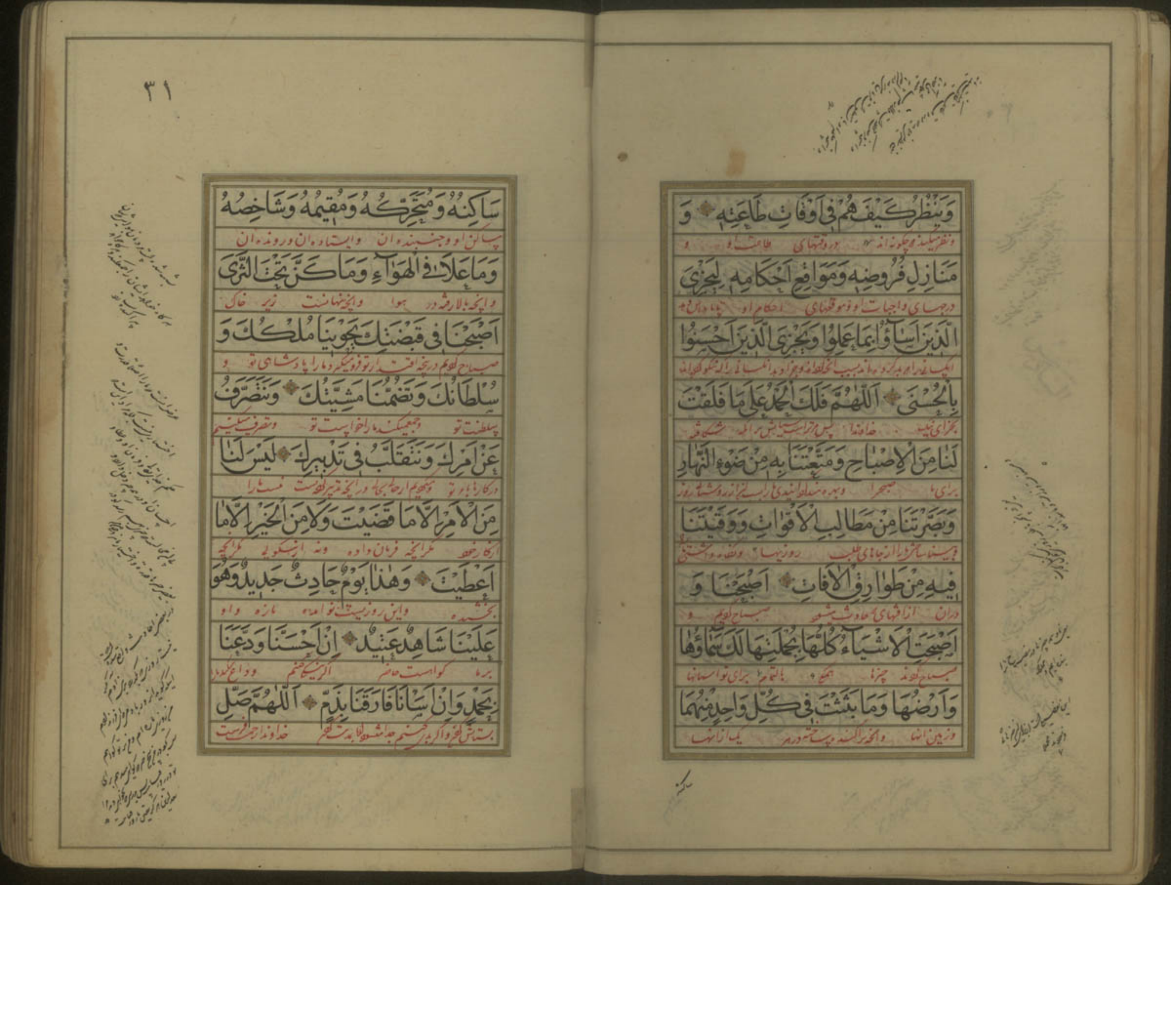


دعائك الداعين اليك وهداك الدالين
عليك ومن خاصتك الخاصين لديك
يا ارحم الراحمين

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

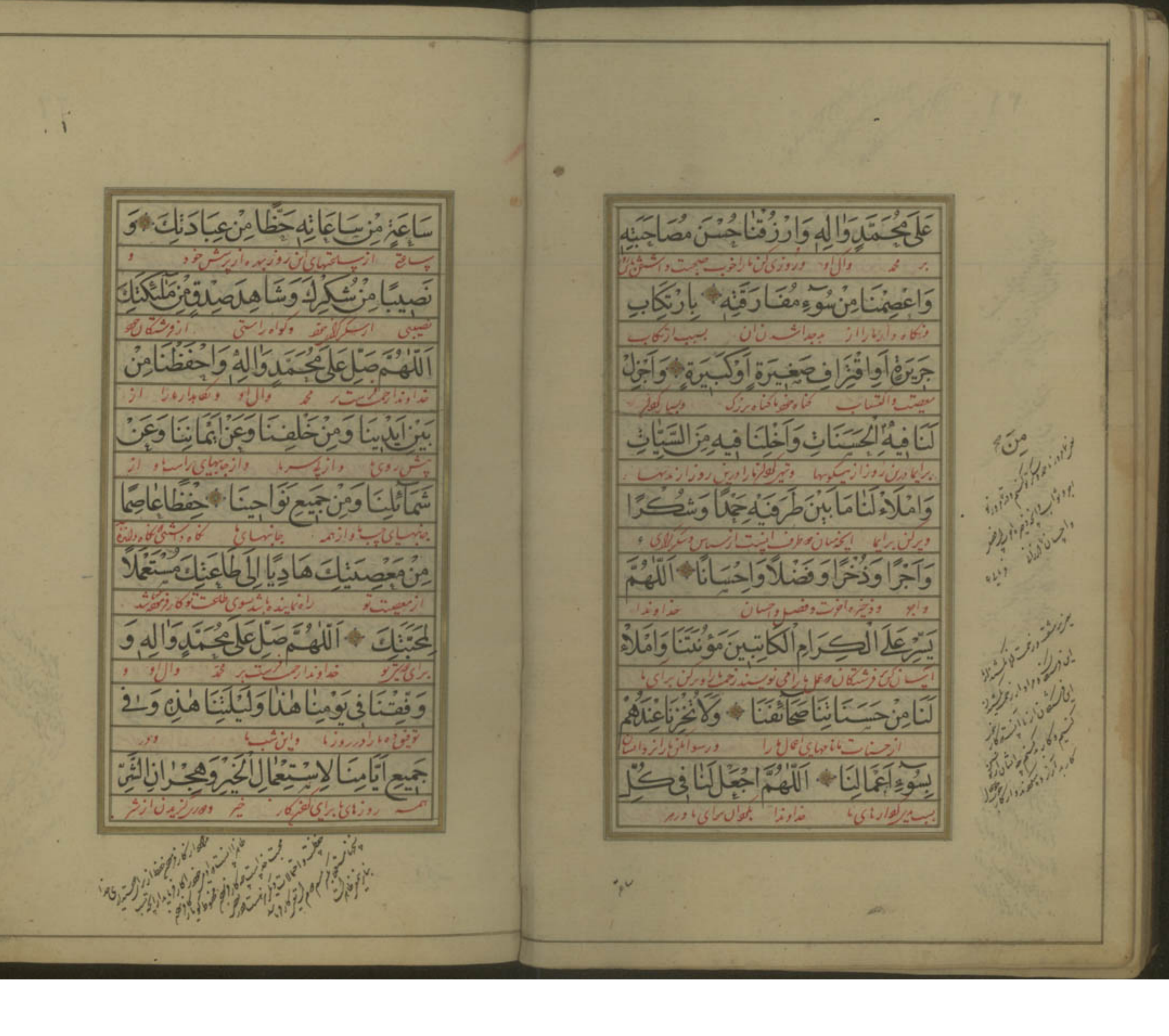
الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته و
ميز بينهما بقدرته وجعل لكل واحد
منهما حدا محدودا وامدا ممدودا يولج
كل واحد منهما في صاحبه ويولج صاحبه
فيه بتقدير منه للعباد فيما يغذوهم به و

ينشئهم عليه فخلق لهم الليل ليسكنوا
فيه من حركات التعب ونهضات النصب
وجعله لباسا ليلبسوا من راحته ومنامه
فيكون ذلك لهم جماما وقوة ولينالوا به
لذة وشهوة وخلق لهم النهار مبصرا
ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا الى رزقه
ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه نيل
العاجل من دنياهم ودرك الآجل في اخراهم
بكل ذلك يصلح شانهم ويبلو اخبارهم



وَنَظَرَ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَ
مَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ
الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا
بِالْحُسْنَى ❖ اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ
لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ
وَبَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا
فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ ❖ أَصْبَحْنَا وَ
أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا
وَأَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا

سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ
وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى
أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ يَحْوِينَا مُلْكُكَ وَ
سُلْطَانُكَ وَتَضُمُّنَا مَشِيَّتُكَ ❖ وَنَتَصَرَّفُ
عَنْ أَمْرِكَ وَنَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ ❖ لَيْسَ لَنَا
مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ وَلَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا
أَعْطَيْتَ ❖ وَهٰذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ
عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ ❖ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا
بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا فَارَقَنَا بِذَمٍّ ❖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ



عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنا حُسْنَ مُصاحَبَتِهِ

بر محمد وآل او وروزی کن ما را خوب صحبت داشتن او

وَاعْصِمْنا مِنْ سُوءِ مُفارَقَتِهِ ۞ بِارْتِكابِ

ونگاه دار ما را از بد جدا شدن از آن بسبب ارتکاب

جَرِيرَةٍ اَوِ اقْتِرافِ صَغِيرَةٍ اَوْ كَبِيرَةٍ ۞ وَاَجْزِلْ

معصیت و اکتساب گناه خرد یا گناه بزرگ وبسیار گردان

لَنا فِيهِ الْحَسَناتِ وَاَخْلِنا فِيهِ مِنَ السَّيِّئاتِ

برای ما درین روز از نیکوییها وتهی گردان ما را درین روز از بدیها

وَامْلَأْ لَنا ما بَيْنَ طَرَفَيْهِ حَمْداً وَشُكْراً

وپر کن برای ما اینچه میان دو طرف اینست از سپاس وشکر گزاری

وَاَجْراً وَذُخْراً وَفَضْلاً وَاِحْساناً ۞ اَللّٰهُمَّ

و اجر و ذخیره و افزونی و فضل و احسان خداوندا

يَسِّرْ عَلَى الْكِرامِ الْكاتِبِينَ مَؤُونَتَنا وَامْلَأْ

آسان کن بر فرشتگان بزرگ که عملها را می نویسند زحمت ما را وپر کن برای ما

لَنا مِنْ حَسَناتِنا صَحائِفَنا ۞ وَلا تُخْزِنا عِنْدَهُمْ

از حسنات ما نامههای اعمال ما را ورسوا مکن ما را نزد ایشان

بِسُوءِ اَعْمالِنا ۞ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنا فِي كُلِّ

بسبب بدی کردارهای ما خداوندا بگردان برای ما در هر

سَاعَةٍ مِنْ ساعاتِهِ حَظّاً مِنْ عِبادَتِكَ ۞ وَ

پاره از پارههای این روز بهره از پرستش خود و

نَصِيباً مِنْ شُكْرِكَ وَشاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلٰئِكَتِكَ

نصیبی از شکر گزاری خود وگواه راستی از فرشتگان خود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنا مِنْ

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او ونگاهدار ما را از

بَيْنِ اَيْدِينا وَمِنْ خَلْفِنا وَعَنْ اَيْمانِنا وَعَنْ

پیش روی ما واز پس ما واز جانبهای راست ما واز

شَمائِلِنا وَمِنْ جَمِيعِ نَواحِينا ۞ حِفْظاً عاصِماً

جانبهای چپ ما واز همه جانبهای ما نگاهداشتی نگاه دارنده

مِنْ مَعْصِيَتِكَ هادِياً اِلى طاعَتِكَ مُسْتَعْمَلاً

از معصیت تو راه نماینده باشد سوی طاعت تو کار فرموده شد

لِمَحَبَّتِكَ ۞ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

برای محبت تو خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او و

وَفِّقْنا فِي يَوْمِنا هٰذا وَلَيْلَتِنا هٰذِهِ وَفِي

توفیق ده ما را در روز ما واین شب ما ودر

جَمِيعِ اَيّامِنا لِاسْتِعْمالِ الْخَيْرِ وَهِجْرانِ الشَّرِّ

همه روزهای ما برای کار خیر ودور گزیدن از شر

وشكر النعم واتباع السنن ومجانبة

وشکرگزاری نعمتهای وپیروی کردن طریقهای پیغمبر وترک کردن

البدع ❁ والامر بالمعروف والنهي عن

بدعتها وامر کردن بنیکی ونهی کردن از

المنكر ❁ وحياطة الاسلام وانتقاص

ناشایست ومحافظت کردن مسلمانی وکم کردن

الباطل واذلاله ونصرة الحق واعزازه ❁ و

باطل وخوار کردن او ویاری دادن حق وگرامی گردانیدن آن و

ارشاد الضال ومعاونة الضعيف اللهم

راه نمودن گمراه ویاری کردن ضعیف خداوندا

صل على محمد واله واجعله ايمن يوم عهدناه

رحمت فرست بر محمد وآل او وگردان این روز را مبارکترین روزی که دیده‌ایم

وافضل صاحب صحبناه ❁ وخير وقت

وکاملتر مصاحبی که صحبت داشته‌ایم با او وبهترین وقتی که

ظللنا فيه ❁ واجعلنا من ارضى من مر عليه

بسر برده‌ایم در آن وگردان ما را از خشنودترین کسی که گذشته بر او

الليل والنهار من جملة خلقك ❁ اشكرهم

شب وروز از جمله آفریدهای تو شکرکننده‌ترین ایشان

لما اوليت

لما اوليت من نعمك واقومهم بما شرعت من

مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود وپاینده‌ترین ایشان بآنچه شرع وساخته از

شرائعك ❁ واوقفهم عما حذرت من

شریعتهای خود وبازایستاده‌ترین ایشان از آنچه ترسانیده وازان از

نهيك ❁ اللهم اني اشهدك وكفى بك

نهیهای خود خداوندا گواهی میگیرم من ترا وبس است تو

شهيدا واشهد سماءك وارضك ❁ ومن

برای گواهی وگواهی میگیرم آسمان ترا وزمین ترا وهر که را

اسكنتهما من ملائكتك وساير خلقك

ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود وسایر آفریدگان خود

في يومي هذا وساعتي هذه وليلتي هذه و

در امروز من ودرین ساعت من ودرین شب من و

مستقري هذا ❁ اني اشهد انك انت الله

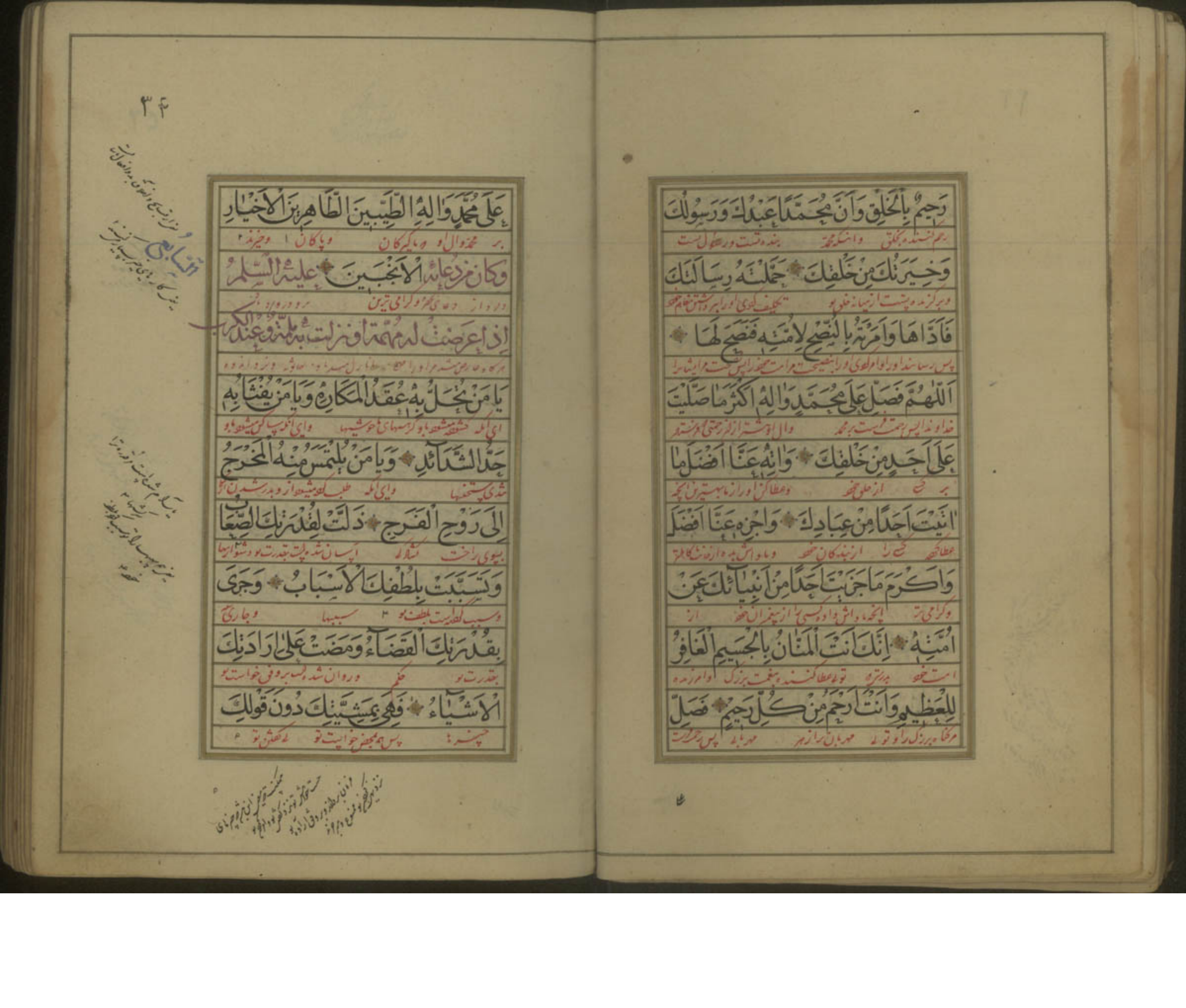
درین جایگاه من بدرستیکه من گواهی میدهم که توئی تو خدای

الذي لا اله الا انت قائم بالقسط عدل في

که نیست خدائی مگر تو بپای دارنده انصاف عادلی در

الحكم رؤف بالعباد ❁ مالك الملك

حکم بسیار مهربان به بندگان مالک پادشاهی



رحيم بالخلق وان محمدا عبدك ورسولك
وخيرتك من خلقك حملته رسالاتك
فاداها وامرته بالنصح لامته فنصح لها
اللهم فصل على محمد واله اكثر ما صليت
على احد من خلقك واته عنا افضل ما
اتيت احدا من عبادك واجزه عنا افضل
واكرم ما جزيت احدا من انبيائك عن
امته انك انت المنان بالجسيم الغافر
للعظيم وانت ارحم من كل رحيم فصل

على محمد واله الطيبين الطاهرين الاخيار
وكان من دعائه الانجبين عليه السلم
اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملمة وعند الكرب
يا من تحل به عقد المكاره ويا من يفثا به
حد الشدائد ويا من يلتمس منه المخرج
الى روح الفرج ذلت لقدرتك الصعاب
وتسببت بلطفك الاسباب وجرى
بقدرتك القضاء ومضت على ارادتك
الاشياء فهي بمشيتك دون قولك

مؤتمرة وبإرادتك دون نهيك منزجرة

فرمان برنده و بجهد ارادهٔ تو بی نهی تو ممنوعند

انت المدعو للمهمات وانت المفزع في

تو ای خوانده شده برای کارها و تو ای پناه در

الملمات ❖ لا يندفع منها الا ما دفعت ولا

بلاهای نازل شده دفع نمیشود ازآنها مگر آنچه دفع کنی تو و

ينكشف منها الا ما كشفت ❖ وقد نزل بي

برطرف نمیشود از آنها مگر آنچه برطرف کنی تو و بتحقیق فرود آمده بمن

يا رب ما قد تكادني ثقله والم بي ما قد

ای پروردگار من امری بتحقیق دشوار است بر من گرانی آن و نازل شده بمن آنچه بتحقیق

بهظني حمله ❖ وبقدرتك اوردته علي و

گران کرده است بر من کشیدن آن و بقدرت خود وارد ساخته او را بر من و

بسلطانك وجهته الي ❖ فلا مصدر لما

بسلطنت خود متوجه گردانیده او را بسوی من پس نیست بازگرداننده مر آنچه

اوردت ولا صارف لما وجهت ❖ ولا فاتح

وارد ساختی و نیست گرداننده مر آنچه را متوجه کردی و نیست گشاینده

لما اغلقت ولا مغلق لما فتحت ❖ ولا ميسر

مر آنچه را بستی و نیست فرو بسته مر آنچه را گشودی و نیست آسان کننده

لما عسرت ولا ناصر لمن خذلت ❖ فصل

مر آنچه را دشوار کردی و نیست یاری دهنده مر آنرا که خوار کردی پس رحمت فرست

على محمد واله وافتح لي يا رب باب الفرج

بر محمد و آل او و بگشا برای من ای پروردگار من در راحت را

بطولك واكسر عني سلطان الهم بحولك

بفضل خود و بشکن از من سلطنت اندوه را بقوت خود

وانلني حسن النظر فيما شكوت واذقني

و برسان بخوبی دیدن در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا

حلاوة الصنع فيما سألت ❖ وهب لي من

شیرینی کار در آنچه طلب کردم و ببخش برای من از

لدنك رحمة وفرجا هنيئا واجعل لي من

نزد خود رحمت و راحت گوارا و بگردان برای من از

عندك مخرجا وحيا ❖ ولا تشغلني بالاهتمام
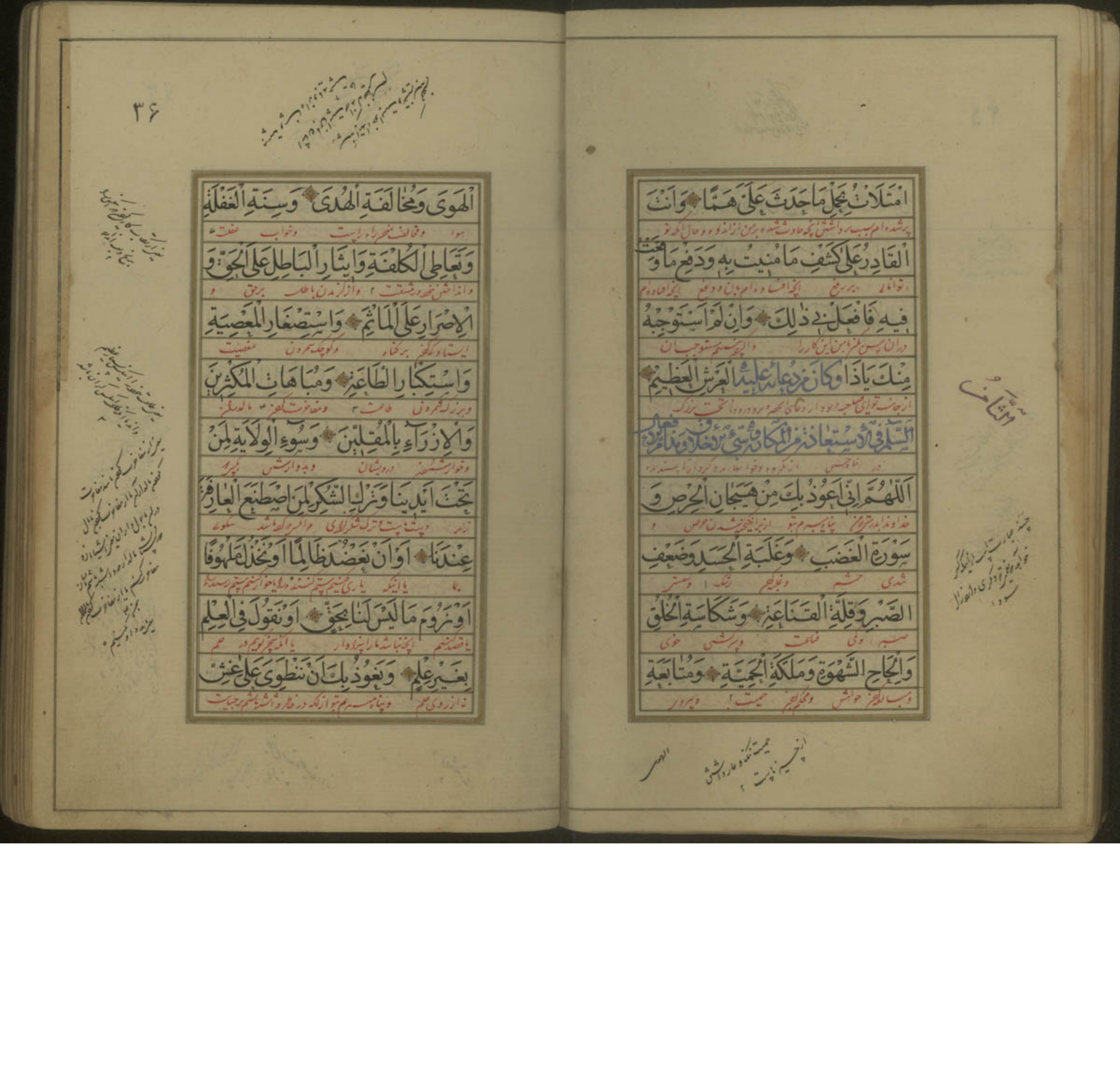
از جانب خود بدر شدن و رهایی و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه

عن تعاهد فروضك واستعمال سنتك

از رعایت کردن واجبات تو و کار فرمودن سنتهای خود

فقد ضقت لما نزل بي يا رب ذرعا ❖ و

پس بتحقیق طاقت ندارم از بلایی که نازل شده بمن ای پروردگار من و



امتلأت بحمل ما حدث علی همّا • وانت
القادر علی کشف ما منیت به ودفع ما وقعت
فیه فافعل بی ذلک • وان لم استوجبه
منک یا ذا العرش العظیم • وکان من دعائه علیه
السلام فی الاستعاذة من المکاره وسیئ الاخلاق ومذام الافعال
اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص و
سورة الغضب • وغلبة الحسد وضعف
الصبر وقلة القناعة • وشکاسة الخلق
والحاح الشهوة وملکة الحمیة • ومتابعة

الهوی ومخالفة الهدی • وسنة الغفلة
وتعاطی الکلفة وایثار الباطل علی الحق و
الاصرار علی المأثم • واستصغار المعصیة
واستکبار الطاعة • ومباهاة المکثرین
والازراء بالمقلین • وسوء الولایة لمن
تحت ایدینا وترک الشکر لمن اصطنع العارفة
عندنا • او ان نعضد ظالما او نخذل ملهوفا
او نروم ما لیس لنا بحق • او نقول فی العلم
بغیر علم • ونعوذ بک ان ننطوی علی غش

أَحَدٍ ◆ وَأَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا
وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ
الصَّغِيرَةِ ◆ وَأَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ
أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ
وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ
الْكَفَافِ ◆ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ
وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ ◆ وَمِنْ مَعِيشَةٍ
فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ ◆ وَنَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى

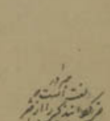
وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ
الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ ◆ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ
بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ ◆ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
الْاِشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى
مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ ◆ وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ
مِنَ الْإِصْرَارِ ◆ اللَّهُمَّ وَمَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ



في دين او دنيا فاوقع النقص باسرعهما
فناء ❖ واجعل التوبة في اطولهما بقاء ❖
واذا هممنا بهمين يرضيك احدهما عنا
ويسخطك الآخر علينا فمل بنا الى ما يرضيك
عنا ❖ واوهن قوتنا عما يسخطك علينا ❖
ولا تخل في ذلك بين نفوسنا واختيارها
فانها مختارة للباطل الا ما وفقت امارة
بالسوء الا ما رحمت ❖ اللهم وانك من
الضعف خلقتنا وعلى الوهن بنيتنا ومن



ماء مهين ابتدأتنا ❖ فلا حول لنا الا بقوتك
ولا قوة لنا الا بعونك ❖ فايدنا بتوفيقك
وسددنا بتسديدك ❖ واعم ابصار قلوبنا
عما خالف محبتك ولا تجعل لشيء من جوارحنا
نفوذا في معصيتك ❖ اللهم فصل على محمد
وآله واجعل همسات قلوبنا وحركات
اعضائنا ولمحات اعيننا في موجبات ثوابك
حتى لا تفوتنا حسنة نستحق بها جزاءك ❖
ولا تبقى لنا سيئة نستوجب بها عقابك





وكان من دعائه عليه السلام في اللجأ إلى الله تعالى

اللهم إن تشأ تعف عنا فبفضلك وإن

تشأ تعذبنا فبعدلك ✦ فسهل لنا عفوك

بمنك وأجرنا من عذابك بتجاوزك ✦ فإنه

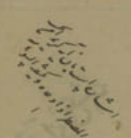
لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لأحد منا دون

عفوك ✦ يا غني الأغنياء ها نحن عبادك بين

يديك وأنا أفقر الفقراء إليك ✦ فاجبر

فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا بمنعك

فتكون قد أشقيت من استسعد بك وحرمت





من استرفد فضلك ✦ فإلى من حينئذ منقلبنا

عنك وإلى أين مذهبنا عن بابك سبحانك

نحن المضطرون الذين أوجبت إجابتهم ✦ و

أهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم
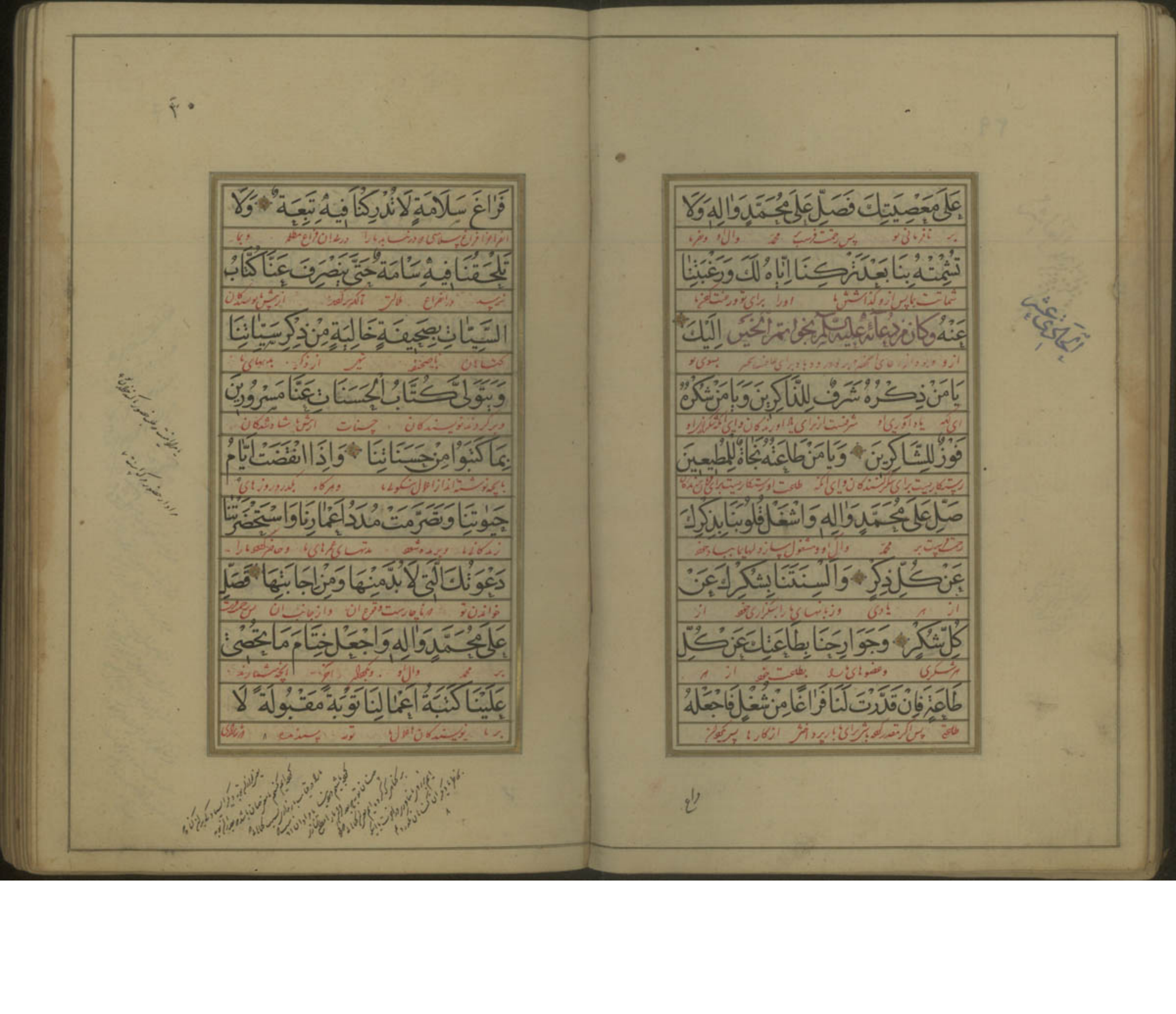
وأشبه الأشياء بمشيتك وأولى الأمور

بك في عظمتك ✦ رحمة من استرحمك و

غوث من استغاث بك ✦ فارحم تضرعنا

إليك وأغننا إذ طرحنا أنفسنا بين يديك

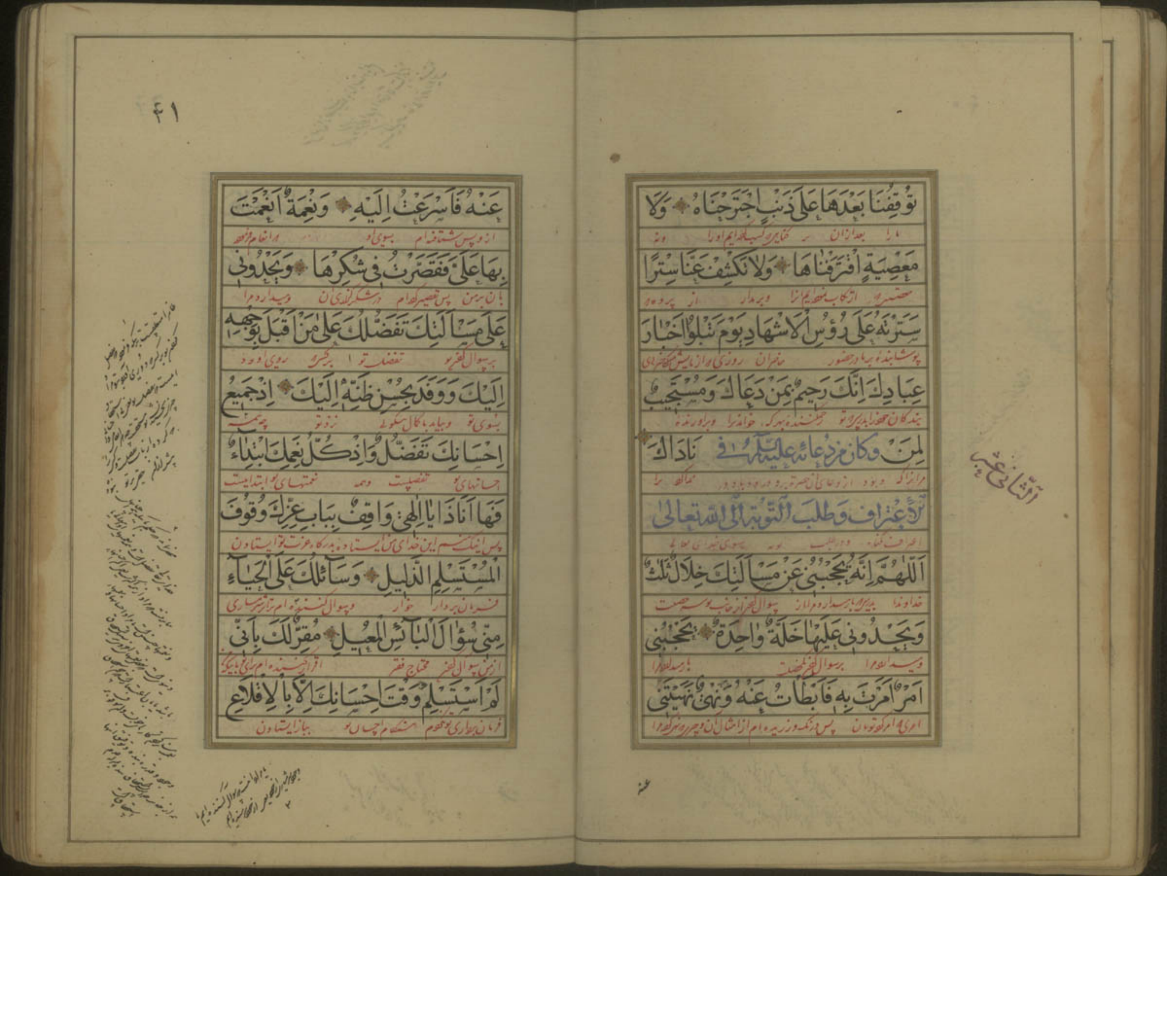
اللهم إن الشيطان قد شمت بنا إذ شايعناه



عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
تُشْمِتْ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا
عَنْهُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ ✦ إِلَيْكَ
يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ
فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ ✦ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ
عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ ✦ وَأَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ
كُلِّ شُكْرٍ ✦ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ
طَاعَةٍ فَإِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ

فراغ

فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ ✦ وَلَا
تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ
السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا
وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مَسْرُورِينَ
بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا ✦ وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ
حَيَاتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا
دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا ✦ فَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي
عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا



توفقنا بعدها على ذنب اجترحناه ✦ ولا
معصية اقترفناها ✦ ولا تكشف عنا سترا
سترته على رؤس الاشهاد يوم تبلو اخبار
عبادك انك رحيم بمن دعاك ومستجيب
لمن ناداك
وكان من دعائه عليه السلام في
الاعتراف وطلب التوبة الى الله تعالى
اللهم انه يحجبني عن مسألتك خلال ثلث
ويحدوني عليها خلة واحدة ✦ يحجبني
امر امرت به فابطأت عنه ونهي نهيتني

عنه فاسرعت اليه ✦ ونعمة انعمت
بها علي فقصرت في شكرها ✦ ويحدوني
على مسألتك تفضلك على من اقبل بوجهه
اليك ووفد بحسن ظنه اليك ✦ اذ جميع
احسانك تفضل واذ كل نعمك ابتداء
فها انا ذا يا الهي واقف بباب عزك وقوف
المستسلم الذليل ✦ وسائلك على الحياء
مني سؤال البائس المعيل ✦ مقر لك باني
لم استسلم وقت احسانك الا بالاقلاع

عَنْ عِصْيانِكَ ◆ وَلَمْ اَخْلُ فِى الْحالاتِ
از عصیان تو ● و نبوده ام خالی در حالهای

كُلِّها مِنِ امْتِنانِكَ ◆ فَهَلْ يَنْفَعُنى يا اِلهى
همه از نعمت دادن تو پس آیا نفع میدهد مرا ای خدای من

اِقْرارى عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ ◆ وَهَلْ
اقرار کردن من نزد تو ببدی آنچه کسب کرده ام و آیا

يُنْجينى مِنْكَ اعْتِرافى لَكَ بِقَبيحِ مَا ارْتَكَبْتُ
رهائی میدهد مرا از عذاب تو اعتراف من برای تو بزشتی آنچه ارتکاب نموده ام

اَمْ اَوْجَبْتَ لى فى مَقامى هذا سُخْطَكَ ◆
یا اینکه واجب گردانیده برای من در این مقام من خشم خود را

اَمْ لَزِمَنى فى وَقْتِ دُعاىَ مَقْتُكَ سُبْحانَكَ
یا لازم شده است مرا در وقت دعا کردن من کینه تو پاکی تو

لا اَيْئَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لى بابَ التَّوْبَةِ اِلَيْكَ
نمیشوم نومید از تو و حال آنکه بتحقیق گشوده برای من در توبه را بسوی خود

بَلْ اَقُولُ مَقالَ الْعَبْدِ الذَّليلِ الظّالِمِ لِنَفْسِهِ
بلکه میگویم گفتن بنده خوار ستمکار بر خود

الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ ◆ اَلَّذى عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ
استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود آنچنان بنده که بزرگ شده گناهان او



فَجَلَّتْ وَاَدْبَرَتْ اَيّامُهُ فَوَلَّتْ حَتّى اِذا رَاى
پس بزرگ شده و برگشت روزگار او پس برگشت تا آنکه چون دید

مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ ◆ وَغايَةَ الْعُمْرِ قَدِ
مدت عمل را بتحقیق منقضی شد و غایة عمر را بتحقیق

انْتَهَتْ وَاَيْقَنَ اَنَّهُ لا مَحيصَ لَهُ مِنْكَ ◆ وَلا
منتهی شد و یقین دانست او را نیست گریزگاهی از تو و نیست

مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ ◆ تَلَقّاكَ بِالْاِنابَةِ وَاَخْلَصَ
گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو بسبب بازگشت و خالص کرد

لَكَ التَّوْبَةَ فَقامَ اِلَيْكَ بِقَلْبٍ طاهِرٍ نَقِىٍّ
برای تو توبه را پس برخواست و توجه کرد بسوی تو با دل پاک پاکیزه

ثُمَّ دَعاكَ بِصَوْتٍ حائِلٍ خَفِىٍّ ◆ قَدْ تَطَاْطَاَ
پس خواند ترا با آواز تغییر یافته آهسته بتحقیق فروتنی کرد

لَكَ فَانْحَنى وَنَكَّسَ رَاْسَهُ فَانْثَنى قَدْ اَرْعَشَتْ
برای تو خم شد و پیش افکند سر خود را تا دوتا شد بتحقیق لرزانیده

خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ ◆
ترس او هر دو پای او را و غرق نمود اشکهای او هر دو صفحه روی او را

يَدْعُوكَ بِيا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَيا اَرْحَمَ مَنِ انْتابَهُ
میخواند ترا بای مهربانترین بخشندگان و ای بخشنده تر از همه که

المسترحمون ويا اعطف من اطاف به

گرد بر درگاه او رقت اندر رحمت طلبان و ای مهربان تر از هر که نزد او شده اند

المستغفرون ❖ ويا من عفوه اكثر من نقمته

آمرزش خواهان و ای آنکه عفو او بیشتر است از انتقام او

ويا من رضاه اوفر من سخطه ❖ ويا من

و ای آنکه خشنودی او زیاده است از خشم او و ای آنکه

تحمد الى خلقه بحسن التجاوز ❖ ويا من

منت نهاد بر خلق خود بنیکوئی در گذشتن و ای آنکه

عود عباده قبول الانابة ❖ ويا من استصلح

عادت فرموده است بندگان خود را بپذیرفتن بازگشت ایشان و ای آنکه طلب اصلاح کار

فاسدهم بالتوبة ويا من رضي من فعلهم

تباه شده ایشان کرده است بتوبه و ای آنکه راضی شده است از کردار ایشان

باليسير ويا من كافى قليلهم بالكثير ❖

باندک و ای آنکه جزا داده است کار اندک ایشان را با پاداش بسیار

ويا من ضمن لهم اجابة الدعاء ويا من وعدهم

و ای آنکه ضامن شده برای ایشان اجابت دعا را و ای آنکه وعده فرموده

على نفسه بتفضله حسن الجزاء ❖ ما انا

بر نفس خود بسبب تفضل خود نیکوئی جزا را نیستم من

باعصى

باعصى من عصاك فغفرت له ❖ وما

گنه کارتر از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی مر او را و نیستم

انا بالوم من اعتذر اليك فقبلت منه ❖

من ملامت زده تر از آنکه عذر خواست بسوی تو پس عذر پذیرفتی او را

وما انا باظلم من تاب اليك فعدت عليه ❖

و نیستم من ستمکارتر از آنکه بازگشت کرد بسوی تو پس احسان کردی بر او

اتوب اليك في مقامي هذا توبة نادم على ما

باز میگردم بسوی تو در مقام خود این بازگشت پشیمان بر آنچه گذشته

فرط منه مشفق مما اجتمع عليه ❖ خالص

از او ترسنده از آنچه جمع شده است بر او شرمسار

الحياء مما وقع فيه ❖ عالم بان العفو عن

محض از آنچه افتاده است در آن و دانا بآنکه عفو کردن از

الذنب العظيم لا يتعاظمك ❖ وان التجاوز

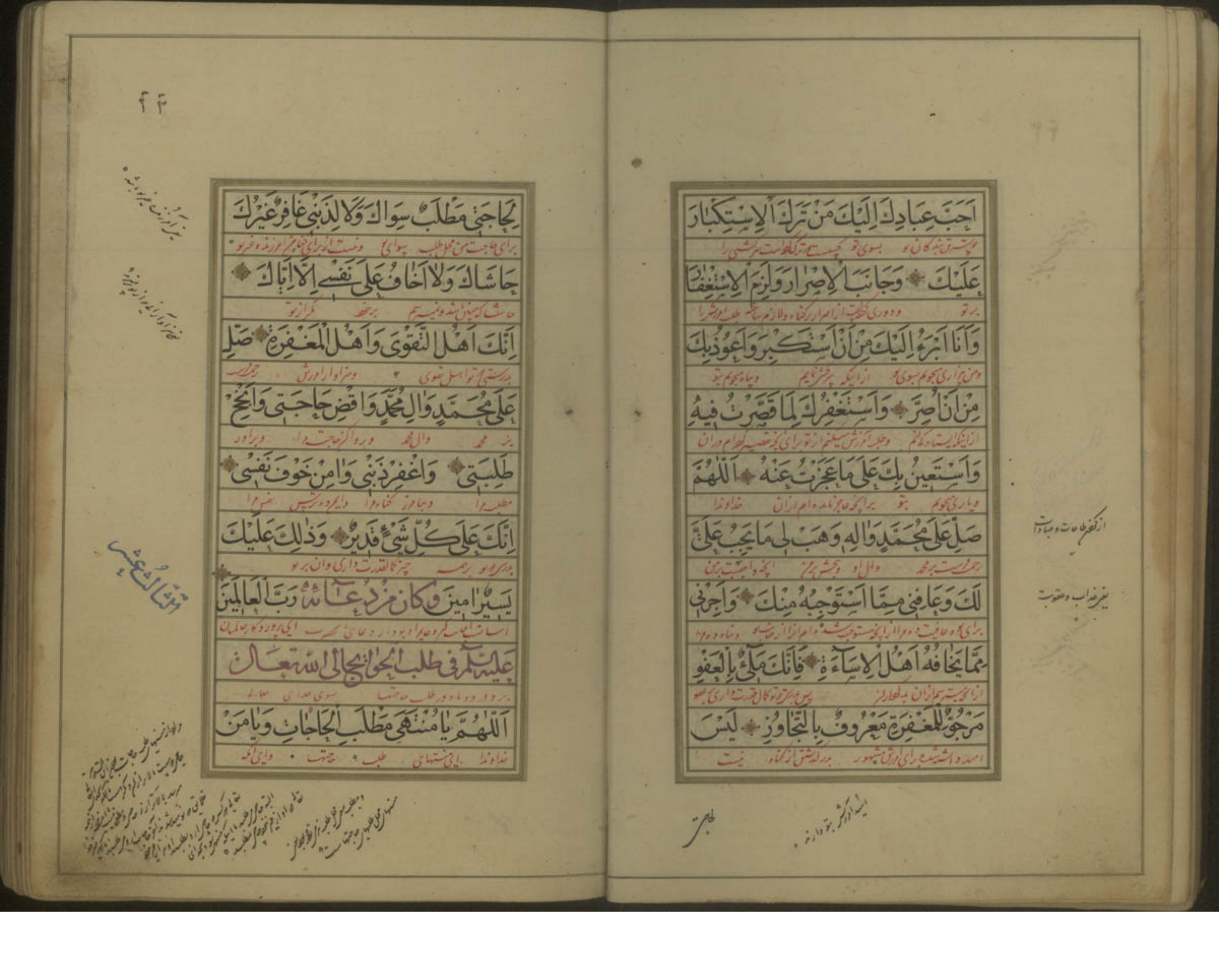
گناه بزرگ بزرگ نمی‌شمارد نزد تو و آنکه در گذشتن

عن الاثم الجليل لا يستصعبك وان احتمال

از گناه بزرگ دشوار نیست نزد تو و آنکه برداشتن

الجنايات الفاحشة لا يتكادك ❖ وان

جرمهای از حد در گذشته در بدی گران نمی‌سازد ترا و بدرستیکه



اَحَبَّ عِبَادِكَ اِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الاِسْتِكْبَارَ
عَلَيْكَ ◆ وَجَانَبَ الاِصْرَارَ وَلَزِمَ الاِسْتِغْفَارَ
وَاَنَا اَبْرَءُ اِلَيْكَ مِنْ اَنْ اَسْتَكْبِرَ وَاَعُوذُ بِكَ
مِنْ اَنْ اُصِرَّ ◆ وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ
وَاَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ ◆ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ
لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا اَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ ◆ وَاَجِرْنِي
مِمَّا يَخَافُهُ اَهْلُ الاِسَاءَةِ ◆ فَاِنَّكَ مَلِيءٌ بِالْعَفْوِ
مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ ◆ لَيْسَ
لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ
حَاشَاكَ وَلَا اَخَافُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا اِيَّاكَ ◆
اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوَى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ◆ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي وَاَنْجِحْ
طَلِبَتِي ◆ وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي ◆
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ◆ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ
يَسِيرٌ آمِينَ ◆ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ رَبَّ الْعَالَمِينَ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى

اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ

عِنْدَ نَيْلِ الطَّلِبَاتِ ۞ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ
نزد اوست رسیدن بمطلبها وای کسی که نمیفروشد نعمتهای خود را
بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْامْتِنَانِ
بقیمتها وای که تیره نمیسازد عطاهای خود را بمنت کذاشتن
وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ ۞ وَيَا
وای آنکه بی نیاز میشود باو و بی نیاز نمیشود ازو وای
مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ ۞ وَيَا مَنْ لَا
آنکه رغبت کرده شود بسوی او و رغبت واقع نمیشود ازو وای آنکه نمیسازد
تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ
فانی خزانهای او را سوالها وای آنکه بدل نمیسازد حکمت او را
الْوَسَائِلُ ۞ وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ
وسیلها وای آنکه بریده نمیشود ازو حاجتهای
الْمُحْتَاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُعَنِّيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ
محتاجان وای آنکه بتعب نمی آزارد دعای دعاکنندگان
تَمَدَّحْتَ بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ ۞ وَأَنْتَ أَهْلُ
ستودی خود را ببی نیازی از خلق خود و تو سزاوار
الْغِنَى عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ
بی نیازی از ایشان و نسبت دادی ایشان را بسوی احتیاج و ایشان اهل

الفقر

الْفَقْرِ إِلَيْكَ ۞ فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ
احتیاج بسوی تو پس هر که قصد کرد بستن رخنه حاجت را از
عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ
نزد تو و خواستگار شد فقر را از خود بسبب تو
فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَأَتَى طَلِبَتَهُ
پس بتحقیق طلب کرد حاجت خود را در جایگاه خود و آورد خواست خود را
مِنْ وَجْهِهَا ۞ وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ
از پیش روی خود و هر که روی آورد حاجت خود را بسوی کسی
مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ
از آفریدگان تو یا گردانید او را سبب بر آمدن آن بجناب مقدس ترا
فَقَدْ تَعَرَّضَ مِنْكَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ
پس بتحقیق در معرض حرمان در آمد و لایق و سزاوار شد از جانب تو
فَوْتَ الْإِحْسَانِ ۞ اللَّهُمَّ وَلِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ
ناقص احسان را خداوندا و مراست بسوی تو حاجت
قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي وَتَقَطَّعَتْ دُونَهَا
بتحقیق عاجز است از آن طاقت من و بریده شده است نزد آن
حِيَلِي ۞ وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ
چارهای من و زینت داد آرایش در نظر من بردن حاجت بسوی کسی

يرفع حوائجه إليك ولا يستغني في

می آورد حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نمی شود در

طلباته عنك وهي زلة من زلل الخاطئين

مطلبهای خود از تو و این خصلت لغزشی است از لغزشهای خطاکنندگان

وعثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت

و بسر در آمدنیست از بسر در آمدنهای گناهکاران پس آگاه شدم

بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك

بسبب آگاهانیدن تو مرا از غفلت خود و برخاستم بتوفیق تو

من زلتي ونكصت بتسديدك عن عثرتي

از لغزش خود و پس رفتم بسبب راست گردانیدن تو از بسر در آمدن خود

وقلت سبحان ربي كيف يسأل محتاج محتاجا

و گفتم منزه است پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی محتاجی را

وأنى يرغب معدم إلى معدم فقصدتك

و کجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری پس قصد نمودم ترا

يا إلهي بالرغبة وأوفدت عليك رجائي

ای خدای من از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را

بالثقة بك وعلمت أن كثير ما أسألك

از روی اعتماد بتو و دانستم که بسیار آنچه سوال کنم ترا

يسير في وجدك وأن خطير ما استوهبتك

اندک است در جنب توانگری تو و آنکه عظمت آنچه خواهش آن از تو

حقير في وسعك وأن كرمك لا يضيق

حقیر است در جنب وسعت تو و آنکه فراخی کرم تو تنگ نمیشود

عن سؤال أحد وأن يدك بالعطايا أعلى

از سوال کسی و آنکه دست تو ببخششها بالاتر است

من كل يد اللهم فصل على محمد و

از هر دستی خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آله واحملني بكرمك على التفضل ولا تحملني

آل او و بار کن مرا بسبب کرم خود بر تفضل و بار مکن مرا

بعدلك على الاستحقاق فما أنا بأول راغب

از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده

رغب إليك فأعطيته وهو يستحق المنع

رغبت کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه او سزاوار باشد منع را

ولا بأول سائل سألك فأفضلت عليه
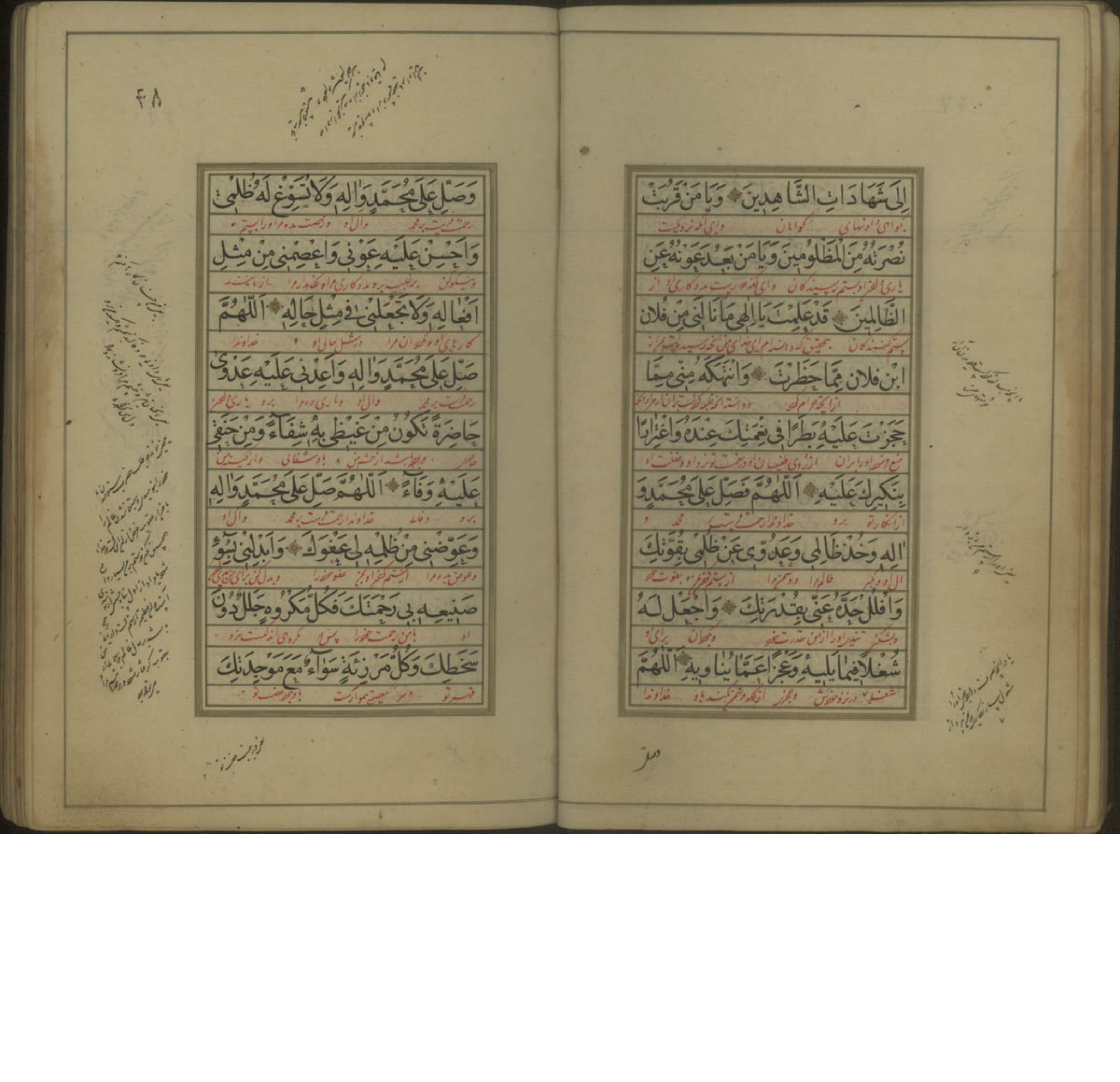
و نه اول سوال کننده که سوال کرده باشد ترا پس احسان کرده باشی برو

وهو يستوجب الحرمان اللهم صل على

و حال آنکه او سزاوار بوده باشد محرومی را خداوندا رحمت فرست بر

محمد وآله وكن لدعائي مجيبا ومن ندائي
محمد وآل او و باش از برای دعای من اجابت کننده و از ندا کردن نزدیک
قريبا ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا
نزدیک و مر زاری مرا رحمت کننده و مر آواز مرا شنونده
ولا تقطع رجائي عنك ولا تبت سببي
و مکن قطع امید مرا از خود و مکن قطع سبب مرا
منك ولا توجهني في حاجتي هذه وغيرها الى
از خود و مگردان روی مرا در حاجت من و غیر آن بسوی
سواك وتولني بنجح طلبتي وقضاء حاجتي
غیر خود و متولی شو کار مرا به برآمدن مطلب من و روا کردن حاجت من
ونيل سؤلي قبل زوالي عن موقفي هذا
و رسیدن خواسته من پیش از رفتن من از این جایگاه من
بتيسيرك لي العسير وحسن تقديرك لي
با آسان گردانیدن برای من دشوار را و نیکوئی تقدیر تو برای من
في جميع الامور وصل على محمد وآله
در همه کارها و رحمت بفرست بر محمد و آل او
صلوة دائمة نامية لا انقطاع لابدها
رحمتی پیوسته فزاینده که انقطاع نباشد مر زمان آن را

ولا منتهى لامدها واجعل ذلك عونا
و انتهائی نباشد مر مدت آن را و بگردان این را مددکاری
لي وسببا لنجاح طلبتي انك واسع كريم
برای من و سببی برای برآمدن مطلب من بدرستی که تو واسع کریمی
ومن حاجتي يا رب كذا وكذا وتذكر حاجتك
و از حاجتهای من است ای پروردگار من چنین و چنین و ذکر می‌کنی حاجت خود را
ثم تسجد وتقول في سجودك فضلك آنسني
پس سجده می‌کنی و می‌گوئی در سجده خود فضل تو آرام داده است مرا
واحسانك دلني فاسئلك بك وبمحمد
و احسان تو راه نموده است مرا پس سوال می‌کنم ترا بتو و بمحمد
وآله صلواتك عليهم ان لا تردني خائبا
و آل او رحمتهای تو بر ایشان باد که بر مگردان مرا نومید
وكان من دعائه عليه السلام اذا اعتدي عليه
و بود از دعای آنحضرت چون تعدی کرده می‌شد بر او
او رأى من الظالمين ما لا يحب يا من لا يخفى عليه
یا می‌دید از ظلم کنندگان آنچه دوست نمی‌داشت ای کسی که پنهان نیست بر او
انباء المتظلمين ويا من لا يحتاج في قصصهم
خبرهای شکوه کنندگان و ای کسی که محتاج نیست در حکایت ایشان



إلى شهادات الشاهدين ۞ ويا من قربت
نصرته من المظلومين ويا من بعد عونه عن
الظالمين ۞ قد علمت يا إلهي ما نالني من فلان
ابن فلان مما حظرت ۞ وانتهكه مني مما
حجزت عليه بطراً في نعمتك عنده واغتراراً
بنكيرك عليه ۞ اللهم فصل على محمد و
آله وخذ ظالمي وعدوي عن ظلمي بقوتك
وافلل حده عني بقدرتك ۞ واجعل له
شغلاً فيما يليه وعجزاً عما يناويه ۞ اللهم

وصل على محمد وآله ولا تسوغ له ظلمي
وأحسن عليه عوني واعصمني من مثل
أفعاله ولا تجعلني في مثل حاله ۞ اللهم
صل على محمد وآله وأعدني عليه عدوى
حاضرة تكون من غيظي به شفاء ومن حنقي
عليه وفاء ۞ اللهم صل على محمد وآله
وعوضني من ظلمه لي عفوك ۞ وأبدلني بسوء
صنيعه بي رحمتك فكل مكروه جلل دون
سخطك وكل مرزئة سواء مع موجدتك



اَللّٰهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ اِلَيَّ اَنْ اُظْلَمَ فَقِنِى

خداوندا پس چنانچه ناخوش گردانیدی بسوی من اینکه ستم [illegible]

مِنْ اَنْ اَظْلِمَ ✦ اَللّٰهُمَّ لَا اَشْكُو اِلٰى اَحَدٍ

از اینکه ستم کنم خداوندا شکوه نمیکنم بسوی هیچ

سِوَاكَ وَلَا اَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ ✦

سوی تو و یاری نمیجویم بحاکمی غیر تو حاشا از همین امر

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَصِلْ دُعَآئِى بِالْاِجَابَةِ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بپیوندگن دعای مرا باجابت

وَاَقْرِنْ شِكَايَتِى بِالتَّغْيِيرِ ✦ اَللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّى

و مقارن ساز شکایت مرا بتغییر خداوندا میازما مرا

بِالْقُنُوطِ مِنْ اِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْاَمْنِ مِنْ

بنومید شدن از عدل و انصاف تو و میازما او را بایمن شدن از

اِنْكَارِكَ ✦ فَيُصِرَّ عَلٰى ظُلْمِى وَيُحَاصِرَنِى بِحَقِّى

انکار تو پس ایستادگی کند بر ستم و [illegible] بر من بحق من

وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا اَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ ✦ وَ

و بشناسان او را از آنچه زود وعده کرده ستم کنندگان را و

عَرِّفْنِى مَا وَعَدْتَ مِنْ اِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ ✦ اَللّٰهُمَّ

بشناسان مرا آنچه وعده کرده از اجابت بیچارگان خداوندا

صل



صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَوَفِّقْنِى لِقَبُولِ مَا

رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه

قَضَيْتَ لِى وَعَلَيَّ وَرَضِّنِى بِمَا اَخَذْتَ لِى وَ

حکم کرده و از ازل برای من و بر من و راضی گردان مرا بآنچه گرفته برای من و

مِنِّى ✦ وَاهْدِنِى لِلَّتِى هِىَ اَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِى

از من و ره نمایی کن مرا بآن راهی که راست است و بکار دار مرا

بِمَا هُوَ اَسْلَمُ ✦ اَللّٰهُمَّ وَاِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ

بکاری که آن سالم تر است خداوندا و اگر بوده باشد خیر

لِى عِنْدَكَ فِى تَاْخِيرِ الْاَخْذِ لِى وَتَرْكِ الْاِنْتِقَامِ

من نزد علم تو در تاخیر گرفتن ظالم برای من و در ترک انتقام

مِمَّنْ ظَلَمَنِى اِلٰى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ

از آنکه ستم کرده بر من تا روز فصل و محل اجتماع خصم پس رحمت

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاَيِّدْنِى مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ

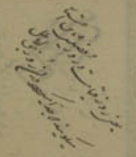
بر محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود به نیت راستی

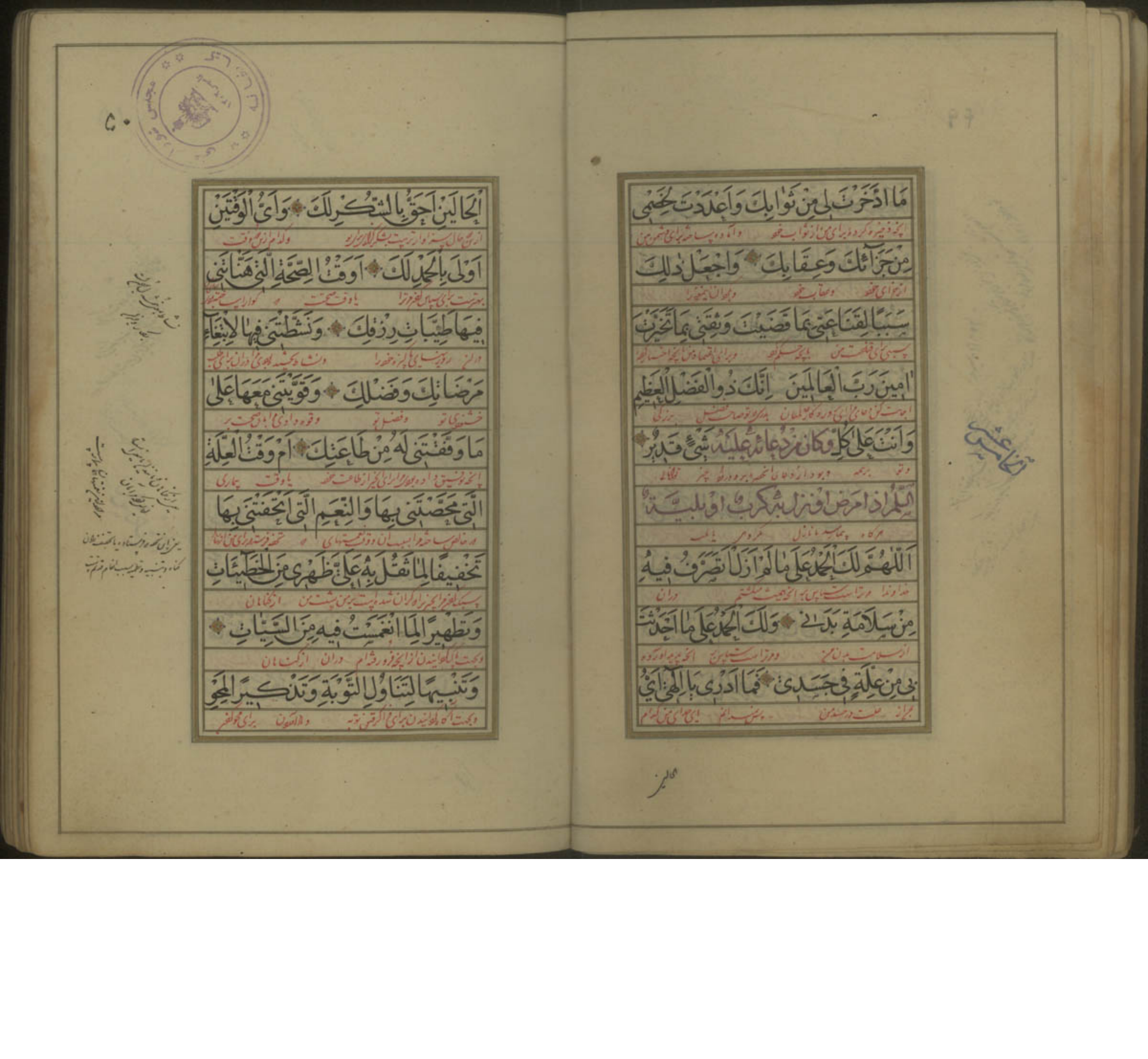
وَصَبْرٍ دَآئِمٍ ✦ وَاَعِذْنِى مِنْ سُوْٓءِ الرَّغْبَةِ وَ

و شکیب دایمی و پناه ده مرا از خواهش بد و

هَلَعِ اَهْلِ الْحِرْصِ ✦ وَصَوِّرْ فِى قَلْبِى مِثَالَ

از حرص اهل حرص و نگاشته کن در دل من صورت





ما ادّخرت لي من ثوابك واعددت لخصمي

من جزائك وعقابك ✦ واجعل ذلك

سببا لقناعتي بما قضيت وثقتي بما تخيّرت

آمين ربّ العالمين انّك ذو الفضل العظيم

وانت على كلّ وكان من دعائه عليه السلام شيء قدير ✦

اذا مرض او نزل به كرب او بليّة

اللّهمّ لك الحمد على ما لم ازل اتصرّف فيه

من سلامة بدني ✦ ولك الحمد على ما احدثت

بي من علّة في جسدي ✦ فما ادري يا الهي ايّ

الحالين احقّ بالشكر لك ✦ وايّ الوقتين

اولى بالحمد لك ✦ اوقت الصحّة التي هنّأتني

فيها طيّبات رزقك ✦ ونشّطتني بها لابتغاء

مرضاتك وفضلك ✦ وقوّيتني معها على

ما وفّقتني له من طاعتك ✦ ام وقت العلّة

التي محّصتني بها والنعم التي اتحفتني بها

تخفيفا لما ثقل به على ظهري من الخطيئات

وتطهيرا لما انغمست فيه من السيّئات ✦

وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا لمحو

الحوبة بقديم النعمة ۞ وفي خلال ذلك ما

گناه را بسبب نعمت قدیم تو و هست در اثنای آن همه آنچه

كتب لي الكاتبان من زكي الأعمال ما لا

نوشته اند برای من دو نویسنده از پسندیده از اعمال آنچه نکرده ام و نه

فكر فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة تكلفته

فکر کرده است در آن و نه زبانی گویا شده بدان و نه عضوی مشغول شده بدان

بل افضالاً منك علي واحساناً من صنيعك

بلکه از روی افضالی از تو بر من و احسانی از کرامات تو

إلي ۞ اللهم فصل على محمد وآله وحبب

بسوی من خداوندا پس رحمت فرست بر محمد و آل او و دوست گردان

إلي ما رضيت لي ويسر لي ما أحللت بي ۞

بسوی من آنچه را پسندیده تو برای من و آسان کن برای من آنچه فرود آورده بمن

وطهرني من دنس ما أسلفت وامح عني شر

و پاک گردان مرا از چرک آنچه گذاشته ام پیش از این و محو نما از من شر

ما قدمت وأوجدني حلاوة العافية وأذقني

آنچه پیش کرده ام و فیروزی ده مرا شیرینی عافیت و بچشان مرا

برد السلامة ۞ واجعل مخرجي عن علتي إلى

سردی سلامت و بگردان بیرون شدن مرا از علت من بسوی

عفوك

عفوك ۞ ومتحولي عن صرعتي إلى تجاوزك

عفو تو و گردیدن مرا از زیان افتادن من بسوی در گذشتن تو

وخلاصي من كربي إلى روحك وسلامتي

و خلاصی مرا از اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی مرا

من هذه الشدة إلى فرجك ۞ إنك المتفضل

از این سختی بسوی گشادن تو بدرستیکه تو تفضل کننده

بالإحسان المتطول بالامتنان ۞ الوهاب

با احسان و عطا کننده بنعمت بسیار بخشنده

الكريم ۞ ذو الجلال والإكرام ۞

کریم صاحب بزرگی و اکرام

وكان من دعائه عليه السلام إذا استقال من

و بود از دعای آنحضرت درود خدا بر او هرگاه طلب گذشت نمودی از

ذنوبه أو تضرع في طلب العفو عن عيوبه

گناهان خود تا زاری کند در طلب عفو از عیبهای خود

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ۞

خداوندا ای که از رحمت او طلب فریاد رسی کنند گناهکاران

ويا من إلى ذكر إحسانه يفزع المضطرون ۞

و ای که بسوی یاد احسان او پناه برند بیچارگان

وَيا مَنْ لِخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخاطِؤُنَ ❖ يا اُنْسَ

وای آنکه از ترس او با آواز بلند گریه میکنند خطاکاران ای انس

كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ ❖ وَيا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ

هر رمیده شده غریب وای شادی هر محزون

كَئِيبٍ وَيا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيا عَضُدَ

دلشکسته وای فریادرس هر خوار گذاشته شده تنها وای مددکار

كُلِّ مُحْتاجٍ طَرِيدٍ ❖ اَنْتَ الَّذِى وَسِعْتَ كُلَّ

هر محتاج رانده شده تو آن آنکه فراخ داری همه

شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً وَاَنْتَ الَّذِى جَعَلْتَ لِكُلِّ

چیز را از روی رحمت و علم و تو آن آنکه گردانیده از برای هر

مَخْلُوقٍ فِى نِعَمِكَ سَهْماً ❖ وَاَنْتَ الَّذِى عَفْوُهُ

آفریده در نعمتهای خود بهره و تو آن که عفو او

اَعْلَى مِنْ عِقابِهِ وَاَنْتَ الَّذِى تَسْعَى رَحْمَتُهُ

بلندتر است از عقاب او و تو آن آنکه میرود رحمت او

اَمامَ غَضَبِهِ ❖ وَاَنْتَ الَّذِى عَطاؤُهُ اَكْثَرُ

پیش غضب او و تو آن که عطای او بیشتر است

مِنْ مَنْعِهِ ❖ وَاَنْتَ الَّذِى اتَّسَعَ الْخَلائِقُ كُلُّهُمْ

از منع او و تو آن که گنجیده اند آفریدگان همه

فِى وُسْعِهِ ❖ وَاَنْتَ الَّذِى لا يَرْغَبُ فِى

در وسعت او و تو آن آنکه خواهش نکند در

جَزاءِ مَنْ اَعْطاهُ ❖ وَاَنْتَ الَّذِى لا يُفْرِطُ

مکافات کسی که عطا کرده او را و تو آن که زیاده نکند

فِى عِقابِ مَنْ عَصاهُ ❖ وَاَنا يا اِلٰهِى عَبْدُكَ

در عقاب کسی که عصیان ورزیده او را و منم ای خدای من بنده تو

الَّذِى اَمَرْتَهُ بِالدُّعاءِ فَقالَ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ

که امر کرده او را بدعا کردن پس گفت لبیک و سعدیک

ها اَنا ذا يا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ❖ اَنا

اینک منم ای پروردگار من انداخته شده پیش تو منم

الَّذِى اَوْقَرَتِ الْخَطايا ظَهْرَهُ ❖ وَاَنا الَّذِى

آنکه گران کرده خطاها پشت او را و منم آنکه

اَفْنَتِ الذُّنُوبُ عُمْرَهُ ❖ وَاَنا الَّذِى بِجَهْلِهِ

فانی کرده است گناهان عمر او را و منم آنکه بسبب نادانی خود

عَصاكَ وَلَمْ تَكُنْ اَهْلاً مِنْهُ لِذاكَ ❖ هَلْ

نافرمانی کرده است ترا و حال آنکه نبودی تو سزاوار آن از او آیا تو

اَنْتَ يا اِلٰهِى راحِمُ مَنْ دَعاكَ فَاُبْلِغَ فِى الدُّعاءِ

تو ای خدای من رحم کننده کسی که خواند ترا پس مبالغه کنم در خواندن

أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ

يا تو آمرزنده مر آنرا که گریست پیش تو پس شتاب کنم در گریستن

أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً

يا تو درگذرنده از کسی که بمالید در خاک برای تو روی خود را از خواری

أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلاً

يا تو توانگری دهی کسی که شکوه کرد بسوی تو از فقر خود از روی توکل

إِلٰهِي لَا تُخَيِّبْ مَنْ لَا يَجِدُ مُعْطِياً غَيْرَكَ وَلَا تَخْذُلْ

ای خدای من نومید مکن آن کس را که نمی یابد عطا کننده غیر تو و خوار مگردان

مَنْ لَا يَسْتَغْنِي عَنْكَ بِأَحَدٍ دُونَكَ إِلٰهِي

کسی را که مستغنی نمیشود از تو بکسی جز تو ای خدای من

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي وَقَدْ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و روی مگردان از من و بتحقیق

أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي وَقَدْ رَغِبْتُ

روآوردم بر تو و نومید مگردان مرا و حال آنکه بتحقیق رغبت کردم

إِلَيْكَ وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ وَقَدِ انْتَصَبْتُ بَيْنَ

بسوی تو و مزن بر پیشانی من رد را و حال آنکه بتحقیق ایستادم پیش تو

يَدَيْكَ أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ

تو آنکه وصف کردی نفس خود را

بِالرَّحْمَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي

برحمت پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا

وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفُوِّ فَاعْفُ

و تویی آنکه نام نهادی نفس خود را بعفو کننده پس عفو کن

عَنِّي قَدْ تَرَى يَا إِلٰهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ

از من بتحقیق میبینی ای خدای من روان شدن اشک من از ترس تو

وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَانْتِفَاضَ جَوَارِحِي

و اضطراب دل من از بیم تو و لرزیدن اعضای من

مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ حَيَاءٌ مِنِّي بِسُوءِ عَمَلِي

از هیبت تو همه اینها از روی شرمساری منست بسبب بدی کردار من

وَلِذَاكَ خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَأْرِ إِلَيْكَ وَكَلَّ

و از جهت آن فرونشسته است آواز من از زاری کردن بسوی تو و کند شده است

لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ يَا إِلٰهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ

زبان من از مناجات تو ای خدای من پس مر تراست ستایش پس بسا

مِنْ عَائِبَةٍ سَتَرْتَهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَكَمْ

از عیبی که پوشانیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا

مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تُشْهِرْنِي وَكَمْ

از گناهی که پوشانیدی بر من پس مشهور نساختی مرا و بسا



مِنْ شائِبَةٍ أَلْمَمْتُ بِها فَلَمْ تَهْتِكْ عَنّي سِتْرَها

وَلَمْ تُقَلِّدْني مَكْرُوهَ شَنارِها وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِها

لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعايِبي مِنْ جِيرَتي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ

عِنْدي ثُمَّ لَمْ يَنْهَني ذلِكَ عَنْ أَنْ جَرَيْتُ

إِلى سُوءِ ما عَهِدْتَهُ مِنّي فَمَنْ أَجْهَلُ مِنّي يا إِلهي

بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ مِنّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ

مِنّي مِنِ اسْتِصْلاحِ نَفْسِهِ حِينَ أُنْفِقُ ما أَجْرَيْتَ

عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِيما نَهَيْتَني عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْراً فِي الْباطِلِ وَأَشَدُّ إِقْداماً

عَلَى السُّوءِ مِنّي حِينَ أَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ

دَعْوَةِ الشَّيْطانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلى غَيْرِ عَمًى

مِنّي في مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلا نِسْيانٍ مِنْ حِفْظي لَهُ

وَأَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهى دَعْوَتِكَ إِلَى

الْجَنَّةِ وَمُنْتَهى دَعْوَتِهِ إِلَى النّارِ سُبْحانَكَ

ما أَعْجَبَ ما أَشْهَدُ بِهِ عَلى نَفْسي وَأُعَدِّدُهُ مِنْ

مَكْتُومِ أَمْري وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِكَ أَناتُكَ عَنّي

وَإِبْطاؤُكَ عَنْ مُعاجَلَتي وَلَيْسَ ذلِكَ مِنْ

كَرَمي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّياً مِنْكَ لي وَتَفَضُّلاً

مِنْكَ عَلَيَّ ۞ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ
تو بر من برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو
الْمُسْخِطَةِ وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِيَ الْمُخْلِقَةِ ۞ وَلِأَنَّ
بغضب آورنده و دست وا دارم از گناهان خود که کهنه کننده اند و برای آنکه
عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي ۞ بَلْ أَنَا
عفو کردن تو از من دوست ترست بسوی تو از عقوبت کردن من بلکه من
يَا إِلٰهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَأَقْبَحُ آثَارًا وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا
ای خدای من بسیار گناه کارترم و قبیح آثارترم و زشت کردارترم
وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ
و سخت افتاده ترم خود را در باطل و ضعیف شده ترم نزد طاعت تو
تَيَقُّظًا وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا ۞
و کم آگاهی کم نگهبان ترم وعید ترا
مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ
از آنکه بشمارم برای تو عیبهای خود را یا قادر باشم بر ذکر
ذُنُوبِي ۞ وَإِنَّمَا أُوَبِّخُ بِهٰذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي
گناهان خود و سرزنش میکنم باین نفس خود را از روی طمع در
رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءً
مهربانی تو که بآنست صلاح کار گناهکاران و از روی امید

لرحمتك

لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ ۞
برحمت تو که بآنست رهائی گردنهای خطا کنندگان
اَللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ ۞
خداوندا و این گردن منست بتحقیق بنده کرده آنرا گناهان
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ
پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آزاد کن آنرا بعفو خود
وَهٰذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى
و این پشت منست بتحقیق که گران کرده است آنرا خطاها پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ ۞ يَا إِلٰهِي لَوْ
محمد و آل او و سبک کن پشت مرا بانعام خود ای خدای من اگر
بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ ۞ وَ
گریه کنم بسوی تو تا آنکه بیفتد مژگانهای چشم من و
انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي ۞ وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى
باواز بلند گریه کنم تا آنکه منقطع شود آواز من و بایستم برای تو تا آنکه
تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ ۞ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي
آماس کند قدمهای من و رکوع کنم برای تو تا آنکه از جای خود برآید پشتم
وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ ۞ وَأَكَلْتُ
و سجده کنم برای تو تا آنکه بدر آید سیاهی چشم من و بخورم

تراب الارض طول عمري وشربت ماء

خاک زمین را درازی عمر خود و بیاشامم آب

الرماد آخر دهري وذكرتك في خلال

خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای

ذلك حتى يكلّ لساني ثم لم ارفع طرفي

این تا آنکه کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را

الى آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت

بسوی آسمان از روی شرمساری از تو سزاوار نشوم

بذلك محو سيئة واحدة من سيئاتي وان

بآنها محو کردن یک گناه از گناهان خود و اگر

كنت تغفر لي حين استوجب مغفرتك و

تو بیامرزی مرا وقتی که سزاوار باشم آمرزش را و

تعفو عني حين استحق عفوك فان ذلك

عفو کنی از من وقتی که مستحق باشم عفو را پس آن

غير واجب لي باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب

نشده است واجب برای من بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن از روی استیجاب

اذ كان جزائي منك في اول ما عصيتك

زیرا که جزای من از تو در اول گناه کردنم ترا

النار

النار فان تعذبني فانت غير ظالم لي

آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بر من

الهي فاذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني و

خدای من پس چون پوشانیدی مرا بپرده خود پس رسوا نکردی مرا و

تأنيتني بكرمك فلم تعاجلني وحلمت عني

مهلت دادی مرا بکرم خود پس شتاب نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی از من

بتفضلك فلم تغير نعمتك علي ولم تكدر

بفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را از من و [illegible]

معروفك عندي فارحم طول تضرعي و

احسان خود را نزد من پس رحم کن درازی زاری مرا و

شدة مسكنتي وسوء موقفي اللهم صل

سختی فقیری مرا و بدی جایگاه مرا خداوندا رحمت فرست

على محمد وآله وقني من المعاصي واستعملني

بر محمد و آل او و نگاهدار مرا از گناهان و بکار دار مرا

بالطاعة وارزقني حسن الانابة وطهرني

بطاعت و روزی کن خوب بازگشت را و پاک کن مرا

بالتوبة وايدني بالعصمة واستصلحني بالعافية

بتوبه و قوت ده مرا بنگاهداشتن و باصلاح آور مرا بسبب عافیت

وَاَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ ◆ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ
وبچشان مرا شیرینی آمرزش و بگردان مرا رها کرده
عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ ◆ وَاكْتُبْ لِي اَمَانًا
عفو خود و آزاد کرده رحمت خود و بنویس برای من برات امان
مِنْ سُخْطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذٰلِكَ فِي الْعَاجِلِ دُونَ
از غضب خود و بشارت ده مرا باین در عاجل نه در
الْاٰجِلِ ◆ بُشْرٰى اَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً
آینده بشارتی که بشناسم آن را و بشناسان مرا در حال علامتی
اَتَبَيَّنُهَا اِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ
ظاهر سازم آن را بدرستی که این تنگ نیست بر تو در جنب وسع تو
وَلَا يَتَكَاَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ ◆ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ
دشوار نیست بر تو در قدرت تو بدرستی تو بر همه
شَيْءٍ قَدِيرٌ ◆ وكان من دعائه عليه السلام اذا ذكر
چیز توانایی و بود از دعای آن حضرت ... هر گاه که مذکور شدی
الشيطان فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده
شیطان پس پناه میجست از او و از دشمنی او و مکر او
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ
خداوندا بدرستی که ما پناه میجوییم بتو از فسادهای شیطان

الرجيم



الرَّجِيمِ ◆ وَكَيْدِهِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِاَمَانِيِّهِ
رانده شده و از حیله های او و از اعتماد بدروغهای او
وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ وَاَنْ يُطْمِعَ
و وعده های او و فریبهای او و دامهای او و از اینکه طمع اندازد
نَفْسَهُ فِي اِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا
خود را در گمراهی ما از طاعت تو و خوار ساختن ما
بِمَعْصِيَتِكَ ◆ اَوْ اَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ
بسبب نافرمانی تو یا اینکه نیکو شمرده شود نزد ما آنچه نیکو کرد
لَنَا اَوْ اَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ اِلَيْنَا اَللّٰهُمَّ
برای ما یا اینکه گران شود بر ما آنچه زشت کرده بسوی ما خداوندا
اخْسَاْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي
بران او را از پیش ما بسبب پرستش تو و بگردان او را بسبب جد ما در
مَحَبَّتِكَ ◆ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا
دوستی خود و بگردان میان ما و میان او پرده که ندرد
يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا لَا يَفْتُقُهُ اَللّٰهُمَّ
آن را و بندی میان پر که نشکافد آن را خداوندا
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ
رحمت فرست بر محمد و آل او و مشغول ساز شیطان را ببعض



اعدائك ◆ واعصمنا منه بحسن رعايتك

واكفنا ختره وولّنا ظهره واقطع عنّا

اثره ◆ اللهمّ صلّ على محمّد وآله وامتعنا

من الهدى بمثل ضلالته ◆ وزوّدنا من

التقوى ضدّ غوايته ◆ واسلك بنا من

التقى خلاف سبيله من الردى ◆ اللهمّ لا

تجعل له في قلوبنا مدخلاً ولا توطننّ له فيما

لدينا منزلاً ◆ اللهمّ وما سوّل لنا من باطل

فعرّفناه واذا عرّفتناه فقناه ◆ وبصّرنا

ما نكائده



ما نكائده به وألهمنا ما نعدّه له ◆ و

ايقظنا عن سنة الغفلة بالركون اليه

واحسن بتوفيقك عوننا عليه ◆ اللهمّ

واشرب قلوبنا انكار عمله والطف

لنا في نقض حيله ◆ اللهمّ صلّ على محمّد

وآله وحوّل سلطانه عنّا ◆ واقطع

رجاءه منّا وادرأه عن الولوع بنا ◆ اللهمّ

صلّ على محمّد وآله واجعل آباءنا وامّهاتنا

واولادنا واهالينا وذوي ارحامنا و

وَقَرِّ آبَائَنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مؤمنین و مؤمنات

مِنْهُ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ

از شیطان در محل محکم و حصار محافظت کننده و پناه

مَانِعٍ ◆ وَأَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ

منع کننده و بپوشان ایشان را برای دفع او زرههای نگاهدارنده و بده ایشان را

عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً ◆ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ

برای غلبه بر او سلاحهای برنده خداوندا و فرا گیر

بِذٰلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ

باین هر کس را که گواهی داده است برای تو به پروردگاری و اخلاص ورزیده است

لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ

برای تو به یگانه دانستن و دشمنی کرده است او را برای تو به سبب حق

الْعُبُودِيَّةِ ◆ وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ

بندگی کردن و یاری جسته است به تو بر او در دانستن

الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ ◆ اَللّٰهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ

علمهای منسوبه به پروردگاری خداوندا واکن آنچه او گره زده

وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ إِذَا

و بشکاف آنچه او بسته و بشکن آنچه تدبیر کرده و باز دار او را هرگاه

یعنی آنها که کفایت کرده اند برای پدران و مادران و همه مؤمنان

هو
یاری جستن به تو در بابت که
این علوم یعنی از او جبر و سلطان را
از او دفع کن تا ما به سبب این علوم
نظر ما را ... او را
تحصیل کنند و دفع
شیطان کنند

یعنی علم به وجود خدای تعالی و صفات او مانند آن



عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ ◆ اَللّٰهُمَّ وَاهْزِمْ

عزم او بکاری میکند و بشکن هر چه را محکم کرده خداوندا و شکست ده

جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَأَرْغِمْ

لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک مال

أَنْفَهُ ◆ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ

بینی او را خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان او

وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ ◆ لَا نُطِيعُ لَهُ

و بر کنار کن ما را از شمار دوستان او اطاعت نکنیم مر او را

إِذَا اسْتَهْوَانَا وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا

هرگاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم مر او را هرگاه بخواند ما را

نَأْمُرُ بِمُنَاوَاتِهِ مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا وَنَعِظُ عَنْ

امر کنیم به دشمنی او کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از

مُتَابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ زَجْرَنَا ◆ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

پیروی او کسی را که پیروی کند منع ما را خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ ◆ وَ

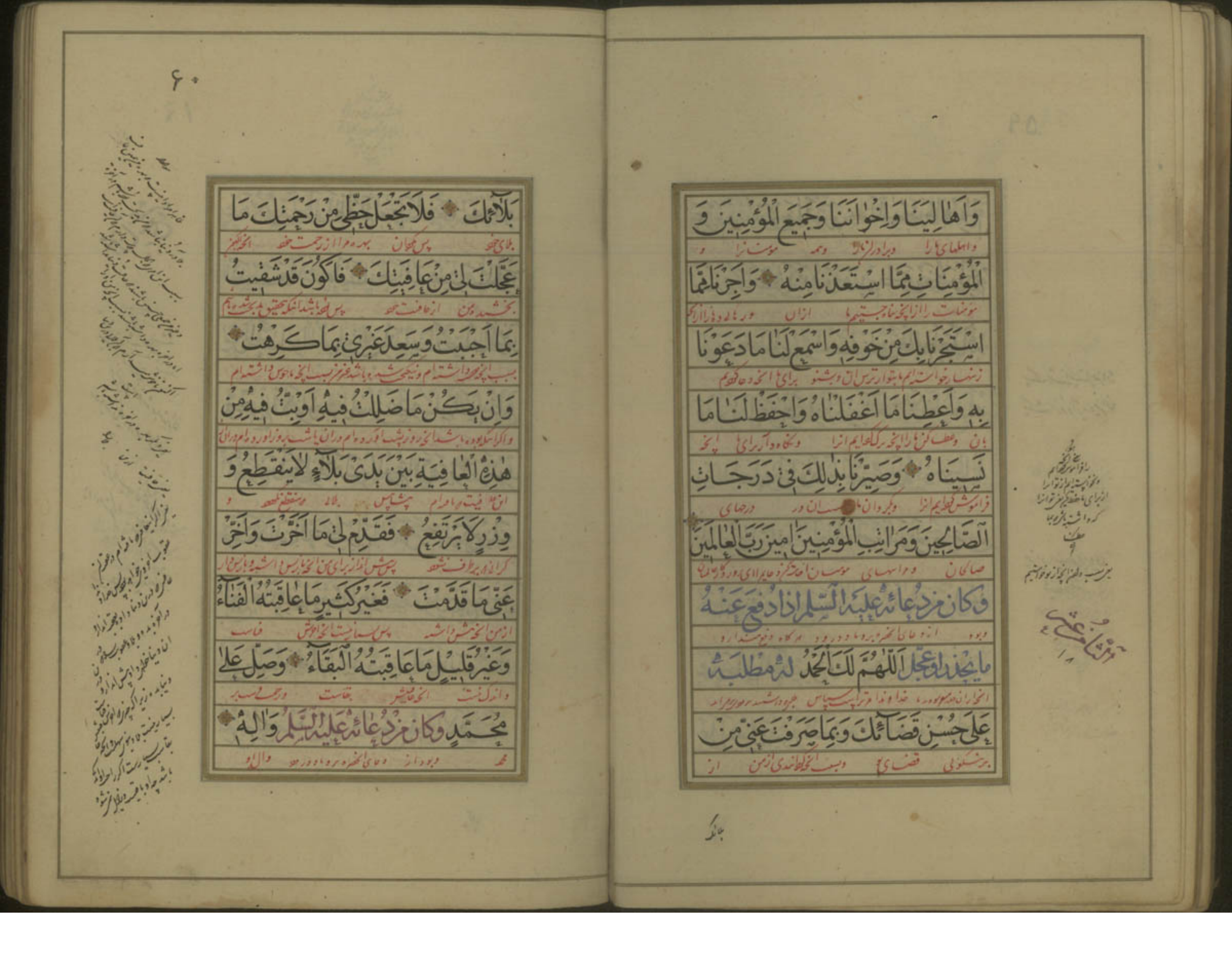
محمد که آخر پیغمبران و مهتر رسولانست و

عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَأَعِذْنَا

بر اهل بیت او پاکان و پاکیزگان و پناه ده ما را

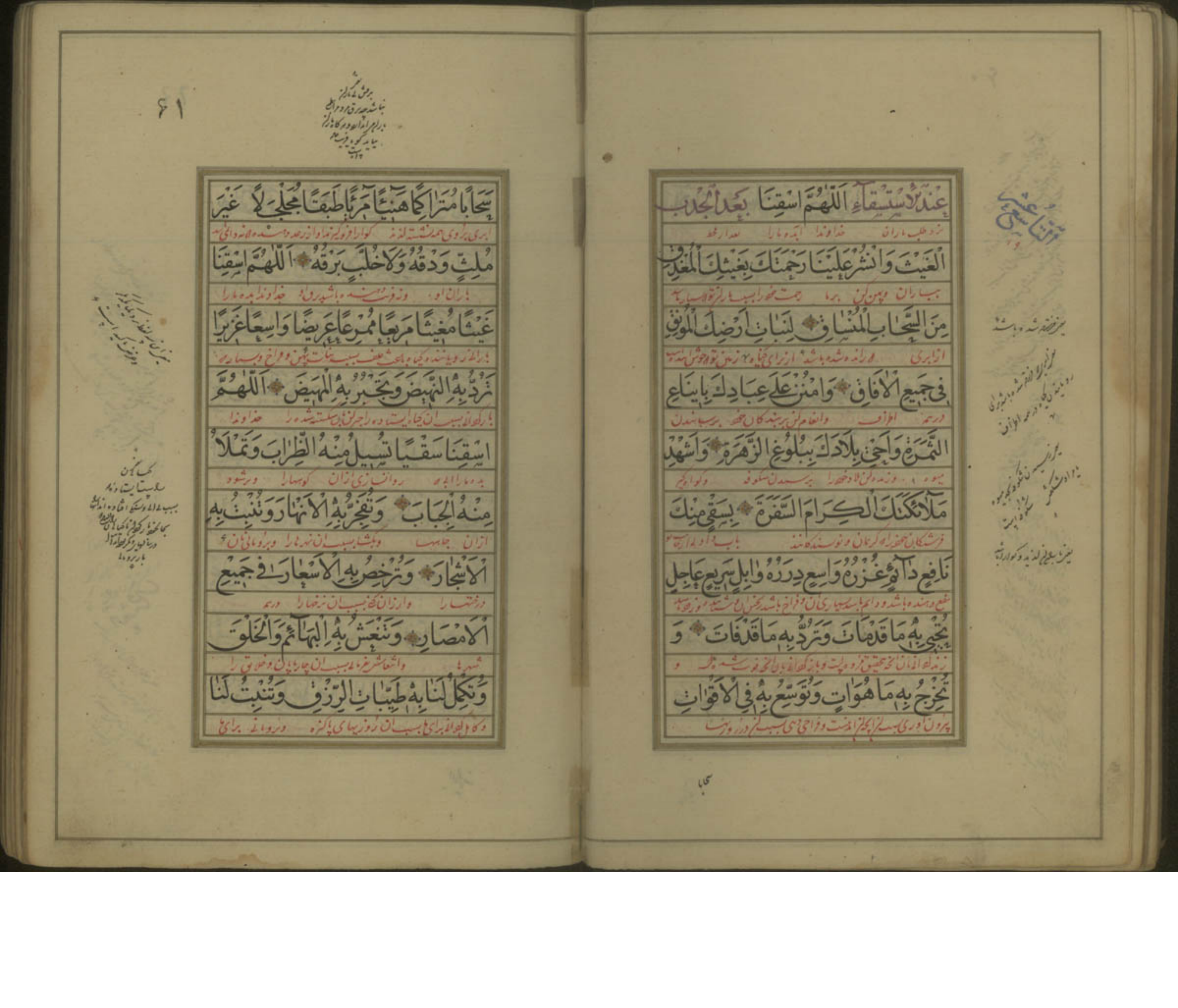
پس که رشته ایست که چیزها را بیک رشته از او آرید و نظران

یعنی او را بینند و هم بر پیروی شیطان کنند



واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين و
المؤمنات مما استعذنا منه ✦ واجرنا مما
استجرناك من خوفه واسمع لنا ما دعونا
به واعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما
نسيناه ✦ وصيرنا بذلك في درجات
الصالحين ومراتب المؤمنين امين رب العالمين
وكان من دعائه عليه السلم اذا دفع عنه
ما يحذر او عجل اللهم لك الحمد له مطلبه
على حسن قضائك وبما صرفت عني من

بلائك ✦ فلا تجعل حظي من رحمتك ما
عجلت لي من عافيتك ✦ فاكون قد شقيت
بما احببت وسعد غيري بما كرهت ✦
وان يكن ما ظللت فيه او بت فيه من
هذه العافية بين يدي بلاء لا ينقطع و
وزر لا يرتفع ✦ فقدم لي ما اخرت واخر
عني ما قدمت ✦ فغير كثير ما عاقبته الفناء
وغير قليل ما عاقبته البقاء ✦ وصل على
محمد وكان من دعائه عليه السلم واله ✦



عند الاستسقاء اللهم اسقنا بعد الجدب

الغيث وانشر علينا رحمتك بغيثك المغدق

من السحاب المنساق لنبات أرضك المونق

في جميع الآفاق وامنن على عبادك بإيناع

الثمرة وأحي بلادك ببلوغ الزهرة وأشهد

ملائكتك الكرام السفرة بسقي منك

نافع دائم غزره واسع درره وابل سريع عاجل

تحيي به ما قد مات وترد به ما قد فات و

تخرج به ما هو آت وتوسع به في الأقوات

سحابا

سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا مجلجلا غير

ملث ودقه ولا خلب برقه اللهم اسقنا

غيثا مغيثا مريعا ممرعا عريضا واسعا غزيرا

ترد به النهيض وتجبر به المهيض اللهم

اسقنا سقيا تسيل منه الظراب وتملأ

منه الجباب وتفجر به الأنهار وتنبت به

الأشجار وترخص به الأسعار في جميع

الأمصار وتنعش به البهائم والخلق

وتكمل لنا به طيبات الرزق وتنبت لنا

بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ ❁ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً

بسبب ان زراعت را و پرشیر کنی بسبب ان پستانها را و بیفزائی ما را بسبب ان قوه

إِلَى قُوَّتِنَا ❁ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُومًا

بقوه ما خداوندا مگردان سایه او را بر ما سموم

وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُومًا ❁ وَلَا تَجْعَلْ

و مگردان سردی او را بر ما شوم و مگردان

صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُومًا ❁ وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا

آمدن او را بر ما رجوم و مگردان آب او را بر ما

أُجَاجًا ❁ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

تلخ و شور خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و

ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّكَ

روزی کن ما را از برکتهای آسمانها و زمین بدرستی که تو

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ❁

بر همه ... توانائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ

در طلب اخلاق حمیده و افعال پسندیده

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکاملترین

الايمان

الْإِيمَانِ ❁ وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ

ایمانی و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی

وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ ❁ وَبِعَمَلِي

و منتهی ساز نیت مرا به بهترین نیتها و عمل مرا

إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ ❁ اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ

به بهترین عملها خداوندا و بسیار کن بلطف خود

نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي ❁ وَاسْتَصْلِحْ

نیت مرا و درست کن بانچه نزد تست یقین مرا و اصلاح آر

بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي ❁ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

بقدرت خود انچه تباه شده است از من خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الِاهْتِمَامُ بِهِ

محمد و آل او و کفایت کن از من انچه مشغول میسازد مرا اهتمام ان

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ

و بکار دار مرا بانچه سوال میکنی مرا فردا از ان و صرف کن

أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ ❁ وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ

روزگار مرا در انچه افریده مرا برای ان و توانگر کن مرا و فراخ کن بر من

فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي

در روزی خود و مبتلا مساز مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و مبتلا مگردان

بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي

بکبر و بنده گردان مرا برای خود و تباه مکن بندگی مرا

بِالْعُجْبِ وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِيَ الْخَيْرَ وَلَا

بخودبینی و روان گردان برای مردمان بر دست من خیر را و مکن

تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَ

باطل آن را بمنت نهادن و ببخش مرا اخلاق شریفه و

اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

نگاه دار مرا از نازیدن خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي

آل او و بلند مگردان مرا در میان مردم پایه مگر آنکه پست کنی

عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزّاً ظَاهِراً

نزد نفس خودم مثل آن پایه و پدید میاور برای من عزت ظاهری

إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا

مگر آنکه پدید آوری برای من خواری پنهانی نزد نفس خودم بقدر آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتِّعْنِي بِهُدًى

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره‌مند ساز مرا براه راست

صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ

شایسته که بدل نکنم آن را بغیر آن و طریقه حقی که میل نکنم

عنها



عَنْهَا وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي

از آن و نیت صواب که شک نکنم در او و زنده دار مرا

مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا

مادام که زندگانی من بکار رود در طاعت تو پس اگر

كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ

بود زندگانی من چراگاه شیطان پس بمیران مرا بسوی خود

قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ

پیش از آنکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود

غَضَبُكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ

غضب تو بر من خداوندا وامگذار خوئی از من که عیب کرده شود

مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ بِهَا

مگر آنکه اصلاح آوری آن را و نه عیبی که سرزنش کرده شوم بسبب آن

إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً

مگر آنکه خوب گردانی آن را و نه خصلت شریفی در من ناقص باشد

إِلَّا أَتْمَمْتَهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

مگر آنکه تمام کنی آن را خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

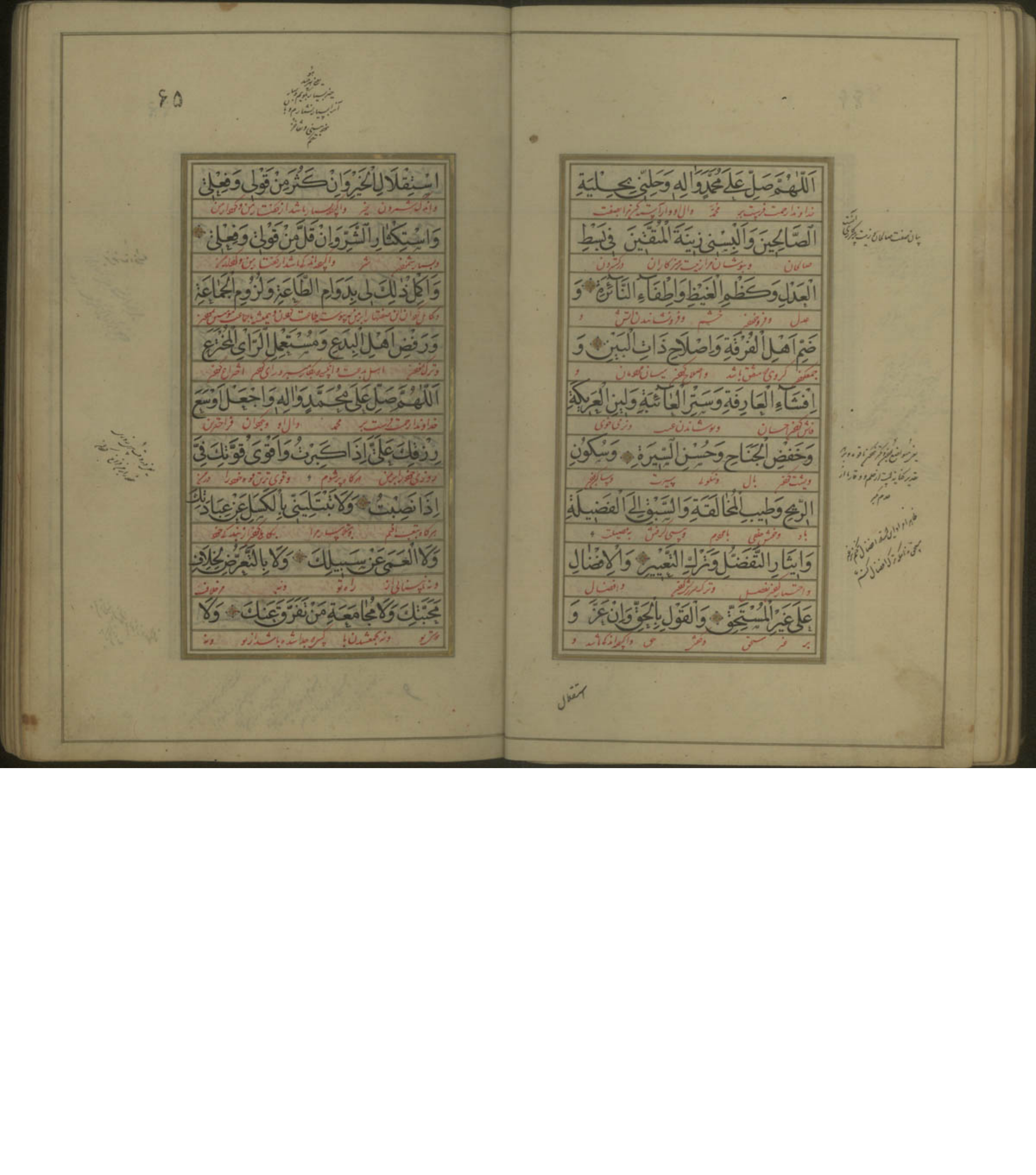
وَأَبْدِلْنِي مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ

و بدل کن برای من شدت دشمنی اهل عداوت را بمحبت

وَمِنْ حَسَدِ اَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ اَهْلِ
ورشک اهل بغی را بدوستی و تهمت‌شان اهل
الصَّلَاحِ الثِّقَةَ ❖ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْاَدْنَيْنَ
صلاح را بر شوق اعتماد و دشمنی نزدیکان را
الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْاَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ ❖
بدوستی و عقوق خویشان را به نیکوکاری
وَمِنْ خِذْلَانِ الْاَقْرَبِيْنَ النُّصْرَةَ ❖ وَمِنْ حُبِّ
و خوار کردن اقربا بیاری دادن و دوستی
الْمُدَارِيْنَ تَصْحِيْحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِيْنَ
مدارا کنندگان را بدرست کردن دوستی و رد کردن مصاحبان را
كَرَمَ الْعِشْرَةِ ❖ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِيْنَ
بمصاحبت کردن نیکو و تلخی ترس ستمکاران را
حَلَاوَةَ الْاَمَنَةِ ❖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
بشیرینی ایمنی خداوندا رحمت بر محمد
وَاٰلِهٖ وَاجْعَلْ لِيْ يَدًا عَلٰى مَنْ ظَلَمَنِيْ وَلِسَانًا
و آل او و بگردان برای من دستی برآنکه ستم کرده است بر من و زبانی
عَلٰى مَنْ خَاصَمَنِيْ وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِيْ وَهَبْ لِيْ
برآنکه با من خصومت ورزیده است و فیروزی برآنکه با من عناد کرده و ببخش مرا

مکرا

مَكْرًا عَلٰى مَنْ كَايَدَنِيْ ❖ وَقُدْرَةً عَلٰى مَنِ
مکری برآنکه با من کید کرده است و قدرتی برآنکه
اضْطَهَدَنِيْ ❖ وَتَكْذِيْبًا لِمَنْ قَصَبَنِيْ وَسَلَامَةً
قهر کرده است بر من و تکذیب مر آنکه عیب کرده است مرا و سلامتی
مِمَّنْ تَوَعَّدَنِيْ ❖ وَوَفِّقْنِيْ لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِيْ
از کسی که وعده داده است مرا و توفیق ده مرا برای فرمان برداری آنکه براه صواب
وَمُتَابَعَةِ مَنْ اَرْشَدَنِيْ ❖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
و پیروی آنکه راه نموده است مرا خداوندا رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَسَدِّدْنِيْ لِاَنْ اُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِيْ
محمد و آل او و توفیق ده مرا برای آنکه برابری کنم کسی را که غش کرده با من
بِالنُّصْحِ ❖ وَاَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِيْ بِالْبِرِّ وَاُثِيْبَ مَنْ
بخالص نصح و جزا دهم کسی را که دوری کرده از من به نیکویی و عوض دهم کسی را
حَرَمَنِيْ بِالْبَذْلِ ❖ وَاُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِيْ بِالصِّلَةِ
محروم ساخته مرا ببخشش و مکافات دهم کسی را که بریده از من به پیوند
وَاُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِيْ اِلٰى حُسْنِ الذِّكْرِ وَاَنْ
و مخالفت کنم غیبت کننده را به بدی یاد کرده را بنکویی یاد کنم و آنکه
اَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَاُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ ❖
شکر کنم نیکویی را و چشم بپوشم از بدی



اللهم صل على محمد وآله وحلني بحلية
الصالحين وألبسني زينة المتقين في بسط
العدل وكظم الغيظ وإطفاء النائرة و
ضم أهل الفرقة وإصلاح ذات البين و
إفشاء العارفة وستر العائبة ولين العريكة
وخفض الجناح وحسن السيرة وسكون
الريح وطيب المخالقة والسبق إلى الفضيلة
وإيثار التفضل وترك التعيير والإفضال
على غير المستحق والقول بالحق وإن عز و

استقلال

استقلال الخير وإن كثر من قولي وفعلي
واستكثار الشر وإن قل من قولي وفعلي
وأكمل ذلك لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة
ورفض أهل البدع ومستعمل الرأي المخترع
اللهم صل على محمد وآله واجعل أوسع
رزقك علي إذا كبرت وأقوى قوتك في
إذا نصبت ولا تبتليني بالكسل عن عبادتك
ولا العمى عن سبيلك ولا بالتعرض لخلاف
محبتك ولا مجامعة من تفرق عنك ولا

مفارقة من اجتمع إليك ❁ اللهم اجعلني
أصول بك عند الضرورة وأسألك عند
الحاجة وأتضرع إليك عند المسكنة ❁
ولا تفتني بالاستعانة بغيرك إذا اضطررت
ولا بالخضوع لسؤال غيرك إذا افتقرت ❁ ولا
بالتضرع إلى من دونك إذا رهبت فأستحق
بذلك خذلانك ومنعك وإعراضك يا
أرحم الراحمين ❁ اللهم اجعل ما يلقي
الشيطان في روعي من التمني والتظني و

الحسد ذكرا لعظمتك ❁ وتفكرا في
قدرتك وتدبيرا على عدوك ❁ وما أجرى
على لساني من لفظة فحش أو هجر أو شتم عرض
أو شهادة باطل أو اغتياب مؤمن غائب
أو سب حاضر وما أشبه ذلك ❁ نطقا
بالحمد لك وإغراقا في الثناء عليك وذهابا
في تمجيدك وشكرا لنعمتك واعترافا
بإحسانك وإحصاء لمننك ❁ اللهم صل
على محمد وآله ولا أظلمن وأنت مطيق



للدفع عني ولا اظلمن وانت القادر على
القبض مني ولا اضلن وقد امكنتك
هدايتي ولا افقرن ومن عندك وسعي
ولا اطغين ومن عندك وجدي اللهم
الى مغفرتك وفدت والى عفوك قصدت
والى تجاوزك اشتقت وبفضلك وثقت
وليس عندي ما يوجب لي مغفرتك ولا
في عملي ما استحق به عفوك وما لي بعد
ان حكمت على نفسي الا فضلك فصل على

محمد واله وتفضل علي اللهم وانطقني
بالهدى والهمني التقوى ووفقني للتي هي
ازكى واستعملني بما هو ارضى اللهم
اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني على
ملتك اموت واحيى اللهم صل على محمد
واله ومتعني بالاقتصاد واجعلني من اهل
السداد ومن ادلة الرشاد ومن صالحي
العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد
اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها و



أَبُوءُ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ

أَوْ تَعْصِمَهَا ۞ اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ

وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ ۞ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ

كُرِثْتُ ۞ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ

صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ ۞ فَامْنُنْ عَلَيَّ

قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَ

قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ ۞ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ

مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَ

امْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ ۞ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ ۞ وَاغْذُنِي

بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ

وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ ۞ وَوَفِّقْنِي

إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا ۞ وَإِذَا

تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَضَتِ

الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا ۞ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ

وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ ۞ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ

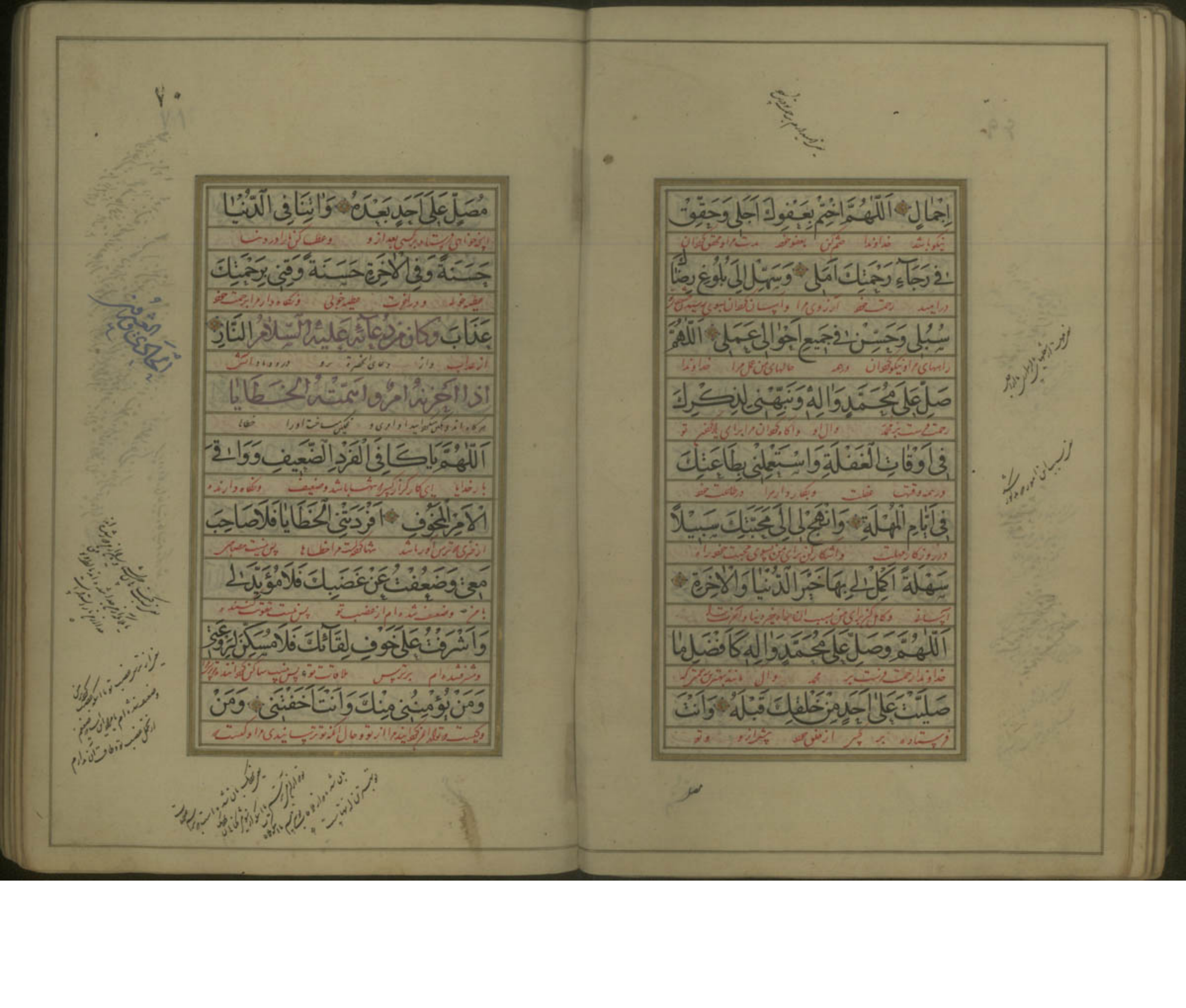
وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ ۞ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا

كدًّا ولا ترد دعائي علي ردًّا ❁ فإني لا
وبر مگردان دعای مرا برمن برگردانیدنی پس بدرستی من
أجعل لك ضدًّا ولا أدعو معك ندًّا اللهم
نمی‌گردانم برای تو ضدی ونمی‌خوانم با تو مانندی خداوندا
صل على محمد وآله وامنعني من السرف
رحمت فرست بر محمد وآل او وبازدار مرا از اسراف
وحصن رزقي من التلف ❁ ووفر ملكتي
ونگاه دار روزی مرا از تلف شدن وبسیار کن مال مرا
بالبركة فيه وأصب بي سبيل الهداية
ببرکت دران ورسان مرا براه راست
للبر فيما أنفق منه ❁ اللهم صل على محمد
بنکوئی در آنچه صرف میکنم از مال خود خداوندا رحمت فرست بر محمد
وآله واكفني مؤونة الاكتساب وارزقني
وآل او وکفایت کن از مشقت کسب کردن وروزی بده مرا
من غير احتساب فلا أشتغل عن عبادتك
از جائی که گمان نبرم تا که باز نمانم از عبادت تو
بالطلب ❁ ولا أحتمل إصر تبعات المكسب
بسبب طلب کردن وبر ندارم گرانی وبالهای کسب کردن

اللهم



اللهم فاطلبني بقدرتك ما أطلب وأجرني
خداوندا پس برآور بقدرت خود آنچه میطلبم ونگاه دار مرا
بعزتك مما أرهب ❁ اللهم صل على محمد
بعزت خود از آنچه می‌ترسم خداوندا رحمت فرست بر محمد
وآله وصن وجهي باليسار ولا تبتذل
وآل او ونگاه دار قدر مرا بسبب توانگری وخوار مکن
جاهي بالإقتار ❁ فأسترزق أهل رزقك
منزلت مرا بدرویشی تا طلب روزی کنم از اهل روزی تو
وأستعطي شرار خلقك ❁ فأفتتن بحمد من
وخواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بستایش کسی که
أعطاني وأبتلى بذم من منعني وأنت من دونهم
عطا کند مرا ومبتلا شوم بمذمت کسی که منع کند مرا وحال آنکه تو نه ایشان
ولي الإعطاء والمنع ❁ اللهم صل على محمد
متولی عطا کردنی ومنع کردنی خداوندا رحمت فرست بر محمد
وآله وارزقني صحة في عبادة وفراغًا في
وآل او وروزی کن مرا صحتی در عبادت تو بکذرد وفراغتی با ترک
زهادة ❁ وعلمًا في استعمال وورعًا في
رغبت بدنیا شد وعلمی با عمل باشد وپرهیزکاری


إجمالٍ ✿ اللّهمّ اختم بعفوك أجلي وحقّق
في رجاء رحمتك أملي ✿ وسهّل إلى بلوغ رضاك
سُبُلي وحسّن في جميع أحوالي عملي ✿ اللّهمّ
صلّ على محمّد وآله ونبّهني لذكرك
في أوقات الغفلة واستعملني بطاعتك
في أيّام المهلة ✿ وانهج لي إلى محبّتك سبيلاً
سهلةً أكمل لي بها خير الدنيا والآخرة ✿
اللّهمّ وصلّ على محمّد وآله كأفضل ما
صلّيت على أحدٍ من خلقك قبله ✿ وأنت

مصلٍّ على أحدٍ بعده ✿ وآتنا في الدنيا
حسنةً وفي الآخرة حسنةً وقني برحمتك
عذاب وكان من دعائه عليه السلام النار ✿
إذا أحزنه أمرٌ وأهمّته الخطايا
اللّهمّ يا كافي الفرد الضعيف وواقي
الأمر المخوف ✿ أفردتني الخطايا فلا صاحب
معي وضعفت عن غضبك فلا مؤيّد لي
وأشرفت على خوف لقائك فلا مسكّن لروعتي
ومن يؤمنني منك وأنت أخفتني ✿ ومن

يساعدني وانت افردتني ومن يقويني وانت

يارى كند مرا و حال آنكه تو تنها كرده مرا و كه قوت تواند داد مرا و حال آنكه

اضعفتني ❁ لا يجير يا الهي الا رب على مربوب

ضعيف ساخته مرا پناه نتواند داد اى خداى من مگر پروردگار بر پرورش يافته

ولا يؤمن الا غالب على مغلوب ❁ ولا يعين

و امان نتواند داد مگر غلبه كننده بر مغلوب شده و يارى نتواند داد

الا طالب على مطلوب ❁ وبيدك يا الهي

مگر طلب كننده بر طلب كرده شده و بدست تست اى خداى من

جميع ذلك السبب واليك المفر والمهرب

همه اين سببها و بسوى تست قرار و گريز

فصل على محمد وآله واجر هربي وانجح مطلبي

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده گريز مرا و روا كن مطلب مرا

اللهم انك ان صرفت عني وجهك الكريم

خداوندا بدرستى كه تو اگر بگردانى از من روى نيكوى خود را

او منعتني فضلك الجسيم ❁ او حظرت علي

يا باز دارى از من فضل عظيم خود را يا منع كنى مرا

رزقك او قطعت عني سببك ❁ لم اجد

از رزق خود يا ببرى از من وسيله بسوى خود نيابم

السبيل

السبيل الى شيء من املي غيرك ❁ ولم اقدر على

راه بسوى چيزى از آرزوى خود بغير تو و قادر نيستم بر

ما عندك بمعونة سواك ❁ فاني عبدك وفي

آنچه نزد تست بيارى جز تو پس بدرستى كه من بنده توام و در

قبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي مع امرك ❁

قبضه تست ناصيه من بدست تست نيست مرا با امر تو

ماض في حكمك عدل في قضاؤك ❁ ولا قوة

نافذ است در من حكم تو عدل است در باب من قضاى تو و نيست قوه

لي على الخروج من سلطانك ولا استطيع

مرا بر بيرون رفتن از سلطنت تو و نتوانم يارا

مجاوزة قدرتك ❁ ولا استميل هواك ولا

تجاوز كردن از قدرت تو و ميل نميتوانم داد محبت ترا و نميتوانم

ابلغ رضاك ❁ ولا انال ما عندك الا بطاعتك

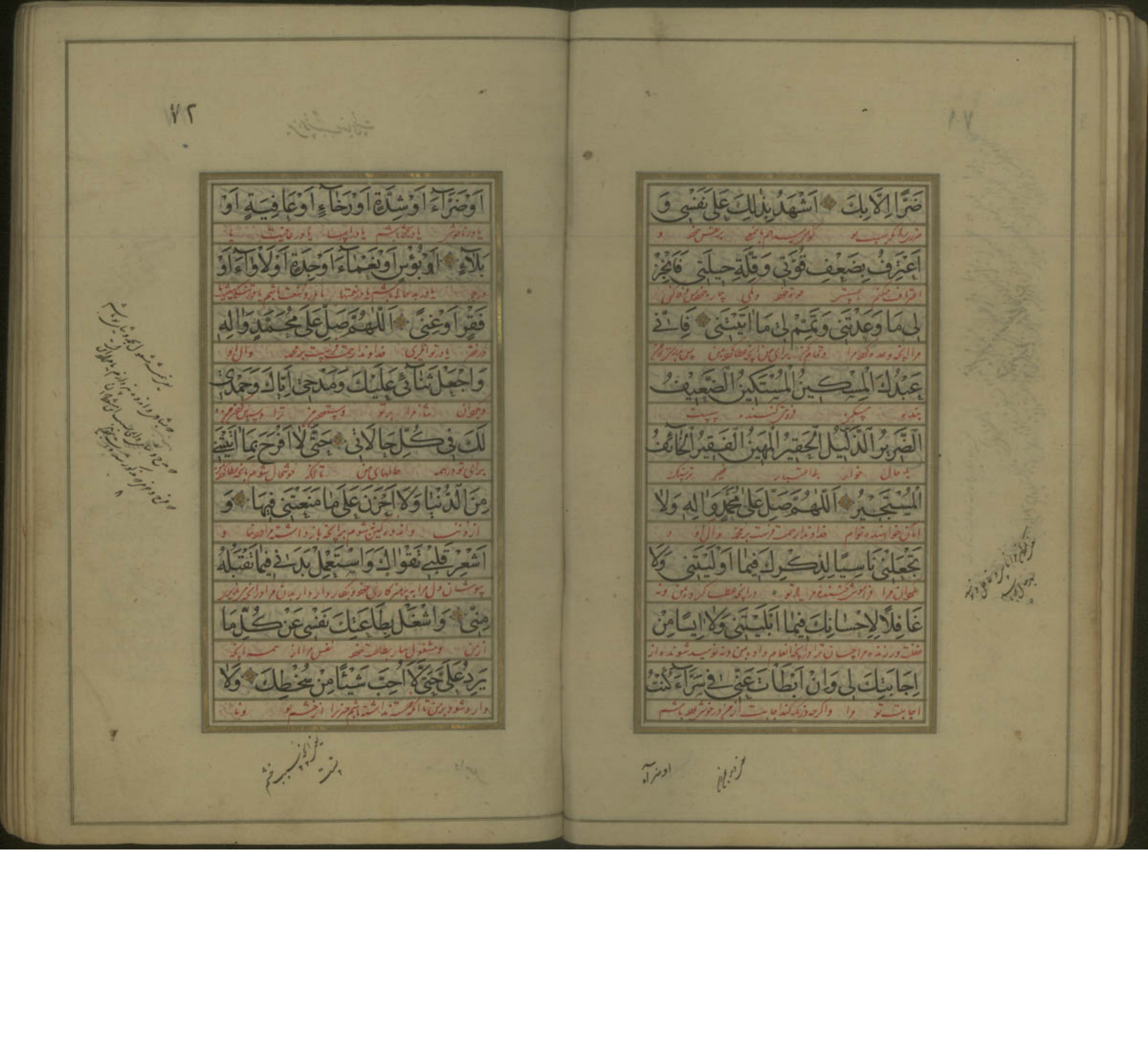
رسيد بسوى خوشنودى تو و در نمى يابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو

وبفضل رحمتك ❁ الهي اصبحت وامسيت

و بفضل رحمت تو اى خداى من داخل صباح و شام شدم

عبدا داخرا لك ❁ لا املك لنفسي نفعا ولا

در حالتى كه بنده خوار و ذليلم براى تو مالك نيستم براى خود نفعى را و نه



ضَرًّا اِلّا بِكَ ❖ اَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلٰى نَفْسِى وَ
اَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِى وَ قِلَّةِ حِيلَتِى فَاَنْجِزْ
لِى مَا وَعَدْتَنِى وَ تَمِّمْ لِى مَا اٰتَيْتَنِى ❖ فَاِنِّى
عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ
الضَّرِيرُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ
الْمُسْتَجِيرُ ❖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَ لَا
تَجْعَلْنِى نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا اَوْلَيْتَنِى وَ لَا
غَافِلًا لِاِحْسَانِكَ فِيمَا اَبْلَيْتَنِى وَ لَا اٰيِسًا مِنْ
اِجَابَتِكَ لِى وَ اِنْ اَبْطَاَتْ عَنِّى فِى سَرَّاءَ كُنْتُ

اَوْ ضَرَّاءَ اَوْ شِدَّةٍ اَوْ رَخَاءٍ اَوْ عَافِيَةٍ اَوْ
بَلَاءٍ ❖ اَوْ بُؤْسٍ اَوْ نَعْمَاءَ اَوْ جِدَةٍ اَوْ لَأْوَاءَ اَوْ
فَقْرٍ اَوْ غِنًى ❖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ
وَ اجْعَلْ ثَنَائِى عَلَيْكَ وَ مَدْحِى اِيَّاكَ وَ حَمْدِى
لَكَ فِى كُلِّ حَالَاتِى ❖ حَتّٰى لَا اَفْرَحَ بِمَا اٰتَيْتَنِى
مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا اَحْزَنَ عَلٰى مَا مَنَعْتَنِى فِيهَا ❖ وَ
اَشْعِرْ قَلْبِى تَقْوَاكَ وَ اسْتَعْمِلْ بَدَنِى فِيمَا تَقْبَلُهُ
مِنِّى ❖ وَ اشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِى عَنْ كُلِّ مَا
يَرِدُ عَلَىَّ حَتّٰى لَا اُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ ❖ وَ لَا

بعضی از آنچه سبب رضای تست

اسخط شيئاً من رضاك ✧ اللهم صل على

خشنود باشم چیزرا از رضای تو خداوندا رحمت کن بر

محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك

محمد وآل او و فارغ کن دل مرا برای محبت خود و مشغول ساز او را بیاد خود

وانعشه بخوفك وبالوجل منك ✧ وقوّه

و بلند مرتبه کن او را بسوی ترس خود و بیم از خود و قوت ده او را

بالرغبة إليك وأمله إلى طاعتك وأجر به

بسبب رغبت بسوی خود و میل ده او را بسوی طاعت خود و روان کن او را

في أحب السبل إليك ✧ وذلّله بالرغبة فيما

در پسندیده ترین راهها بسوی خود و رام کن او را بسبب رغبت در آنچه

عندك أيام حيوتي كلها ✧ واجعل تقواك من

نزد تست در روزگار زندگانی من تمام و بگردان پرهیزکاری خود را از

الدنيا زادي وإلى رحمتك رحلتي ✧ وفي

دنیا توشه و بسوی رحمت خود رحلت مرا و در

مرضاتك مدخلي ✧ واجعل في جنتك مثواي

خشنودی خود داخل مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا

وهب لي قوة أحتمل بها جميع مرضاتك ✧

و ببخش مرا قوتی که بر دارم بآن همه آنچه رضای تست

واجعل

واجعل فراري إليك ورغبتي فيما عندك

و بگردان گریز مرا بسوی خود و رغبت مرا در آنچه نزد تست

وألبس قلبي الوحشة من شرار خلقك وهب

و بپوشان دل مرا ترسیدن از بدان خلق خود و ببخش

لي الأنس بك وبأوليائك وأهل طاعتك ✧

مرا آرام بتو و بدوستان تو و اهل طاعت تو

ولا تجعل لفاجر ولا كافر عليّ منّة ✧ ولا

و مگردان برای بدکاری و نه کافری بر من منتی و نه

له عندي يداً ولا بي إليهم حاجة ✧ بل اجعل

مر او را نزد من نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان

سكون قلبي وأنس نفسي واستغنائي وكفايتي

آرامیدن دل من و آرام جان من و بی نیازی من و کارگزاری من

بك وبخيار خلقك ✧ اللهم صل على محمد

بتو و بنیکان خلق تو خداوندا رحمت کن بر محمد

وآله واجعلني لهم قريناً واجعلني لهم

وآل او و بگردان مرا برای ایشان همنشین و بگردان مرا برای ایشان

نصيراً وامنن عليّ بشوق إليك وبالعمل لك

یاری دهنده و انعام کن بر من بشوق بسوی تو و بعمل کردن برای تو

بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى ۞ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بانچه دوست داشته باشی و بپسندی بدرستیکه تو بر همه چیز قادر میباشی

وَذٰلِكَ وَكَانَ عَلَيْكَ مِنْ دُعَائِهِ يَسِيرٌ ۞

وآن و بود بر تو از دعاهای آنحضرت آسان است

عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْاُمُورِ

بر او در دو بار نزد سختی و دشواری کارها

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا اَنْتَ اَمْلَكُ

خداوندا بدرستیکه تو خواستی از نفس من چیزی را که تو توانائی

بِهِ مِنِّي ۞ وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ اَغْلَبُ مِنْ

بان از من و قدرت تو بر آن و بر من غالب‌تر است از

قُدْرَتِي ۞ فَاَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ

قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خشنود میگرداند ترا از من و

خُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ ۞

بگیر برای نفس خود رضای او را از نفس من در حالت عافیت

اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى

خداوندا نیست طاقت مرا بمشقت و نیست شکیبائی مرا بر

الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ

بلا و نیست قوت مرا بر فقر پس منع مکن بر من

چون تو قدرت بر
کارهای من بیش از من داری
پس چنین کن که نفس من این
کارها را بکند

رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي اِلَى خَلْقِكَ ۞ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي

روزی مرا و حواله مکن مرا بخلق خود بلکه تنها باش برآوردن حاجت مرا

وَتَوَلَّ كِفَايَتِي ۞ وَانْظُرْ اِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي

و متولی کار گزاری من شو و نگاه کن بسوی من و نگاه کن برای من در

جَمِيعِ اُمُورِي فَاِنَّكَ اِنْ وَكَلْتَنِي اِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ

همه کارهای من پس بدرستیکه تو اگر حواله کنی مرا بنفس من عاجز شوم

عَنْهَا وَلَمْ اُقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَاِنْ وَكَلْتَنِي

از او و بجا نیاورده باشم آنچه در آن مصلحت اوست و اگر حواله نمائی مرا

اِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَاِنْ اَلْجَاْتَنِي اِلَى قَرَابَتِي

بخلق خود ترش‌رو شوند با من و اگر فرستی مرا بپناه خویشان من

حَرَمُونِي ۞ وَاِنْ اَعْطَوْا اَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا

محروم سازند مرا و اگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک

وَمَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا ۞ فَبِفَضْلِكَ

و منت گذارند بر من بسیار دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود

اَللّٰهُمَّ فَاَغْنِنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَ
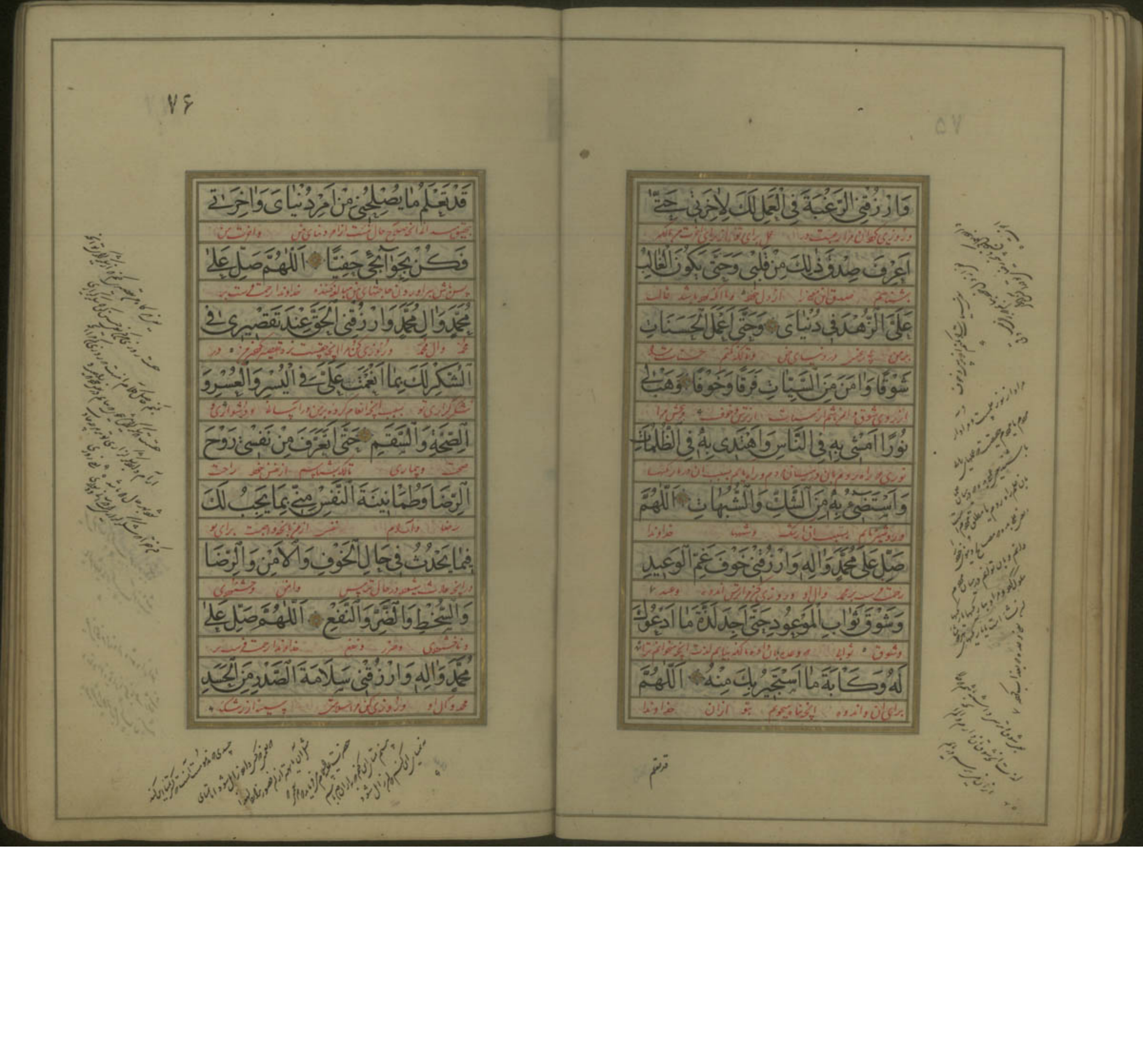
خداوندا غنی گردان مرا و ببزرگواری خود بلند مرتبه بساز مرا و

بِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ فَاكْفِنِي

بتوانگری خود گشاده کن دست مرا و بانچه نزد تست کفایت کن مرا

اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وخلّصني من الحسد
خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وخلاص ده مرا از رشک
واحصرني عن الذنوب وورّعني عن المحارم
و بازدار مرا از گناهان و پرهیزگار گردان مرا از حرامها
ولا تجرّئني على المعاصي واجعل هواي عندك
و مده دلیری مرا بر معصیتها و بگردان میل مرا نزد خود
ورضاي فيما يرد عليّ منك وبارك لي
و رضای من در آنچه وارد میشود بر من از جانب خود و برکت ده مرا
فيما رزقتني وفيما خوّلتني وفيما أنعمت به عليّ
در آنچه روزی کردی مرا و در آنچه بخشیده مرا و در آنچه انعام کرده بآن بر من
واجعلني في كلّ حالاتي محفوظاً مكلوءاً
و بگردان مرا در همه حالهای من نگاه داشته شده پوشیده شده
مستوراً ممنوعاً معاذاً مجاراً اللّهمّ صلّ
بازداشته شده پناه داده شده امان داده شده خداوندا رحمت فرست
على محمّد وآله واقض عنّي كلّ ما ألزمتنيه
بر محمد وآل او و بگذار از من همه آنچه لازم کرده بر من
وفرضته عليّ لك في وجه من وجوه طاعتك
و فرض کرده آنرا بر من برای خود در جهتی از جهتهای طاعت خود

أو لمخلوق من خلقك وإن ضعف عن ذلك
یا برای مخلوقی از خلقان خود و اگر ضعیف باشد از آن
بدني ووهنت عنه قوّتي ولم تنله مقدرتي
بدن من و سست باشد از آن قوت من و نرسیده بآن قدرت من
ولم يسعه مالي ولا ذات يدي ذكرته
و گنجایش نداشته باشد آنرا مال من و نه دست من یاد داشته باشم آنرا
أو نسيته هو يا ربّ ممّا قد أحصيته عليّ و
یا فراموش کرده باشم آنرا ای پروردگار من از آنچه تو حق شمار داری آنرا بر من و
أغفلته أنا من نفسي فأدّه عنّي من جزيل
فراموش کرده ام آنرا من از نفس خود پس بجای آر آنرا از من بعطای عظیم خود
عطيّتك وكثير ما عندك فإنّك واسع كريم
و بسیار نزد تست و بزرگست پس بدرستیکه تو واسع کریمی
حتّى لا يبقى عليّ شيء منه تريد أن تقاصّني به من
تا آنکه باقی نماند بر من چیزی از آن که خواهی تقاص کنی بسبب آن از
حسناتي أو تضاعف به من سيّئاتي يوم
حسنات من یا زیاده کنی بسبب آن از سیئات من روز
ألقاك يا ربّ اللّهمّ صلّ على محمّد وآله
ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او



وارزقني الرغبة في العمل لك لآخرتي حتى
أعرف صدق ذلك من قلبي وحتى يكون الغالب
علي الزهد في دنياي وحتى أعمل الحسنات
شوقاً وآمن من السيئات فرقاً وخوفاً وهب لي
نوراً أمشي به في الناس وأهتدي به في الظلمات
وأستضيء به من الشك والشبهات اللهم
صل على محمد وآله وارزقني خوف غم الوعيد
وشوق ثواب الموعود حتى أجد لذة ما أدعوك
له وكآبة ما أستجير بك منه اللهم

قد تعلم ما يصلحني من أمر دنياي وآخرتي
فكن بحوائجي حفياً اللهم صل على
محمد وآل محمد وارزقني الحق عند تقصيري في
الشكر لك بما أنعمت علي في اليسر والعسر و
الصحة والسقم حتى أتعرف من نفسي روح
الرضا وطمأنينة النفس مني بما يجب لك
فيما يحدث في حال الخوف والأمن والرضا
والسخط والضر والنفع اللهم صل على
محمد وآله وارزقني سلامة الصدر من الحسد

حَتّی لا اَحْسُدَ اَحَداً مِنْ خَلْقِکَ عَلی شَیْءٍ مِنْ
تا آنکه رشک نبرم بر کسی از خلق تو بر چیزی از

فَضْلِکَ ❁ وَحَتّی لا اَری نِعْمَةً مِنْ نِعَمِکَ عَلی
فضل تو و تا نبینم نعمتی از نعمتهای تو بر

اَحَدٍ مِنْ خَلْقِکَ فی دینٍ اَوْ دُنْیا اَوْ عافِیَةٍ اَوْ
کسی از خلق تو در دین یا دنیا یا عافیت یا

تَقْوی اَوْ سَعَةٍ اَوْ رَخاءٍ ❁ اِلّا رَجَوْتُ لِنَفْسی
پرهیزکاری یا وسعت یا آسانی مگر که آرزو کنم از برای خود

اَفْضَلَ ذلِکَ بِکَ وَمِنْکَ وَحْدَکَ لا شَریکَ
بهتر آن را بسبب تو و از تو تنها که نیست شریک

لَکَ ❁ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِی
ترا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا

اَلتَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطایا ❁ وَالْاِحْتِراسَ مِنَ الزَّلَلِ
محافظت نمودن خود از خطاها و پاس خود داشتن از لغزشها

فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ ❁ فی حالِ الرِّضا وَالْغَضَبِ
در دنیا و آخرت در حالت خشنودی و غضب

حَتّی اَکُونَ بِما یَرِدُ عَلَیَّ مِنْهُما بِمَنْزِلَةٍ سَواءٍ
تا آنکه باشم بآنچه وارد میشود بر من از آن دو بمنزله برابر

عامِلاً بِطاعَتِکَ ❁ مُؤْثِراً لِرِضاکَ عَلی
در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده باشم برای رضای تو بر

ما سِواهُما فِی الْاَوْلِیاءِ وَالْاَعْداءِ ❁ حَتّی
آنچه سوای طاعت و رضای تست در حق دوستان و دشمنان تا آنکه

یَأْمَنَ عَدُوّی مِنْ ظُلْمی وَجَوْری وَیَأْیَسَ وَلِیّی
ایمن شود دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود دوست من

مِنْ مَیْلی وَانْحِطاطِ هَوایَ ❁ وَاجْعَلْنی مِمَّنْ یَدْعُوکَ
از میل من و پستی آمدن خواهش من و بگردان مرا از آنکسی

مُخْلِصاً فِی الرَّخاءِ دُعاءَ الْمُخْلِصینَ الْمُضْطَرّینَ
از روی اخلاص در حالت آسایش چون خواندن مخلصان بیچاره

لَکَ فِی الدُّعاءِ ❁ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ ❁
مر ترا در حال دعا بدرستی که تو بسیار ستوده شده بزرگی

وکان من دعائه علیه السلم اذا سأل الله
و بود از دعاهای آنحضرت هرگاه از خدا

العافیة اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ❁ وشکرها
عافیت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و شکر عافیت را

وَاَلْبِسْنی عافِیَتَکَ وَجَلِّلْنی عافِیَتَکَ وَحَصِّنّی
و بپوشان مرا عافیت خود و فرا گیر مرا بعافیت خود و نگاه دار مرا

بعافيتك واكرمني بعافيتك ◈ واغنني

بعافیت خود وگرامی دار مرا بعافیت خود وتوانگر گردان مرا

بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب

بعافیت خود وتصدق کن بر من بعافیت خود وببخش

لي عافيتك وافرشني عافيتك ◈ واصلح لي

مرا عافیت خود وبگستران بر من عافیت خود را وشایسته گردان برای من

عافيتك ولا تفرق بيني وبين عافيتك في

عافیت خود را وجدا مکن میان من ومیان عافیت خود در

الدنيا والآخرة ◈ اللهم صل على محمد وآله

دنیا وآخرت خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او

وعافني عافية كافية شافية عالية نامية

وعافیت ده مرا عافیت کارگزار شفا دهنده بلند مرتبه فزاینده

عافية تولد في بدني العافية عافية الدنيا

عافیتی که متولد شود در بدن من عافیت را عافیت دنیا

والآخرة ◈ اللهم صل على محمد وآله و

وآخرت خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او و

امنن علي بالصحة والامن والسلامة في ديني

انعام کن بر من بصحت وایمنی وسلامتی در دین من

وبدني ◈ والبصيرة في قلبي والنفاذ في

وبدن من وبینائی در دل من وروانی در

اموري والخشية لك والخوف منك ◈ و

کارهای من وترس برای تو وخوف از تو و

القوة على ما امرتني به من طاعتك والاجتناب

قوه بر آنچه امر کردی مرا بآن از طاعت خود ودوری گزیدن

لما نهيتني عنه من معصيتك ◈ اللهم و

از آنچه نهی فرمودی مرا از آن از معصیت خود خداوندا و

امنن علي بالحج والعمرة وزيارة قبر رسولك

انعام کن بر من بحج وعمره وزیارت قبر رسول تو

صلواتك عليه ورحمتك وبركاتك

صلواتهای تو بر او ورحمت تو وبرکتهای تو

عليه وعلى آله وآل رسولك عليهم السلام

بر او وبر آل او وزیارت آل رسول تو بر ایشان باد درود

ابدا ما ابقيتني في عامي هذا وفي كل عام

همیشه تا وقتی که باقی داری مرا در سال من ودر هر سال

واجعل ذلك مقبولا مشكورا مذكورا

وبگردان آنرا پذیرفته پسندیده یاد کرده شده

لَدَيْكَ مَذْخُوراً عِنْدَكَ وَانْطِقْ بِحَمْدِكَ

پیش تو ذخیره گذاشته شده نزد تو و گویا کن بستایش خود

وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ

بسپاس خود و یاد خود و نیکوئی ثنا بر تو

لِسَانِي وَاشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَ

زبان مرا و گشاده کن برای مقاصد دین خود دل مرا و

اَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ

نگاه دار مرا و اولاد مرا از شیطان رانده شده و از

شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ

شر ... و از شر عوام و از شر ...

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ

و از شر هر شیطان سرکش و از شر هر

سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ

پادشاه ستیزنده و از شر هر مترف ...

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ

و از شر هر ضعیف و سخت و از شر

كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ

هر بلندپایه و پست و از شر هر کوچک و

كَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ

و بزرگ و از شر هر نزدیک و دور و از

شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ

شر هر که بر پا کرده است برای رسول تو و برای اهل بیت او

حَرْباً مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ

جنگ از جن و انس و از شر هر جنبنده که تو

آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

گیرنده ناصیه او را بدرستی که تو بر راه راستی

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و هر که قصد کند مرا

بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ

ببدی پس بگردان او را از من و دفع کن از من مکر او را

وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَ

و دفع کن از من شر او را و باز گردان کید او را در گلوی او و

اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدّاً حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَ

بگردان پیش او دیواری تا آنکه کور سازی از من چشم او را و

تُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ

کر کنی از شنیدن نام من گوش او را و قفل کنی نزد

اِخْطارِ قَلْبِهِ وَتُخْرِسَ عَنّی لِسانَهُ وَتَقْمَعَ

خطور کند بر دل او و گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی

رَأْسَهُ وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَکْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ

سر او را و خوار کنی عزت او را و درهم شکنی تکبر او را و نرم کنی

رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ کِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنی مِنْ جَمیعِ

گردن او را و بشکنی کبر او را و ایمن کنی مرا از همه

ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَسَدِهِ

ضرر او و شر او و غمز او و همز او و لمز او و رشک او

وَعَداوَتِهِ وَحَبائِلِهِ وَمَصائِدِهِ وَرَجِلِهِ وَ

و دشمنی او و دامهای او و مصاید او و پیادگان او

خَیْلِهِ اِنَّکَ عَزیزٌ قَدیرٌ

وَکانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَیْهِ السَّلامُ لِاَبَوَیْهِ عَلَیْهِمَا السَّلامُ

و سواران او بدرستی که تو و بود از دعاهای آنحضرت غالب بسیار توانا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ

درود و دعا برای پدر و مادر خداوندا رحمت فرست بر محمد بر ایشان درود باد

عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرینَ

بنده خود و رسول خود و اهل بیت او پاکانند

وَاخْصُصْهُمْ بِاَفْضَلِ صَلَواتِکَ وَرَحْمَتِکَ وَ

و مخصوص ساز ایشان را بهترین صلواتهای خود و رحمتهای خود و

غمز اشاره بچشم و ابرو و کفن ... و همز و لمز بمعنی عیب کردن و تکرار از برای تأکید است

دعاؤه للوالدین ۲۴

بَرَکاتِکَ وَسَلامِکَ وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ

برکتهای خود و درود خود و مخصوص ساز خداوندا

وَالِدَیَّ بِالْکَرامَةِ لَدَیْکَ وَالصَّلوٰةِ

پدر و مادر مرا بکرامت نزد تو و رحمت

مِنْکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی

از جانب تو ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَلْهِمْنی عِلْمَ ما یَجِبُ لَهُما عَلَیَّ اِلْهاماً

محمد و آل او و بیاموز از علم آنچه واجبست برای پدر و مادر بر من الهام

وَاجْمَعْ لی عِلْمَ ذٰلِکَ کُلِّهِ تَماماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنی

و جمع کن برای من دانستن آن همه را تمام پس بکار بدار مرا

بِما تُلْهِمُنی مِنْهُ وَوَفِّقْنی لِلنُّفُوذِ فیما تُبَصِّرُنی

بآنچه ملهم میسازی مرا از آن و توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه بینا میسازی مرا

مِنْ عِلْمِهِ حَتّی لا یَفُوتَنی اسْتِعْمالُ شَیْءٍ

از دانستن آن تا فوت نشود از من کار فرمودن چیزی و

عَلَّمْتَنیهِ وَلا تَثْقُلَ اَرْکانی عَنِ الْحُفُوفِ فیما

را علم داده بر آن و گران مساز اعضای مرا از خدمت کردن در آنچه

اَلْهَمْتَنیهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ کَما

ملهم ساخته مرا بآن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او چنانچه

شَرَّفْتَنَا بِهِ ✿ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ

شرف داده ما را بآن و رحمت فرست بر محمد و آل او چنانچه واجب ساختی

لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ ✿ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي

برای ما حق را بر خلق بسبب او خداوندا بگردان مرا

أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا

چنانچه بترسم از پدر و مادر ترسیدن از پادشاه ستمکار و نیکویی کنم با ایشان

بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ ✿ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ

مهربانی کردن مادر مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادر من

وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ

و نیکویی من با ایشان پر روشن کننده‌تر چشم مرا از خواب سبک خوابان

وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى

و آرام دهنده‌تر سینه مرا از آب آشامیدن تشنه لبان تا اختیار کنم بر

هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا

آرزوی خود آرزوی ایشان را و مقدم سازم بر رضای خود رضای ایشان را

وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي

و بسیار شمارم نیکویی ایشان را بخود و اگرچه اندک باشد و کم دانم نیکویی خود را

بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ ✿ اَللّٰهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي

با ایشان و اگرچه بسیار باشد خداوندا پست گردان برای ایشان آواز مرا

واطب

وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي ✿

و خوش گردان برای ایشان کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا

وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا

و مهربان کن بر ایشان دل مرا و بگردان مرا با ایشان ملایمت کننده

وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا ✿ اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي

و بر ایشان ترسنده خداوندا جزای نیکو ده ایشان را در پرورش

وَأَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا

و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن من و نگاه دار برای ایشان آنچه

حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي ✿ اَللّٰهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا

نگاه داشتند از من در خردی من خداوندا و آنچه رسیده است بایشان

مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ

از من از آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من کروهی

أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً
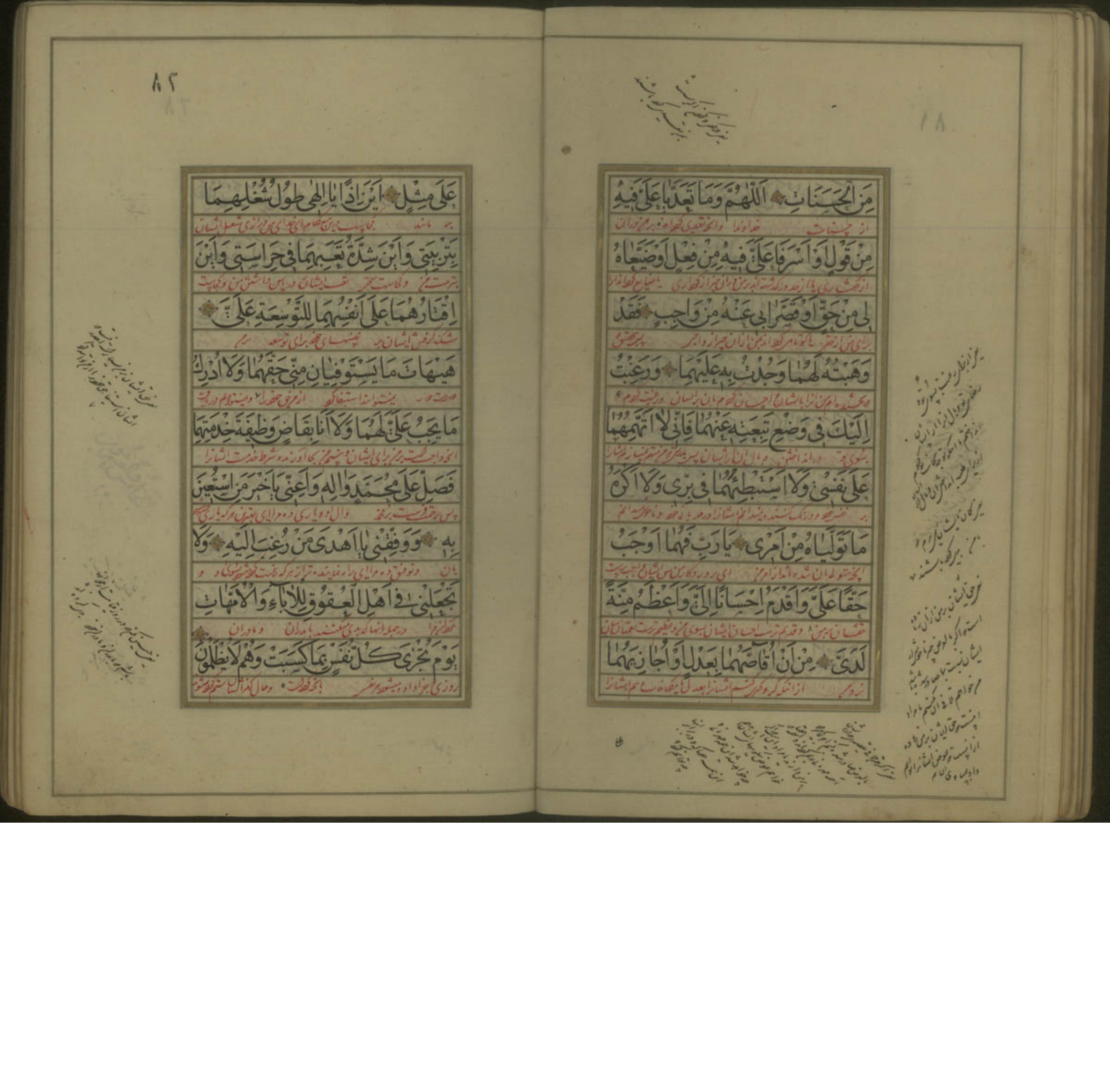
یا ضایع شده است نزد من برای ایشان از حق پس بگردان آن را سبب سقوط

لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي

گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان و زیادتی در

حَسَنَاتِهِمَا ✿ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا

حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها به چندان برابر



مِنَ الحَسَنَاتِ ◆ اللّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ
مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَاهُ
لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ ◆ فَقَدْ
وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا ◆ وَرَغِبْتُ
إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا
عَلَى نَفْسِي وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا أَكْرَهُ
مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي ◆ يَا رَبِّ فَهُمَا أَوْجَبُ
حَقّاً عَلَيَّ وَأَقْدَمُ إِحْسَاناً إِلَيَّ وَأَعْظَمُ مِنَّةً
لَدَيَّ ◆ مِنْ أَنْ أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أُجَازِيَهُمَا

عَلَى مِثْلٍ ◆ أَيْنَ إِذاً يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا
بِتَرْبِيَتِي وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ
إِقْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ ◆
هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ
مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ
بِهِ ◆ وَوَفِّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ ◆ وَلَا
تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ
يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ◆

اللهم صل على محمد واله وذريته و
خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او واولاد او و
اخصص ابوي بافضل ما خصصت به اباء
مخصوص ساز پدر و مادر مرا به بهترین آنچه مخصوص ساخته ای پدران
عبادك المؤمنين وامهاتهم يا ارحم الراحمين
بندگان مومن خود را و مادران ایشان ای بخشاینده ترین بخشایندگان
اللهم لا تنسني ذكرهما في ادبار صلواتي
خداوندا فراموش مکن مرا از یاد ایشان در عقبهای نمازهای من
وفي انا من اناء ليلي وفي ساعة من ساعات
و در وقتی از اوقات شب من و در ساعتی از ساعتهای
نهاري اللهم صل على محمد واله واغفر
روز من خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او و بیامرز
لي بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما بي
مرا بسبب دعای من برای ایشان و بیامرز ایشان را بسبب نیکوئی ایشان بمن
مغفرة حتما وارض عنهما بشفاعتي لهما
آمرزش لازمی و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من برای ایشان
رضى عزما وبلغهما بالكرامة مواطن
خشنودی ثابتی و برسان ایشان را بکرامت بجایهای

السلامة اللهم وان سبقت مغفرتك
سلامت خداوندا و اگر پیشتر گذشته باشد آمرزش تو
لهما فشفعهما في وان سبقت مغفرتك
برای ایشان پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشتر گذشته باشد آمرزش تو
لي فشفعني فيهما حتى نجتمع برافتك في
برای من پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا جمع شویم بسبب رحمت تو در
دار كرامتك ومحل مغفرتك ورحمتك
سرای کرامت تو و محل آمرزش تو و رحمت تو
انك ذو الفضل العظيم والمن القديم و
بدرستی که تو صاحب فضل عظیم و نعمت قدیمی و
انت ارحم الراحمين

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

تویی بخشنده ترین [illegible] و بود از دعای آن حضرت برو [illegible]
اللهم ومن علي
[illegible] خداوندا و انعام کن بر من [illegible]
ببقاء ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي
بجای اولاد من و بصلاح آوردن ایشان برای من و بهره مند گردانیدن
بهم الهي امدد لي في اعمارهم وزد لي في
با ایشان ای خدای من دراز ساز برای من در عمرهای ایشان و زیاد بکن برای من در

اٰجَالِهِمْ ❁ وَرَبِّ لِی صَغِیرَهُمْ ❁ وَقَوِّ لِی

مدتهای ایشان   و تربیت کن برای من خورد ایشان را   و قوت ده برای من

ضَعِیفَهُمْ وَاَصِحَّ لِی اَبْدَانَهُمْ وَاَدْیَانَهُمْ وَاَخْلَاقَهُمْ

ضعیف ایشان را و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای

وَعَافِهِمْ فِی اَنْفُسِهِمْ وَفِی جَوَارِحِهِمْ وَفِی کُلِّ

و عافیت ده ایشان را و نفسهای ایشان و در اعضای ایشان   و در هر

مَا عُنِیتُ بِهٖ مِنْ اَمْرِهِمْ ❁ وَاَدْرِرْ لِی وَعَلٰی

چه اهتمام دارم بآن از حال ایشان   و روان گردان برای من و بر

یَدِی اَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِیَاءَ بُصَرَاءَ

دست من روزیهای ایشان را و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان

سَامِعِینَ مُطِیعِینَ لَکَ ❁ وَلِاَوْلِیَائِکَ مُحِبِّینَ

شنوندگان اطاعت کنندگان مر ترا   و مر دوستان ترا دوست داران

مُنَاصِحِینَ ❁ وَلِجَمِیعِ اَعْدَائِکَ مُعَانِدِینَ وَمُبْغِضِینَ

نصیحت کننده   و مر همه دشمنان ترا   عناد ورزنده و دشمنی ورزنده

اٰمِینَ ❁ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِی وَاَقِمْ بِهِمْ

اجابت کن دعای مرا   خداوندا   سخت کن بایشان   بازوی مرا   و راست کن بایشان

اَوَدِی وَکَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِی وَزَیِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِی

کجی مرا   و بسیار کن بایشان شمار مرا   و زینت ده بایشان مجلس مرا

واس

وَاَحْیِ بِهِمْ ذِکْرِی ❁ وَاکْفِنِی بِهِمْ فِی غَیْبَتِی

و زنده دار بایشان یاد مرا   و کفایت کن کار مرا بایشان در غیبت من

وَاَعِنِّی بِهِمْ عَلٰی حَاجَتِی ❁ وَاجْعَلْهُمْ لِی مُحِبِّینَ وَ

و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من   و بگردان   برای من دوستداران   و

عَلَیَّ حَدِبِینَ مُقْبِلِینَ مُسْتَقِیمِینَ لِی مُطِیعِینَ

بر من مهربان   روی رونده کان راستان برای من فرمان برداران

غَیْرَ عَاصِینَ وَلَا عَاقِّینَ وَلَا مُخَالِفِینَ وَلَا خَاطِئِینَ

نافرمانی کنندگان   و نه عاق کنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه خطا کنندگان

وَاَعِنِّی عَلٰی تَرْبِیَتِهِمْ وَتَاْدِیبِهِمْ وَبِرِّهِمْ ❁

و یاری ده مرا بر   تربیت ایشان   و ادب آموختن ایشان و نیکوکاری ایشان

وَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ مَعَهُمْ اَوْلَادًا ذُکُورًا

و ببخش   برای من از نزد خود   با ایشان   اولاد   نرینه

وَاجْعَلْ ذٰلِکَ خَیْرًا لِی وَاجْعَلْهُمْ لِی عَوْنًا

و بگردان   آنرا   خیر   برای من و بگردان ایشان را برای من یاری دهنده

عَلٰی مَا سَاَلْتُکَ وَاَعِذْنِی وَذُرِّیَّتِی مِنَ الشَّیْطَانِ

بر   آنچه طلبیدم از تو   و پناه ده مرا   و فرزندان مرا از شیطان

الرَّجِیمِ ❁ فَاِنَّکَ خَلَقْتَنَا وَاَمَرْتَنَا وَنَهَیْتَنَا ❁

لعین   پس بدرستی تو آفریدی ما را   و امر کردی ما را و نهی کردی ما را

ورغبتنا في ثواب ما أمرتنا ورهبتنا عقا[ب]

و ترغیب کردی ما را در ثواب آنچه امر کردی ما را و ترسانیدی ما را از عقاب

وجعلت لنا عدوا يكيدنا ❁ سلطته منا

و گردانیدی برای ما دشمنی که کید کند با ما تسلط دادی او را از ما

على ما لم تسلطنا عليه منه ❁ أسكنته صدورنا

بر آنچه مسلط نکردی ما را بر آن چیز و ساکن ساختی او را در سینه‌های ما

وأجريته مجاري دمائنا ❁ لا يغفل إن غفلنا

و روان گردانیدی او را در رگ‌های خونهای ما غافل نمی‌شود اگر غافل شویم

ولا ينسى إن نسينا يؤمننا عقابك ويخوفنا

و فراموش نمی‌کند اگر فراموش کنیم ایمن می‌سازد ما را از عقاب تو و می‌ترساند ما را

بغيرك ❁ إن هممنا بفاحشة شجعنا عليها

بغیر تو اگر قصد کنیم به کار زشت دلیر می‌سازد ما را بر آن

وإن هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه ❁ يتعرض

و اگر قصد کنیم به عمل شایسته باز می‌دارد ما را از آن متعرض می‌شود

لنا بالشهوات وينصب لنا بالشبهات ❁

ما را به خواهشها و بر پا می‌کند برای ما شبهه‌ها

إن وعدنا كذبنا وإن منانا أخلفنا

اگر وعده دهد ما را دروغ می‌گوید با ما و اگر آرزو دهد ما را خلاف می‌کند با ما

وإلا تصرف عنا كيده يضلنا وإلا تقنا

و اگر برنگردانی از ما کید او را گمراه می‌سازد ما را و اگر نگاه نداری ما را

خباله يستزلنا ❁ اللهم فاقهر سلطانه

از فساد او می‌لغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را

عنا بسلطانك ❁ حتى تحبسه عنا بكثرة الدعاء

از ما به سلطنت خود تا آنکه منع کنی او را از ما به سبب بسیاری خواندن

لك فنصبح من كيده في المعصومين بك ❁

مر ترا پس صبح کنیم از کید او در گروه نگاه داشته‌شدگان به تو

اللهم أعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي

خداوندا بخش مرا هر چه طلب است و برآر برای من حاجتهای مرا

ولا تمنعني الإجابة وقد ضمنتها لي ولا تحجب

و باز مدار از من اجابت دعا را و حال آنکه ضامن شده‌ای آن را برای من و محجوب مکن

دعائي عنك وقد أمرتني به ❁ وامنن علي بكل

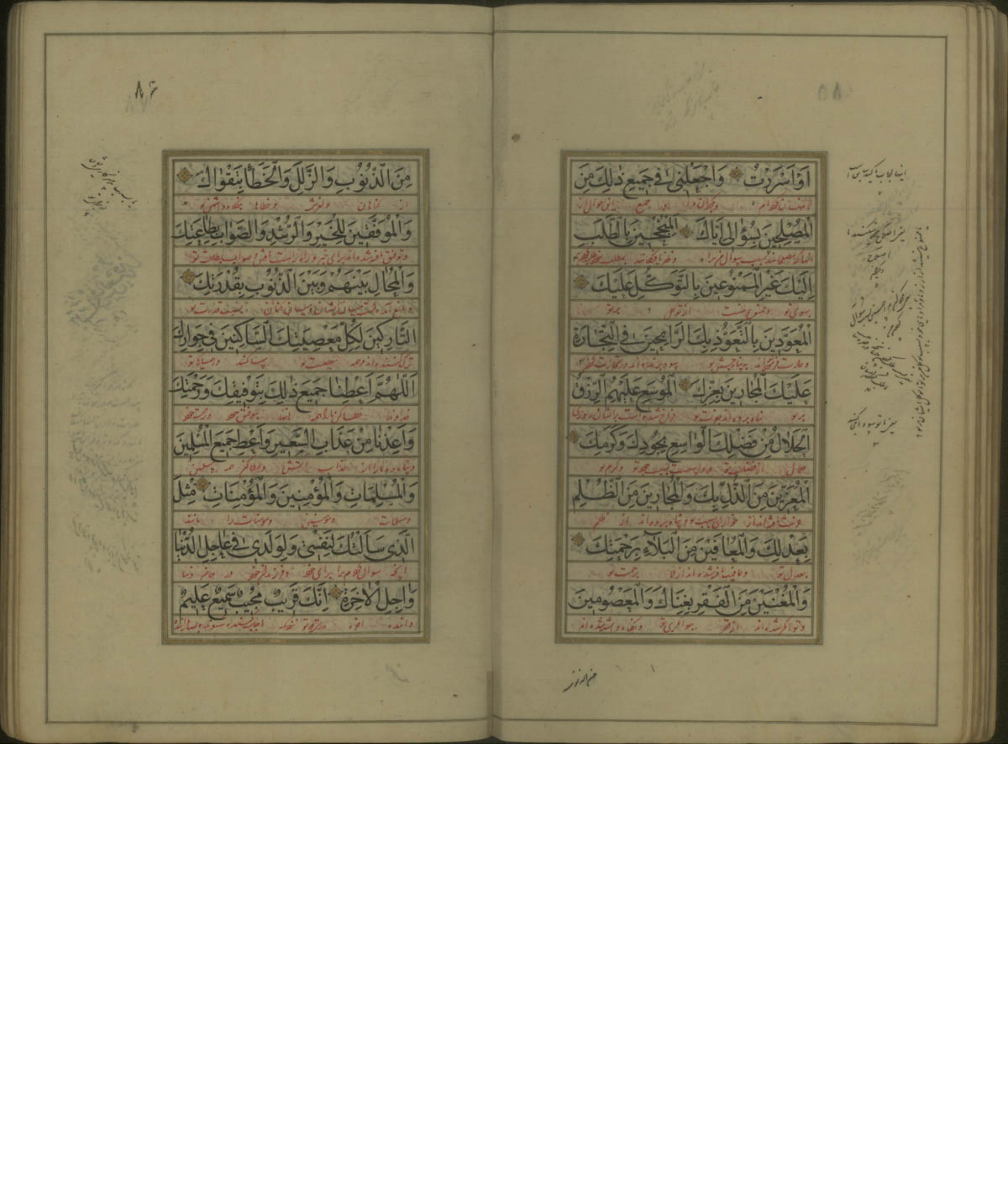
دعای مرا از خود و حال آنکه امر کرده‌ای مرا به آن و انعام کن بر من به هر چه

ما يصلحني في دنياي وآخرتي ما ذكرت منه

به صلاح آورد مرا در دنیای من و آخرت من آنچه یاد آرم از آن

وما نسيت أو أظهرت أو أخفيت أو أعلنت

و آنچه فراموش کنم یا اظهار کنم یا اخفا کنم یا آشکار کنم


أو أسررت ✻ واجعلني في جميع ذلك من
المصلحين بسؤالي إياك ✻ المنجحين بالطلب
إليك غير الممنوعين بالتوكل عليك ✻
المعوّدين بالتعوّذ بك الرابحين في التجارة
عليك المجارين بعزّك ✻ الموسّع عليهم الرزق
الحلال من فضلك الواسع بجودك وكرمك ✻
المعزّين من الذل بك والمجارين من الظلم
بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك ✻
والمغنين من الفقر بغناك والمعصومين

من الذنوب والزلل والخطأ بتقواك ✻
والموفقين للخير والرشد والصواب بطاعتك
والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك ✻
التاركين لكل معصيتك الساكنين في جوارك
اللهم أعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك
وأعذنا من عذاب السعير وأعط جميع المسلمين
والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات ✻ مثل
الذي سألتك لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا
وآجل الآخرة ✻ إنك قريب مجيب سميع عليم

عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ۞ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا

عفو کننده آمرزنده مهربان بخشنده و عطا کن ما را در دنیا

حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

عطیه نیکو و در آخرت عطیه نیکو و نگاه دار ما را از عذاب آتش

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه وأوليائه إذا ذكرهم

و بود از دعای حضرت در حق همسایگان و دوستان خود هرگاه یاد کند ایشان را

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و تولی کن کار مرا در باب همسایگان من

وَمَوَالِيَّ ۞ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَالْمُنَابِذِينَ

و دوستان من که شناسا باشند بحق ما و جنگ کننده گانند

لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَايَتِكَ ۞ وَوَفِّقْهُمْ لِإِقَامَةِ

با دشمنان ما به بهترین نگاه داری خود و توفیق ده ایشان را برای اقامه

سُنَّتِكَ وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِرْفَاقِ

طریقه خود و فرا گرفتن خوبیهای ادب تو در هموار کردن

ضَعِيفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ

بضعیف ایشان و بستن رخنه ایشان و دیدن بیماران ایشان

وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ

و راه نمودن راه جوی ایشان و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان

وتعهد

وَتَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ ۞ وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ

و دیدن از سفر آمده ایشان و پنهان کردن رازهای ایشان

وَسَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ ۞ وَحُسْنِ

و پوشانیدن عورتهای ایشان و یاری کردن ستم دیده گان ایشان و خوب

مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَةِ

مواسات کردن ایشان و نفع رسانیدن بایشان بعطا

وَالْإِفْضَالِ وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ

و احسان و عطا کردن آنچه واجب است برای ایشان پیش از سوال

وَاجْعَلْنِي اللّٰهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ

و بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم بنیکوئی بد کننده گان ایشان

وَأُعْرِضُ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ ۞ وَأَسْتَعْمِلُ

و در گذرم بعفو از ستمکاران ایشان و بکار برم

حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّتِهِمْ وَأَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ

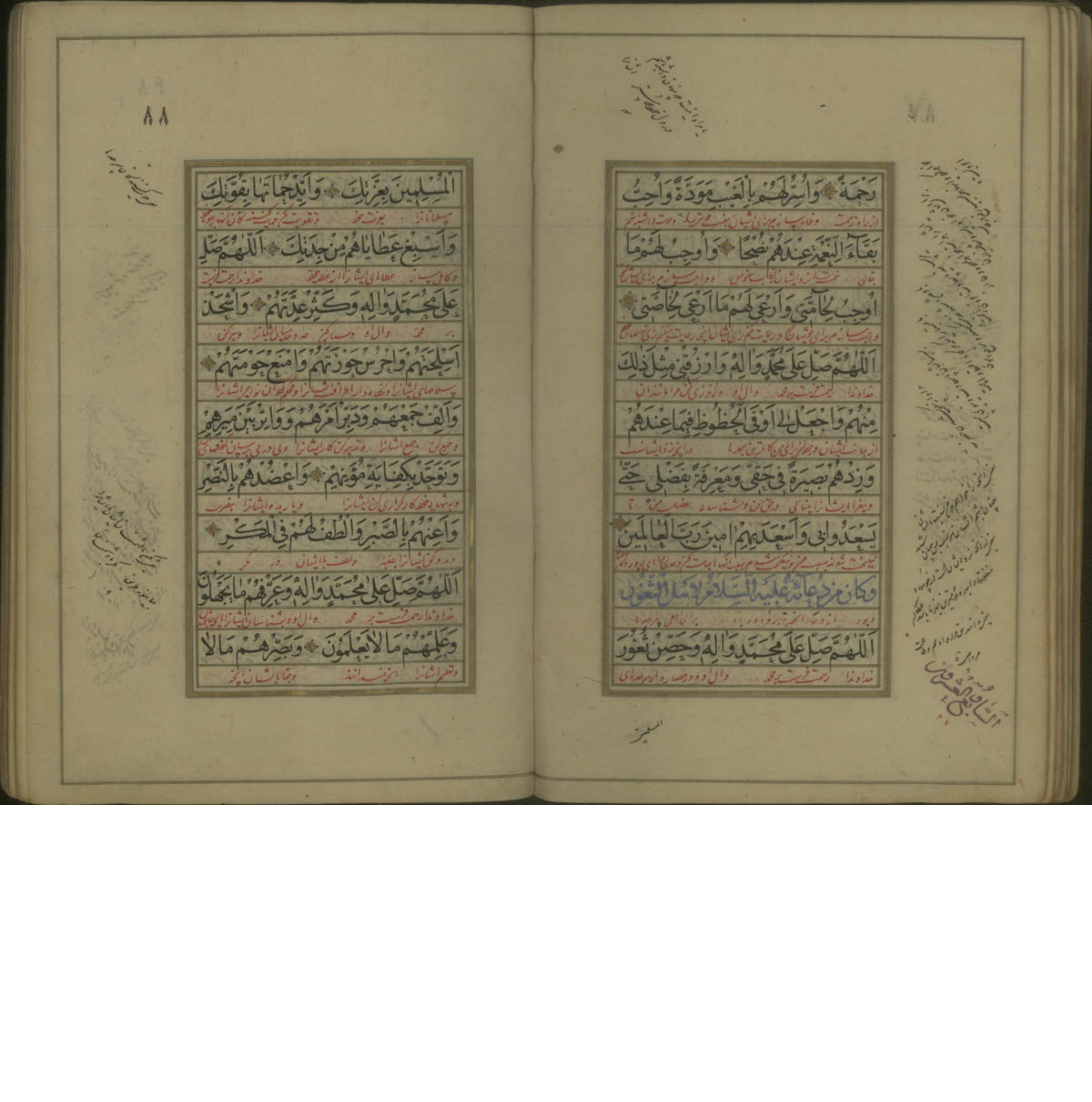
گمان نیکو در باره همه ایشان و برسم بنیکوئی بجمیع ایشان

وَأَغُضُّ بَصَرِي عَنْهُمْ عِفَّةً وَأُلِينُ جَانِبِي لَهُمْ

و بپوشانم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خود را برای ایشان

تَوَاضُعًا ۞ وَأَرِقُّ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ

از روی فروتنی و رقت کنم بر اهل گرفتار بلا مانند از ایشان



رحمة وأشرب لهم بالغيب مودة وأحب
بقاء النعمة عندهم نصحا وأوجب لهم ما
أوجب لحامّتي وارع لهم ما أرعى لخاصّتي
اللهم صل على محمد وآله وارزقني مثل ذلك
منهم واجعل لي أوفى الحظوظ فيما عندهم
وزدهم بصيرة في حقي ومعرفة بفضلي حتى
يسعدوا بي وأسعد بهم آمين رب العالمين
وكان من دعائه عليه السلام لأهل الثغور
اللهم صل على محمد وآله وحصّن ثغور

المسلمين

المسلمين بعزتك وأيد حماتها بقوتك
وأسبغ عطاياهم من جدتك اللهم صل
على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ
أسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم
وألف جمعهم ودبر أمرهم وواتر بين ميرهم
وتوحد بكفاية مؤنهم واعضدهم بالنصر
وأعنهم بالصبر والطف لهم في المكر
اللهم صل على محمد وآله وعرفهم ما يجهلون
وعلمهم ما لا يعلمون وبصرهم ما لا

يبصرون ❁ اللهم صل على محمد وآله و

نمی‌بینند خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

انسهم عند لقائهم العدو ذكر دنياهم الخداعة

فراموش گردان ایشان را وقت رسیدن ایشان به دشمن یاد دنیاشان را فریب‌کننده

الغرور ❁ وامح عن قلوبهم خطرات المال

و فریب‌دهنده و محو ساز از دلهای ایشان خطرهای مال

الفتون ❁ واجعل الجنة نصب اعينهم ولوح

فتنه‌کننده و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز

منها لابصارهم ما اعددت فيها من مساكن

از بهشت برای دیده‌های ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از مسکنهای

الخلد ومنازل الكرامة ❁ والحور الحسان و

جاوید و منزلهای کرامت و حوریان نیکورویان و

الانهار المطردة بانواع الاشربة ❁ والاشجار

نهرهای روان شده به انواع آشامیدنیها و درختهای

المتدلية بصنوف الثمر حتى لا يهم احد منهم

سر به زیر انداخته به اصناف میوه‌ها تا قصد نکند هیچ از ایشان

بالادبار ❁ ولا يحدث نفسه عن قرنه بفرار

برگشتن و گفتگو نکند با خود از حریفش از گریختن

اللهم

اللهم افلل بذلك عدوهم واقلم عنهم

خداوندا بشکن بدین دشمن ایشان را و ببر از ایشان

اظفارهم وفرق بينهم وبين اسلحتهم ❁ و

ناخنهای دشمنان را و جدایی افکن میان دشمنان و میان سلاحهاشان و

اخلع وثائق افئدتهم وباعد بينهم وبين

بکش بندهای دلهاشان را و دوری افکن میان دشمنان و میان

ازودتهم ❁ وحيرهم في سبلهم وضللهم

آذوقه‌هاشان و متحیر ساز ایشان را در راهشان و گمراه گردان ایشان را

عن وجههم ❁ واقطع عنهم المدد وانقص

از جهتشان و ببر از ایشان مدد را و کم کن

منهم العدد واملأ افئدتهم الرعب ❁ و

از ایشان عدد را و پر کن دلهاشان را از ترس و

اقبض ايديهم عن البسط واخزم السنتهم

فراهم آر دستهاشان را از گشادن و چاک کن زبانهاشان را

عن النطق وشرد بهم من خلفهم ونكل بهم

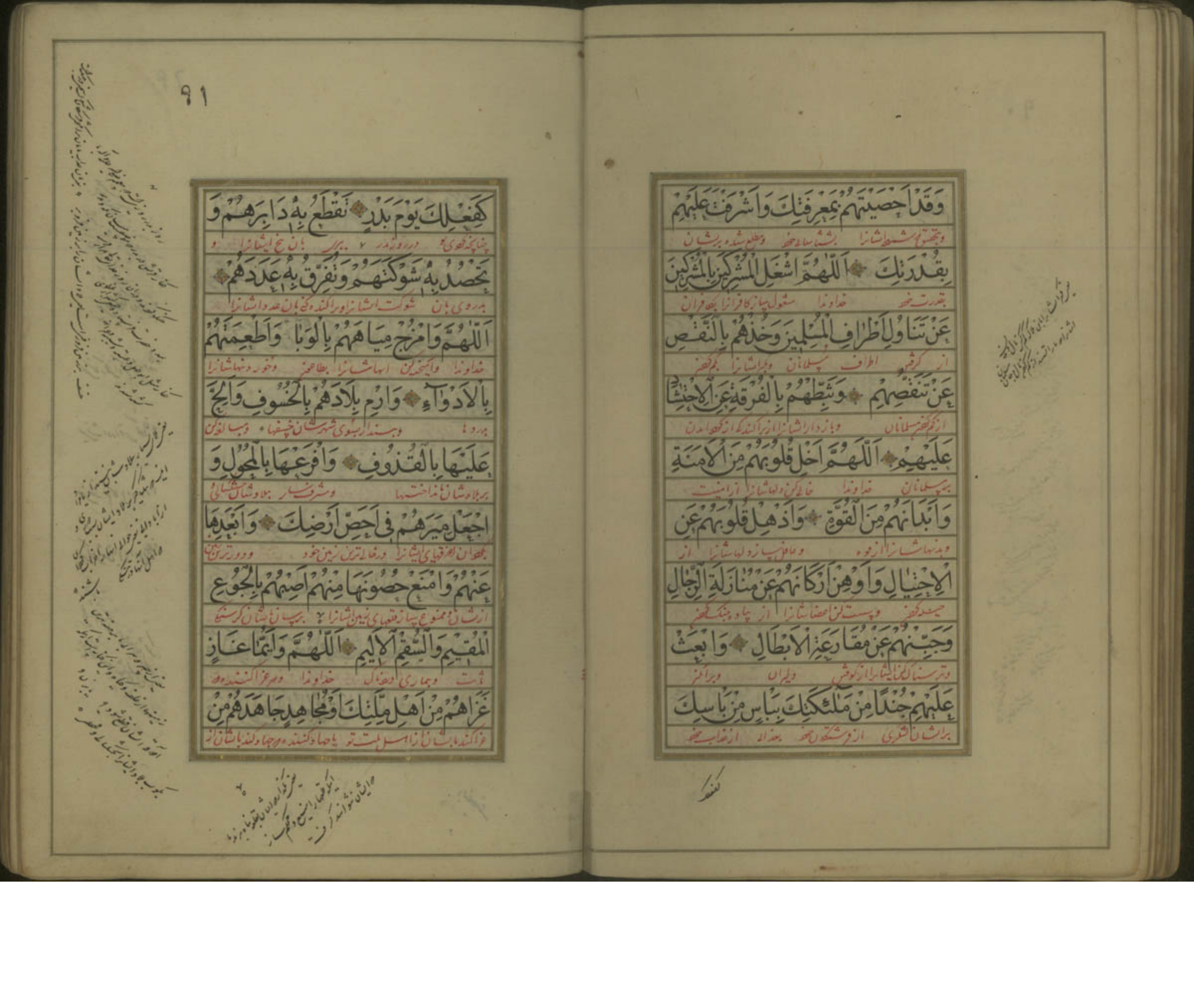
از گفتن و پراکنده ساز به ایشان آن را که از پی ایشانند و عقوبت کن به ایشان

من وراءهم ❁ واقطع بخزيهم اطماع من

هر که از عقب ایشان است و قطع کن به سبب خواری ایشان طمعهای هر که

بعدهم ۞ اللهم عقم ارحام نسائهم و
بعد از ایشان خداوندا نازا گردان رحمهای زنان ایشان را و
يبس اصلاب رجالهم ۞ واقطع نسل دوابهم
خشک کن پشتهای مردان ایشان را و قطع کن نسل چهارپایان ایشان
وانعامهم لا تاذن لسمائهم في قطر ۞ ولا
و انعام ایشان را و دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و نه
لارضهم في نبات ۞ اللهم وقو بذلك
زمین ایشان را در رویدن خداوندا و قوی گردان بااین و
محال اهل الاسلام وحصن به ديارهم وثمر
[illegible] اهل اسلام را و محکم کن بااین دیارهاشان را و بسیار کن
به اموالهم ۞ وفرغهم عن محاربتهم لعبادتك
بااین مالهای ایشان را و فارغ کن ایشان را از کارزار با دشمنان برای عبادت تو
وعن منابذتهم للخلوة بك ۞ حتى لا يعبد في
و از جنگ کردن ایشان برای خلوت گزیدن تو تا آنکه پرستیده نشود در
بقاع الارض غيرك ولا تعفر لاحد منهم جبهة
بقعهای زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود برای کسی از ایشان پیشانی
دونك ۞ اللهم اغز بكل ناحية من المسلمين
سوای تو خداوندا جنگ کن بهر ناحیه را از مسلمانان

على من بازائهم من المشركين ۞ وامددهم
با هرکه در برابر ایشانست از کافران و مدد فرست ایشان را
بملائكة من عندك مردفين ۞ حتى
بفرشتگان از نزد خود پی هم در آینده تا
يكشفوهم الى منقطع التراب قتلا في ارضك
دفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک کشته شده در زمین تو
واسرا ۞ او يقروا بانك انت الله الذي لا اله
و اسیر شده یا اقرار کنند بآنکه توئی تو خدایی که نیست خدا
الا انت وحدك لا شريك لك ۞ اللهم و
مگر تو تنها نیست شریک مر ترا خداوندا و
اعمم بذلك اعدائك في اقطار البلاد
فرو گیر بااین دشمنان خود را در اطراف شهرها
من الهند والروم والترك والخزر والحبش و
از هند و روم و ترک و خزر و حبش و
النوبة والزنج والسقالبة والديالمة ۞ و
نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه و
سائر امم الشرك الذين تخفى اسماؤهم وصفاتهم
باقی طایفهای کفر که پنهانست نامهای ایشان و صفتهای ایشان



وقد احصيتهم بمعرفتك واشرفت عليهم
بقدرتك ❁ اللهم اشغل المشركين بالمشركين
عن تناول اطراف المسلمين وخذهم بالنقص
عن تنقصهم ❁ وثبطهم بالفرقة عن الاحتشاد
عليهم ❁ اللهم اخل قلوبهم من الامنة
وابدانهم من القوة ❁ واذهل قلوبهم عن
الاحتيال واوهن اركانهم عن منازلة الرجال
وجبنهم عن مقارعة الابطال ❁ وابعث
عليهم جندا من ملائكتك ببأس من بأسك

كفعلك يوم بدر ❁ تقطع به دابرهم و
تحصد به شوكتهم وتفرق به عددهم ❁
اللهم وامزج مياههم بالوباء واطعمتهم
بالادواء ❁ وارم بلادهم بالخسوف والح
عليها بالقذوف ❁ وافرعها بالمحول و
اجعل ميرهم في احص ارضك ❁ وابعدها
عنهم وامنع حصونها منهم اصبهم بالجوع
المقيم والسقم الاليم ❁ اللهم وايما غاز
غزاهم من اهل ملتك او مجاهد جاهدهم من

أتباع سنتك ❁ ليكون دينك الأعلى و

پيروان طريقه تو تا باشد دين تو بلندتر و

حزبك الأقوى وحظك الأوفى ❁ فلقه

طايفه تو قوي‌تر ونصيب تو تمام‌تر پس پيش آور او را

اليسر وهيئ له الأمر وتولّه بالنجح وتخيّر له

آساني و مهيا ساز براي او كار او را و متولي شو او را به فيروزي و برگزين براي او

الأصحاب واستقوله الظهر ❁ واسبغ عليه

ياران را وقوي گردان براي او پشت را وتمام كن بر او

في النفقة ومتّعه بالنشاط واطف عنه

در نفقه و بهره‌مند ساز او را به خرمي و فرو نشان از او

حرارة الشوق ❁ واجره من غمّ الوحشة وأنسه

گرمي شوق و برهان او را از اندوه تنهايي و فراموش گردان

ذكر الأهل والولد ❁ واثر له حسن النية و

ياد اهل و فرزندان واختيار كن براي او خوب نيت و

تولّه بالعافية واصحبه السلامة ❁ واعفه

متولي شو او را به عافيت و رفيق ساز او را به سلامت و نگاه دار او را

من الجبن وألهمه الجرأة وارزقه الشدة ❁ وأيّده

از ترس ناكه و در دل او انداز دليري و روزي كن او را سختي و قوت كن او را

بالنصرة



بالنصرة وعلّمه السير والسنن وسدّده في

بنصرت و بياموز او را طريقت و روشها و راه نما او را به صواب در

الحكم واعزل عنه الرياء وخلّصه من السمعة

حكم و بركنار كن از او ريا و خالص ساز او را از سمعه

واجعل فكره وذكره وظعنه وإقامته

و بگردان فكر او را و ذكر او را و رفتن او را و ايستادن او را

فيك ولك ❁ فإذا صافّ عدوك وعدوّه

در راه تو و براي تو پس هرگاه برابر شود دشمن تو و دشمن او

فقلّلهم في عينه وصغّر شأنهم في قلبه ❁

پس كم كن دشمنان را در نظر او و كوچك ساز شان ايشان را در دل او

وأدل له منهم ولا تدلهم منه ❁ فإن ختمت له

و غلبه ده او را بر ايشان و غلبه مده ايشان را بر او پس اگر ختم كني كار او را

بالسعادة وقضيت له بالشهادة ❁ فبعد

بسعادت و حكم كني كار او را بشهادت پس بعد از آن

أن يجتاح عدوك بالقتل وبعد أن يجهدهم

كه از بيخ بركند دشمن ترا بسبب كشتن و بعد از آن كه رنجه سازد ايشان را

الأسر ❁ وبعد أن تأمن أطراف المسلمين و

اسيري و بعد از آن كه ايمن شود اطراف مسلمانان و



بعد ان يولى عدوك مدبرين ❁ اللهم
وايما مسلم خلف غازيا او مرابطا في داره
او تعهد خالفيه في غيبته او اعانه بطائفة
من ماله ❁ او امده بعتاد او شحذه على جهاد
او اتبعه في وجهه دعوة او رعى له من ورائه
حرمة ❁ فاجر له مثل اجره وزنا بوزن ومثلا
بمثل ❁ وعوضه من فعله عوضا حاضرا ❁
يتعجل به نفع ما قدم وسرور ما اتى به الى ان
ينتهي به الوقت الى ما اجريت له من فضلك ❁



واعددت له من كرامتك ❁ اللهم
وايما مسلم اهمه امر الاسلام واحزنه تحزب
اهل الشرك عليهم ❁ فنوى غزوا او هم
بجهاد فقعد به ضعف او ابطات به فاقة
او اخره عنه حادث او عرض له دون ارادته
مانع ❁ فاكتب اسمه في العابدين واوجب له
ثواب المجاهدين واجعله في نظام الشهداء
والصالحين ❁ اللهم صل على محمد عبدك و
رسولك وال محمد ❁ صلوة عالية على الصلوات

مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ ✦ صَلَوةً لَا يَنْتَهِى

مشرف شده بالای درودها رحمتی منتهی نشود

اَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا ✦ كَاَتَمِّ مَا مَضَى

مدت آن و منقطع نشود شماره آن همچو تمامترین آنچه گذشته

مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيَائِكَ ✦ اِنَّكَ

از رحمتهای تو بر یکی از دوستان تو بدرستی تو

الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ ✦

عطا کننده بسیار ستوده شده ابتدا کننده و اعاده فرماینده و هر چه را میخواهی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَضَرِّعًا اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

و بود از دعای آنحضرت ... بسوی خدای عز و جل

اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِى اِلَيْكَ وَاَقْبَلْتُ

خداوندا بدرستی من خالص ساخته‌ام خود را بسبب بریده شدن من بسوی تو

بِكُلِّى عَلَيْكَ ✦ وَصَرَفْتُ وَجْهِى عَمَّنْ يَحْتَاجُ

بهمه خود بر تو و گردانیده‌ام روی خود را از کسی که محتاجست

اِلَى رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْئَلَتِى عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ
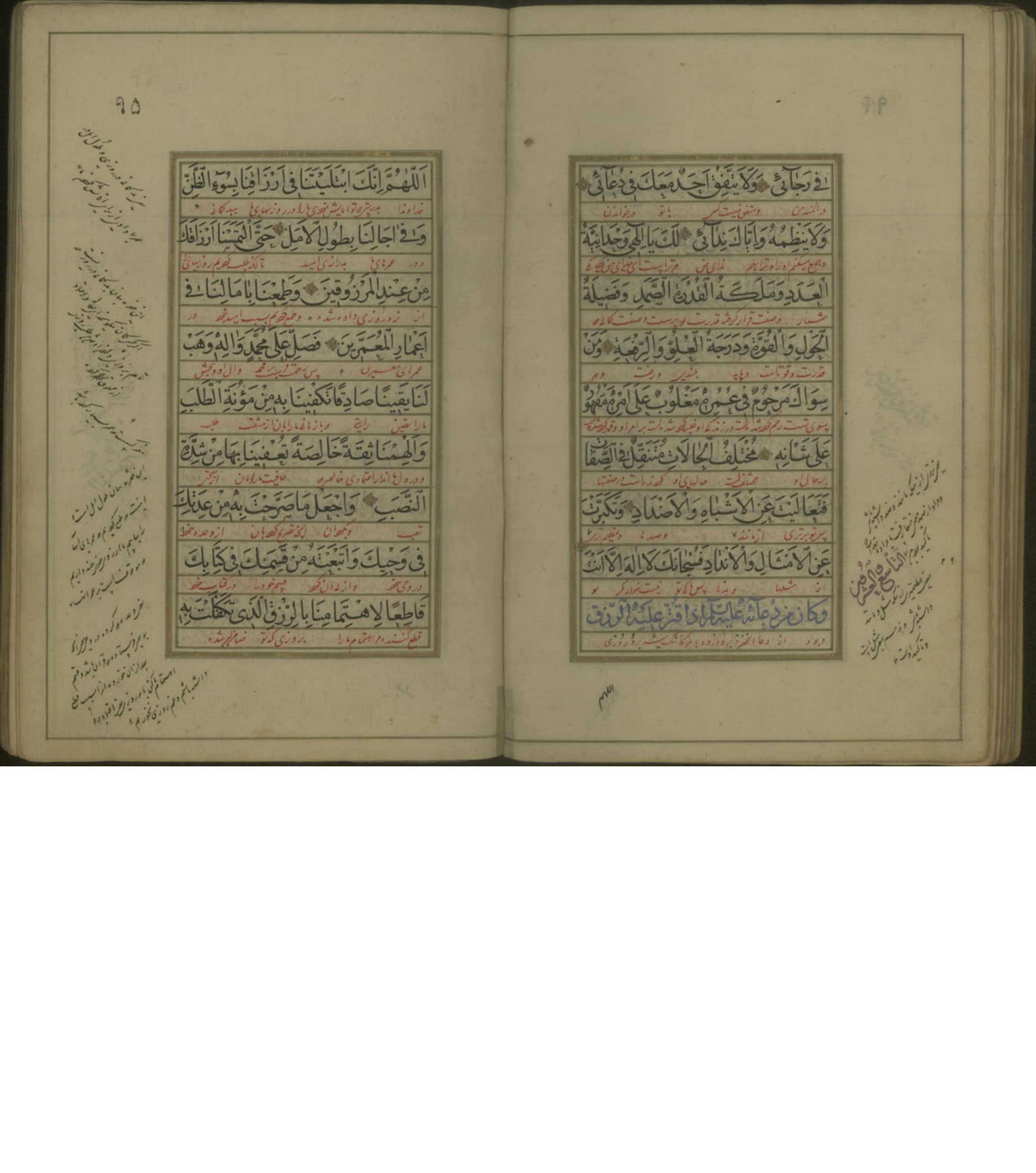
بعطای تو و گردانیده‌ام سوال خود را از آنکه بی نیاز نیست از

فَضْلِكَ ✦ وَرَاَيْتُ اَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ اِلَى

احسان تو و دانسته‌ام که طلب محتاج بسوی

المحتاج





في رجائي ولا يتفق أحد معك في دعائي
ولا ينظمه وإياك ندائي لك يا إلهي وحدانية
العدد وملكة القدرة الصمد وفضيلة
الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة ومن
سواك مرحوم في عمره مغلوب على أمره مقهور
على شأنه مختلف الحالات متنقل في الصفات
فتعاليت عن الأشباه والأضداد وتكبرت
عن الأمثال والأنداد فسبحانك لا إله إلا أنت

وكان من دعائه عليه السلام إذا قتر عليه الرزق

اللهم إنك ابتليتنا في أرزاقنا بسوء الظن
وفي آجالنا بطول الأمل حتى التمسنا أرزاقك
من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا في
أعمار المعمرين فصل على محمد وآله وهب
لنا يقيناً صادقاً تكفينا به من مؤونة الطلب
وألهمنا ثقة خالصة تعفينا بها من شدة
النصب واجعل ما صرحت به من عدتك
في وحيك وأتبعته من قسمك في كتابك
قاطعاً لاهتمامنا بالرزق الذي تكفلت به

وَحَسْماً لِلاِشْتِغالِ بِما ضَمِنْتَ الْكِفايَةَ لَهُ

وقطع کننده مر مشغول گشتن را بآنچه ضامن شده کارگزاری آن

فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ ❁ وَأَقْسَمْتَ

پس گفتی وگفته تو حق است وراست ترین گفتها وقسم خوردی

وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفى ❁ وَفِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ

وقسم تو راست تر وبوفا رسیده تر است از همه قسمها ودر آسمانست روزی شما

وَما تُوعَدُونَ ❁ ثُمَّ قُلْتَ فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ

وآنچه وعده کرده شده اید آن ۰ پس گفتی پس بحق پروردگار آسمان و

الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ ❁

زمین که بدرستیکه حق است مانند آنکه حرف میزنید شما

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْمَعُونَةِ

و بود از دعا آنحضرت درود باد بر او در طلب یاری

عَلى قَضاءِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ❁ الدَّيْنِ

بر گذاردن خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وام

وَهَبْ لِيَ الْعافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي

وبخش مرا رستگاری از وام که کهنه میکنی بآن روی مرا

وَيَحارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي ❁ وَ

وحیران میشود در آن ذهن من وپراکنده میشود برای آن فکرم و

بطول

يَطُولُ بِمُمارَسَتِهِ شُغْلِي ❁ وَأَعُوذُ بِكَ يا رَبِّ

ودراز میشود بسبب آن معالجه کار من وپناه میگیرم بتو ای پروردگار من

مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ

از اندوه قرض وفکر آن واز شغل قرض وبی خوابی آن

فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ

پس رحمت فرست بر محمد وآل او وپناه ده مرا از آن وزنهار میجویم

بِكَ يا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَياةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ

بتو ای پروردگار من از خواری آن در زندگانی واز وبال آن

بَعْدَ الْوَفاةِ ❁ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي

بعد مرگ پس رحمت فرست بر محمد وآل او وزنهار ده مرا

مِنْهُ بِوُسْعٍ فاضِلٍ أَوْ كَفافٍ واصِلٍ ❁

از آن بتوانگری زیاده یا کفاف

اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي عَنِ ❁

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وباز دار مرا از

السَّرَفِ وَالْاِزْدِيادِ ❁ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَ

اسراف وزیاده طلبی وپیشقدم ساز مرا ببخشش کردن و

الْاِقْتِصادِ ❁ وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي

ومیانه روی وبیاموز مرا نیکویی اندازه ودر خرج وباز دار مرا

بلطفك عن التبذير ◆ واجرِ من اسباب الحلال
بلطف خود از تبذیر و روان ساز از سببهای حلال
ارزاقي ووجّه في ابواب البرّ انفاقي وازوِ
روزیهای مرا و بگردان در ابواب خیر روی خرج مرا و باز گیر
عنّي من المال ما يحدث لي مخيلة او تأدّياً الى
از من از مال آنچه پدید آورد برای من تکبر و خود بینی یا رسیدن
بغي او ما اتعقّب منه طغياناً ◆ اللهمّ
تعدی یا بیابم در عاقبت آن سرکشی خداوندا
حبّب اليّ صحبة الفقراء واعنّي على صحبتهم
دوست گردان بسوی من همنشینی درویشان را و یاری ده مرا بر صحبت ایشان
بحسن الصبر ◆ وما زويت عنّي من متاع
به نیکویی صبر و آنچه باز گرفته از من از متاع
الدنيا الفانية فاذخره لي في خزائنك الباقية
دنیای فانی پس ذخیره کن آن برای من در خزانهای باقی خود
واجعل ما خوّلتني من حطامها ◆ وعجّلت لي
و بگردان آنچه ارزانی داشته مرا از حطام دنیا و پیش انداخته برای من
من متاعها بلغةً الى جوارك ◆ ووصلةً الى
از متاع آن سبب رسیدن بهمسایگی تو و پیوستن به

قربك وذريعةً الى جنّتك ◆ انّك ذو الفضل
قرب تو و وسیله بسوی بهشت تو بدرستی که تو صاحب فضل
العظيم ◆ وانت الجواد الكريم ◆
بزرگی و تو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

اللهمّ يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا من
خداوندا ای آنکه نمی‌رسد به وصف او وصف وصف‌کنندگان و ای آنکه
لا يجاوزه رجاء الراجين ◆ ويا من لا يضيع
درنمیگذرد از او امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود
لديه اجر المحسنين ويا من هو منتهى خوف
نزد او مزد نیکوکاران و ای آنکه او منتهای ترس
العابدين ◆ ويا من هو غاية خشية المتّقين ◆
عبادت‌کنندگان و ای آنکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران
هذا مقام من تداولته ايدي الذنوب و
این جایگاه کسیست که بنوبت گرفته است او را دستهای گناهان و
قادته ازمّة الخطايا واستحوذ عليه الشيطان
کشیده است او را مهارهای خطاها و غلبه کرده است بر او شیطان

فَقَصَّرَ عَمَّا اَمَرْتَ بِهِ تَفْرِيطاً وَتَعَاطَى مَا

پس تقصیر کرد از آنچه امر کردی بآن تقصیر کردنی و فرا گرفت آنکه

نَهَيْتَ عَنْهُ تَعْزِيراً كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ

نهی کردی ازان از روی نفس خود مانند نادان بقدرت تو بر او

اَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ اِحْسَانِكَ اِلَيْهِ ❁ حَتَّى

یا همچو منکر باشد زیادة احسان ترا بسوی او تا

اِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ

چون گشوده شد مر او را دیده هدی و شکافته شد از پیش چشم او ابرهای

الْعَمَى ❁ اَحْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا

عمی شمرد آنچه را ستم کرد بآن بر نفس خود و اندیشه کرد در آنچه

خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ ❁ فَرَاَى كَبِيرَ عِصْيَانِهِ كَبِيراً وَ

مخالفت کرد بسبب آن پروردگار خود را پس دید بزرگی گناهش را بزرگ و

جَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلاً فَاَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلاً

عظیم مخالفتش را عظیم پس روی آورد بجانب تو امید دارنده

لَكَ مُسْتَحْيِياً مِنْكَ ❁ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ اِلَيْكَ

مر ترا شرمنده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو

ثِقَةً بِكَ فَاَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِيناً وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ

از روی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو با ترس خود

اِخْلَاصاً ❁ قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ

اخلاص همچنین خالی شد دلت طمع او از هر چیزی که طمع کرده شود در او

غَيْرِكَ وَاَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ

غیر از تو و زائل شده است ترس او از هر چه حذر کرده شود از او سوای تو

فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعاً ❁ وَغَمَّضَ بَصَرَهُ اِلَى

پس ایستاد در برابر تو زاری کننده و انداخت دیده هاش را بسوی

الْاَرْضِ مُتَخَشِّعاً وَطَاْطَاَ رَاْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً

زمین فروتنی کننده و بزیر افکنده سرش را برای عزت تو پستی کننده

وَاَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعاً

و اشکار کرد بر تو از راز خود آنچه تو داناتری بآن از او از روی فروتنی

وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا اَنْتَ اَحْصَى لَهَا خُشُوعاً ❁

و شمرد از گناهان خود آنچه تو شمارنده‌تری از روی فروتنی

وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي

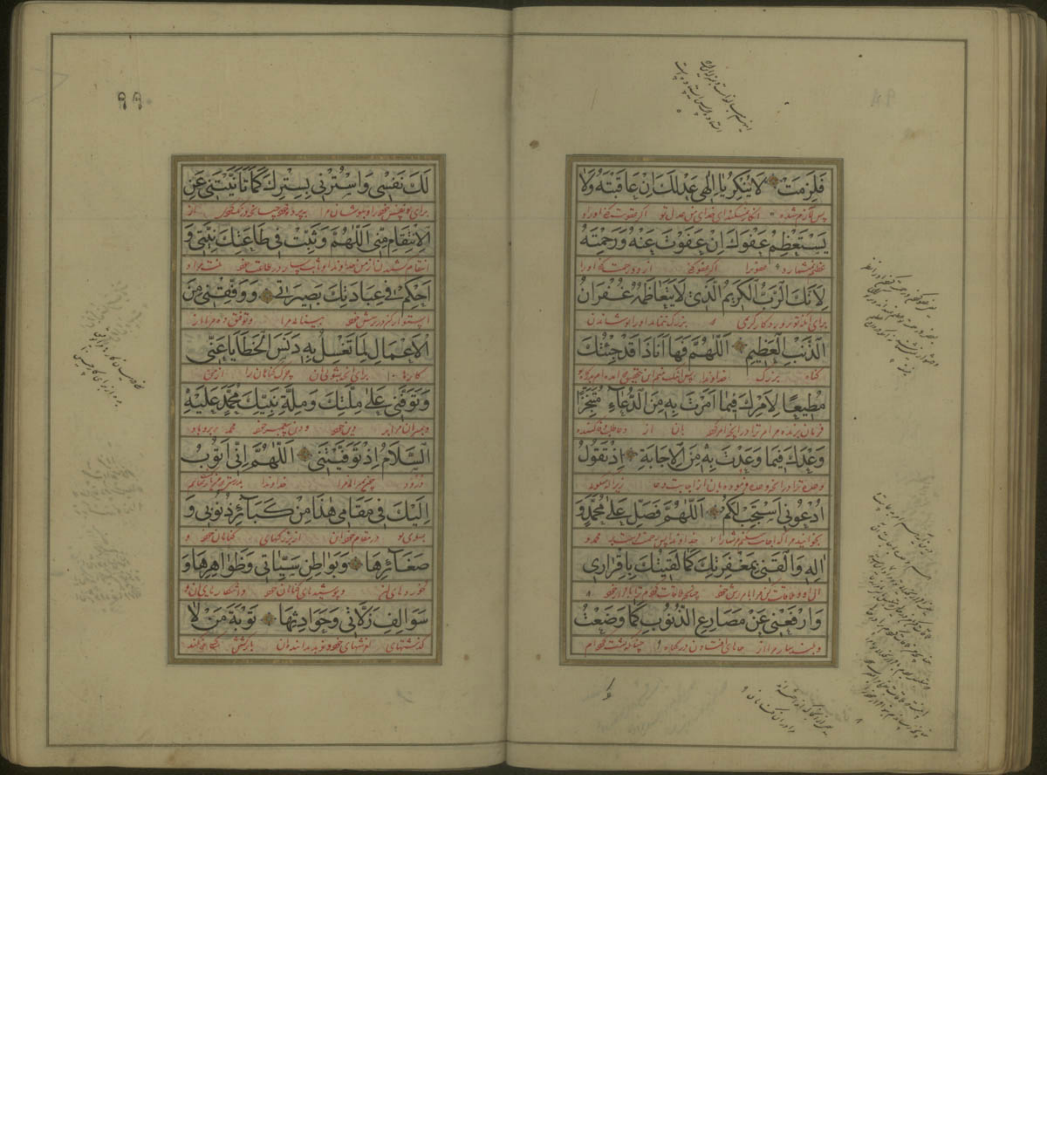
و طلب فریاد کرد از تو از بزرگ آنچه واقع شده است در

عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ ❁ مِنْ ذُنُوبٍ

علم تو و از زشتی آنچه رسوا کرده است در حکم تو از گناهان

اَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَاَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا

روی برگشت لذتهای آن پس رفته و ایستاده وبالهای آن



فلزمت * لا ينكر يا الهي عدلك ان عاقبته ولا
يستعظم عفوك ان عفوت عنه ورحمته
لانك الرب الكريم الذي لا يتعاظمه غفران
الذنب العظيم * اللهم فها انا ذا قد جئتك
مطيعا لامرك فيما امرت به من الدعاء متنجزا
وعدك فيما وعدت به من الاجابة * اذ تقول
ادعوني استجب لكم * اللهم فصل على محمد و
آله والقني بمغفرتك كما لقيتك باقراري
وارفعني عن مصارع الذنوب كما وضعت

لك نفسي واسترني بسترك كما تانيتني عن
الانتقام مني اللهم وثبت في طاعتك نيتي و
احكم في عبادتك بصيرتي * ووفقني من
الاعمال لما تغسل به دنس الخطايا عني
وتوفني على ملتك وملة نبيك محمد عليه
السلام اذا توفيتني * اللهم اني اتوب
اليك في مقامي هذا من كبائر ذنوبي و
صغائرها * وبواطن سيئاتي وظواهرها و
سوالف زلاتي وحوادثها * توبة من لا

يحدث نفسه بمعصية ولا يضمر ان يعود

گفتگو با خود از نافرمانی و در دل نگذراند اینکه عود کند

في خطيئة ❁ وقد قلت يا الهي في محكم

در گناه و بتحقیق فرمودی ای خدای من در محکم

كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك ❁ و

کتاب خود بدرستی تو می پذیری توبه را از بندگان خود و

تعفو عن السيئات وتحب التوابين ❁ فاقبل

عفو میکنی از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را پس بپذیر

توبتي كما وعدت واعف عن سيئاتي كما

توبه مرا چنانکه وعده فرمودی و در گذر از گناهان من چنانکه

ضمنت ❁ واوجب لي محبتك كما شرطت ❁ و

ضامن شده و واجب گردان برای من محبت خود را چنانکه شرط نمودی و

لك يا رب شرطي الا اعود في مكروهك ❁ و

مر تراست ای پروردگار من شرط من که عود نکنم در آنچه ناخوش داری و

ضماني الا ارجع في مذمومك وعهدي ان

ضمان من که رجوع نکنم در نکوهش تو و عهد من که

اهجر جميع معاصيك ❁ اللهم انك اعلم بما

دوری نمایم از همه نافرمانیها خداوندا بدرستی که تو دانا تری بآنچه

عملت

عملت فاغفر لي ما علمت واصرفني بقدرتك

کرده ام پس بیامرز برای من آنچه دانسته و بازگردان مرا بقدرت خود

الى ما احببت ❁ اللهم وعلي تبعات

بسوی آنچه دوست داشته خداوندا و بر منست حقوق و بالها چند که

قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن وكلهن

یاد دارم آنها را و حقوق و بالها چند بتحقیق فراموش کرده ام آنها را و همه آنها

بعينك التي لا تنام وعلمك الذي لا ينسى

پیش چشم تست و بخواب نمیرود و در علم تست و فراموش نمیکند

فعوض منها اهلها واحطط عني وزرها

پس عوض ده از آن حقوق اهل آنها را و بیفکن از من گرانی آنها را

وخفف عني ثقلها ❁ واعصمني من ان اقارف

و سبک کن از من سنگینی آنرا و نگاه دار مرا از اینکه نزدیک شوم

مثلها ❁ اللهم وانه لا وفاء لي بالتوبة الا

مثل آن خداوندا و بدرستی که وفا کردن نیست مرا بتوبه مگر

بعصمتك ولا استمساك بي عن الخطايا الا

بنگاه داشتن تو و نیست چنگ در زدن بخود مرا از گناهان مگر

عن قوتك ❁ فقوني بقوة كافية وتولني

از قوة تو پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد و یاری کن مرا

بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ ۞ اَللّٰهُمَّ اَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ

بنگهدارنده باز دارنده باشد — خداوندا — هر — بنده‌ای که بازگشت

اِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ

بسوی تو — و حال آنکه او در علم غیب — نزد تست — شکننده است مر توبه خود را

وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ ۞ فَاِنِّي اَعُوذُ بِكَ

و عود کننده در گناه خود — و خطای خود — پس بدرستی که من پناه میجویم

اَنْ اَكُونَ كَذٰلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هٰذِهِ تَوْبَةً

اینکه بوده باشم — چنین — پس بگردان — توبه مرا اینک چنان توبه

لَا اَحْتَاجُ بَعْدَهَا اِلَى تَوْبَةٍ ۞ تَوْبَةً مُوجِبَةً

محتاج نشوم — بعد از آن — بتوبه دیگر — توبه موجب شود

لِمَحْوِ مَا سَلَفَ وَالسَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ ۞ اَللّٰهُمَّ

برای محو کردن آنچه گذشته است سلامت ماندن در آنچه باقیست — خداوندا

اِنِّي اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي وَاَسْتَوْهِبُكَ سُوءَ

بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو — از نادانی خود — و در میخواهم از تو — بدی

فِعْلِي ۞ فَاضْمُمْنِي اِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلًا وَ

فعل خود را — پس ضم کن مرا — به — پناه — رحمت خود از روی احسان و

اسْتُرْنِي بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلًا ۞ اَللّٰهُمَّ وَ

بپوشان مرا به پرده عافیت خود — از روی تفضل — خداوندا و

ان

اِنِّي اَتُوبُ اِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ اِرَادَتَكَ

بدرستی که من بازگشت میکنم بسوی تو از — هر — چه خلاف کرده است اراده ترا

اَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ ۞ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحَظَاتِ

یا زایل گردیده است از محبت تو — از اندیشهای — دل من و از نگرستنهای

عَيْنِي وَحِكَايَاتِ لِسَانِي ۞ تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ

چشم من و از حکایتهای — زبان من — بازگشتی که سلامت یابد بسبب آن هر

جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا مِنْ تَبِعَاتِكَ ۞ وَتَاْمَنُ مِمَّا

عضوی از من — بر سر خود — از عقوبتهای تو — و ایمن شود از آنچه

يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ اَلِيمِ سَطَوَاتِكَ ۞ اَللّٰهُمَّ

بترسند — تعدی کنندگان — از قهرهای دردناک تو — خداوندا

فَارْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ يَدَيْكَ ۞ وَوَجِيبَ قَلْبِي

پس رحم کن بر تنهایی من — در برابر تو — و طپیدن دل من

مِنْ خَشْيَتِكَ وَاضْطِرَابَ اَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ

از ترس تو — و از لرزه — اعضای من از بیم تو

فَقَدْ اَقَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ

پس بتحقیق بر پا داشته است مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوایی در پیشگاه تو

فَاِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي اَحَدٌ وَاِنْ شَفَعْتُ

پس اگر خاموش شوم سخن نگوید از جانب من کسی و اگر شفاعت خواهم

فَلَسْتُ بِاَهْلِ الشَّفَاعَةِ ۞ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِى خَطَايَاىَ كَرَمَكَ وَ

محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من کرم خود را و

عُدْ عَلٰى سَيِّئَاتِى بِعَفْوِكَ ۞ وَلَا تَجْزِنِى جَزَآئِى

فضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا آنچه پاداش

مِنْ عُقُوبَتِكَ ۞ وَابْسُطْ عَلَىَّ طَوْلَكَ ۞ وَ

از عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را و

جَلِّلْنِى بِسِتْرِكَ وَافْعَلْ بِى فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ اِلَيْهِ

بپوشان مرا به پرده خود و بکن با من کار عزیزی که زاری کند بسوی او

عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ ۞ اَوْ غَنِىٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ

بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری که عرض کند او را بنده

فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ ۞ اَللّٰهُمَّ لَا خَفِيرَ لِى مِنْكَ

فقیر پس برداشت او را خداوندا پناه دهنده نیست مرا از تو

فَلْيَخْفُرْنِى عِزُّكَ ۞ وَلَا شَفِيعَ لِى اِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ

پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و شفیع نیست مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند

لِى فَضْلُكَ ۞ وَقَدْ اَوْجَلَتْنِى خَطَايَاىَ

برای من فضل تو و بتحقیق ترسانیده است مرا گناهان من

فَلْيُؤْمِنِّى عَفْوُكَ ۞ فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ

پس باید ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه گویا شدم بآن

عَنْ جَهْلٍ مِنِّى بِسُوْءِ اَثَرِى وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا

از نادانی من به بدی کردار من و نه فراموشی آنچه

سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِى ۞ لٰكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَآؤُكَ

گذشته است از نکوهیده کار من بلکه از برای اینکه بشنود آسمان تو

وَمَنْ فِيهَا وَاَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا اَظْهَرْتُ

و آنچه در وست و زمین تو و آنچه بر وست آنچه آشکار کردم

لَكَ مِنَ النَّدَمِ ۞ وَلَجَاْتُ اِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ

برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آن چیز از توبه

فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِى لِسُوْءِ مَوْقِفِى

پس شاید که بعضی ازیشان بسبب رحمت تو رحم کنند مرا از روی بدی جای ایستادن

اَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ عَلَىَّ لِسُوْءِ حَالِى فَيَنَالَنِى

یا دریابد او را رقت بر من از برای بدی حال من پس برسد مرا

مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِىَ اَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَآئِى ۞

از او دعائی که شنیده‌تر باشد نزد تو از دعای من

اَوْ شَفَاعَةٍ اَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِى ۞

یا شفاعتی که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من

تكون بها نجاتي من غضبك وفوزا لي

بود باشد بسبب ان رستگاری من از غضب تو وفیروزی یافتن من

برضاك ❁ اللهم ان يكن الندم توبة

بخشنودی تو خداوندا اگر اندوه باشد پشیمانی توبه

اليك فانا اندم النادمين ❁ وان يكن الترك

بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم واگر بود ترک

لمعصيتك انابة فانا اول المنيبين ❁ و

معصیت تو بازگشت پس من اول بازگشتگانم و

ان يكن الاستغفار حطة للذنوب فاني لك

اگر بود باشد طلب آمرزش سبب انداختن گناهان پس مرترا

من المستغفرين ❁ اللهم فكما امرت بالتوبة

از طلب آمرزش کنندگانم خداوندا پس چنانچه امر کردی بتوبه

وضمنت القبول وحثثت على الدعاء ووعدت

وضامن شده پذیرفتن و تحریص کردی بر دعا و وعده کردی

الاجابة ❁ فصل على محمد واله واقبل توبتي

اجابت آنرا پس رحمت فرست بر محمد وآل او وبپذیر توبه مرا

ولا ترجعني مرجع الخيبة من رحمتك انك

و باز مگردان مرا بازگشتن نومیدی از رحمت تو بدرستیکه

انت التواب على المذنبين والرحيم للخاطئين

تو پذیرنده بر گناهکاران و بسیار رحم کننده مر خطاکاران

المنيبين ❁ اللهم صل على محمد واله كما

بازگردندگان را خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او همچنانکه

هديتنا به وصل على محمد واله كما

راه نمودی مارا بسبب آن ورحمت فرست بر محمد وآل او همچنانکه

استنقذتنا به ❁ وصل على محمد واله صلوة

رهانیدی مارا بسبب او ورحمت فرست بر محمد وآل او رحمتی

تشفع لنا يوم القيمة ويوم الفاقة اليك

شفاعت کند از برای ما روز قیامت و روز احتیاج بسوی تو

انك على كل شيء قدير وهو عليك يسير ❁

بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی وآن بر تو آسانست

الثانی والثلثون

وكان من دعائه عليه السلم بعد الفراغ من

وبود از دعای آنحضرت بعد از فراغ از

صلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب

نماز شب برای خود در اعتراف بگناه

اللهم يا ذا الملك المتابد بالخلود والسلطان

خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام وسلطنت قوی

المُمتنع بغير جنود ولا اعوان ❖ والعز الباقي

غالب / بی / لشکرها / و بی مددکارها / و عزت پاینده

علی مر الدهور وخوالی الاعوام ❖ ومواضی

بر / مرور روزها / و بر سالها / رفته / و زمانها

الازمان والایام عز سلطانك عز الاجد

و روزهای گذشته / غالبیت سلطنت تو / غلبه و رفعت حدی

له باولیته ولا منتهی له باخریته ❖ واستعلی

مر او را باولیت / و نیست نهایت مر او را باخریت / و بلند است

ملکك علوا سقطت الاشیاء دون بلوغ

پادشاهی تو / بلندی را افتادند / چیزها / پیش از رسیدن

امده ❖ ولا یبلغ ادنی ما استاثرت به من

بنهایت آن / و نرسد / بپایین پایه آنچه متفرد شدی تو / بآن / از

ذلك اقصی نعت الناعتین ❖ ضلت فیك

آن / نهایت وصف وصف‌کنندگان / گم شده است در تو

الصفات وتفسخت دونك النعوت ❖ و

صفتها / و باطل شده است نزد تو / نعتها / و

حارت فی کبریائك لطائف الاوهام

حیران شده است در بزرگواری تو / باریکیهای / اندیشها

کذلك انت الله الاول فی اولیتك وعلی

همچنین / تو / خدای اول / در اولیت خود / و بر

ذلك انت دائم لا تزول ❖ وانا العبد

این هستی تو / دائم / زایل نشوی / و منم / بنده

الضعیف عملا الجسیم املا خرجت من

ضعیف / در عمل / بزرگ / در امید / بیرون رفت از

یدی اسباب الوصلات الا ما وصله رحمتك

دست من اسباب / پیوندها / مگر آنچه / پیوند کرده است آن را رحمت تو

وتقطعت عنی عصم الامال الا ما انا معتصم

و بریده شده است از من رشتهای امیدها / مگر آنچه من چنگ زننده‌ام

به من عفوك ❖ قل عندی ما اعتد به من

بآن / از عفو تو / کم گشته نزد من / آنچه شمارم آن را / از

طاعتك وكثر علی ما ابوء به من معصیتك

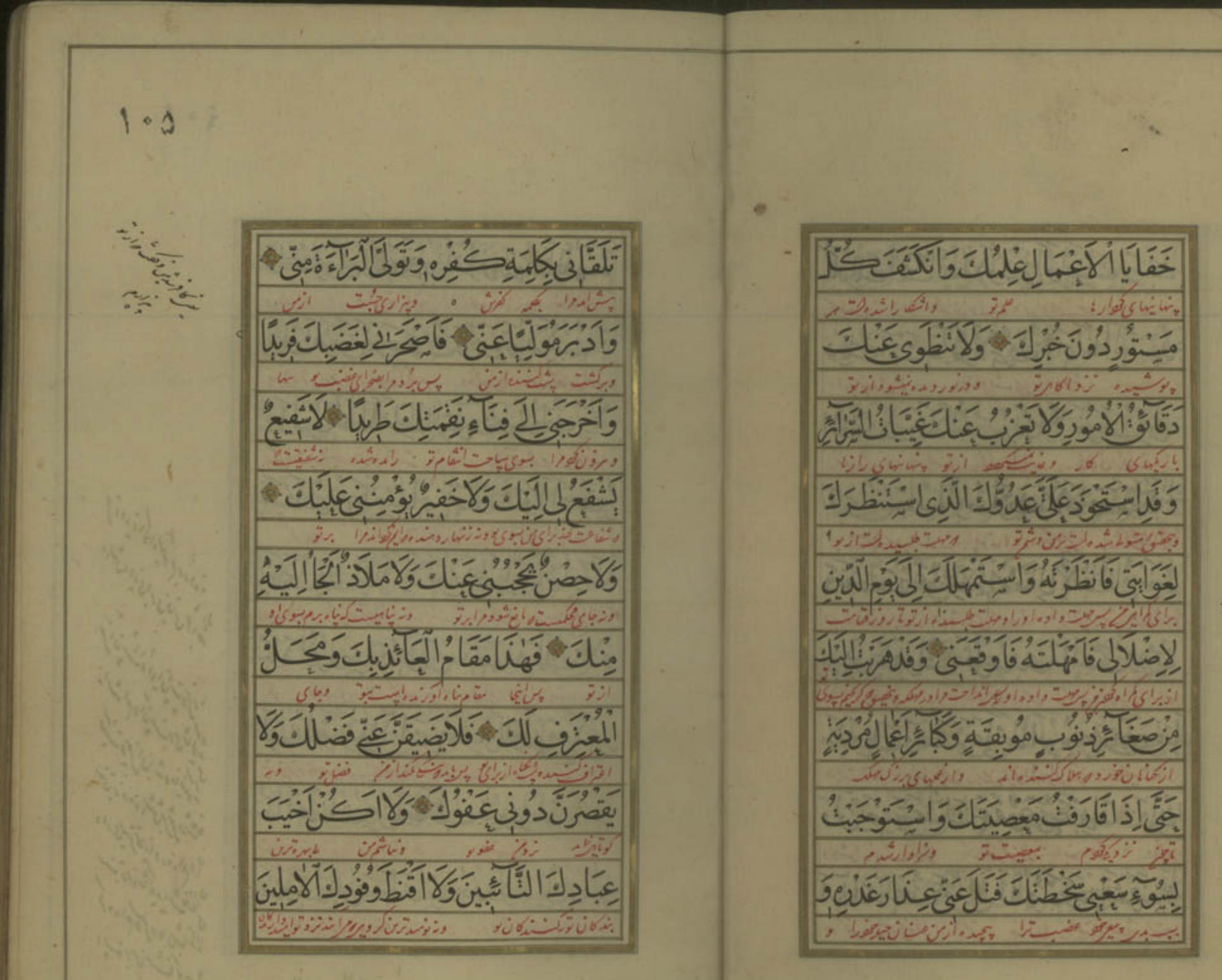
طاعت تو / و بسیار است / بر من آنچه اقرار کنم بآن / از معصیت تو

ولن یضیق علیك عفو عن عبدك ❖ وان

و دشوار نیست بر تو / عفو کردن از / بنده خود / و اگرچه

اساء فاعف عنی ❖ اللهم وقد اشرف علی

بد کرده باشد پس عفو کن / از من / خداوندا / و تحقیق مطلع شده است بر



خفايا الأعمال علمك وانكشف كل
مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك
دقائق الأمور ولا تعزب عنك غيبات السرائر
وقد استحوذ علي عدوك الذي استنظرك
لغوايتي فأنظرته واستمهلك إلى يوم الدين
لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد هربت إليك
من صغائر ذنوب موبقة وكبائر أعمال مردية
حتى إذا قارفت معصيتك واستوجبت
بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره و

تلقاني بكلمة كفره وتولى البراءة مني
وأدبر موليا عني فأصحرني لغضبك فريدا
وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدا لا شفيع
يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك
ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ ألجأ إليه
منك فهذا مقام العائذ بك ومحل
المعترف لك فلا يضيقن عني فضلك ولا
يقصرن دوني عفوك ولا أكن أخيب
عبادك التائبين ولا أقنط وفود الآملين

وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ۞ اَللّٰهُمَّ

و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا

إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَ

بدرستی که تو امر فرمودی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و

سَوَّلَ لِيَ الْخَطَأَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا

آراسته است بدی خطا را اندیشه بد پس تقصیر کردم و نگیرم

أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي نَهَاراً ۞ وَلَا أَسْتَجِيرُ

گواه بر روزه داشتن خود روزی و پناه نبرم

بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ

بسبب زنده داشتن خود شب را و ثنا نمیکند مرا بسبب زنده داشتن فرو گذاشته

حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ ۞ وَ

مگر فرضهای تو که هر که ضایع گذارد آنها را هلاک گشت و

لَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ

نیستم که وسیله جویم بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری

مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ ۞ وَ

از آنچه غافل شده ام از شرایط فرضهای تو و

تَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ

و در گذشته ام از مقامهای حدود تو بسوی حرمتها که

انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا ۞ كَانَتْ

مبالغه کرده ام در دریدن آنها و گناهان بزرگ که کرده ام آنها را بود

عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْراً ۞ وَهٰذَا مَقَامُ

عافیت تو مرا از رسواییهای آنها پرده و این مقام

مَنِ اسْتَحْيَى لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ

کسیست که شرمنده شد برای خود از تو و خشم کرد بر نفس خود و خشنود

عَنْكَ ۞ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ ۞ وَرَقَبَةٍ

از تو پس پیش آمد ترا بنفس فروتنی کننده و گردن

خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً

پستی نماینده و پشت گران از خطاها ایستاده

بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ ۞ وَأَنْتَ

میان رغبت بسوی تو و ترس از تو و تو

أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ ۞

بهتر کسی که امید داشته شده و سزاوارتر کسی که ترسیده شده و پرهیز کرده شده

فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ

پس عطا کن مرا ای پروردگار من آنچه امید دارم و ایمن گردان مرا از آنچه حذر میکنم

وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ

و منفعت رسان بر من بمنفعت رحمت خود بدرستی که تو کریم‌ترین سوال کرده شدگانی

اَللّهُمَّ وَاِذْ سَتَرْتَنِی بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِی بِفَضْلِكَ

خداوندا و چون پوشاندی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا بتفضل خود

فِی دَارِ الْفَنَآءِ بِحَضْرَةِ الْاَكْفَآءِ ❁ فَاَجِرْنِی

در سرای فنا بحضور امثال پس پناه ده

مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَآءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْاَشْهَادِ

از رسوائیهای سرای بقا نزد ایستادنگاه حاضران

مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ ❁ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ

از فرشتگان مقربان و رسولان گرامی داشته شده

وَالشُّهَدَآءِ وَالصَّالِحِينَ ❁ مِنْ جَارٍ كُنْتُ اُكَاتِمُهُ

و شهیدان و صالحان از همسایه که می پوشانیدم از و

سَيِّئَاتِی وَمِنْ ذِی رَحِمٍ كُنْتُ اَحْتَشِمُ مِنْهُ فِی

گناهان خود را و از خویشی که شرم میداشتم از و در

سَرِيرَاتِی لَمْ اَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِی السَّتْرِ عَلَیَّ ❁ وَ

کارهای نهانی خود و اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار من در پوشیدن بر من و

وَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِی الْمَغْفِرَةِ لِی ❁ وَاَنْتَ

اعتماد کردم بتو ای پروردگار من در آمرزیدن مرا و تو

اَوْلٰی مَنْ وُثِقَ بِهِ وَاَعْطٰی مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ ❁ وَ

بهترین کسی که اعتماد کرده شده باو و بخشنده ترین کسی که رغبت کرده شده بسوی او و

اراف

اَرْاَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِی ❁ اَللّهُمَّ وَاَنْتَ

مهربانترین کسی که طلب رحم از و کنند پس رحم کن مرا خداوندا و تو

حَدَرْتَنِی مَآءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَآئِقِ الْعِظَامِ

پائین آوردی مرا آب خوار حقیر از پشت تنگ درهم رفته استخوانهایش

حَرِجِ الْمَسَالِكِ ❁ اِلٰی رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ

تنگ راههایش بسوی رحم تنگ پنهان کردی آنرا بپردهای

تُصَرِّفُنِی حَالًا عَنْ حَالٍ حَتّٰی انْتَهَيْتَ بِی اِلٰی تَمَامِ

میگردانیدی مرا از حالی بحالی تا رسانیدی مرا به تمام شدن

الصُّورَةِ وَاَثْبَتَّ فِی الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِی كِتَابِكَ

صورت و ثابت نمودی در من اعضا را چنانکه وصف کردی در کتاب خود

نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْمًا ثُمَّ

نطفه پس علقه پاره خون بسته پس مضغه پاره گوشت پس از آن استخوانها پس لیکن

كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ❁ ثُمَّ اَنْشَاْتَنِی خَلْقًا اٰخَرَ

پوشانیدی استخوانها را گوشت پس آوردی مرا خلق دیگر

كَمَا شِئْتَ حَتّٰی اِذَا احْتَجْتُ اِلٰی رِزْقِكَ ❁ وَلَمْ

چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم بروزی تو و نبودم

اَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ ❁ جَعَلْتَ لِی

بی نیاز از فریادرسی فضل تو گردانیدی برای من

قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ

قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی جاری ساختی برای امت

الَّتِي اَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَاَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا

تو که ساکن ساختی بمیان شکم او و امانت گذاشتی بجای قرار رحم او

وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالَاتِ اِلَى حَوْلِي اَوْ

و اگر وا میگذاشتی ای پروردگار من در آن حالها بقدرت من یا

تَضْطَرُّنِي اِلَى قُوَّتِي ❖ لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا وَ

مضطرب میساختی مرا به قوه من هر آینه بجای قدرت از من کناره کننده و

لَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً ❖ فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ

هر آینه بودی قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود

غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِي تَطَوُّلًا عَلَيَّ

غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی آنها را با من از روی تفضل بر من

اِلَى غَايَتِي هَذِهِ ❖ لَا اَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ

تا این نهایت رسیده‌ام گم نمیکنم احسان ترا و درنگ نمیکند بسبب من نکوئی

صَنِيعِكَ وَلَا تَتَاَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي فَاَتَفَرَّغَ

احسان تو و محکم نیست با وجود آن اعتماد من تا بپردازم

لِمَا هُوَ اَحْظَى لِي عِنْدَكَ ❖ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ

با نچه او بهره وارتر است برای من در نزد تو بتحقیق مالک شده است شیطان

عنانى

عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِينِ ❖ فَاَنَا

عنان مرا در بد گمانی و سستی یقین پس من

اَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ نَفْسِي لَهُ ❖ وَ

شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان بردن نفس من مر او را و

اَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ فِي اَنْ

و پناه میبرم بتو از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در آنکه

تُسَهِّلَ اِلَى رِزْقِي سَبِيلًا ❖ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ

آسان سازی بسوی روزی من راهی پس مر تراست ستایش بر ابتدا کردن تو

بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَاِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْاِحْسَانِ

بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر احسان

وَالْاِنْعَامِ ❖ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ

و انعام را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان گردان

عَلَيَّ رِزْقِي ❖ وَاَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي ❖ وَاَنْ

بر من روزی مرا و اینکه قانع گردانی باندازه کفایت تو برای من و اینکه

تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي ❖ وَاَنْ تَجْعَلَ

خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من و اینکه بگردانی

مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ

آنچه رفته است از بدن من و عمر من در راه طاعت تو

إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ✿ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ

بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو

مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ

از آتشی که غلیظ کرده آن را بر کسی که عصیان کرد ترا و وعده فرمودی

بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ ✿ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا

بآن کسی را که برگشت از رضای تو و از آتشی که نور آن

ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ

تاریکیست و آسان او دردناکست و دور آن نزدیکست و از

نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى

آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و حمله میکند بعضی آن بر

بَعْضٍ ✿ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا

بعضی و از آتشی که وامیگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد اهل

حَمِيمًا ✿ وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا

آن را گرم و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن

وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا ✿ وَلَا تَقْدِرُ عَلَى

و رحم نمیکند کسی که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر

التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى

سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر آن را و فرمان برداری کند از آن ملاقات میکند



سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ

ساکنانش را بگرمترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و سختی

الْوَبَالِ ✿ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ

وبال و پناه میبرم بتو از عقربهای آن که واکرده اند

أَفْوَاهُهَا ✿ وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا

دهنهای آن را و از مارهای آن که میگزند بدندانهای آن

وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا

و از شراب آن که پاره میکند روده ها را و دلهای ساکنانش را

وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا

و میکند دلهای ایشان را و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گردانید از آن

وَأَخَّرَ عَنْهَا ✿ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و دور گرداند از آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

أَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي

پناه ده مرا از آتش بفضل رحمت خود و درگذران از من لغزشهای مرا

بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ ✿ إِنَّكَ

به نیکوئی درگذشتن خود و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که

تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ

نگاه میداری از ناخوش را و عطا میکنی نیکوئی را و میکنی آنچه میخواهی

وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ✤ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

وتو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اِذَا ذُكِرَ الْاَبْرَارُ وَصَلِّ عَلٰى

بر محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلٰوةً

محمد و آل او مادام که آمد و شد کند شب و روز رحمتی

لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصٰى عَدَدُهَا ✤ صَلٰوةً

بریده نشود مدد آن و شمرده نشود عدد آن رحمتی

تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَاُ الْاَرْضَ وَالسَّمَاءَ ✤ صَلَّى

پر کند هوا را و مملو سازد زمین و آسمان را رحمت کند

اللّٰهُ عَلَيْهِ حَتّٰى يَرْضٰى وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ

خدای بر او تا آنکه خشنود شود و رحمت کند خدای بر او و آل او و بعد از

الرِّضَا ✤ صَلٰوةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهٰى ✤ يَا اَرْحَمَ

خشنودی رحمتی که حد نباشد مر او را و نهایت ای رحم کنندهٔ

الرَّاحِمِينَ ✤ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِسْتِخَارَةِ

رحم کنندگان و بود از دعای آنحضرت در طلب خیر

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

خداوندا بدرستیکه من طلب خیر میکنم از تو بسبب علم تو پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ ✤ وَاَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ

و آل او و حکم کن برای من خیر و در دل انداز ما را دانستن

الْاِخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَرِيعَةً اِلَى الرِّضَا

اختیار را و بگردان این دانستن را وسیله بسوی خشنودی

بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَاَزِحْ

بانچه حکم کردی برای ما و گردن نهادن برای آنچه حکم کردی پس دور کن

عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَاَيِّدْنَا بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ

از ما تهمت شک و تقویت کن ما را بیقین اخلاص مندان

وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ ✤ فَنَغْمِطَ

و وامگذار ما را عاجز شدن از معرفت آنچه اختیار کردی پس حقیر بشماریم

قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ ✤ وَنَجْنَحَ

قدر ترا و ناخوش داریم جای خشنودی ترا و میل کنیم

اِلَى الَّتِي هِيَ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ ✤ وَاَقْرَبُ

بسوی آنچه دورتر است از نیکوئی عاقبت و انجام و نزدیکتر است

اِلٰى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ

بضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه ناخوش میداریم آنرا از

قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ

قضای تو و آسان گردان بر ما آنچه دشوار میشماریم از حکم تو

وَأَلْهِمْنَا الْإِنْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ

و در دل انداز گردن نهادن برای آنچه وارد ساخته بر ما از

مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا

خواست خود تا دوست نداریم پس افتادن آنچه تعجیل کرده و نه

تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا

زود دادن آنچه تاخیر فرموده و ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و

نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ

اختیار نکنیم آنچه ناخوش داشته وختم کن برای ما بآنچه آن پسندیده ترست

عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيرًا إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَ

از روی عاقبت وجای بازگشت گرامی تر بدرستیکه تو میدهی گرامی را و

تُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى

عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

همه چیز بغایت توانائی و بود از دعای آنحضرت

إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ

هرگاه گرفتار شده و میدید گرفتار رسوا شده بواسطه گناه

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ

خداوندا مر تراست سپاس بر پوشاندن تو بعد از دانستن تو و

معافاتك

مُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ

در عافیت دادن تو بعد از آگاهی تو پس هر کدام ما بتحقیق کسب کرده

الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ

عیب را پس مشهور نکردی او را و ارتکاب نموده کار بد را پس

تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ

رسوا ننمودی او را و پوشیده شد عیبها را پس راه ننمودی بر او

كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ

بسا نهی مر ترا بتحقیق اتیان آن کرده ایم و بسا امری را بتحقیق مطلع شده ایم بر او

فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ

پس تعدی کرده ایم از آن و بسا گناهی که اکتساب کرده ایم آنرا و بسا خطا را

ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ

ارتکاب نموده ایم آنرا بودی آگاه بران نه نظر کنندگان دیگر

وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ كَانَتْ

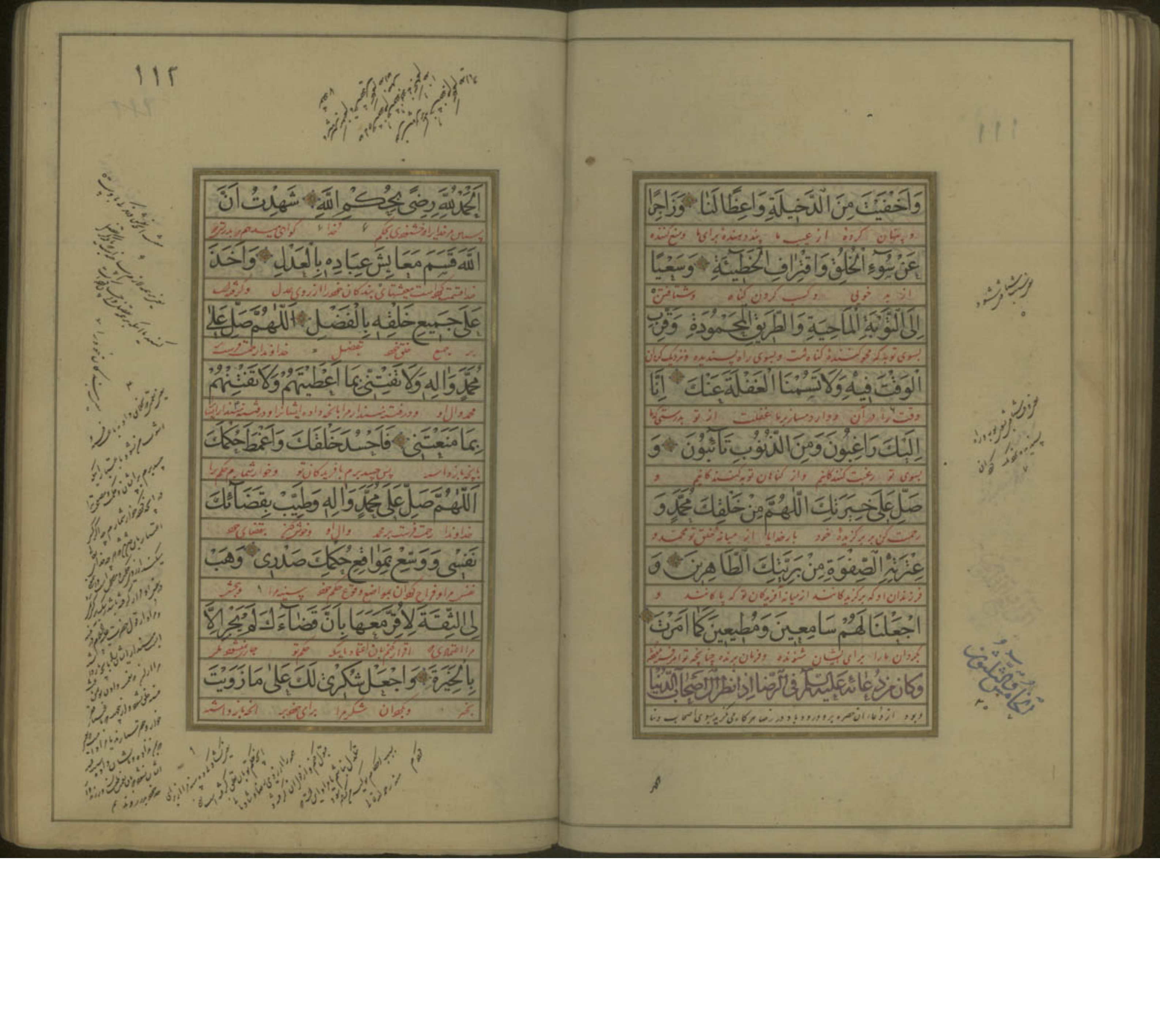
و توانا بر آشکار کردن آنها بالاتر از توانایان بود

عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْمًا

عافیت دادن تو برای ما پرده پیش چشم ایشان و بستن

دُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ

نزد گوشهای ایشان پس بگردان آنچه را پوشانده از نهادنیهای



وأخفيت من الدخيلة واعظا لنا وزاجرا
عن سوء الخلق واقتراف الخطيئة وسعيا
إلى التوبة الماحية والطريق المحمودة وقرب
الوقت فيه ولا تسمنا الغفلة عنك إنا
إليك راغبون ومن الذنوب تائبون و
صل على خيرتك اللهم من خلقك محمد و
عترته الصفوة من بريتك الطاهرين و
اجعلنا لهم سامعين ومطيعين كما أمرت

وكان من دعائه عليه السلام في الرضا إذا نظر إلى أصحاب الدنيا

الحمد لله رضى بحكم الله شهدت أن
الله قسم معايش عباده بالعدل وأخذ
على جميع خلقه بالفضل اللهم صل على
محمد وآله ولا تفتني بما أعطيتهم ولا تفتنهم
بما منعتني فأحسد خلقك وأغمط حكمك
اللهم صل على محمد وآله وطيب بقضائك
نفسي ووسع بمواقع حكمك صدري وهب
لي الثقة لأقر معها بأن قضاءك لم يجر إلا
بالخيرة واجعل شكري لك على ما زويت

عني او فر من شكري اياك على ما خولتني

از من تا فتر از شکر من مر ترا بر انچه داده مرا

واعصمني من ان اظن بذي عدم خساسة او

و نگهدار مرا از انکه گمان برم بصاحب فقر پستی یا

اظن بصاحب ثروة فضلا ❖ فان الشريف من

گمان برم بخداوند توانگری زیادتی پس بدرستی که بزرگوار کسیست

شرفته طاعتك والعزيز من اعزته عبادتك

که بزرگوار کرده است او را طاعت و عزیز کسیست که عزیز کرده است او را عبادت تو

فصل على محمد واله ومتعنا بثروة لا تنفد و

پس رحمت فرست بر محمد و ال او و برخوردار گردان ما را بتوانگری که فانی نشود و

ايدنا بعز لا يفقد ❖ واسرحنا في ملك الابد

قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و بچران ما را در پادشاهی جاودانی

انك الواحد الاحد الصمد الذي لم تلد ولم تولد

بدرستی تو ای خدای یگانه بی نیاز که فرزند نداری و فرزند نیستی

ولم يكن لك كفوا احد ❖ وكان من دعائه

و نیست مر ترا همتایی و بود از دعای حضرت

عليه السلام اذا نظر الى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

بر وی درود هرگاه که می نگریست بسوی ابر و برق و میشنید آواز رعد

السادس والثلاثون ۳۶

اللهم ان هذين ايتان من اياتك وهذين

خداوندا بدرستی این برق و رعد نشانه اند از نشانهای قدرت تو و این

عونان من اعوانك ❖ يبتدران طاعتك برحمة

یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو پیش دستی میکنند بفرمان برداری تو برحمت

نافعة او نقمة ضارة ❖ فلا تمطرنا بهما مطر

نفع دهنده یا عقوبت ضرر رساننده پس مباران بر ما باین دو باران

السوء ولا تلبسنا بهما لباس البلاء ❖ اللهم

بدی و مپوشان ما را باین دو لباس بلا خداوندا

صل على محمد واله وانزل علينا نفع هذه

رحمت فرست بر محمد و ال او و فرود آور بر ما منفعت این

السحائب وبركتها ❖ واصرف عنا اذاها

ابرها و برکت انها را و بگردان از ما آزار انها

ومضرتها ❖ ولا تصبنا فيها بآفة ولا ترسل

و ضرر انها و مرسان ما را در و بافتی و مفرست

على معايشنا عاهة ❖ اللهم وان كنت

بر معیشتهای ما آفتی خداوندا و اگر هستی تو

بعثتها نقمة وارسلتها سخطة ❖ فانا

برانگیخته تو این ابرها را برای عقوبت و فرستاده انها را برای خشم پس بدرستی

نستجير بك من غضبك ❁ ونبتهل اليك في
سؤال عفوك فمل بالغضب الى المشركين و
ادر رحى نقمتك على الملحدين ❁ اللهم اذهب
محل بلادنا بسقياك واخرج وحر صدورنا
برزقك ❁ ولا تشغلنا عنك بغيرك ❁ ولا
تقطع عن كافتنا مادة برك ❁ فان الغني
من اغنيت وان السالم من وقيت ❁ ما عند
احد دونك دفاع ولا باحد عن سطوتك امتناع
تحكم بما شئت على من شئت ❁ وتقضي



بما اردت فيمن اردت ❁ فلك الحمد على ما
وقيتنا من البلاء ولك الشكر على ما خولتنا
من النعماء ❁ حمدا يخلف حمد الحامدين وراءه
حمدا يملأ ارضه وسماءه انك المنان بجسيم
المنن ❁ الوهاب لعظيم النعم ❁ القابل يسير
الحمد الشاكر قليل الشكر المحسن المجمل ذو
الطول لا اله الا انت ❁ اليك المصير ❁
وكان من دعائه عليه السلام اذا اعترف بالتقصير
عن تأدية الشكر ❁ اللهم ان احدا

لا يبلغ من شكرك غاية إلا حصل عليه من

نرسد از شکر کردن تو بنهایتی مگر حاصل آمد برو از

إحسانك ما يلزمه شكراً ولا يبلغ مبلغاً

احسان تو آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و نمی رسد برسیدنگاهی

من طاعتك وإن اجتهد إلا كان مقصراً

از طاعت تو و اگرچه کوشش کند مگر اینکو باشد تقصیر کننده

دون استحقاقك بفضلك ❖ فأشكر عبادك

نزد آنچه سزاوار تو از آن بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان

عاجز عن شكرك وأعبدهم مقصر عن طاعتك

عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از طاعت تو

لا يجب لأحد أن تغفر له باستحقاقه ولا أن

واجب نیست هیچکس را که بیامرزی او را باستحقاق او و نه اینکه

ترضى عنه باستيجابه ❖ فمن غفرت له فبطولك

خشنود باشی از او بسزاواری او پس هرکرا آمرزیدی او را پس عطای تست

ومن رضيت عنه فبفضلك ❖ تشكر يسير

و هرکه خشنود شده از او پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک

ما شكرته وتثيب على قليل ما تطاع فيه

آنچه برای شکر داده او را و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن

حتى كأن شكر عبادك الذي أوجبت عليه

تا آنکه گویا شکر گزاردن بندگان تو که واجب گردانیده برو

ثوابهم وأعظمت عنه جزاءهم ❖ أمر ملكوا

ثواب ایشان را و بزرگ ساخته از آن جزای ایشان را امریست مالک شده

استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم

توانائی بازایستادن از او بدون تو پس مکافات دادی ایشان را

أو لم يكن سببه بيدك فجازيتهم بل ملكت

یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک بوده

يا إلهي أمرهم قبل أن يملكوا عبادتك وأعددت

ای خدای من امر ایشان را پیش از اینکه مالک شوند پرستش ترا و آماده ساخته

ثوابهم قبل أن يفيضوا في طاعتك ❖ وذلك

ثواب ایشان را پیش از اینکه شروع کنند در فرمانبرداری تو و این سبب

أن سنتك الإفضال وعادتك الإحسان و

که طریقه تو افضالست و عادت تو احسان و

سبيلك العفو ❖ فكل البرية معترفة بأنك غير

طریق تو عفو پس همه آفریدگان معترفند باینکه تو نیستی

ظالم لمن عاقبت ❖ وشاهدة بأنك متفضل

ستمکار بر کسی عقوبت کرده و گواهند بر اینکه تو تفضل کننده

على من عافيت * وكلٌّ مقرٌّ على نفسه بالتقصير

بر کسی که عافیت داده و همه اعتراف کننده اند بر خود به تقصیر

عمّا استوجبت * فلولا أنّ الشيطان يختدعهم

از آنچه تو سزاواری پس اگر نه شیطان فریب دهد ایشان را

عن طاعتك ما عصاك عاصٍ * ولولا أنّه صوّر

از طاعت تو عصیان نمیکرد ترا عصیان کننده و اگر نه اینکه صورت نمود

لهم الباطل في مثال الحقّ ما ضلّ عن طريقك

شیطان برای ایشان باطل را در صورت حق گمراه نمیشود از راه تو

ضالٌّ * فسبحانك ما أبين كرمك في معاملة

گمراه شونده پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله تو

من أطاعك أو عصاك * تشكر للمطيع ما أنت

با کسی که طاعت کرد ترا یا عصیان ورزید ترا جزا میدهی مر اطاعت کننده را آنچه

تولّيته له وتملي للعاصي فيما تملك معاجلته

متولی شده آن را از برای او و مهلت میدهی عصیان کننده را در آنچه [illegible]

فيه * أعطيت كلاً منهما ما لم يجب له

در آن چیز داده هر یکی از ایشان را آنچه واجب نیست از برای او

وتفضّلت على كلٍّ منهما بما يقصر عمله عنه

و تفضل کرده بر هر یک از ایشان به آنچه قاصر است کردار او از آن

ولو كافأت المطيع على ما أنت تولّيته لأوشك

و اگر مکافات میدادی طاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده آن را هر آینه نزدیک بود

أن يفقد ثوابك وأن تزول عنه نعمتك *

که نیابد ثواب ترا و آنکه زایل شود از او نعمت تو

ولكنّك بكرمك جازيته على المدّة القصيرة

و لیکن تو به کرم خود پاداش داده او را بر مدت کوتاهی

الفانية بالمدّة الطويلة الخالدة * وعلى الغاية

فانی به مدت دراز جاوید و بر نهایت

القريبة الزائلة بالغاية المديدة الباقية

نزدیکه زوال پذیرنده به نهایت کشنده باقی

ثمّ لم تسمه القصاص فيما أكل من رزقك

پس لازم نمیسازی برعوض در آنچه خورده است از روزی تو

الذي يقوى به على طاعتك * ولم تحمله

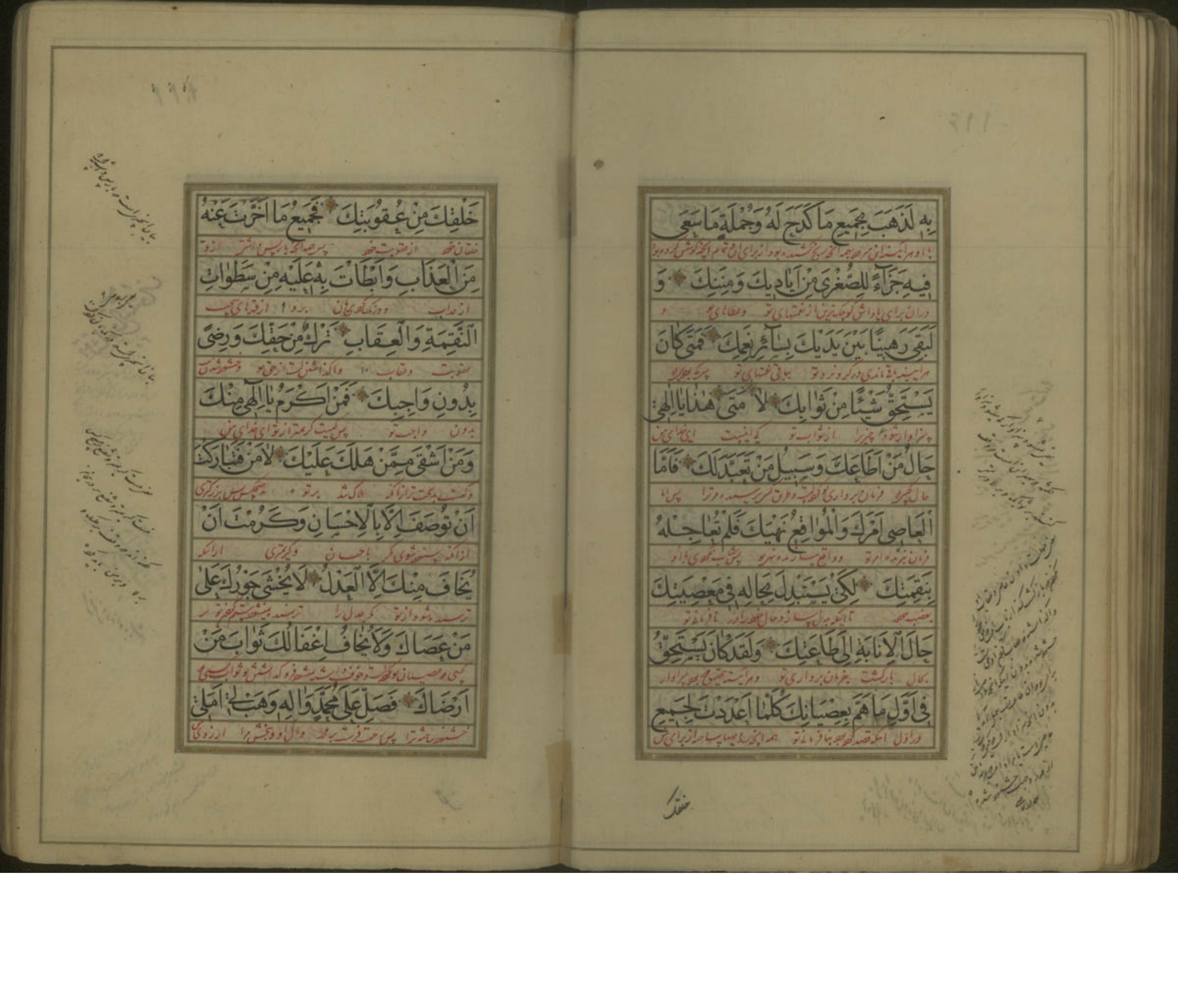
که قوت یافته است به آن بر طاعت تو و حمل نمیکنی او را

على المناقشات في الآلات التي تسبّب

بر تنگ گیریها در آلتها که وسیله جسته است

باستعمالها إلى مغفرتك * ولو فعلت ذلك

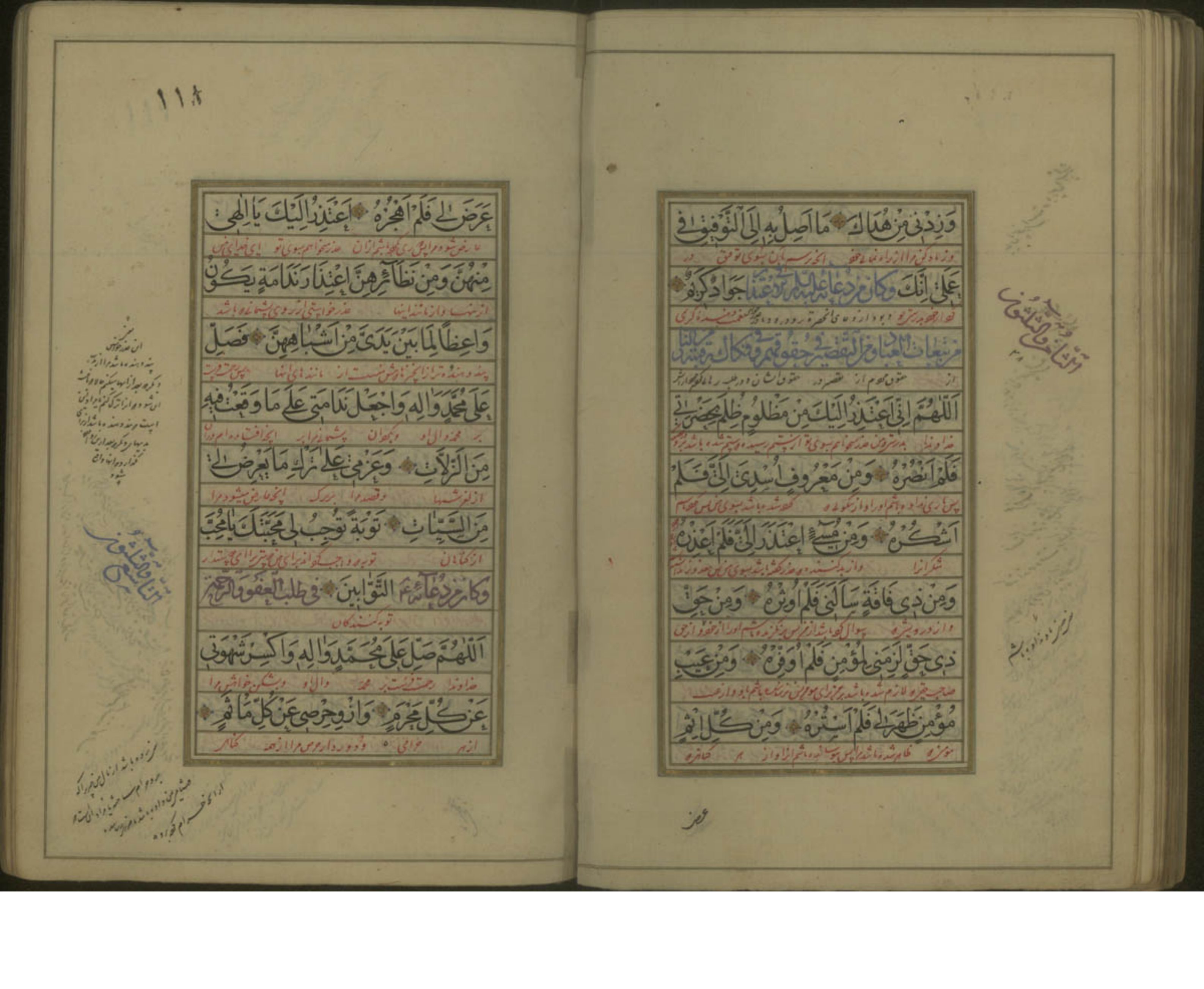
بکار داشتن آنها بسوی آمرزش تو و اگر میکردی این را



بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعَى
فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ ✻ وَ
لَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ ✻ فَمَتَى كَانَ
يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ ✻ لَا مَتَى ✻ هٰذَا يَا إِلٰهِي
حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ ✻ فَأَمَّا
الْعَاصِي أَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ
بِنَقِمَتِكَ ✻ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ
حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ ✻ وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ
فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ

خلقك

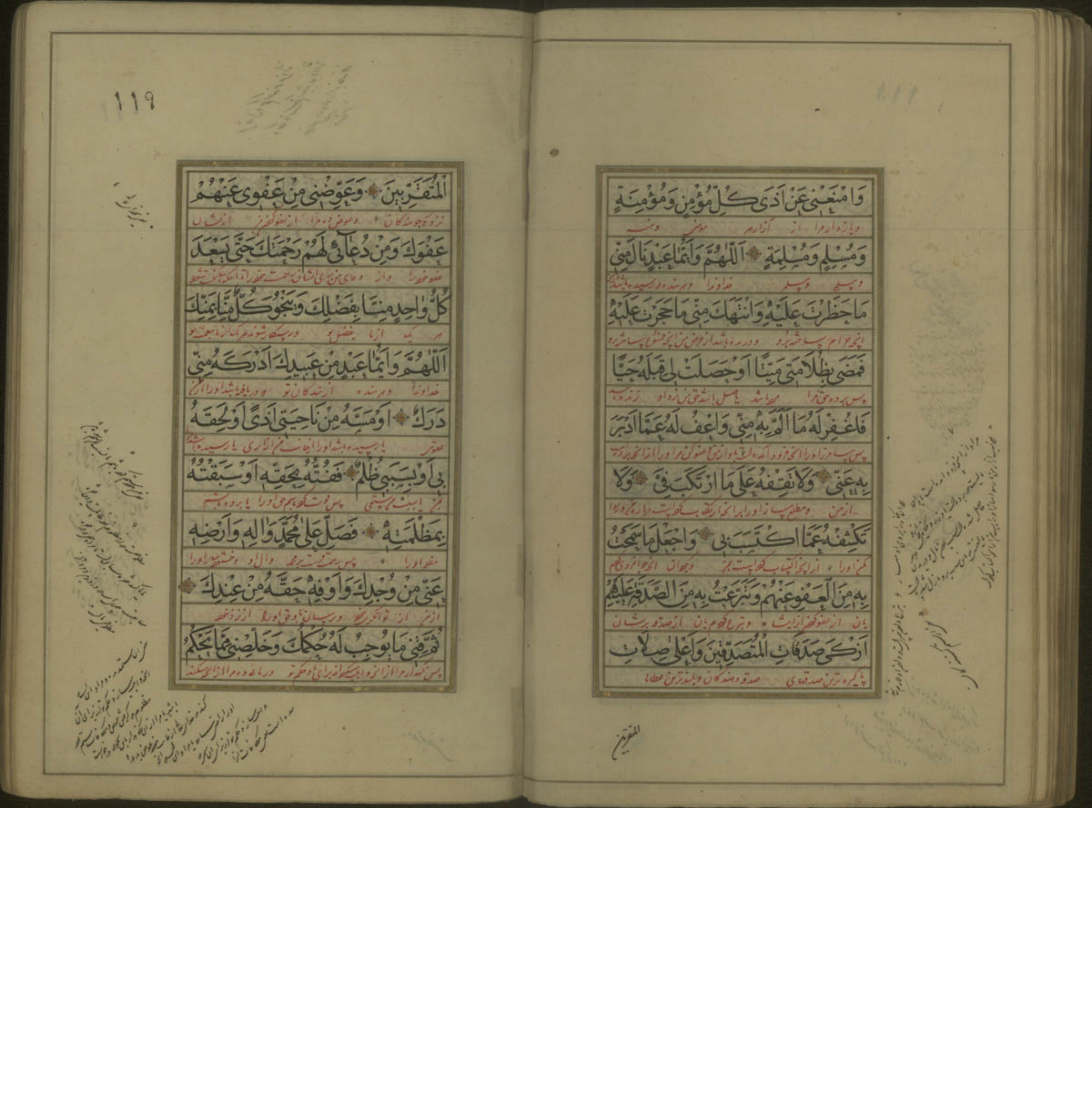
خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ ✻ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ عَنْهُ
مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ
النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ ✻ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ وَرِضًى
بِدُونِ وَاجِبِكَ ✻ فَمَنْ أَكْرَمُ يَا إِلٰهِي مِنْكَ
وَمَنْ أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ ✻ لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ
أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ أَنْ
يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ ✻ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى
مَنْ عَصَاكَ ✻ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ
أَرْضَاكَ ✻ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي



وزدني من هداك ما اصل به الى التوفيق في
عملي انك جواد كريم
وكان من دعائه عليه السلام في الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصير في حقوقهم وفي فكاك رقبته من النار
اللهم اني اعتذر اليك من مظلوم ظلم بحضرتي
فلم انصره ومن معروف اسدي الي فلم
اشكره ومن مسيء اعتذر الي فلم اعذره
ومن ذي فاقة سألني فلم اوثره ومن حق
ذي حق لزمني لمؤمن فلم اوفره ومن عيب
مؤمن ظهر لي فلم استره ومن كل اثم

عرض

عرض لي فلم اهجره اعتذر اليك يا الهي
منهن ومن نظائرهن اعتذار ندامة يكون
واعظا لما بين يدي من اشباههن فصل
على محمد واله واجعل ندامتي على ما وقعت فيه
من الزلات وعزمي على ترك ما يعرض لي
من السيئات توبة توجب لي محبتك يا محب
التوابين
وكان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة
اللهم صل على محمد واله واكسر شهوتي
عن كل محرم وازو حرصي عن كل مأثم



وامنعني عن اذى كل مؤمن ومؤمنة
ومسلم ومسلمة ❁ اللهم وايما عبد نال مني
ما حظرت عليه وانتهك مني ما حجرت عليه
فمضى بظلامتي ميتا او حصلت لي قبله حيا
فاغفر له ما ألمّ به مني واعف له عما ادبر
به عني ❁ ولا تقفه على ما ارتكب في ❁ ولا
تكشفه عما اكتسب بي ❁ واجعل ما سمحت
به من العفو عنهم وتبرعت به من الصدقة عليهم
ازكى صدقات المتصدقين واعلى صلات

المتقربين

المتقربين ❁ وعوضني من عفوي عنهم
عفوك ومن دعائي لهم رحمتك حتى يسعد
كل واحد منا بفضلك وينجو كل منا بمنك
اللهم وايما عبد من عبيدك ادركه مني
درك ❁ او مسه من ناحيتي اذى او لحقه
بي او بسببي ظلم ❁ ففته بحقه او سبقته
بمظلمته ❁ فصل على محمد وآله وارضه
عني من وجدك واوفه حقه من عندك ❁
ثم قني ما يوجب له حكمك وخلصني مما يحكم



بِهِ عَدلَكَ ❖ فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَستَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ
وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنهَضُ بِسُخطِكَ ❖ فَإِنَّكَ إِن
تُكَافِنِي بِالحَقِّ تُهلِكنِي وَإِلَّا تَغَمَّدنِي بِرَحمَتِكَ
تُوبِقنِي ❖ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَستَوهِبُكَ يَا إِلٰهِي مَا لَا
يَنقُصُكَ بَذلُهُ وَأَستَحمِلُكَ مَا لَا يَبهَظُكَ حَملُهُ
أَستَوهِبُكَ يَا إِلٰهِي نَفسِيَ الَّتِي لَم تَخلُقهَا لِتَمتَنِعَ
بِهَا مِن سُوءٍ أَو لِتَطَرَّقَ بِهَا إِلَى نَفعٍ ❖ وَلٰكِن
أَنشَأتَهَا إِثبَاتًا لِقُدرَتِكَ عَلَى مِثلِهَا وَاحتِجَاجًا
بِهَا عَلَى شَكلِهَا ❖ وَأَستَحمِلُكَ مِن ذُنُوبِي

مَا قَد بَهَظَنِي حَملُهُ ❖ وَأَستَعِينُ بِكَ عَلَى مَا
قَد فَدَحَنِي ثِقلُهُ ❖ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَب
لِنَفسِي عَلَى ظُلمِهَا نَفسِي وَوَكِّل رَحمَتَكَ
بِاحتِمَالِ إِصرِي ❖ فَكَم قَد لَحِقَت رَحمَتُكَ
بِالمُسِيئِينَ وَكَم قَد شَمِلَ عَفوُكَ الظَّالِمِينَ ❖
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجعَلنِي أُسوَةَ مَن قَد
أَنهَضتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَن مَصَارِعِ الخَاطِئِينَ ❖
وَخَلَّصتَهُ بِتَوفِيقِكَ مِن وَرَطَاتِ المُجرِمِينَ ❖
فَأَصبَحَ طَلِيقَ عَفوِكَ مِن إِسَارِ سُخطِكَ وَعَتِيقَ

صُنعِكَ مِن وَثاقِ عَدلِكَ ❁ اِنَّكَ اِن تَفعَل
احسان تو از بند عدل تو بدرستی که تو اگر بکنی
ذٰلِكَ يا اِلٰهي تَفعَلهُ بِمَن لا يَجحَدُ استِحقاقَ
ای خدای من [illegible]
عُقوبَتِكَ ❁ وَلا يُبَرِّئُ نَفسَهُ مِن استيجابِ
عقوبت ترا و بری نسازد نفس خود را از استحقاق
نَقِمَتِكَ ❁ تَفعَلُ ذٰلِكَ يا اِلٰهي بِمَن خَوفُهُ مِنكَ
عقاب تو میکنی ای خدای من [illegible] ترس او از تو
اَكثَرُ مِن طَمَعِهِ فيكَ ❁ وَبِمَن يَأسُهُ مِنَ النَّجاةِ
بیشتر است از طمع او در تو و [illegible] نومیدی او از رستگاری
اَوكَدُ مِن رَجائِهِ لِلخَلاصِ لا اَن يَكونَ يَأسُهُ
استوارتر است از امید او برای رهایی نه آنکه باشد نومیدی
قُنوطاً اَو اَن يَكونَ طَمَعُهُ اغتِراراً بَل لِقِلَّةِ
[illegible]
حَسَناتِهِ بَينَ سَيِّئاتِهِ ❁ وَضَعفِ حُجَجِهِ في
نیکوییهای او میان بدیهای او و برای سستی حجتهای او در
جَميعِ تَبِعاتِهِ ❁ فَاَمّا اَنتَ يا اِلٰهي فَاَهلٌ اَن لا يَغتَرَّ
همه گناهان پس اما تو ای خدای من پس سزاوار [illegible]

بک

بِكَ الصِّدّيقونَ وَلا يَيأَسَ مِنكَ المُجرِمونَ ❁
بتو [illegible] راستان و نومید نشوند از تو گنهکاران
لِاَنَّكَ الرَّبُّ العَظيمُ الَّذي لا يَمنَعُ اَحَداً فَضلَهُ
زیرا که تو آن پروردگار بزرگی که باز نمیدارد از کسی فضل خود را
وَلا يَستَقصي مِن اَحَدٍ حَقَّهُ ❁ تَعالىٰ ذِكرُكَ
و استقصا نمیکند از کسی حق خود را برترست یاد تو
عَنِ المَذكورينَ ❁ وَتَقَدَّسَت اَسماؤُكَ عَنِ
از یاد کرده شدگان و منزه است نامهای تو از
المَنسوبينَ ❁ وَفَشَت نِعمَتُكَ في جَميعِ المَخلوقينَ ❁
نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو در همه مخلوقات
فَلَكَ الحَمدُ عَلىٰ ذٰلِكَ ❁ يا رَبَّ العالَمينَ ❁
پس مر تراست سپاس بر آن ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي اليه ميت او ذكر الموت

و بود از دعای او [illegible]
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكفِنا طولَ
خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را درازی
الاَمَلِ وَقَصِّرهُ عَنّا بِصِدقِ العَمَلِ ❁ حَتّىٰ لا نُؤَمِّلَ
امید و کوتاه کن آن را از ما براستی کردار تا آنکه امید ننهیم

اِسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ

تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی

بَعْدَ يَوْمٍ ❁ وَلَا اتِّصَالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ

بعد از روزی و نه پیوستگی نفسی بنفسی و نه رسیدن

قَدَمٍ بِقَدَمٍ ❁ وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَآمِنَّا مِنْ

گامی بگامی و سلامت دار ما را از فریب او و ایمن ساز ما را

شُرُورِهِ ❁ وَانْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا وَلَا

از شرهای او و برپا کن مرگ را پیش ما برپا کردنی و

تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا ❁ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ

مگردان یاد کردن ما را مر او را گاه گاه و بگردان از برای ما از شایسته

الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ ❁

عملها عملی که دیر شماریم با آن بازگشتن بسوی تو

وَنَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشْكِ اللِّحَاقِ بِكَ ❁ حَتَّى يَكُونَ

و حریص شویم برای آن عمل بر زود رسیدن بتو تا باشد

الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ وَمَأْلَفَنَا الَّذِي

مرگ محل آرام ما که آرام گیریم با آن و محل الفت ما که

نَشْتَاقُ إِلَيْهِ ❁ وَحَامَّتَنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنُوَّ

مشتاق باشیم بسوی آن و خویش نزدیک ما که دوست داشته باشیم نزدیکی

منها

مِنْهَا ❁ فَإِذَا أَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا وَأَنْزَلْتَهُ بِنَا

با او پس هرگاه وارد سازی او را بر ما و فرود آوری او را بما

فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَآنِسْنَا بِهِ قَادِمًا ❁ وَلَا

پس نیکبخت گردان ما را بآن زیارت کننده و انس ده ما را بآن از راه رسیده و مکن

تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ ❁ وَاجْعَلْهُ

بدبخت ما را بمهمانی آن و رسوا مکن ما را بزیارت کردن او و بگردان او را

بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ

دری از درهای آمرزش خود و کلیدی از کلیدهای

رَحْمَتِكَ ❁ أَمِتْنَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ

رحمت خود بمیران ما را در حالتی که راه یافتگان باشیم نه گمراهان و فرمانبرداران

غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا

نه کراهت دارندگان توبه کنندگان نه فرمان نبرندگان و نه

مُصِرِّينَ ❁ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ ❁ وَ

ایستادگی کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران و

مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الْمُفْسِدِينَ ❁

بصلاح آورنده کردار و بود از دعای آنحضرت تباهکاران

السَّلَامُ فِي طَلَبِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ السِّتْرِ وَالْوِقَايَةِ

درود در طلب خداوندا رحمت فرست بر محمد ستر و نگاهداری

وَآلِهِ وَافْرُشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ ❁ وَأَوْرِدْنِي

وآل او و بگستران برای من فرش کرامت خود را و وارد ساز مرا

مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ

به آبشخورهای رحمت خود و فرود آور مرا در میان بهشت خود

وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ

و رنج مرسان مرا به برگردانیدن از خود و محروم مساز مرا به نومیدی

مِنْكَ ❁ وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشْنِي

از خود و قصاص مکن از من بآنچه کرده‌ام و مناقشه مکن با من

بِمَا اكْتَسَبْتُ ❁ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ

بآنچه کسب کرده‌ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکار مکن

مَسْتُورِي ❁ وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي

پنهان مرا و منه بر ترازوی عدالت عمل مرا

وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي ❁ أَخْفِ عَنْهُمْ

و آشکار مکن بر چشمهای گروه بزرگان حال مرا پنهان کن از ایشان

مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَاراً ❁ وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا

آنچه بوده باشد نشر کردن آن بر من عار و درهم نورد از ایشان آنچه

يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَاراً ❁ شَرِّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ

ملحق سازد مرا نزد تو رسوائی بلند کن درجه مرا به خشنودی خود

واکمل

وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ ❁ وَانْظِمْنِي فِي

و تمام کن کرامت مرا به آمرزش خود و بکش مرا در سلک

أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ

اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا در راههای ایمن شدگان

وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ ❁ وَاعْمُرْ بِي

و بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد ساز به من

مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ ❁ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ❁

مجلسهای صالحین را اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن

و بود از دعای آن حضرت نزد ختم کردن قرآن

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي

خداوندا به درستی که تو یاری داده مرا بر ختم کتاب خود و

أَنْزَلْتَهُ نُوراً ❁ وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِناً عَلَى كُلِّ

فرستاده آن را نور و گردانیدی آن را گواه بر هر

كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ

کتاب که فرستاده و زیادتی داده آن را بر هر سخنی

قَصَصْتَهُ ❁ وَفُرْقَاناً فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ

بر خوانده آن را و گردانیدی جدا کننده که جدا ساختی به آن میان حلال خود

وَحَرَامِكَ ۞ وَقُرْآناً أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ

و حرام خود — و جمع کرده شده و حاضر ساخته بان — فرعهای

أَحْكَامِكَ ۞ وَكِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ

احکام خود را — و کتاب بی را — تفصیل دادی — برای بندگان خود

تَفْصِيلاً وَوَحْياً أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ

تفصیل دادنی و وحی بود فرو فرستادی بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو

عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلاً ۞ وَجَعَلْتَهُ نُوراً نَهْتَدِي مِنْ

بر او و آل او باد فرو فرستادنی و گردانیدی او را نوری که راه یابیم از

ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ ۞ وَشِفَاءً

تاریکیهای گمراهی — و نادانی — به پیروی کردن او — و شفا

لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ ۞ وَ

برای هر که گوش انداخت بفهمیدن از روی تصدیق سوی شنیدن آن و

مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ ۞ وَنُورَ

ترازوی عدل که منحرف نشود — از — حق — زبان آن — و نور

هُدًى لَا يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ

هدایتی — فرو نمیرود از — حاضران — دلیل روشن آن — و نشانه

نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ ۞ وَلَا تَنَالُ

رستگاری که گمراه نشود هر که — قصد کند بسوی طریقه آن — و هرگز نرسد

ایدی



على من جهل علمه وقويتنا عليه لترفعنا

بر آنكه ندانست علم آنرا و قوة دادى ما را بر آن تا آنكه بردارى ما را

فوق من لم يطق حمله اللهم فكما جعلت

بالاى آنكه طاقت داشتن او را نداشته شد خداوندا پس چنانكه گردانيدى

قلوبنا له حملة وعرفتنا برحمتك شرفه و

دلهاى ما را برداران براى آن و شناسانيدى ما را برحمت خود بزرگوارى او

فضله فصل على محمد الخطيب به وعلى آله

فضل او پس رحمت فرست بر محمد كه خطبه خواننده است باو و بر آل او

الخزان له واجعلنا ممن يعترف بانه من

كه خازنانند مر او را و بگردان ما را از آنكه اعتراف كند بآنكه آن از

عندك حتى لا يعارضنا الشك فى تصديقه

نزد تست تا معارضه نكند ما را شك در تصديق آن

ولا يختلجنا الزيغ عن قصد طريقه اللهم

و در خاطر نيايد ميل بحق از قصد راه آن خداوندا

صل على محمد واله واجعلنا ممن يعتصم بحبله

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنكه چنگ در زند بريسمان آن

ويأوى من المتشابهات الى حرز معقله و

و پناه مى برد از چيزهاى مشتبه بمحل محكم پناهگاه آن و

يسكن

يسكن فى ظل جناحه ويهتدى بضوء صباحه

ساكن شود در سايه بال آن و راه مى يابد بروشنى صباح آن

ويقتدى بتبلج اسفاره ويستصبح بمصباحه

و پيروى ميكند بدرخشيدن روشنايى آن و چراغ افروزد بچراغ آن

ولا يلتمس الهدى فى غيره اللهم وكما

و طلب نميكند هدايت را در غير آن خداوندا و همچنانكه

نصبت به محمدا علما للدلالة عليك و

بر پا داشتى بسبب آن محمد را نشانه براى دلالت كردن بر تو و

انهجت باله سبل الرضا اليك فصل على

آشكارا ساختى بسبب آل او راههاى خشنودى بسوى تو پس رحمت فرست

محمد واله واجعل القران وسيلة لنا الى

محمد و آل او و بگردان قرآن را وسيله از براى ما بسوى

اشرف منازل الكرامة وسلما نعرج

بهترين منزلهاى كرامت و نردبانى كه بالا رويم

فيه الى محل السلامة وسببا نجزى به

بآن بسوى محل سلامت و سببى جزا داده شويم بآن

النجاة فى عرصة القيمة وذريعة نقدم بها

رستگارى را در عرصه قيامت و وسيله قدوم نمائيم بآن

عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بر نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ

و آل او و بیفکن بسبب قران از ما سنگینی گناهان را

وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا

و ببخش ما را نیکوئی خصلتهای نیکوکاران و پیروی ده ما را

آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ

نشانهای آنکه ایستادند برای تو بآن ساعتهای شب و کنارهای

النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ

روز تا آنکه پاک گردانی ما را از هر چرک بپاک گردانیدن آن

وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ وَلَمْ

و پیروی ده ما را نشانهای آنکه روشنی جستند بنور آن و

يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ

غافل نساخت ایشان را آرزو از عمل تا قطع کند ایشان را بفریبهای

غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ

غرور آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِساً وَمِنْ نَزَغَاتِ

قرآن را برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده و از فسادهای

الشيطان

الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِساً

شیطان و خاطرهای وسوسها نگهبانی

وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِساً وَ

و برای قدمهای ما از رفتن آن بسوی گناهان بازدارنده و

لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ

و برای زبانهای ما از در رفتن در باطل بی آفت

مُخْرِساً وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً

گنگ کننده و برای اعضای ما از کسب کردن گناهان منع کننده

وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ

و برای آنچه درهم پیچیده است غفلت از ما از نظر کردن صفحهای عبرت

نَاشِراً حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَ

گشاینده تا برسانی بدلهای ما فهمیدن عجایب آنرا و

زَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي

زجر کننده مثلهای آنرا که سست شدند کوههای محکم

عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

با وجود سختی آنها از برداشتن آن خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا

محمد و آل او و دایمی دار بقرآن صلاح ظاهر ما را

وَاحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ

وباز دار بوسیله آن خطرات وسوسه‌ها را از درستی

ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ

اندیشه‌های ما و بشوی بآن چرک دلهای ما و علایق

أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَارْوِ

گناهان ما را و فراهم آر بآن پراکندگی کارهای ما را و سیراب کن

بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا

بآن در موقف عرض بر تو تشنگی گرمگاههای ما را

وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ

و بپوشان ما را بآن جامه‌های امان روز ترس بزرگ

فِي نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

در برانگیختن ما خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ

تدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج

وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ

و روان کن بسوی ما بآن فراخی عیش و فراخی

الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ

روزیها و دور دار ما را بآن از خویهای نکوهیده

ومدا

وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّةِ

پستیهای خلقت و نگاه دار ما را بآن از چاه

الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا

کفر و داعیه‌های نفاق تا بوده باشد برای ما

فِي الْقِيٰمَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا

در قیامت بسوی خشنودی تو و بهشت تو کشنده

وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ

و برای ما در دنیا از خشم تو و در گذشتن از حدود تو

ذَائِدًا وَلِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْرِيمِ

منع کننده و برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن

حَرَامِهِ شَاهِدًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

حرام او گواهی دهنده خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا

آل او و آسان کن بقرآن نزد مرگ بر نفسهای ما

كَرْبَ السِّيَاقِ وَجَهْدَ الْأَنِينِ وَتَرَادُفَ

اندوه رفتن روح و مشقت ناله کردن و پی در پی شدن

الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ

غرغرها چون رسید جانها بچنبر گردن و گفته شود

مِنْ رَاقٍ ❖ وَتَجَلّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِها مِنْ

و گسست پیوند گر • و ظاهر شود ملک موت برای قبض آنها از

حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَماها عَنْ قَوْسِ الْمَنايا بِأَسْهُمِ

پرده های غیبها و انداز و آنها از کمان مرگها به تیرهای

وَحْشَةِ الْفِراقِ ❖ وَدافَ لَها مِنْ ذُعافِ

وحشت جدائی و نزدیک رسید

الْمَوْتِ كَأْساً مَسْمُومَةَ الْمَذاقِ ❖ وَدَنا مِنّا

و نزدیک رسید از ما

إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلاقٌ ❖ وَصارَتِ الْأَعْمالُ

بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن و گردید کردارها

قَلائِدَ فِي الْأَعْناقِ وَكانَتِ الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوى

قلادهها در گردنها و باشد قبرها آرامگاه

إِلى مِيقاتِ يَوْمِ التَّلاقِ ❖ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى

تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبارِكْ لَنا فِي حُلُولِ دارِ الْبِلى ❖

محمد و آل او و مبارکی ده برای ما در فرود آمدن بخانه کهنگی

وَطُولِ الْمُقامَةِ بَيْنَ أَطْباقِ الثَّرى وَاجْعَلِ

و درازی اقامت کردن میانه طبقهای خاک و بگردان

الْقُبُورَ بَعْدَ فِراقِ الدُّنْيا خَيْرَ مَنازِلِنا ❖ وَ

قبرها را بعد از فراق دنیا بهترین منزلهای ما و

افْسَحْ لَنا بِرَحْمَتِكَ فِي ضِيقِ مَلاحِدِنا ❖ وَلا

گشاده کن برای ما برحمت خود در تنگی لحدهای ما و مکن

تَفْضَحْنا فِي حاضِرِي الْقِيمَةِ بِمُوبِقاتِ آثامِنا

رسوا ما را در میان حاضران قیامت بهلاک کننده گناهان ما

وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ

و رحم کن بقرآن در موقف عرض بر تو

ذُلَّ مَقامِنا ❖ وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرابِ جِسْرِ

خواری مقام ما را و ثابت ساز بآن نزد لرزیدن پل

جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجازِ عَلَيْها زَلَلَ أَقْدامِنا ❖ وَ

جهنم روز گذشتن بران لغزیدن قدمهای ما و

نَجِّنا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيمَةِ ❖ وَشَدائِدِ

برهان ما را بآن از هر اندوه روز رستخیز و از سختیهای

أَهْوالِ يَوْمِ الطّامَّةِ وَبَيِّضْ وُجُوهَنا يَوْمَ

هولهای روز غلبه کننده و سفید کن روهای ما را روزی

تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ الْحَسْرَةِ وَالنَّدامَةِ

که سیاه میشود روهای ستمکاران در روز حسرت و پشیمانی

واجعل لنا فی صدور المؤمنین ودا ولا

و بگردان برای ما در سینهای مومنان دوستی و

تجعل الحیوة علینا نکدا اللهم صل

مگردان زندگی را بر ما رنجی خداوندا رحمت

علی محمد عبدک ورسولک کما بلغ رسالتک و

بر محمد که بنده تست و پیغمبر تست چنانکه رسانید پیغام ترا و

صدع بامرک ونصح لعبادک اللهم اجعل

آشکار کرد اوامر ترا و پند داد بندگان ترا خداوندا بگردان

نبینا صلواتک علیه وعلی اله یوم القیمة اقرب

پیغمبر ما را رحمتهای تو بر او و بر آل او در روز قیامت نزدیکترین

النبیین منک مجلسا وامکنهم منک شفاعة

پیغمبران بتو از نشستن و جایگیرترین ایشان از تو از روی شفاعة

واجلهم عندک قدرا واوجههم عندک جاها

و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر و روشناسترین ایشان نزد تو از روی جاه

اللهم صل علی محمد وال محمد وشرف بنیانه و

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بلند گردان بنیان او را و

عظم برهانه وثقل میزانه وتقبل شفاعته

بزرگ کن حجت او را و گران ترازوی او را و بپذیر شفاعت او را

وقرب وسیلته وبیض وجهه واتم نوره

و نزدیک گردان وسیله او را و سفید کن روی او را و تمام کن نور او را

وارفع درجته واحینا علی سنته وتوفنا

و بلند ساز مرتبه او را و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را

علی ملته وخذ بنا منهاجه واسلک بنا

بر دین او و ببر ما را براه او و ببر ما را

سبیله واجعلنا من اهل طاعته واحشرنا

بطریق او و بگردان ما را از اهل طاعت او و برانگیزان ما را

فی زمرته واوردنا حوضه واسقنا بکاسه

در گروه او و وارد ساز ما را حوض او و آب ده ما را بجام او

وصل اللهم علی محمد واله صلوة تبلغه بها

و رحمت فرست خداوندا بر محمد و آل او رحمتی که رسانی او را بآن

افضل ما یامل من خیرک وفضلک وکرامتک

بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و فضل تو و کرامت تو

انک ذو رحمة واسعة وفضل کریم اللهم

بدرستی که تو صاحب رحمت فراخ و احسان بزرگی خداوندا

اجزه بما بلغ من رسالاتک وادی من ایاتک

جزا ده او را بآنچه رسانیده است از پیغامهای تو و ادا کرده است از آیتهای تو

وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ

و پند داد و نصیحت بندگان ترا و جهاد کرد و راست در راه تو بهترین

مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ

آنچه جزا دادی کسی را از فرشتگان مقرب خود و پیغمبران

الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى

رسل برگزیده خود و درود بر او باد و بر

آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

آل او که پاکان پاکیزه کاشند و رحمت خدا و برکتهای او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ

و بود از دعای آنحضرت درود بر او هرگاه نگاه میکرد به ماه

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ

ای آفریده شده فرمان بردار رنج کشنده شتابنده تردد کننده

فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ

در منزلهای تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر

آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ

گرویده ام بآنکه روشن ساخت بتو تاریکیها را و واضح ساخت بتو امور مشتبه را

وَجَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ

و گردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای

سُلْطَانِهِ وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ

سلطنت خود و خوار کرد ترا بزیاده شدن و کم شدن

وَالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ وَالْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ

و برآمدن و فرو شدن و نور افشاندن و سیاه شدن

فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ

در همه این تو مر او را فرمان برداری و بسوی خواسته او

سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَ

شتابنده پاکست او چه عجب است آنچه تدبیر کرده در کار تو و چه

أَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ

لطیف است آنچه کرده است در کار تو گردانیده ترا کلید

شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللهَ رَبِّي وَ

ماه تازه برای کار تازه پس مطلبم از خدای پروردگار

رَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ

پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو

وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

و نگارنده من و نگارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد و

آلِهِ وَأَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا

آل او و اینکه گرداند ترا هلال برکتی که نیست گرداند آنرا

الأيّام وطهارة لا تدنّسها الآثام ◆ هلال

روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد او را گناهان هلال

أمن من الآفات وسلامة من السّيّئات هلال

ایمنی از آفات و سلامتی از بدیها هلال

سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد معه ◆ ويسر

سعدی که نحس در او نباشد و یمنی که رنج با او نباشد و آسانی

لا يمازجه عسر وخير لا يشوبه شرّ ◆ هلال أمن

نیامیزد با او دشواری و نیکی که آمیخته نشود با آن شری هلال ایمنیت

وإيمان ونعمة وإحسان وسلامة وإسلام ◆

و ایمان و نعمت و احسان و سلامت و اسلامی

اللّهمّ صلّ على محمّد وآله واجعلنا من أرضى

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از خشنودترین

من طلع عليه وأزكى من نظر إليه وأسعد

کسی که طلوع کرد بر او و پاکیزه‌ترین کسی که نظر کرد بسوی او و نیکبخت‌ترین

من تعبّد لك فيه ◆ ووفّقنا فيه للتّوبة و

کسی که پرستش کرد ترا در آن ماه و توفیق ده ما را در آن ماه برای توبه و

اعصمنا فيه من الحوبة ◆ واحفظنا فيه من

نگاه دار ما را در آن از گناه و حفظ کن ما را در آن ماه از

مبا

مباشرة معصيتك ◆ وأوزعنا فيه شكر

کردن نافرمانی تو و در دل انداز ما را در آن شکر

نعمتك وألبسنا فيه جنن العافية وأتمم

نعمت تو و بپوشان ما را در آن پرده‌های عافیت و تمام کن

علينا باستكمال طاعتك فيه المنّة ◆ إنّك

بر ما بسبب کامل کردن طاعت تو در آن نعمت را بدرستی که تو

المنّان الحميد ◆ وصلّى الله على محمّد وآله الطّيّبين

بسیار نعمت دهنده ستوده و رحمت فرستد خدا بر محمد و آل او که پاکیزگان

وكان من دعائه عليه الطّاهرين ◆ السّلم إذا دخل شهر رمضان

و بود از دعای آنحضرت و پاکانند هرگاه داخل شدی ماه رمضان

الحمد لله الّذي هدانا لحمده وجعلنا من

سپاس مر خدا را که راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را از

أهله ◆ لنكون لإحسانه من الشّاكرين

اهل آن تا باشیم مر احسان او را از شکرکنندگان

وليجزينا على ذلك جزاء المحسنين ◆ والحمد

و تا پاداش دهد ما را بر آن پاداش نیکوکاران و سپاس

لله الّذي حبانا بدينه واختصّنا بملّته ◆

مر خدا را که عطا کرد ما را دین خود و مخصوص ساخت ما را بملت خود

وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ
ودر آورد ما را در راه‌های احسان خود تا برویم بسبب نعمت او
إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْداً يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا
بسوی خشنودی او، سپاسی که بپذیرد از ما و راضی شود بدان از ما
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ شَهْرَهُ
و سپاس مر خدای را که گردانید از آن راهها ماه خود را
شَهْرَ رَمَضَانَ شَهْرَ الصِّيَامِ وَشَهْرَ الْإِسْلَامِ
ماه رمضان ماه روزه و ماه اسلام
وَشَهْرَ الطَّهُورِ وَشَهْرَ التَّمْحِيصِ وَشَهْرَ الْقِيَامِ
و ماه پاکی و ماه پاک گردانیدن و ماه ایستادن
الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ
ماهی که فرستاده شد در آن قرآن هدایت کننده مردمان را و دلیلهای
مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ، فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى
از هدایت و جدا کننده، پس روشن کرد فضیلت او را بر
سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ
همه ماهها بانچه گردانید از برای آن از حرمتهای بسیار
وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي
و فضیلتهای مشهور، پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده بود

غیره

غَيْرِهِ إِعْظَاماً، وَحَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ
در غیر آن بجهت بزرگ داشتن، و منع کرد در آن خوردنیها و آشامیدنیها
إِكْرَاماً، وَجَعَلَ لَهُ وَقْتاً بَيِّناً لَا يُجِيزُ جَلَّ
بجهت گرامی داشتن آن، و گردانید برای آن وقتی روشن که دستوری نمیدهد خدای عز
وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ، ثُمَّ
و جل که پیش کرده شود پیش از آن، و نمی پذیرد که باز پس انداخته شود از آن، پس
فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ
زیادتی داد یک شب از شبهای آن را بر شبهای هزار
شَهْرٍ، وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ
ماه، و نام نهاد او را شب قدر، فرود آیند فرشتگان
وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ
و روح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از هر امری سلامتی
دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ
دایم البرکت است تا طلوع صبح بر هر کس که میخواهد از
عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ
بندگان او بانچه محکم گردانیده از قضای خود، خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالِ
بر محمد و آل او و در دل افکن ما را شناختن فضل آن و بزرگ داشتن

حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظِ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ ❖ وَاَعِنَّا

حرمت آن و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام کرده در آن و یاری ده ما را

عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ

بر روزه داشتن آن بباز داشتن اعضا از گناهان تو

وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ ❖ حَتَّى لَا نُصْغِيَ

و بکار فرمودن آنها در آن بآنچه خشنود سازد ترا تا اینکه نشنوانیم

بِاَسْمَاعِنَا اِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِاَبْصَارِنَا اِلَى لَهْوٍ

گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم بدیدهای خود بسوی بازی

وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ اَيْدِيَنَا اِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ

و تا نگشائیم دستهای خود را بسوی حرامی و نه گام نهیم

بِاَقْدَامِنَا اِلَى مَحْجُورٍ ❖ وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا اِلَّا مَا

بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه

اَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ اَلْسِنَتُنَا اِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ ❖ وَلَا

حلال گردانیدهٔ تو و گویا نشود زبانهای ما مگر بآنچه تو تصویر کرده و

نَتَكَلَّفَ اِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى اِلَّا

رنج نکشیم مگر آنچه نزدیک گرداند ما را بثواب تو و فرا نگیریم مگر

الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ❖ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ

آنچه نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان آنرا همه از

رِئَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ ❖ لَا نُشْرِكُ

ریای ریا کنندگان و از سمعهٔ سمعه کنندگان شریک نکنیم

فِيهِ اَحَدًا دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَادًا سِوَاكَ

در آن هیچ کسی را غیر از تو و نطلبیم در او مرادی سوای تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و توفیق ده ما را در آن بر

مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ ❖ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ

وقتهای نماز پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده

وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ ❖ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي وَظَّفْتَ

و واجبهای آن که واجب ساخته و شرطهای آن که مقرر گردانیده

وَاَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ ❖ وَاَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ

و وقتهای آن که تعیین ساخته و فرود آور ما را در آن در منزلهٔ رسانیدگان

الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِاَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ

و رسیده اند بمنزلهای آنها نگاه دارنده اند مر ارکان آنها را ادا کنندگان

لَهَا فِي اَوْقَاتِهَا ❖ عَلَى مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

مر آنها را در وقتهای آنها بر آن که سنت کرده آنرا بندهٔ تو و فرستادهٔ تو

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا

رحمتهای تو بر او و آل او در رکوع آنها و سجود آنها

وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ
و همه فضیلتهای انها بر تمام ترین طهارتها و کاملترین ان
وَأَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ
و روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین ان و توفیق ده ما را در ان برای انکه
نَصِلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ أَنْ نَتَعَاهَدَ
بپیوندیم خویشان خود را به نیکوئی و احسان و اینکه وارسیم
جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنْ نُخَلِّصَ
همسایگان خود را باحسان و عطا و اینکه خالص گردانیم
أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ
مالهای خود را از حقوق مردم و اینکه پاک گردانیم انها را باخراج
الزَّكَوَاتِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ
زکوتها و اینکه باز گردیم بسوی کسی که از ما دوری گزیده و اینکه
نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا
بستانیم انصاف برای کسی که ستم کرده ما را و اینکه اشتی کنیم با کسی که دشمنی کرده ما را
حَاشَى مَنْ عُودِيَ فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ
مگر کسی که دشمن کرده شده باشد در راه تو و برای تو پس بدرستی که او دشمنیست
الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ
که دوست نگیریم او را و ان جمعیتست که صاف نشویم با او

وان

وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ الزَّاكِيَةِ
و اینکه نزدیکی جوئیم بتو در این ماه از کارهای پاکیزه
بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ
بانچه پاک گردانی ما را بان از گناهان و نگاهداری ما را در ان
مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ
از انچه از سر گیریم از عیبها تا انکه وارد نسازد بر تو
أَحَدٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ
کسی از فرشتگان تو مگر پس تر از انچه وارد سازیم ما از بابهای
الطَّاعَةِ لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ
فرمان برداری تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو خداوندا
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ
بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق این ماه و بحق انکه
تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَقْتِ فَنَائِهِ
پرستش کرده است ترا در این ماه از ابتدای ان تا وقت فانی شدن
مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ
از فرشته که نزدیک گردانیده او را یا پیغمبری که فرستاده او را یا بنده شایسته که
اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا
مخصوص ساخته او را اینکه رحمت کنی بر محمد و ال او و شایسته گردانی ما را

فيه لما وعدت أولياءك من كرامتك و
درین ماه برای آنچه وعده کردی دوستان خود را از کرامت خود و

أوجب لنا فيه ما أوجبت لأهل المبالغة في
واجب گردان از برای ما درین ماه آنچه واجب ساختی از برای اهل مبالغه در

طاعتك ۞ واجعلنا في نظم من استحق الرفيع
طاعت تو ۞ و بگردان ما را در سلک گروه سزاوار جای بلند

الأعلى برحمتك ۞ اللهم صل على محمد وآله
اعلی به رحمت تو ۞ خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وجنبنا الإلحاد في توحيدك ۞ والتقصير في
و دور کن ما را از گردیدن از حق در یگانگی تو و تقصیر در

تمجيدك والشك في دينك والعمى عن سبيلك
بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری از راه تو

والإغفال لحرمتك والانخداع لعدوك الشيطان
و غفلت ورزیدن مر حرمت ترا و فریب خوردن از دشمن تو شیطان

الرجيم ۞ اللهم صل على محمد وآله وإذا
رانده شده ۞ خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و هرگاه

كان لك في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا
باشد مر ترا در هر شب از شبهای ماه ما این

رقاب

رقاب يعتقها عفوك أو يهبها صفحك
گردنها که آزاد میکند آنها را عفو تو یا ببخشد آنها را درگذشتن تو

فاجعل رقابنا من تلك الرقاب واجعلنا
پس بگردان گردنهای ما را از آن گردنها و بگردان ما را

لشهرنا من خير أهل وأصحاب ۞ اللهم صل
از برای این ماه از بهترین اهل و اصحاب ۞ خداوندا رحمت فرست

على محمد وآله وامحق ذنوبنا مع امحاق
بر محمد و آل او و کم گردان گناهان ما را با کاستن

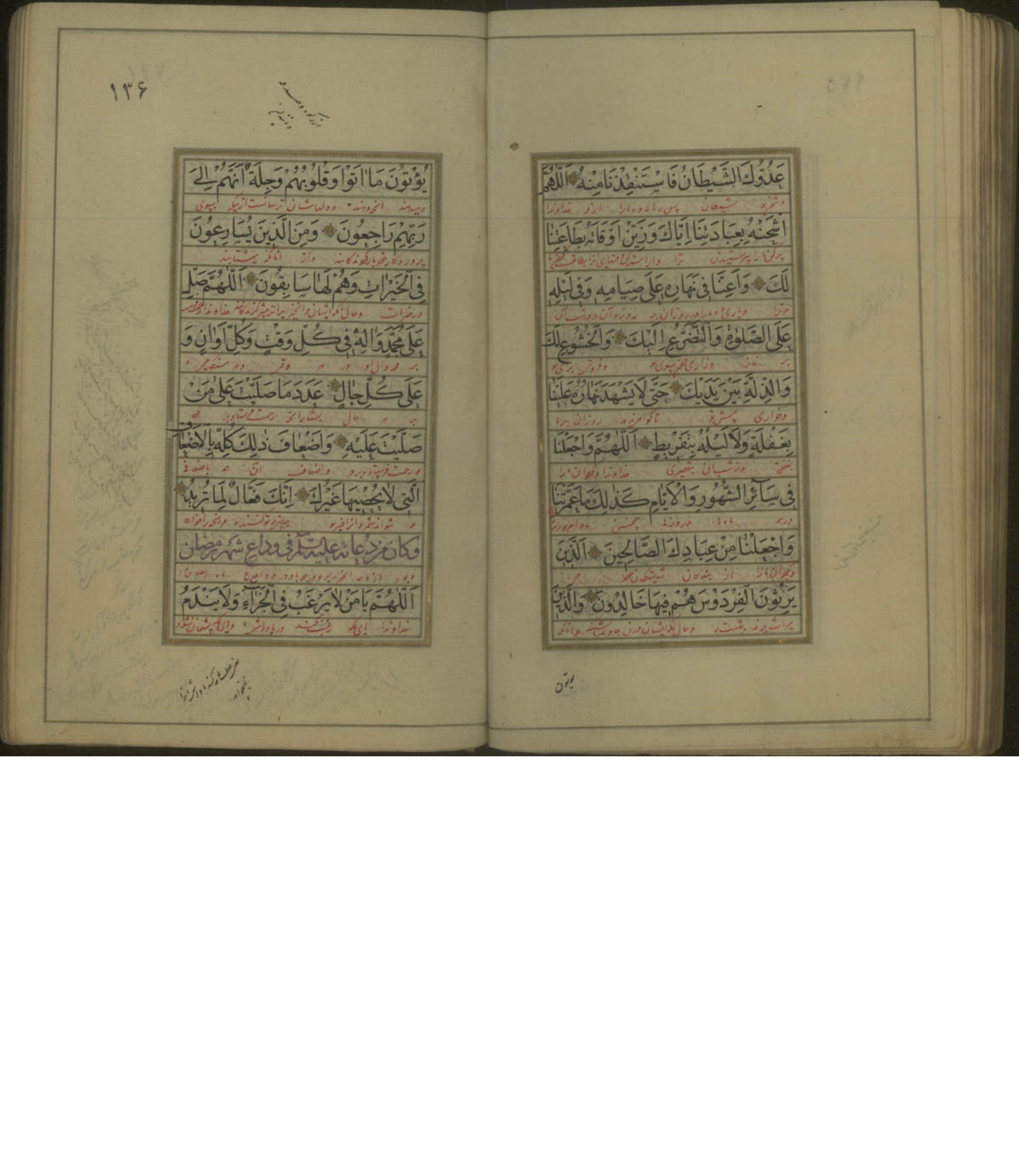
هلاله ۞ واسلخ عنا تبعاتنا مع انسلاخ
هلال آن ۞ و بکن از ما وبالهای ما را با رفتن

أيامه حتى ينقضي عنا وقد صفيتنا فيه
روزهای آن تا آنکه منقضی شود از ما و حال آنکه پاکیزه گردانیده باشی ما را در آن

من الخطيئات وأخلصتنا فيه من السيئات ۞
از گناهان و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها ۞

اللهم صل على محمد وآله وإن ملنا فيه فعدلنا
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و اگر میل کنیم ما در آن پس راست گردان

وإن زغنا فيه فقومنا ۞ وإن اشتمل علينا
و اگر عدول کنیم ما در آن پس مستقیم کن ما را ۞ و اگر فرو گیرد ما را
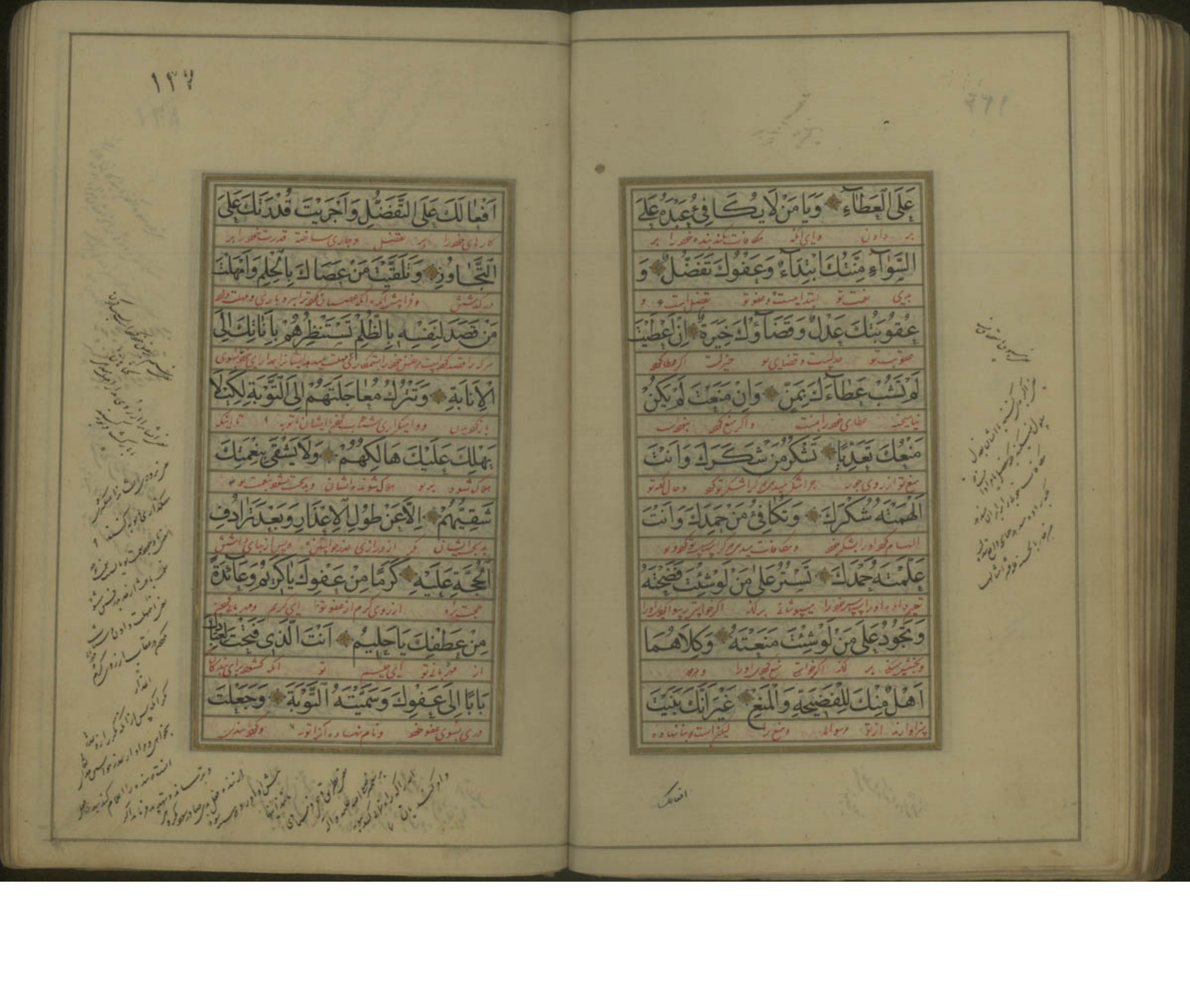


عدوك الشيطان فاستنقذنا منه * اللهم
اشحنه بعبادتنا اياك وزين اوقاته بطاعتنا
لك * واعنا في نهاره على صيامه وفي ليله
على الصلوة والتضرع اليك * والخشوع لك
والذلة بين يديك * حتى لا يشهد نهاره علينا
بغفلة ولا ليله بتفريط * اللهم واجعلنا
في سائر الشهور والايام كذلك ما عمرتنا
واجعلنا من عبادك الصالحين * الذين
يرثون الفردوس هم فيها خالدون * والذين

يؤتون

يؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الى
ربهم راجعون * ومن الذين يسارعون
في الخيرات وهم لها سابقون * اللهم صل
على محمد وآله في كل وقت وكل اوان و
على كل حال * عدد ما صليت على من
صليت عليه * واضعاف ذلك كله بالاضعاف
التي لا يحصيها غيرك * انك فعال لما تريد *

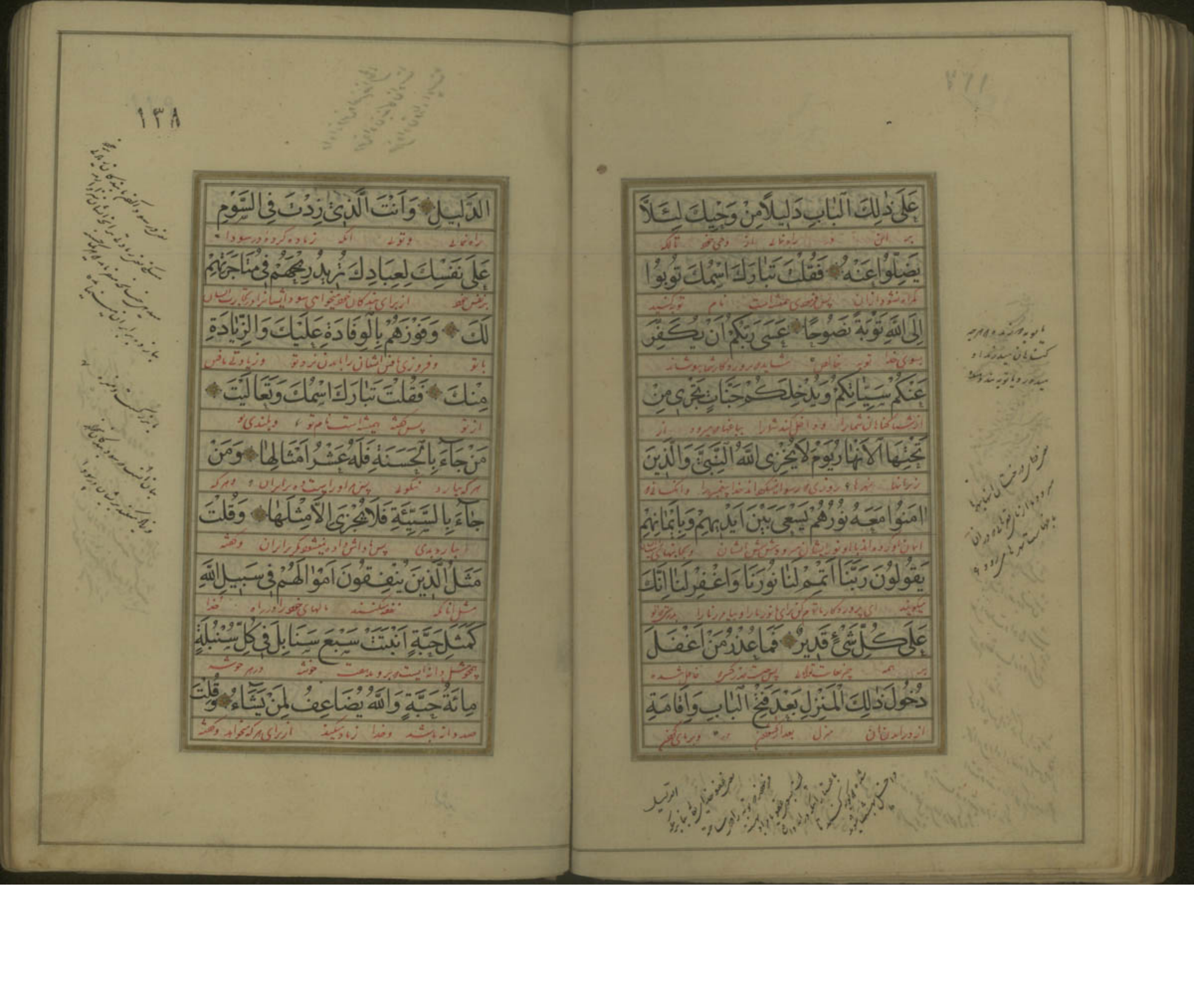
وكان من دعائه عليه السلم في وداع شهر رمضان

اللهم يا من لا يرغب في الجزاء ولا يندم



على العطاء ❀ ويا من لا يكافئ عبده على
السوآء منك ابتداء وعفوك تفضل ❀ و
عقوبتك عدل وقضاؤك خيرة ❀ ان اعطيت
لم تشب عطاءك بمن ❀ وان منعت لم يكن
منعك تعديا ❀ تشكر من شكرك وانت
الهمته شكرك ❀ وتكافئ من حمدك وانت
علمته حمدك ❀ تستر على من لو شئت فضحته
وتجود على من لو شئت منعته ❀ وكلاهما
اهل منك للفضيحة والمنع ❀ غير انك بنيت

افعالك على التفضل واجريت قدرتك على
التجاوز ❀ وتلقيت من عصاك بالحلم وامهلت
من قصد لنفسه بالظلم تستنظرهم باناتك الى
الانابة ❀ وتترك معاجلتهم الى التوبة لكيلا
يهلك عليك هالكهم ❀ ولا يشقى بنعمتك
شقيهم ❀ الا عن طول الاعذار وبعد ترادف
الحجة عليه ❀ كرما من عفوك يا كريم وعائدة
من عطفك يا حليم ❀ انت الذي فتحت لعبادك
بابا الى عفوك وسميته التوبة ❀ وجعلت



عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلاً مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا
يَضِلُّوا عَنْهُ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا
إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ
عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ
آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ
يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ
دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَإِقَامَةِ

الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي السَّوْمِ
عَلَى نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ
لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ
مِنْكَ فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ
جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَقُلْتَ
مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ
كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ
مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَقُلْتَ

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضَاعِفَهُ

کیست آنکس که قرض دهد خدا را قرض نیکو پس زیاد کند او

لَهُ أَضْعَافاً كَثِيرَةً ◆ وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ

برای او زیادهٔ بسیاری و آنچه فرو فرستاده از مانندهای اینها

فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ ◆ وَأَنْتَ

در قرآن از زیاده شدن نیکوییها و تو

الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ

آنکه دلالت کردی ایشان را بگفتهٔ خود از غیب تو و رغبت افکندن تو

الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ ◆ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ

که در آنست بهرهٔ ایشان بر آنچه اگر پوشانیدی او را از ایشان

تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَلَمْ

نیافتی آن را دیدهای ایشان و نگه نداشت آن را گوشهای ایشان و

تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ ◆ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

نرسیدی آن را وهمهای ایشان پس گفتهٔ یاد کنید مرا یاد کنم شما را

وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ◆ وَقُلْتَ لَئِنْ

و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا و گفته اگر

شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

شکر کنند شما هر آینه زیاد کنم برای شما و اگر ناسپاسی کنید بدرستی که عذاب من

لشديد

لَشَدِيدٌ ◆ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ

هر آینه سخت است و گفتهٔ بخوانید مرا اجابت کنم مر شما را بدرستی که

الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من زود باشد که در آیند

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ◆ فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَ

بدوزخ خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و

تَرْكَهُ اسْتِكْبَاراً ◆ وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ

ترک آن را کبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن

دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ◆ فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ

داخل شدن دوزخ را خوار شدگان پس یاد کردند ترا بنعمت تو

وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ

و شکر کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو

وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلَباً لِمَزِيدِكَ ◆ وَفِيهَا كَانَتْ

و تصدق کردند از برای تو بجهت طلب کردن زیادتی ترا و در آنها بود است

نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ ◆ وَلَوْ

رستگاری ایشان از غضب تو و فیروزی ایشان بخشنودی تو و اگر

دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقاً مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي

دلالت میکرد آفریده آفریده را از خود بر مانند آنچه

دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ كَانَ مَحْمُودًا

دلالت کردی بر آن بندگان خود را از خود بسوی ستایش کرده شده

فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وُجِدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَمَا بَقِيَ

پس مر تراست ستایش تا یافت شود در سپاس تو راهی و تا باقی باشد

لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ يَا مَنْ

برای سپاس لفظی که سپاس کرده شوی بآن و معنی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه

تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَغَمَرَهُمْ

انعام کرد بر بندگان خود باحسان و فضل و فرو گرفت ایشان را

بِالْمَنِّ وَالطَّوْلِ مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ

بنعمت و عطا چه ظاهر است در ما نعمت تو و چه تمام است

عَلَيْنَا مِنَّتَكَ وَأَخَصَّنَا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ

بر ما منت تو و چه خاص کردی ما را بنکوی خود راه نمودی ما را بدین خود

الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَمِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَ

که برگزیده ای آن را و ملت خود که پسندیده ای آن را و

سَبِيلِكَ الَّذِي سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا الزُّلْفَةَ

راه خود که آسان کردی آن را و بینا گردانیدی ما را بنزدیکی

لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ

بسوی خود و رسیدن بسوی کرامت تو خداوندا

وانت

وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ

و تو گردانیدی از برگزیدهای آن وظیفها

وَخَصَائِصِ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ

و خاصهای این فرضها ماه رمضان

الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ

که مخصوص ساختی آن را از همه ماهها و اختیار کردی آن را

مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ وَآثَرْتَهُ عَلَى كُلِّ

از همه زمانها و روزگارها و برگزیده ای آن را بر همه

أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ

وقتهای سالها بسبب آنچه فرستاده در آن از قرآن

وَالنُّورِ وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضْتَ

و نور و زیاده ساختی در وی از ایمان و واجب کردی

فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ
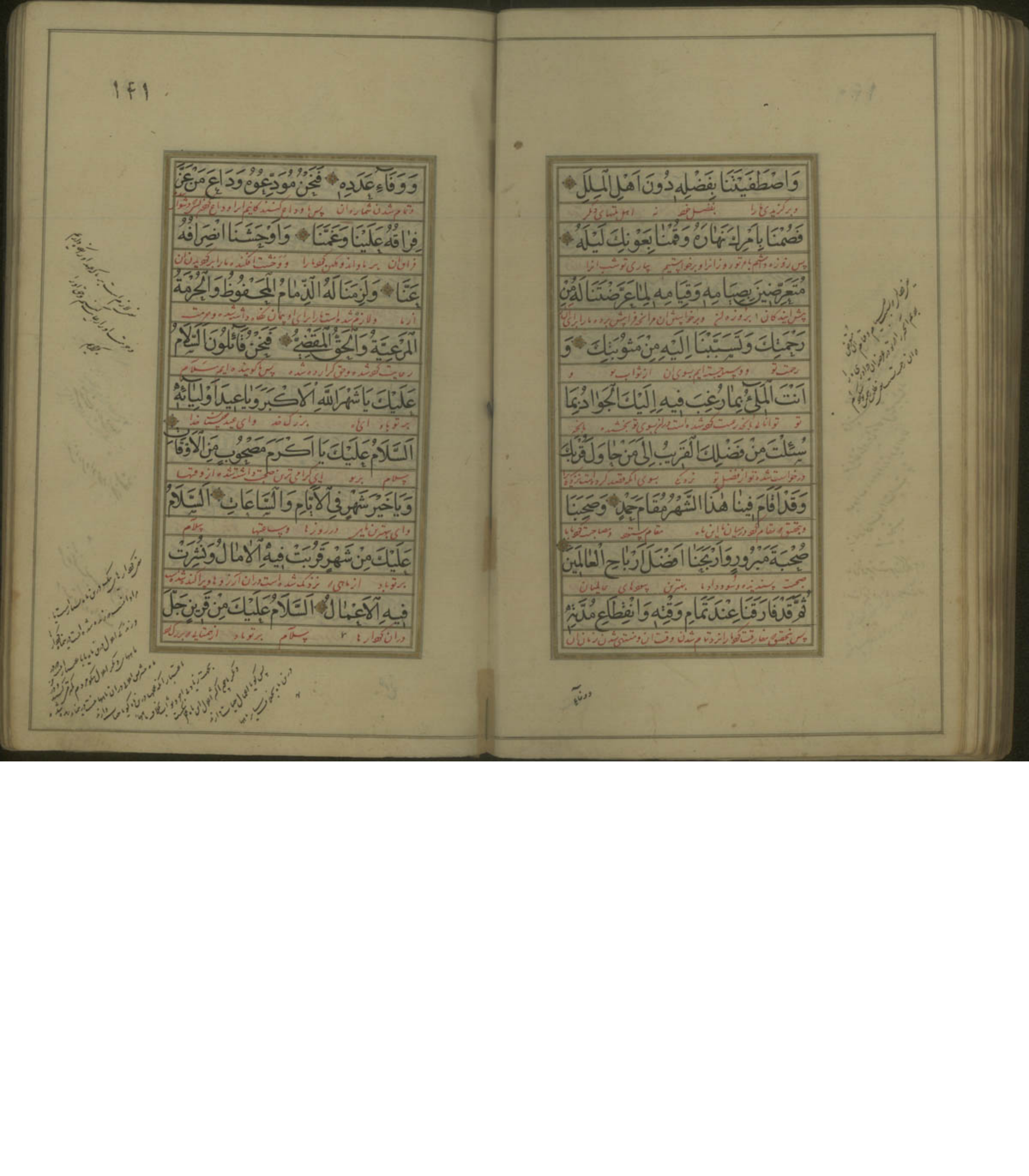
در آن از روزه و ترغیب کردی در آن از برخواستن

وَأَجْلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ

و بزرگ گردانیده در آن از شب قدر که آن بهتر است

مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ

از هزار ماه پس برگزیدی ما را بآن بر همه امتها



واصطفيتنا بفضله دون اهل الملل ❁
فصمنا بامرك نهاره وقمنا بعونك ليله ❁
متعرضين بصيامه وقيامه لما عرضتنا له من
رحمتك وتسببنا اليه من مثوبتك ❁ و
انت المليء بما رغب فيه اليك الجواد بما
سئلت من فضلك القريب الى من حاول قربك
وقد اقام فينا هذا الشهر مقام حمد ❁ وصحبنا
صحبة مبرور واربحنا افضل ارباح العالمين
ثم قد فارقنا عند تمام وقته وانقطاع مدته

ووفاء

ووفاء عدده ❁ فنحن مودعوه وداع من عز
فراقه علينا وغمنا ❁ واوحشنا انصرافه
عنا ❁ ولزمنا له الذمام المحفوظ والحرمة
المرعية والحق المقضي ❁ فنحن قائلون السلام
عليك يا شهر الله الاكبر ويا عيد اوليائه ❁
السلام عليك يا اكرم مصحوب من الاوقات
ويا خير شهر في الايام والساعات ❁ السلام
عليك من شهر قربت فيه الآمال ونشرت
فيه الاعمال ❁ السلام عليك من قرين جل

قدره موجوداً وافجع فقده مفقوداً ومرجوّ

قدر ان در وقتی تو موجود بود و بدرد آورد نا یافتن او وقتی نایافت شد و امید [illegible]

آلم فراقه ✿ السلام عليك من اليف آنس

که الم رسانید فراق و سلام بر تو از همنشین آرام دهنده

مقبلاً فسرّ واوحش منقضياً فمضّ ✿ السلام

در حالتی تو روی آورده پس شاد ساخت و وحشت داد در حالتی تو منقضی شدی پس [illegible] سلام

عليك من مجاور رقّت فيه القلوب وقلّت

بر تو از آن همسایه رقت شد در آن دلها و کم شد

فيه الذنوب ✿ السلام عليك من ناصر اعان

در آن گناهها سلام بر تو [illegible] از یاری [illegible]

على الشيطان وصاحب سهّل سبل الاحسان

بر شیطان و مصاحب [illegible] آسان کرد راههای احسان

السلام عليك ما اكثر عتقاء الله فيك

سلام بر تو چه بسیار است آزاد کرده شدهای خدا در تو

وما اسعد من رعى حرمتك بك ✿ السلام

و چه نیکبخت [illegible] رعایت کرد حرمت ترا بتو سلام

عليك ما كان امحاك للذنوب واسترك

بر تو چه بود محو کننده گناهان را و چه پوشاننده

لانواع

لانواع العيوب ✿ السلام عليك ما كان

مر انواع عیبها را سلام بر تو چه بود

اطولك على المجرمين واهيبك في صدور

دراز بر گناهکاران و هیبت داشته در سینههای

المؤمنين ✿ السلام عليك من شهر لا تنافسه

مومنان سلام بر تو از شهری که همسری [illegible]

الايام ✿ السلام عليك من شهر هو من كل

روزها سلام بر تو از ماهی او از هر

امر سلام ✿ السلام عليك غير كريه المصاحبة

کاری سلامتیست سلام بر تو در خوشیست مصاحبت تو

ولا ذميم الملابسة ✿ السلام عليك كما

و نه نکوهیده است آمیختگی تو سلام بر تو چنانچه

وفدت علينا بالبركات ✿ وغسلت عنا
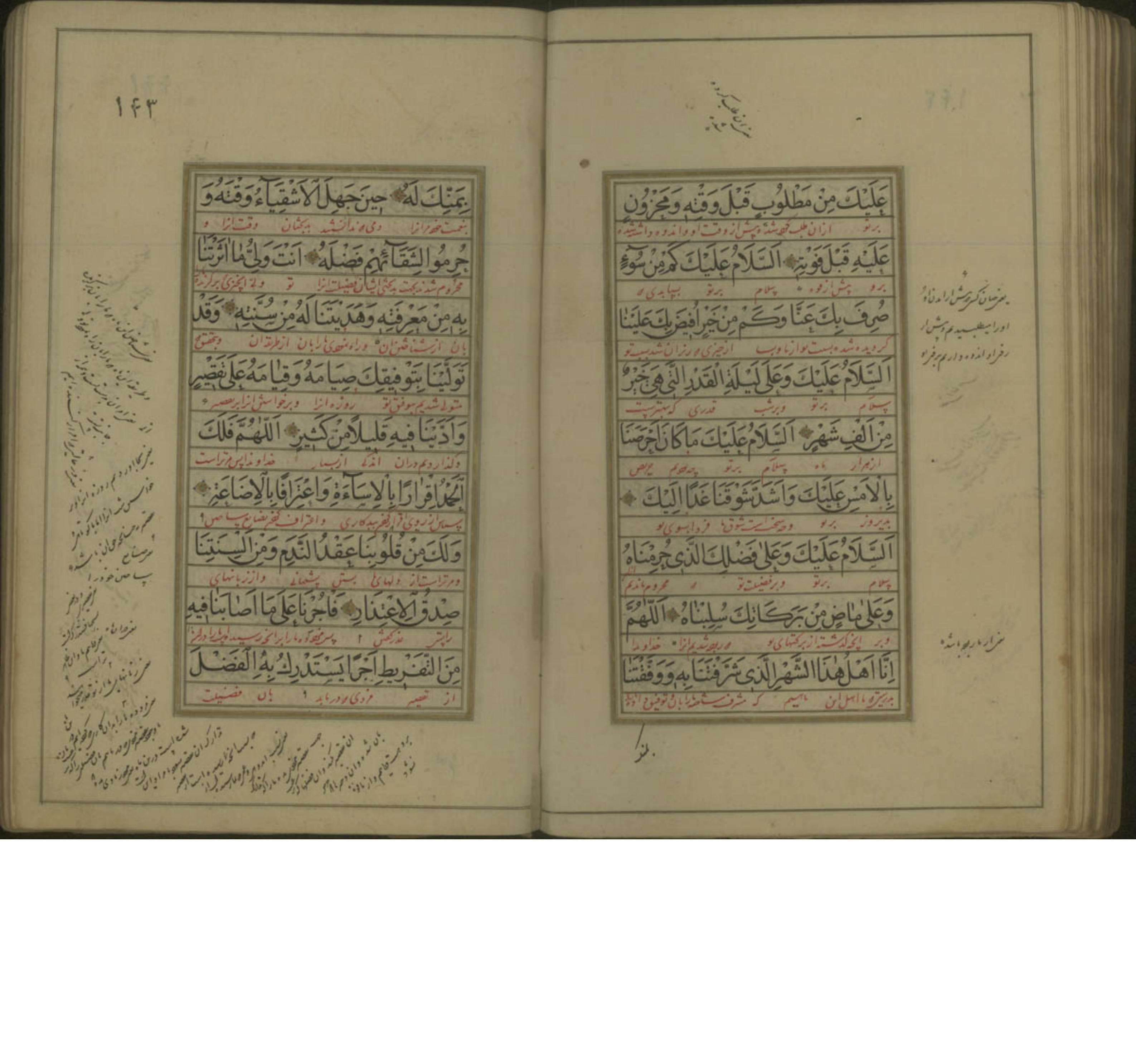
وارد شدی بر ما به برکتها و شستی از ما

دنس الخطيئات ✿ السلام عليك غير مودّع

چرک گناهها سلام بر تو ای ناکرده وداع

برماً ولا متروك صيامه سأماً ✿ السلام

از روی دلتنگی و نه ترک کرده شده است روزه آن از روی ملالت سلام



عليك من مطلوب قبل وقته ومحزون
بر تو از آن طلب کرده شده پیش از وقت او و اندوه داشته شده
عليه قبل فوته ❁ السلام عليك كم من سوء
بر او پیش از فوت او ❁ سلام بر تو بسا بدی که
صرف بك عنا وكم من خير افيض بك علينا
گردیده شده بسبب تو از ما و بسا از خیری که ریزان شد بسبب تو
السلام عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير
سلام بر تو و بر شب قدری که بهتر است
من الف شهر ❁ السلام عليك ما كان احرصنا
از هزار ماه ❁ سلام بر تو چه بودیم حریص
بالامس عليك واشد شوقنا غدا اليك ❁
بدیروز بر تو و چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو
السلام عليك وعلى فضلك الذي حرمناه
سلام بر تو و بر فضیلت تو که محروم ماندیم
وعلى ماض من بركاتك سلبناه ❁ اللهم
و بر آنچه گذشته از برکتهای تو که ربوده شدیم از آن ❁ خداوندا
انا اهل هذا الشهر الذي شرفتنا به ووفقتنا
بدرستی که ما اهل این ماهیم که مشرف ساختی ما را بآن و توفیق دادی

بمنك له ❁ حين جهل الاشقياء وقته و
بنعمت خود مرا از آن دمی که نادان شدند بدبختان وقت آن را و
حرموا لشقائهم فضله ❁ انت ولي ما آثرتنا
محروم شدند بجهت بدبختی ایشان فضیلت آن را تو ولی آنچیزی برگزیده ما را
به من معرفته وهديتنا له من سنته ❁ وقد
بآن از شناختن آن و راه نمودی ما را بآن از طریقه آن و بتحقیق
تولينا بتوفيقك صيامه وقيامه على تقصير
متولی شدیم بتوفیق تو روزه آن را و برخواستن آن را بر تقصیر
وادينا فيه قليلا من كثير ❁ اللهم فلك
و گذاردیم در آن اندکی از بسیار خداوندا پس مر تراست
الحمد اقرارا بالاساءة واعترافا بالاضاعة ❁
سپاس از روی اقرار کردن به بدکاری و اعتراف کردن بضایع ساختن
ولك من قلوبنا عقد الندم ومن السنتنا
و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای
صدق الاعتذار ❁ فأجرنا على ما اصابنا فيه
راستی عذرخواهی پس مزد ده ما را بر آنچه رسید ما را در آن
من التفريط اجرا نستدرك به الفضل
از تقصیر مزدی که دریابد بآن فضیلت

المرغوب فيه ❁ ونعتاض به من انواع الذخر

در رغبت کرده شده دران و عوض یابیم بان از نوعهای ذخیره

المحروص عليه ❁ واوجب لنا عذرك على ما

که حرص داشته شده برو و واجب گردان برای ما عذر خواستن تو را انچه

قصرنا فيه من حقك ❁ وابلغ باعمارنا ما

تقصیر کردیم دران از حق تو و برسان عمرهای ما را بانچه

بين ايدينا من شهر رمضان المقبل ❁ فاذا

در پیش ماست از ماه رمضان اینده پس هرگاه

بلغتناه فاعنا على تناول ما انت اهله من

رسانیدی ما را بان پس یاری ده ما را بر فرا گرفتن انچه تو سزاواری از

العبادة ❁ وادنا الى القيام بما يستحقه

عبادت و برسان ما را بسوی قیام انچه سزاوار است او را

من الطاعة ❁ واجر لنا من صالح العمل ما يكون

از طاعت و جاری ساز برای ما از شایسته کردار انچه بود

دركا لحقك في الشهرين من شهور الدهر

سبب دریافتن حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار

اللهم وما الممنا به في شهرنا هذا من لمم او

خداوندا و انچه فرود آمدیم بان در ماه ما این ماه از گناه صغیره

اثم ❁ او واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا

گناه بزرگ یا واقع ساختیم دران از گناهی و کسب کرده ایم

فيه من خطيئة ❁ على تعمد منا او على نسيان

دران از خطا بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی

ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا به حرمة

ستمکرده ایم دران بر نفسهای خود یا دریده ایم بان حرمتی

من غيرنا ❁ فصل على محمد واله واسترنا

از غیر خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بپوشان ما را

بسترك واعف عنا بعفوك ❁ ولا تنصبنا

بپرده خود و عفو کن از ما بعفو خود و بر پا مکن ما را

فيه لاعين الشامتين ❁ ولا تبسط علينا

دران برای چشمهای شماتت کنندگان و گشاده مکن بر ما

فيه السن الطاعنين ❁ واستعملنا بما يكون

دران زبانهای طعن کنندگان و کار فرمای ما را بانچه میباشد

حطة وكفارة لما انكرت منا فيه ❁

سبب فرو نهادن و پوشانیدن مر انچه نا خوش داشتی از ما دران

برافتك التي لا تنفد وفضلك الذي لا ينقص

مهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو که کم نمیشود

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و تدارک کن مصیبت ما را

بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَفِطْرِنَا ❖ وَ

بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما و روز گشودن ما و

اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا ❖ أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَ

بگردان آن روز را از بهترین روزی که گذشته بر ما کشنده‌ترین روزی مر عفو

أَمْحَاهُ لِذَنْبٍ ❖ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا

محو کننده‌ترین روزی مر گناه را و بیامرز ما را آنچه پنهانست از گناهان ما

وَمَا عَلَنَ ❖ اَللّٰهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هٰذَا الشَّهْرِ

و آنچه آشکار است خداوندا بیرون آور ما را به بیرون آمدن این ماه

مِنْ خَطَايَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا ❖

از خطاهای ما و بیرون آور ما را به بیرون رفتن او از بدیها

وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا

و بگردان ما را از نیکبخت‌ترین اهل این ماه بدان و بیشترین ایشان از روی قسمت

فِيهِ وَأَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ ❖ اَللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعَى

در او و تمام‌ترین ایشان از روی بهره از آن خداوندا و هر که رعایت کند

هٰذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ

این ماه را چنانکه حق رعایت است و نگاه داشت حرمت او را حق

حِفْظِهَا ❖ وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا ❖ وَ

نگاه داشتن او و قیام کرد است به حدهای آن حق قیام آنها و

اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقَاتِهَا ❖ أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ

پرهیز کرد از گناهان حق پرهیز از آنها یا نزدیکی جست بسوی تو

بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ لَهُ ❖ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ

به نزدیکی که واجب شده است رضای ترا برای او و مهربان گرده رحمت خود را

عَلَيْهِ ❖ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا

بر او پس ببخش ما را مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را

أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ ❖ فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا

اضعاف او را از فضل خود پس بدرستی که فضل تو

يَغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ ❖ وَ

نقصان نمی‌پذیرد و بدرستی که خزانه‌های تو کم نمی‌شود بلکه ریزان می‌شود و

إِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى ❖ وَإِنَّ عَطَاءَكَ

بدرستی که کانهای احسان تو فانی نمی‌شود و بدرستی که عطای تو

لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّا ❖ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

هر آینه عطاییست گوارنده خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

اكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ

بنویس برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشت این ماه را یا پرستش کرد

لك فيه الى يوم القيمة ❁ اللهم انا نتوب

مر ترا در آن تا روز قيامت خداوندا بدرستی ما توبه میکنیم

اليك في يوم فطرنا الذي جعلته للمؤمنين

بسوی تو در روز روزه گشادن ما که گردانیده ای آنرا برای مؤمنان

عيدا وسرورا ❁ ولاهل ملتك مجمعا و

عیدی و شادمانی و برای اهل دین خود مجمع و

محتشدا ❁ من كل ذنب اذنبناه او

گرد آمدنی از هر گناهی که کرده ایم آنرا و یا

سوء اسلفناه او خاطر شر اضمرناه ❁ توبة

بدی که از پیش کرده ایم آنرا یا اندیشه بدی که در دل پنهان داشته ایم آنرا توبه

من لا ينطوي على رجوع الى ذنب ولا يعود

کسی که در نوردیده نشده است به رجوع بسوی گناهی و باز نگردد

بعدها في خطيئة ❁ توبة نصوحا خلصت

پس از آن در خطائی توبه خالص که پاک شده

من الشك والارتياب ❁ فتقبلها منا و

از شک و ریب پس بپذیر آنرا از ما و

ارض عنا وثبتنا عليها ❁ اللهم ارزقنا

راضی شو از ما و ثابت دار ما را بر آن خداوندا روزی گردان ما را

خوف

خوف عقاب الوعيد وشوق ثواب الموعود

ترس عقاب وعید و شوق ثواب وعده داده شده

حتى نجد لذة ما ندعوك به ❁ وكابة

تا که بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا بآن و اندوه

ما نستجيرك منه ❁ واجعلنا عندك من

آنچه زنهار میخواهیم ترا از آن و بگردان ما را نزد خود از

التوابين الذين اوجبت لهم محبتك ❁ و

توبه کنندگان که واجب کرده برای ایشان محبت خود را و

قبلت منهم مراجعة طاعتك ❁ يا اعدل

پذیرفته از ایشان بازگشت بطاعت تو ای عادل ترین

العادلين اللهم تجاوز عن آبائنا وامهاتنا

عدل کنندگان خداوندا درگذر از پدران ما و مادران ما

واهل ديننا جميعا ❁ من سلف منهم و

و اهل دین ما همگی از گذشته از ایشان و

من غبر الى يوم القيمة ❁ اللهم صل على

هر که آمد تا روز قیامت خداوندا رحمت فرست بر

محمد نبينا واله كما صليت على ملئكتك

محمد پیغمبر ما و آل او چنانچه رحمت کردی بر فرشتگان خود

المقربين ◈ وصل عليه وآله كما صليت

که مقرب باشند و رحمت فرست بر او و آل او چنانچه رحمت فرستاده

على انبيائك المرسلين ◈ وصل عليه وآله

بر پیغمبران خود و فرستاده شده و رحمت فرست بر او و آل او

كما صليت على عبادك الصالحين ◈ وافضل

چنانچه رحمت فرستاده بر بندگان خود صالح باشند و بهتر

من ذلك يا رب العالمين ◈ صلوة تبلغنا

از آن ای پروردگار عالمیان رحمتی که برسد ما را

بركتها وينالنا نفعها ◈ ويستجاب لها

برکت آن و برسد ما را نفع آن و مستجاب شود از جهت آن

دعاؤنا ◈ انك اكرم من رغب اليه واكفى

دعای ما بدرستی که تو کریمتری از هر که رغبت کرده شد بسوی او و کافی‌تر

من توكل عليه ◈ واعطى من سئل من

از هر توکل کرده شده بر او و دهنده‌تری از هر که سوال کرده شده از

فضله وانت وكان من دعائه عليه السلم على كل شيء قدير

فضل او و تو و بود از دعای آنحضرت بر همه چیز توانا

في يوم الفطر اذا انصرف من صلوته قام قائما ثم

در روز فطر هرگاه فارغ شد از نماز بر پا ایستاد پس

استقبل القبلة وفي يوم الجمعة فقال يا من يرحم من لا

رو بقبله و در روز جمعه پس گفت ای که رحم میکند کسی را

يرحمه العباد ◈ ويا من يقبل من لا تقبله

نمیکند رحم او را بندگان و ای که می‌پذیرد کسی را که نمی‌پذیرد او را

البلاد ◈ ويا من لا يحتقر اهل الحاجة اليه

شهرها و ای که حقیر نمی‌شمارد اهل احتیاج را بسوی او

ويا من لا يخيب الملحين عليه ◈ ويا من لا

و ای که نومید نمیکند الحاح کنندگان را بر او و ای که

يجبه بالرد اهل الدالة عليه ◈ ويا من يجتبي

برنمیگرداند بر رد اهل ناز بر او و ای که برمیگزیند

صغير ما يتحف به ويشكر يسير ما يعمل له

کوچک آنچه تحفه داده میشود بان و شکر میکند بر اندک آنچه کرده میشود برای او

ويا من يشكر على القليل ويجازي بالجليل ◈

و ای که شکر میکند بر اندک و پاداش میدهد بزرگ

ويا من يدنو الى من دنا منه ◈ ويا من يدعو

و ای که نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شود باو و ای که میخواند

الى نفسه من ادبر عنه ◈ ويا من لا يغير النعمة

بسوی خود هر که برگردد از او و ای که تغییر نمیدهد نعمت را

وَلَا يُبَادِرُ بِالنَّقِمَةِ ❁ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى

و بشتی نمیکند بعذاب و ای آنکه بار می آورد نیکویی را تا

يُنْمِيَهَا وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا ❁ انْصَرَفَتِ

رویانیدن آنرا و درگذرد از بدی تا اینکه ناپدید سازد آنرا برگردید

الْآمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ ❁

آرزوها نزد غایت کرم تو بحاجتها

وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ ❁

و پر شد بریزش جود تو ظرفهای طلبها

وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ ❁ فَلَكَ

و درهم گسیخت نزد رسیدن وصف تو صفتها پس مر تراست

الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمْجَدُ

بلندی بالاتر بالای هر بلندی و بزرگی بزرگتر

فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ ❁ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ

بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو کوچک است

وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ ❁ خَابَ

و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو حقیر است نومید شدند

الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا

وارد شوندگان بر غیر تو و زیان کردند پیش آیندگان مگر

لَكَ ❁ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلَّا بِكَ ❁ وَأَجْدَبَ

مر ترا و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو و در قحطی شدند

الْمُنْتَجِعُونَ إِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ ❁ بَابُكَ

نجعه خواهان مگر آنکه خواهش از فضل تو درگاه تو

مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ وَجُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ ❁

گشوده است برای رغبت کنندگان و جود تو حلال کرده شده است برای سائلان

وَإِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ ❁ لَا يَخِيبُ

و فریاد رسیدن تو نزدیک است از فریاد طلبان نومید نمیشوند

مِنْكَ الْآمِلُونَ وَلَا يَيْأَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ ❁

از تو امیدواران و ناامید نمیشوند از عطای تو پیش آیندگان

وَلَا يَشْقَى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ ❁ رِزْقُكَ

و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان روزی تو

مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ

گسترده است برای کسی که عصیان تو کرد و حلم تو پیش آینده است برای کسی که

نَاوَاكَ ❁ عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ ❁

دشمنی کرد ترا عادت تو نیکویی کردن به بدکاران

وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ ❁ حَتَّى لَقَدْ

و طریقه تو رحم کردن است بر حد در گذشتگان تا که براستی

غرّتهم أناتك عن الرجوع وصدّهم إمهالك

عن النزوع وإنما تأنّيت بهم ليفيئوا إلى أمرك

وأمهلتهم ثقة بدوام ملكك فمن كان

من أهل السعادة ختمت له بها ومن كان من

أهل الشقاوة خذلته لها كلهم صائرون

إلى حكمك وأمورهم آئلة إلى أمرك لم يهن

على طول مدتهم سلطانك ولم يدحض لترك

معاجلتهم برهانك حجتك قائمة وسلطانك

ثابت لا يزول فالويل الدائم لمن جنح عنك

والخيبة

والخيبة الخاذلة لمن خاب منك والشقاء

الأشقى لمن اغترّ بك ما أكثر تصرّفه في

عذابك وما أطول تردّده في عقابك وما

أبعد غايته من الفرج وما أقنطه من سهولة

المخرج عدلاً من قضائك لا تجور فيه وإنصافاً

من حكمك لا تحيف عليه فقد ظاهرت

الحجج وأبليت الأعذار وقد تقدّمت بالوعيد

وتلطّفت في الترغيب وضربت الأمثال

وأطلت الإمهال وأخّرت وأنت مستطيع

لِلمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيتَ وَأَنتَ مَلِيءٌ بِالمُبَادَرَةِ

وشتاب کردن را وتأنی کنی وحال آنکه تو قادری بر پیشی کردن

لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزاً وَلَا إِمْهَالُكَ وَهْناً

نبوده است مدارای تو از روی عجز ونه مهلت دادن تو از روی سستی

وَلَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً

ونه باز داشتن تو از بیخبری ونه مهلت دادن تو از روی مدارا

بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ وَكَرَمُكَ أَكْمَلَ وَإِحْسَانُكَ

بلکه تا باشد حجت تو رساننده‌تر وکرم تو کاملتر واحسان تو

أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ

رساتر ونعمت تو تمامتر همه این بود وهمیشه بود

وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ

وهست وهمیشه باشد حجت تو بزرگتر است از آنکه

تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ

وصف کرده شود بهمگی وبزرگی تو بلندتر است از آنکه تعریف کرده شود بحقیقت

وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَإِحْسَانُكَ

ونعمت تو بیشتر است از آنکه شمرده شود بتمام آن واحسان تو

أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ

زیاده است از آنکه شکر کرده شوی بر کمتر آن وبتحقیق عاجز کرد مرا خاموشی

عن

عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِيَ الإِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ

از سپاس گفتن تو ودرمانده کرد مرا باز ایستادن تو از بزرگ داشتن تو

وَقُصَارَايَ الإِقْرَارُ بِالحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا إِلَهِي

ونهایت کار من اقرار است بدرماندگی نه از روی رغبت ای خدای من

بَلْ عَجْزاً فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ بِالوِفَادَةِ وَ

بلکه از روی عجز پس اینک من قصد میکنم ترا بآمدن نزد تو و

أَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

میطلبم از تو نیکوئی عطا را پس رحمت فرست بر محمد وآل او

وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ

وبشنو راز مرا واجابت کن دعای مرا وختم مکن

يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَ

روز مرا بنومیدی وپیش آمد مکن مرا برد کردن در سوال من و

أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي

گرامی کن از نزد خود بازگشتن مرا در وبسوی تو بازگشت مرا

إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ

بدرستیکه تو تنگ گیرنده نیستی بآنچه اراده کنی ونه عاجزی از آنچه طلب کرده شوی

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

وتو بر همه چیز توانائی ونیست گردیدن از معصیت ونه قوت

إلا بالله العلي وكان من دعائه العظيم

مگر بخدای بلند و بود از دعاء او بزرگ

عليه السلام الحمد لله رب العالمين في يوم عرفة

بر او درود باد سپاس مر خدای را که پروردگار عالمهاست در روز عرفه

اللهم لك الحمد بديع السموات والأرض ذا

بار خدایا مر تراست سپاس ای پیدا آورنده آسمانها و زمین ای خداوند

الجلال والإكرام رب الأرباب وإله كل

بزرگی و گرامی کردن ای پروردگار پروردگاران و خدای هر

مألوه وخالق كل مخلوق ووارث كل شيء

پرستیده شده و آفریدگار همه آفریده شده و میراث برنده هر چیز

ليس كمثله شيء ولا يعزب عنه علم شيء وهو

نیست مانند او چیزی و پنهان نشود از او دانستن چیز و او

بكل شيء محيط وهو على كل شيء رقيب

بهمه چیز احاطه کننده است و او بر همه چیز نگهبانست

أنت الله لا إله إلا أنت الأحد المتوحد الفرد

تویی خدای نیست خدایی مگر تو یگانه یکتا شده

المتفرد وأنت الله لا إله إلا أنت الكريم

بی جفت و تو خدایی نیست خدایی مگر تو بزرگوار

المتكرم

المتكرم العظيم المتعظم الكبير المتكبر

با کرمی با عظمت بزرگ بزرگی با کبریا

وأنت الله لا إله إلا أنت العلي المتعال الشديد

و تو خدایی نیست خدایی مگر تو بلند و برتر سخت

المحال وأنت الله لا إله إلا أنت الرحمن

عقوبت و تو خدایی نیست خدایی مگر تو بخشنده

الرحيم العليم الحكيم وأنت الله لا إله

مهربان دانا درستکاری و تو خدایی نیست خدایی

إلا أنت السميع البصير القديم الخبير و

مگر تو شنوا بینا پیشین آگاه و

أنت الله لا إله إلا أنت الكريم الأكرم

تو خدایی نیست خدایی مگر تو بزرگواری بزرگترین همه

الدائم الأدوم وأنت الله لا إله إلا أنت

همیشه همیشه تر از همه و تو خدایی نیست خدایی مگر تو

الأول قبل كل أحد والآخر بعد كل عدد

اول پیش از همه کس و آخری بعد از شمردنها

وأنت الله لا إله إلا أنت الداني في علوه و

و تو خدایی نیست خدایی مگر تو نزدیک در بلندی خود و

العالی فی دنوه ❁ وانت الله لا اله الا انت

بلندی در نزدیکی خود / و تو / خدا او نیست خدا مگر / تو

ذو البهاء والمجد والکبریاء والحمد ❁ و

خداوند شکوه / و بزرگی / و عظمت / و سپاس / و

انت الله لا اله الا انت الذی انشأت الاشیاء

تو / خدا او نیست خدا مگر / تو / که / آفریده / همه چیزها را

من غیر سنخ ❁ وصورت ما صورت من غیر

بی / مایه / و نقش کشیدی / آنچه نقش کشیدی / بی

مثال ❁ وابتدعت المبتدعات بلا احتذاء

نمونه / و پدید آوردی / پدید آوردنیها را / بی آنکه از روی چیزی بسازی

انت الذی قدرت کل شیء تقدیرا ❁ ویسرت

و تویی / که / تقدیر کردی / همه چیز را / تقدیر کردنی / و آسان کردی

کل شیء تیسیرا ودبرت ما دونک تدبیرا ❁

همه چیزها را آسان کردنی و تدبیر کردی / آنچه را زیر دست تو است تدبیر کردنی

انت الذی لم یعنک علی خلقک شریک ولم

تویی / که / یاری نکرده است ترا بر / آفریده تو / انبازی / و

یوازرک فی امرک وزیر ❁ ولم یکن لک مشاهد

مددکاری نکرده است در امر تو / وزیری / و نبوده مر ترا / بیننده

ولا



ولا نظیر ❁ انت الذی اردت فکان حتما

و نه مانند / تویی / که / خواستی / پس بود / واجب

ما اردت ❁ وقضیت فکان عدلا ما قضیت

آنچه / خواستی / و حکم کردی / پس بود انصاف آنچه فرمان دادی

وحکمت فکان نصفا ما حکمت ❁ انت الذی

و حکم کردی / پس بود / انصاف آنچه فرمان دادی / تویی که

لا یحویک مکان ولم یقم لسلطانک سلطان

فرا نگیرد ترا / مکانی / و برنخاسته است برای پادشاهی تو پادشاهی

ولم یعیک برهان ولا بیان ❁ انت الذی

و عاجز نکرده است ترا / دلیل روشن / و نه سخنی / تویی / که

احصیت کل شیء عددا وجعلت لکل شیء

شمرده / هر چیز را / شمردنی / و گردانیده / برای همه چیز

امدا وقدرت کل شیء تقدیرا ❁ انت الذی

مدتی / و اندازه کردی / هر / چیز را اندازه کردنی / تویی / که

قصرت الاوهام عن ذاتیتک ❁ وعجزت

نارسا گشته اند وهمها / از ذات تو / و عاجز شده اند

الافهام عن کیفیتک ولم تدرک الابصار

فهمها / از / چگونگی تو / در نیافته اند / دیدها

موضع اينيتك ◆ انت الذى لا تحد فتكون
جوى گجاى ترا توئى آنكه ترا نيست حد

محدودا ولم تمثل فتكون موجودا ولم تلد
محدود شده ونگاه داشته نشده در خاطر كسى تا شده ونزاده باشى

فتكون مولودا ◆ انت الذى لا ضد معك
زاده شده توئى كه نيست ضد با تو

فيعاندك ولا عدل فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك
پس دشمنى كند ترا وهمتائى نيست ترا تا غلبه كند بر تو ونيست نظيرى مر ترا تا برابرى كند

انت الذى ابتدا واخترع واستحدث وابتدع
توئى كه آغاز كرد واز نو پيدا كرد وتازه كرد وپيدا كرد

واحسن صنع ما صنع ◆ سبحانك ما اجل
ونيكو كرد آنچه كرد پاكى تو چه بزرگست

شانك واسنى فى الاماكن مكانك ◆ و
كار تو وبلندست در جاها جاى تو و

اصدع بالحق فرقانك ◆ سبحانك من لطيف
چه ظاهر كننده است حق را فرقان تو پسبيح ميكنم ترا از لطف كننده

ما الطفك ورؤف ما ارافك ◆ وحكيم ما
چه لطف كننده واز مهربان چه مهربانى واز حكيم چه

اعرفك ◆ سبحانك من مليك ما امنعك
پاكى تو ازان پادشاهى چه غالب وقوى

وجواد ما اوسعك ورفيع ما ارفعك ◆
وبخشنده چه توانگر وبلندى چه بلند

ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد ◆ سبحانك
خداوند جمال وبزرگى وبزرگوارى وسپاس پاكى تو

بسطت بالخيرات يدك وعرفت الهداية من
گسترده به نيكويها دست خود را وشناخته شده است هدايت از

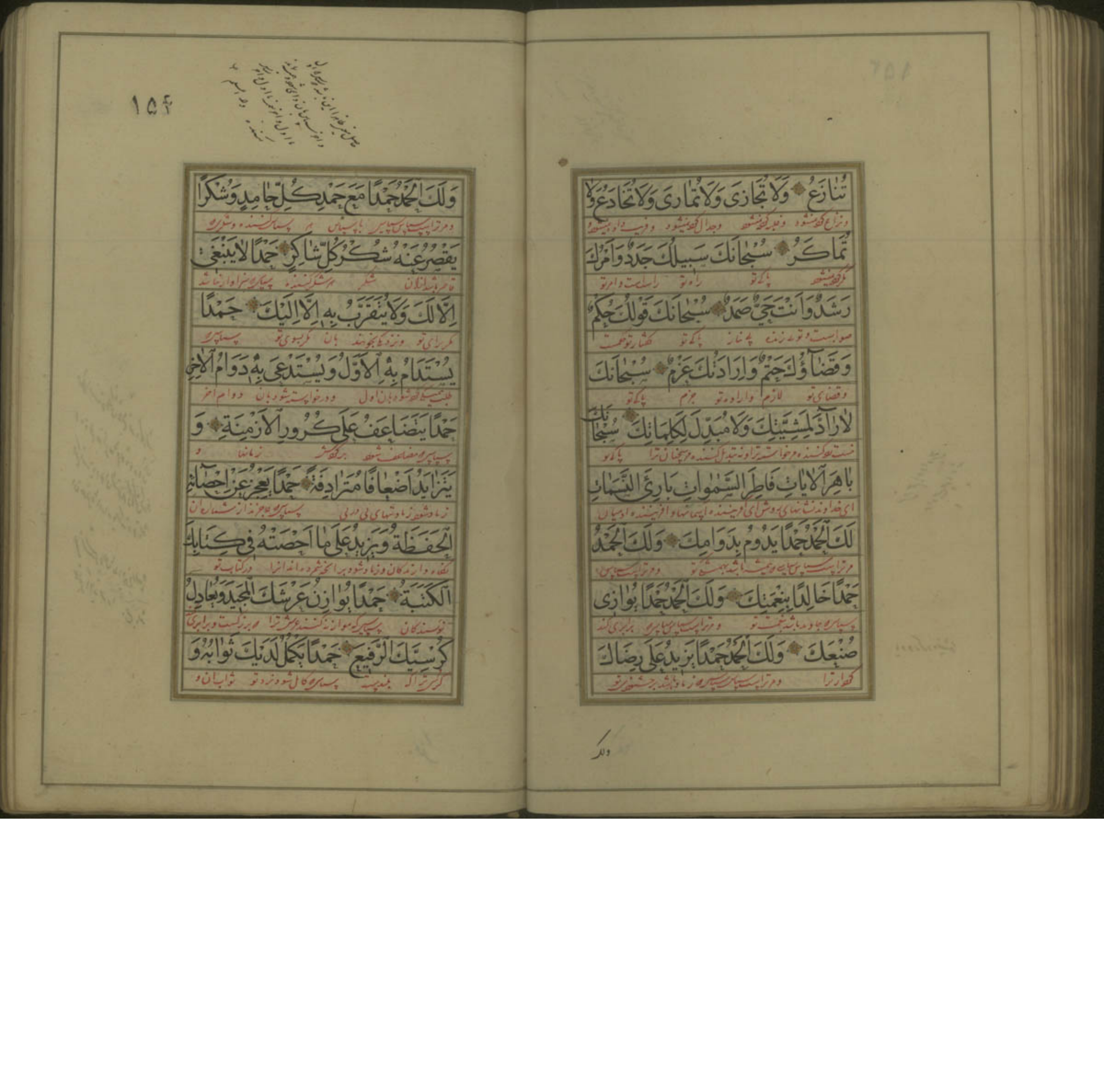
عندك ◆ فمن التمسك لدين او دنيا وجدك
نزد تو پس هركه طلب كند ترا از براى دين يا دنيا يافت ترا

سبحانك خضع لك من جرى فى علمك ◆
پاكى تو فروتنى كند مر ترا هركه روان شد در علم تو

وخشع لعظمتك ما دون عرشك ◆ وانقاد
وپست شود مر بزرگى ترا آنچه فرود عرش تست وگردن نهاد

للتسليم لك كل خلقك ◆ سبحانك لا تحس
از براى فرمان بردارى تو هركه آفريده تست پاكى تو محسوس نمى‌شوى
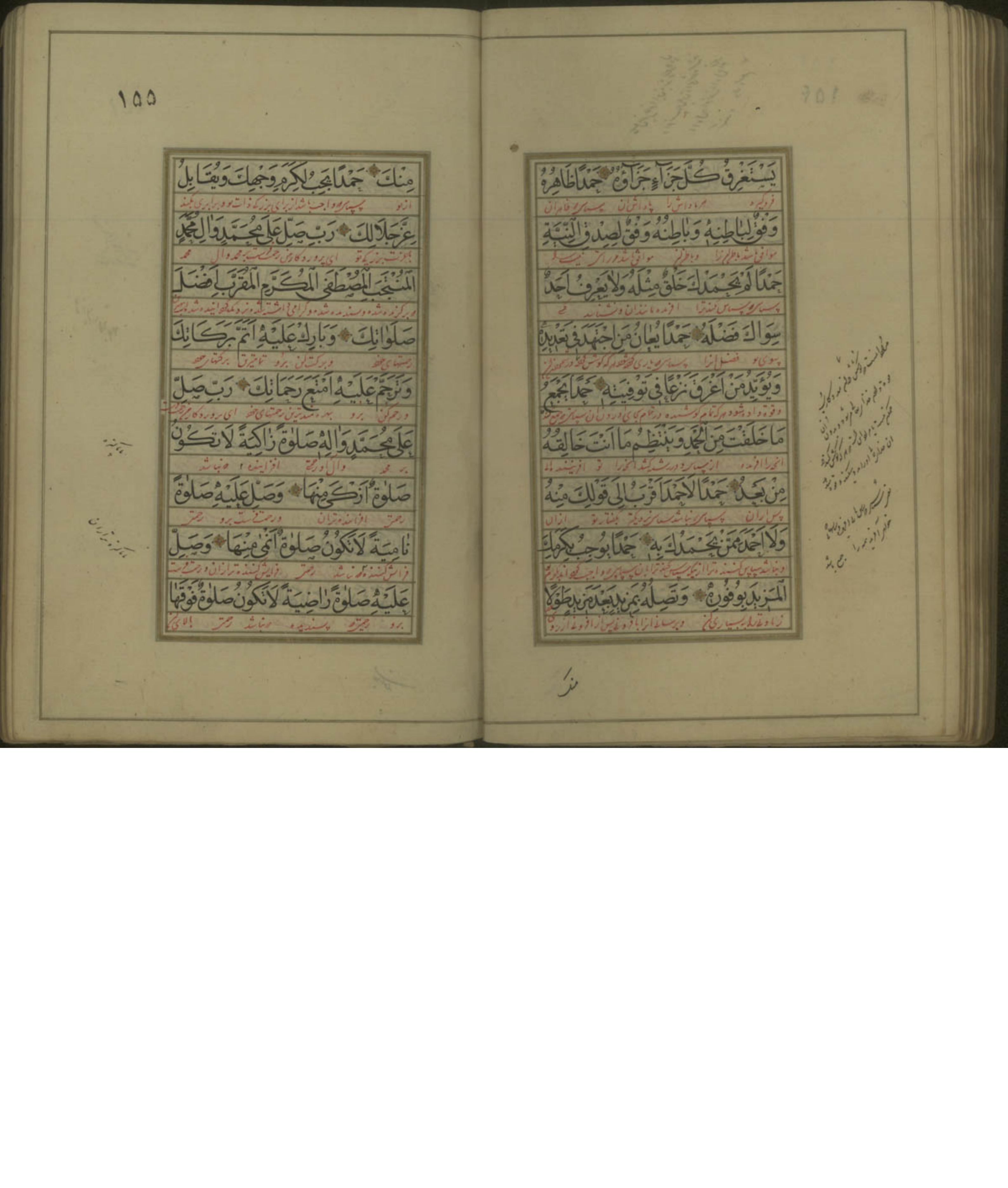
ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا
وملموس نمى‌شوى وپسيده نمى‌شوى وكيد كرده نمى‌شوى ودور كرده نمى‌شوى و



تنازع * ولا تجازى ولا تمارى ولا تخادع ولا
تماكر * سبحانك سبيلك جدد وامرك
رشد وانت حى صمد * سبحانك قولك حكم
وقضاؤك حتم وارادتك عزم * سبحانك
لا رادّ لمشيّتك ولا مبدّل لكلماتك * سبحانك
باهر الآيات فاطر السموات بارئ النسمات
لك الحمد حمدا يدوم بدوامك * ولك الحمد
حمدا خالدا بنعمتك * ولك الحمد حمدا يوازى
صنعك * ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك

ولك

ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا
يقصر عنه شكر كل شاكر * حمدا لا ينبغى
الا لك ولا يتقرب به الا اليك * حمدا
يستدام به الاول ويستدعى به دوام الآخر
حمدا يتضاعف على كرور الازمنة * و
يتزايد اضعافا مترادفة * حمدا يعجز عن احصائه
الحفظة ويزيد على ما احصته فى كتابك
الكتبة * حمدا يوازن عرشك المجيد ويعادل
كرسيك الرفيع * حمدا يكمل لديك ثوابه و



يستغرق كل جزاء جزاؤه حمداً ظاهره
وفق لباطنه وباطنه وفق لصدق النية
حمداً لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف أحد
سواك فضله حمداً يعان من اجتهد في تعديده
ويؤيد من أغرق نزعاً في توفيته حمداً يجمع
ما خلقت من الحمد وينتظم ما أنت خالقه
من بعد حمداً لا حمد أقرب إلى قولك منه
ولا أحمد ممن يحمدك به حمداً يوجب بكرمك
المزيد بوفوره وتصله بمزيد بعد مزيد طولاً

منك

منك حمداً يجب لكرم وجهك ويقابل
عز جلالك رب صل على محمد وآل محمد
المنتجب المصطفى المكرم المقرب أفضل
صلواتك وبارك عليه أتم بركاتك
وترحم عليه أمتع رحماتك رب صل
على محمد وآله صلاة زاكية لا تكون
صلاة أزكى منها وصل عليه صلاة
نامية لا تكون صلاة أنمى منها وصل
عليه صلاة راضية لا تكون صلاة فوقها

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُرْضِيهِ وَ

ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که خشنود سازد او را و

تَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ ۞ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوٰةً تُرْضِيكَ

زیادت کند بر خشنودی او و رحمت فرست بر او رحمتی که خشنود سازد ترا

وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ ۞ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَوٰةً

و زیادت کند بر خشنودی تو او را و رحمت فرست بر او رحمتی

لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا ۞ رَبِّ

نپسندی از برای او مگر آن رحمت را و نبینی غیر او را از برای آن رحمت سزاوار ای پروردگار من

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ

رحمتی فرست بر محمد و آل او رحمتی که درگذرد رضای تو

وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ وَلَا يَنْفَدُ كَمَا

و پیوسته شود پیوستگی آن به بقای تو و فانی نشود چنانکه

لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ ۞ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

فانی نشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او

صَلَوٰةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ

رحمتی که در رشته کشد رحمتهای فرشتگان تو و پیغمبران تو

وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ ۞ وَتَشْتَمِلُ عَلَى

و رسولان تو و اهل طاعت تو و مشتمل باشد بر

صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَ

بر رحمتهای بندگان تو از پریان تو و آدمیان تو و

أَهْلِ إِجَابَتِكَ ۞ وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَوٰةِ كُلِّ مَنْ

اهل اجابت تو و مجتمع شود بر رحمت هر که

ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ ۞ رَبِّ

آفریدی و پدید کردی از اقسام آفریدگان تو ای پروردگار من

صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَوٰةٍ سَالِفَةٍ

رحمت فرست بر او و آل او رحمتی که احاطه کند بهر رحمتی گذشته

وَمُسْتَأْنَفَةٍ ۞ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَوٰةً

و آینده و رحمت فرست بر او و بر آل او رحمتی که

مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ ۞ وَتُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ

پسندیده باشد مر ترا و مر آن را که غیر تست و پیدا کنی با آن

صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا ۞ تِلْكَ الصَّلَوَاتِ

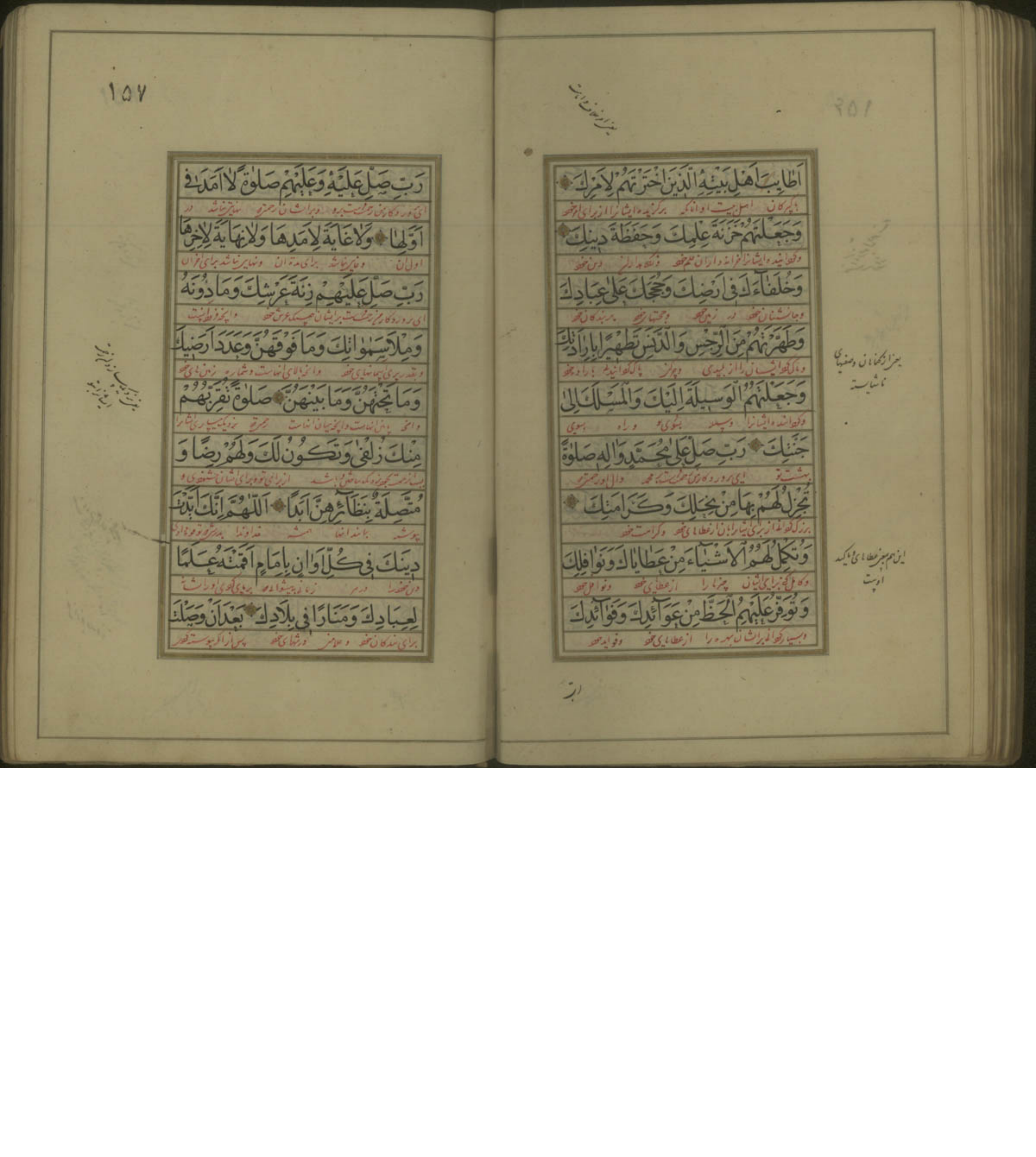
رحمتها که مضاعف کنی با آنها این رحمتها

عِنْدَهَا ۞ وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً

نزد آنها و زیاده کنی آنها را بگذشت روزگار زیاده

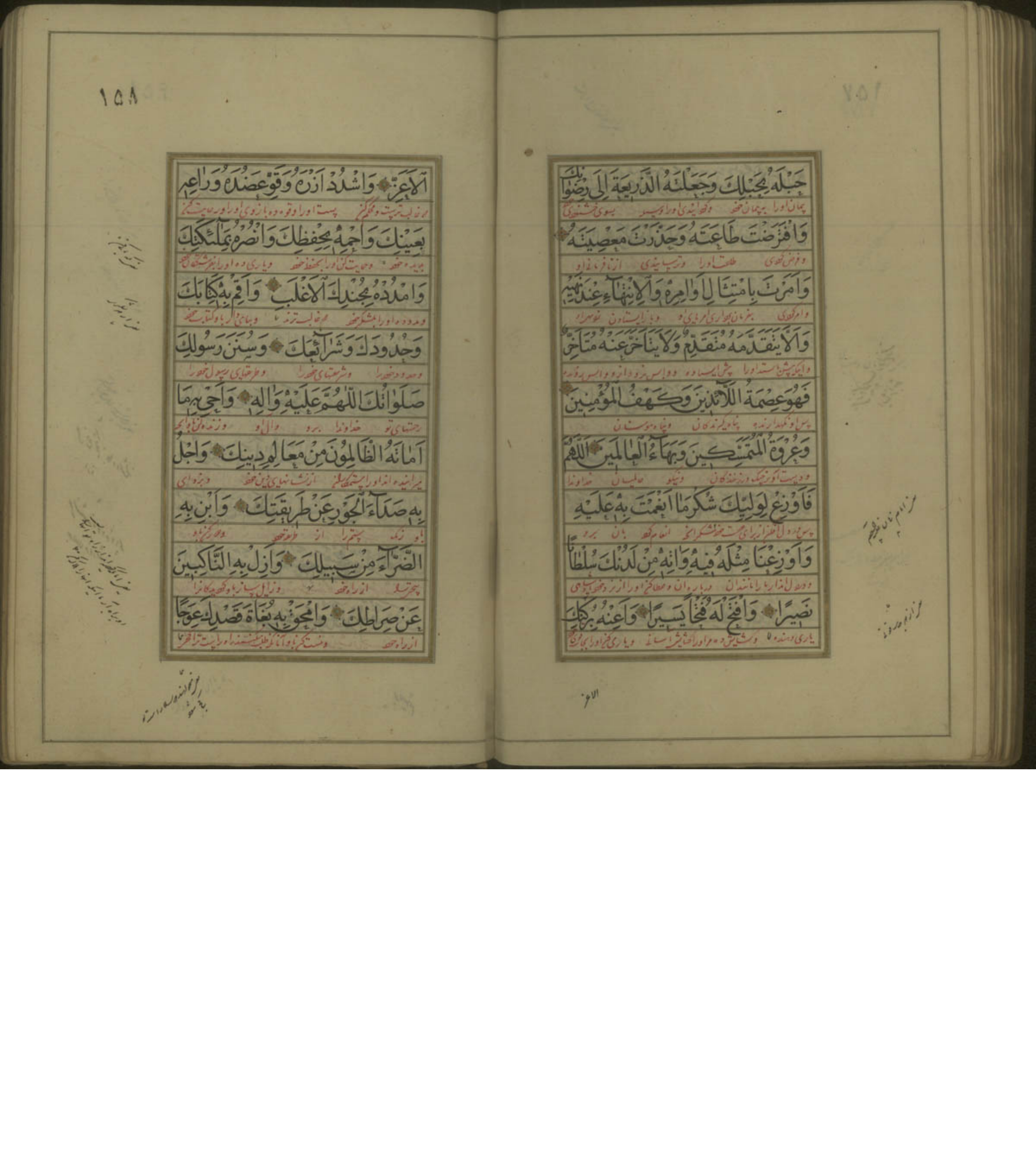
فِي تَضَاعِيفَ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ ۞ رَبِّ صَلِّ عَلَى

در زیاده شدنها که شمرده نشود آنها را غیر تو ای پروردگار من رحمت فرست بر



اطايب اهل بيته الذين اخترتهم لامرك
وجعلتهم خزنة علمك وحفظة دينك
وخلفاءك في ارضك وحججك على عبادك
وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك
وجعلتهم الوسيلة اليك والمسلك الى
جنتك رب صل على محمد وآله صلوة
تجزل لهم بها من نحلك وكرامتك
وتكمل لهم الاشياء من عطاياك ونوافلك
وتوفر عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك

رب صل عليه وعليهم صلوة لا امد في
اولها ولا غاية لامدها ولا نهاية لآخرها
رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه
وملء سمواتك وما فوقهن وعدد ارضيك
وما تحتهن وما بينهن صلوة تقربهم
منك زلفى وتكون لك ولهم رضا و
متصلة بنظائرهن ابدا اللهم انك ايدت
دينك في كل اوان بامام اقمته علما
لعبادك ومنارا في بلادك بعد ان وصلت



جبله بحبلك وجعلته الذريعة الى رضوانك

وافترضت طاعته وحذرت معصيته

وامرت بامتثال اوامره والانتهاء عند نهيه

والا يتقدمه متقدم ولا يتاخر عنه متاخر

فهو عصمة اللائذين وكهف المؤمنين

وعروة المتمسكين وبهاء العالمين اللهم

فاوزع لوليك شكر ما انعمت به عليه

واوزعنا مثله فيه واته من لدنك سلطانا

نصيرا وافتح له فتحا يسيرا واعنه بركنك

الاعز

الاعز واشدد ازره وقو عضده وراعه

بعينك واحمه بحفظك وانصره بملائكتك

وامدده بجندك الاغلب واقم به كتابك

وحدودك وشرائعك وسنن رسولك

صلواتك اللهم عليه واله واحي به ما

اماته الظالمون من معالم دينك واجل

به صداء الجور عن طريقتك وابن به

الضراء من سبيلك وازل به الناكبين

عن صراطك وامحق به بغاة قصدك عوجا

وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى
وزم کن جانب او را برای دوستان خود و بگشای دست او را بر
أَعْدَائِكَ ❁ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَ
دشمنان خود و ببخش ما را مهربانی او و رحمت او و
تَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ ❁ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ
شفقت او و رحم او و بگردان ما را از برای او شنوندگان
مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ ❁ وَإِلَى نُصْرَتِهِ
فرمان برندگان و در رضای او کوشش کنندگان و بسوی نصرت او
وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى
و دفع کفر از او یاری کنندگان و بسوی تو و بسوی
رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ
رسول تو رحمتهای تو خداوندا بر او و آل او بآن
مُتَقَرِّبِينَ ❁ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ
نزدیک جویندگان خداوندا و رحمت کن بر دوستان ایشان
الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ
و اعتراف کنندگان بمرتبه ایشان تابع کنندگان راه و واضح ایشان را پیروی
آثَارَهُمُ ❁ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ
آثار ایشان را دست در زدگان بکلهٔ ایشان چسبندگان

بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ ❁ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ
بدوستی ایشان اقتدا کنندگان بامامت ایشان گردن نهندگان مر امر ایشان را
الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ
کوشش کنندگان در فرمانبری ایشان انتظار برندگان روزگار ایشان را
الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ ❁ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ
کشندگان بسوی ایشان چشمهای ایشان رحمتهای برکات
الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ
پاکیزه
وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ ❁ وَاجْمَعْ عَلَى
و درود فرست بر ایشان و بر روحهای ایشان و جمع کن بر
التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ ❁ وَتُبْ
پرهیزکاری کار ایشان و باصلاح آر برای ایشان حالهای ایشان را و قبول کن
عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ
توبه ایشان را بدرستی که تو پذیرنده توبه و بسیار مهربانی و بهترین آمرزندگان
وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامتی برحمت خود ای مهربانترین
الرَّاحِمِينَ ❁ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ
مهربانان خداوندا این روز عرفه روزیست بزرگ کرده

وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ ❁ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ

وگرامی پس شمردی انرا و عظیم گردانیدی انرا پراگنده گردانیدی در ان رحمت خود

وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ ❁ وَاَجْزَلْتَ فِيهِ

و انعام کردی در ان بعفو خود و بسیار کردی در ان

عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ ❁ اَللّٰهُمَّ

عطای خود را و تفضل کردی بان بر بندگان خود خداوندا

وَاَنَا عَبْدُكَ الَّذِي اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ

و من بنده توام که انعام کردی برو پیش از افریدن تو

لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ اِيَّاهُ ❁ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ

اورا و بعد از افریدن تو اورا پس گردانیدی ورا از انکه هدایت کردی

لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ ❁ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ

بدین خود و توفیق دادی ورا برای حق خود و نگه داشتی اورا بریسمان خود

وَاَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ ❁ وَاَرْشَدْتَهُ لِمُوَالاَةِ

و در آوردی اورا در گروه خود و راه نمودی اورا بدوستی

اَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ اَعْدَائِكَ ❁ ثُمَّ اَمَرْتَهُ فَلَمْ

دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی اورا پس

يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ ❁ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ

فرمان نبرد و منع کردی اورا پس ممنوع نشد و نهی کردی اورا از معصیت خود

فخالف

فَخَالَفَ اَمْرَكَ اِلَى نَهْيِكَ ❁ لاَ مُعَانَدَةً لَكَ وَلاَ

پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد کردن مر ترا و نه

اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ ❁ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ اِلَى

از روی تکبر کردن بر تو بلکه خواند اورا خواهش او بسوی

مَا زَيَّلْتَهُ وَاِلَى مَا حَذَّرْتَهُ ❁ وَاَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ

آنچه جدا کرده بودی از او و بسوی آنچه ترسانیده بودی و یاری کرد اورا بر آن

عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ ❁ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ

دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر آن در حالتی که شناسا بود بتهدید تو

رَاجِياً لِعَفْوِكَ ❁ وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ

امیدوار بود مر عفو ترا و اعتماد داشت بدر گذشتن تو و بود

اَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ اَلاَّ يَفْعَلَ

سزاوارتر بندگان تو با آنچه انعام کرده برو باینکه نکند

وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ ❁ صَاغِراً ذَلِيلاً خَاضِعاً

و اینک من این نزد توام خوار ذلیل فروتنی کننده

خَاشِعاً خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ

زاری کننده ترسنده اقرار کننده بعظیمی از گناهان

تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيراً

که متحمل شده ام انرا و بزرگی از خطاها که کرده ام انرا پناه خواهنده

بِصَفْحِكَ لَائِذاً بِرَحْمَتِكَ ❁ مُوقِناً اَنَّهُ لَا

بدر گذشتن تو — پناه برنده برحمت تو — یقین دارنده با آنکه پناه نمیدهد

يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ ❁

آنکه مرا — از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا — از تو منع کننده

فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ ❁

پس عطا کن بر من بآنچه — عطا میکنی بان — بر کسیکه کسب گناه کرد از پوشاندن جرم تو

وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اَلْقَى بِيَدِهِ اِلَيْكَ مِنْ

و بخشش بر من — بآنچه بخشش میکنی بان — بر کسیکه افکند اختیار دست خود بسوی تو از

عَفْوِكَ ❁ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ اَنْ تَمُنَّ

عفو تو — و انعام کن بر من — بآنچه بزرگ نمی‌آید ترا — اینکه انعام کنی

بِهِ عَلَى مَنْ اَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ ❁ وَاجْعَلْ لِي

بان بر — کسیکه امید دارد ترا از آمرزش تو — و بگردان — برای من

فِي هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيباً اَنَالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِكَ

در این — روز — بهره که — برسم بان — نصیبی — از خشنودی تو

وَلَا تَرُدَّنِي صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ

و باز مگردان — مرا خالی — از آنچه باز میگردانند — بان پرستندگان

لَكَ مِنْ عِبَادِكَ ❁ وَاِنِّي وَاِنْ لَمْ اُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ

مر ترا — از بندگان تو — و بدرستی که من و اگر پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستاده‌اند

من الصالحات

مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ

از اعمال شایسته — پس بتحقیق پیش فرستاده ام یگانه دانستن ترا و

نَفْيَ الْاَضْدَادِ وَالْاَنْدَادِ وَالْاَشْبَاهِ عَنْكَ ❁

برطرف کردن ضدها — و ندها — و شبها — از تو

وَاَتَيْتُكَ مِنَ الْاَبْوَابِ الَّتِي اَمَرْتَ اَنْ تُؤْتَى مِنْهَا

و آمده ام بسوی تو از درهای — که امر کردی — که آمده شوی از آنها

وَتَقَرَّبْتُ اِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ اَحَدٌ مِنْكَ اِلَّا

و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچه نزدیک نمیشود — کسی — بتو — مگر

بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ❁ ثُمَّ اَتْبَعْتُ ذٰلِكَ بِالْاِنَابَةِ اِلَيْكَ

بنزدیکی جستن بان — پس در پی کرده ام — آن را — بباز گشتن بسوی تو

وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ ❁ وَحُسْنِ الظَّنِّ

و خواری — و زاری کردن — برای تو — و نیکو — گمان

بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ ❁ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ

بتو — و اعتماد — بآنچه نزد تست — و جفت ساخته ام آن را بامید تو

الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَاَلْتُكَ

که — کمتر نومید شود بر آن امید دارنده تو — و سوال کردم ترا

مَسْئَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ

سوال حقیر — خوار — حاجتمند — درویش — ترسنده

الْمُسْتَجِيرِ ❁ وَمَعَ ذٰلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعاً وَ

امان خواهنده و با آن از روی ترس و زاری و

تَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً ❁ لَا مُسْتَطِيلاً بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ

پناه گرفتن و پناه جستن نه گردنکش شده بتکبر تکبر کنندگان

وَلَا مُتَعَالِياً بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ ❁ وَلَا مُسْتَطِيلاً

و نه بلندی کنندگان بیار فرمان برندگان و نه برتری کننده

بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ ❁ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ

بشفاعت شفاعت کنندگان و منم پس از این کمترین کمترینان

وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا ❁ فَيَا مَنْ

و خوارترین خواران و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه

لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ ❁ وَ

نکرد و پاداش بدکاران و منع نکرد [illegible] اسراف کنندگان [illegible]

يَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ ❁ وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ

ای آنکه انعام میکند بدرگذشتن از لغزندگان و تفضل میکند بمهلت دادن

الْخَاطِئِينَ ❁ أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ

گناهکاران منم بدکار اعتراف کننده خطاکار بر رو درافتاده

أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئاً أَنَا الَّذِي عَصَاكَ

منم آنکه اقدام کرد بر تو از روی جرأت منم آنکه نافرمانی کرد ترا

مُتَعَمِّداً ❁ أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَ

از روی عمد منم آنکه پنهان گشت از بندگان تو و

بَارَزَكَ ❁ أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ

آشکار گناه کرد تو منم آنکه ترسید از بندگان تو و ایمن شد از تو

أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ

منم آنکه نترسید از غضب تو و باک نداشت عذاب تو

أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ ❁ أَنَا

منم گناهکار بر نفس خود منم گرو کرده شده ببلای خود منم

الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ ❁ بِحَقِّ مَنِ

اندک شرم منم دراز رنج بحق آنکه

انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ

برگزیده از آفریدگان خود و بحق آنکه اختیار کردی او را برای خود

بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ ❁ وَمَنِ اجْتَبَيْتَ
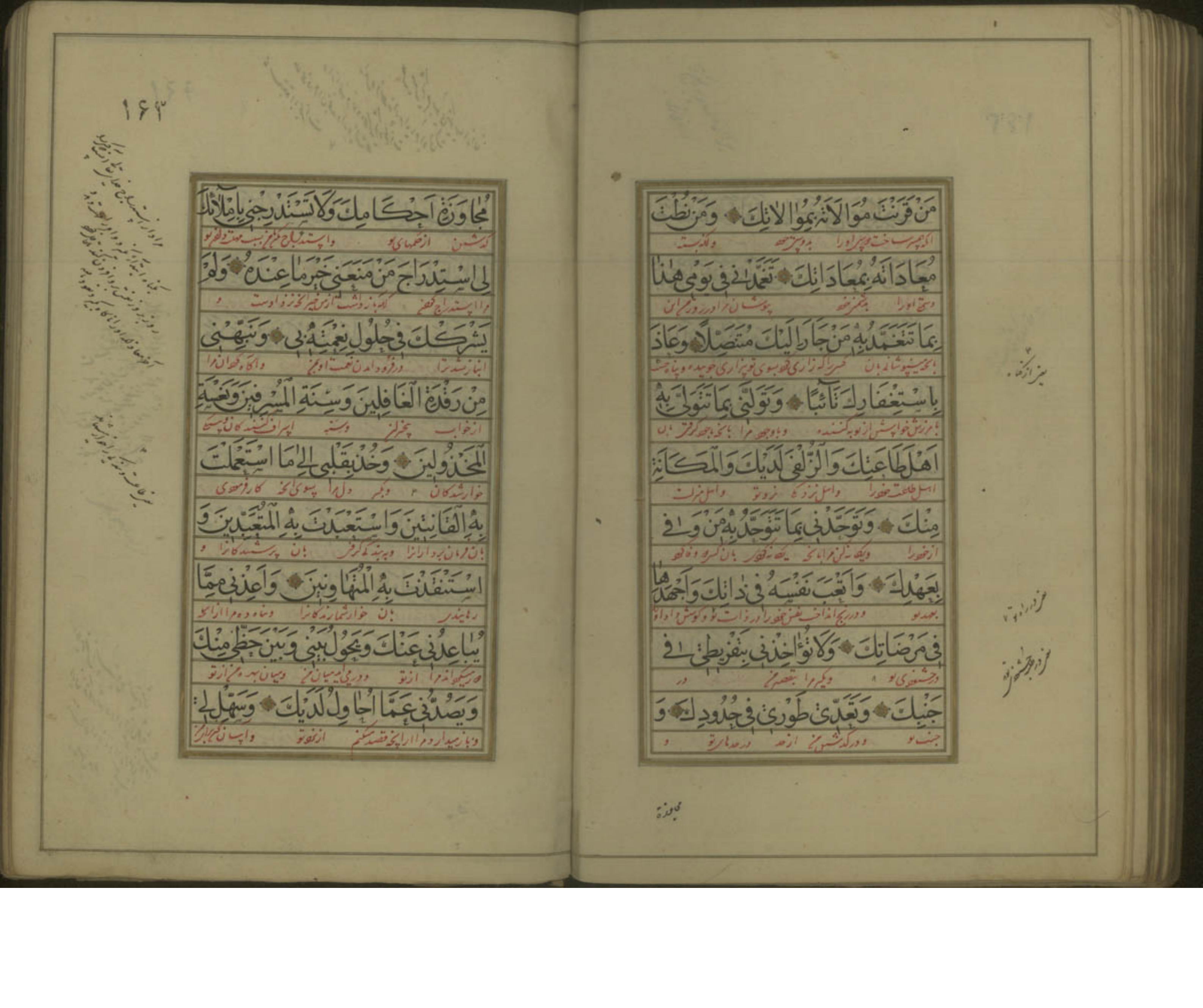
بحق آنکه اختیار کردی او را از آفریدگان خود و آنکه برگزیده

لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ

از برای کار خود بحق آنکه پیوستی طاعت او را بطاعت خود

وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ ❁ بِحَقِّ

و آنکه گردانیدی معصیت او را همچو معصیت خود بحق



من قرنت موالاته بموالاتك ، ومن نطت
معاداته بمعاداتك ، تغمدني في يومي هذا
بما تتغمد به من جار إليك متنصلا ، وعاذ
باستغفارك تائبا ، وتولني بما تتولى به
أهل طاعتك والزلفى لديك والمكانة
منك ، وتوحدني بما تتوحد به من وفى
بعهدك ، وأتعب نفسه في ذاتك وأجهدها
في مرضاتك ، ولا تؤاخذني بتفريطي في
جنبك ، وتعدي طوري في حدودك و

مجاوزة أحكامك ولا تستدرجني بإملائك
لي استدراج من منعني خير ما عنده ، ولم
يشركك في حلول نعمته بي ، ونبهني
من رقدة الغافلين وسنة المسرفين ونعسة
المخذولين ، وخذ بقلبي إلى ما استعملت
به القانتين واستعبدت به المتعبدين و
استنقذت به المتهاونين ، وأعذني مما
يباعدني عنك ويحول بيني وبين حظي منك
ويصدني عما أحاول لديك ، وسهل لي

مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا

راه نیکویها بسوی تو و پیشی بسوی آنها

مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ ◆ وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ

از آنجا که فرمودی و مشاحت بر آن نحو که خواستی

وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتَ

و نیست مکن مرا در میان آنکه نیست میکنی از سبک شمرندگان و آنچه ترسانیده

وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ

و هلاک مگردان مرا با کسی که هلاک میکنی از فرا پیش آیندگان

لِمَقْتِكَ ◆ وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ

مر دشمنی ترا و هلاک مکن مرا در میان آنکه هلاک میکنی از گردیدگان

عَنْ سُبُلِكَ ◆ وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَ

از راههای تو و رهایی ده مرا از سختیهای آشوب و

خَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى ◆ وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ

خلاص ده مرا از کامهای بلا و امان ده مرا از گرفتن

الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَ

امهال و حایل شو میان من و میان دشمنی که گمراه میکند مرا و

هَوًى يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي ◆ وَلَا تُعْرِضْ

آرزوی که هلاک کند مرا و عیبی که فرو گیرد مرا و روی مگردان

عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ

از من همچون روی گردانیدن آنکه خشنود نشوی از و پس از خشم خود

وَلَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ

و ناامید مکن مرا از آرزو داشتن در تو پس غالب شود بر من نومیدی

مِنْ رَحْمَتِكَ ◆ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ

از رحمت تو و عطا مکن مرا آنچه طاقت نیست مرا به آن

فَتَبْهَظَنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ ◆ وَلَا

پس گران کنی مرا از آنچه بار میکنی بر من از زیادتی محبت خود و

تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا

رها مکن مرا از دست خود همچو رها کردن کسی که نباشد خیری در و و نه

حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ لَهُ ◆ وَلَا تَرْمِ بِي

حاجت باشد ترا بسوی او و نه بازگشت باشد مر او را و نینداز مرا

رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ

انداختن کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو و کسی را که فرو گرفته

عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ ◆ بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ

باشد او را رسوایی از نزد تو بلکه گیر دست مرا از

سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ ◆

افتادن افتادگان و از خوف بیراه روندگان

وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ

وازلغزیدن فریب دادگان   وازهلاک شدن هلاک شدگان

وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَ

وعافیت ده مرا ازانچه مبتلا کرده   بآن اصناف   بندگان تو را و

إِمَائِكَ ۞ وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ

کنیزکان تورا   و برسان مرا برسیدنهای آنکه عنایت کرده و انعام کرده

عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ ۞ فَأَعَشْتَهُ حَمِيدًا وَ

بر او خشنود شده   ازو   پس زنده کرده او را ستوده و

تَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا ۞ وَطَوِّقْنِي طَوْقَ الْإِقْلَاعِ عَمَّا

میرانیده او را نیکبخت   و در گردن کن مرا طوق   ایستادن ازانچه

يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ

برطرف کند نیکوییها را   و ببرد   برکتها را   و در پوشان

قَلْبِي الْاِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ ۞ وَفَوَاضِحِ

دل مرا   باز ایستادن از زشتیهای   بدیها   و رسواییهای

الْحَوْبَاتِ ۞ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أُدْرِكُهُ إِلَّا

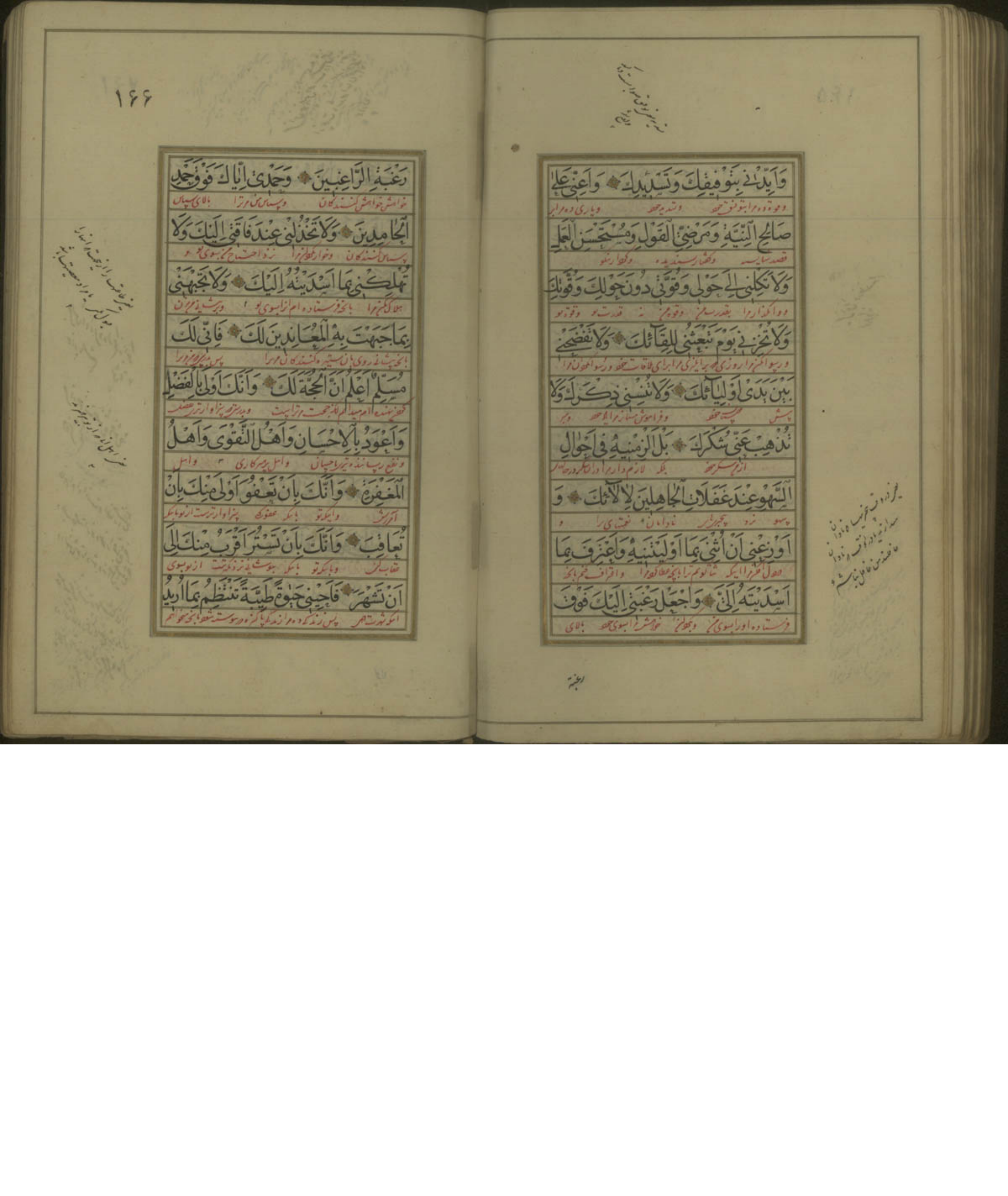
گناهان   و مشغول مساز مرا بانچه در نمیابم آنرا   مگر

بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ ۞ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي

بتو   ازانچه خشنود نکند ترا   از من غیر آن   و بکن   از دل من

ب

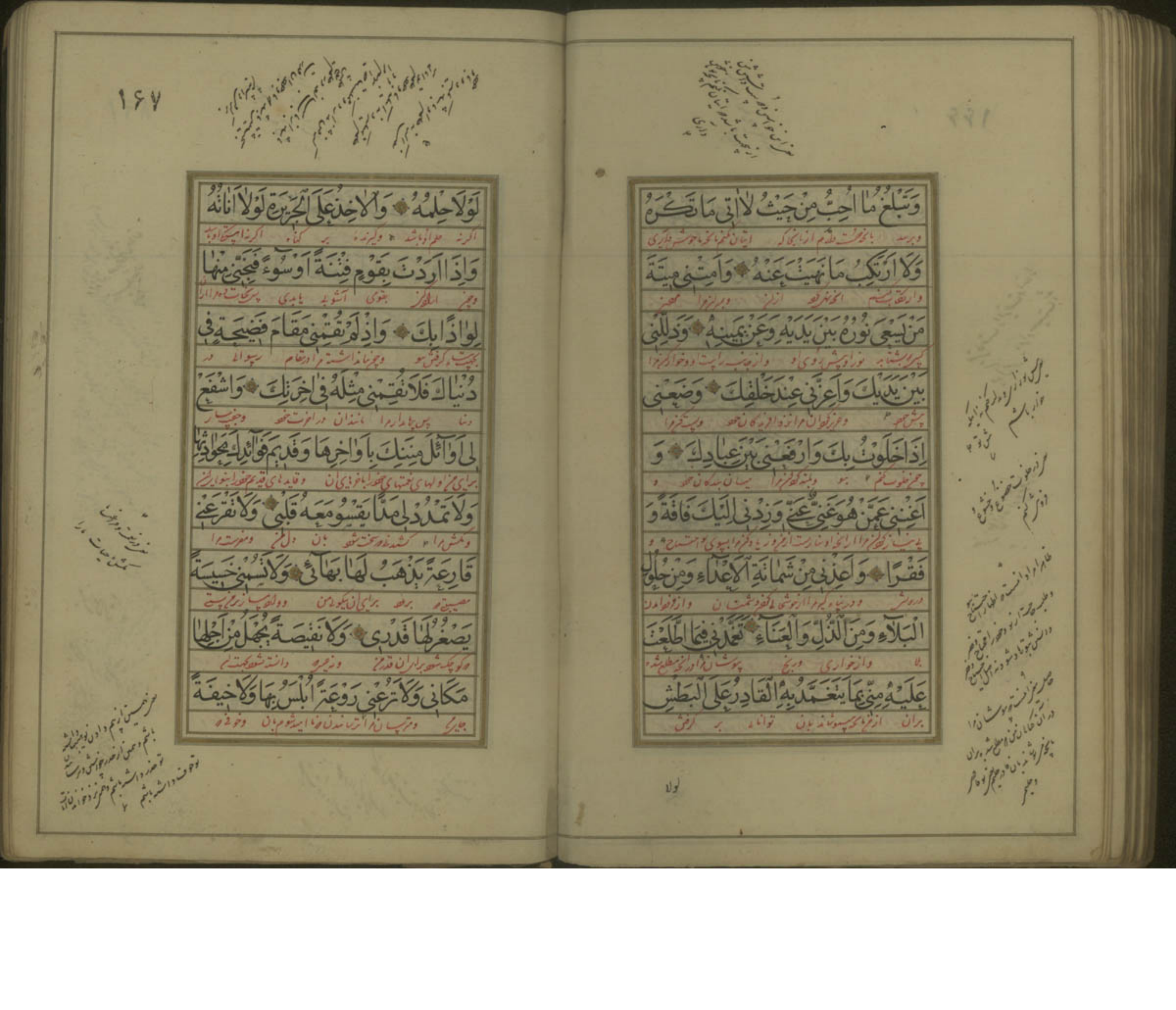




وأيدني بتوفيقك وتسديدك ❖ وأعني على
صالح النية ومرضي القول ومستحسن العمل
ولا تكلني إلى حولي وقوتي دون حولك وقوتك
ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ❖ ولا تفضحني
بين يدي أوليائك ❖ ولا تنسني ذكرك ولا
تذهب عني شكرك ❖ بل ألزمنيه في أحوال
السهو عند غفلات الجاهلين لآلائك ❖ و
أوزعني أن أثني بما أوليتنيه وأعترف بما
أسديته إلي ❖ واجعل رغبتي إليك فوق

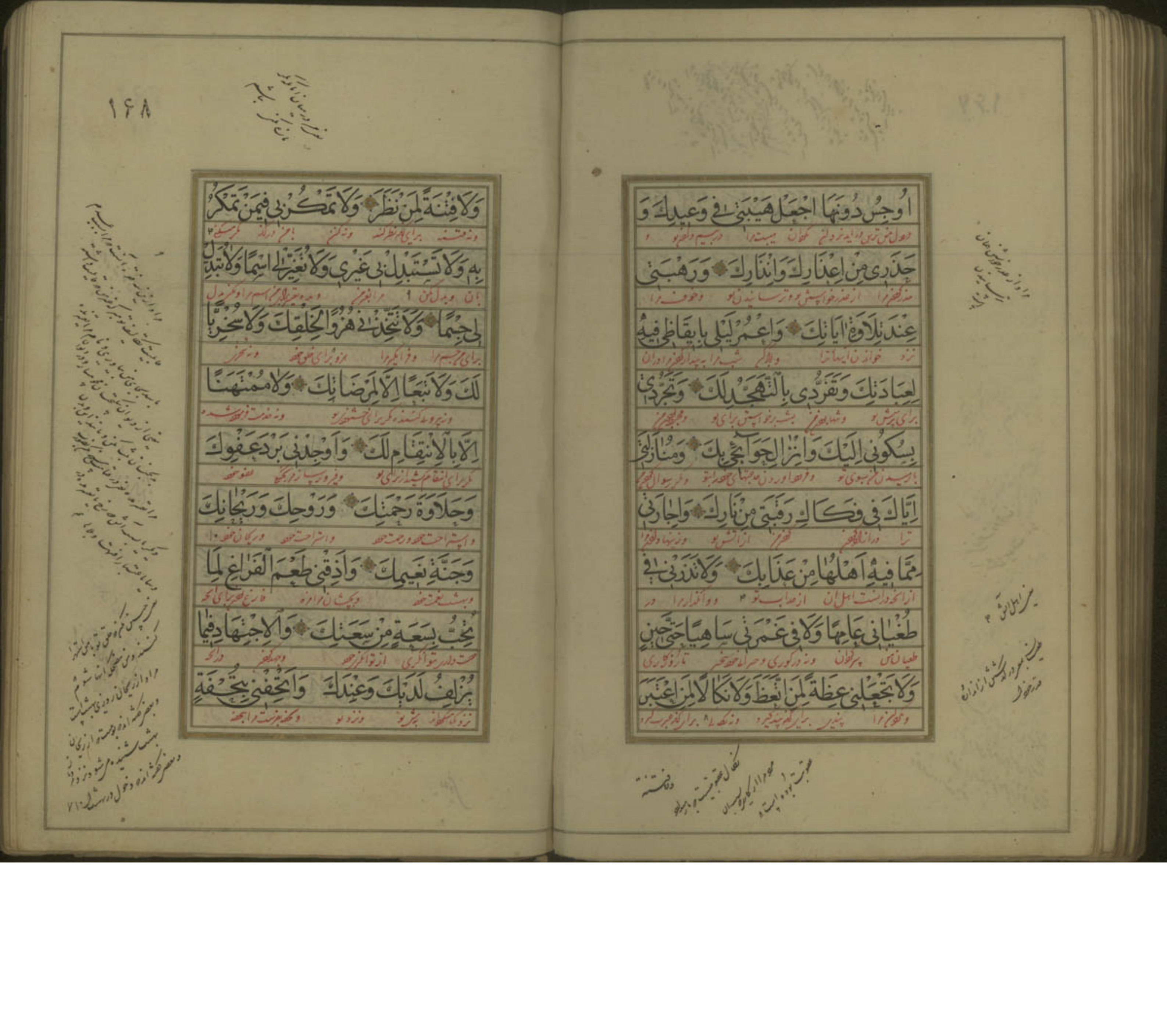
رغبة

رغبة الراغبين ❖ وحمدي إياك فوق حمد
الحامدين ❖ ولا تخذلني عند فاقتي إليك ولا
تهلكني بما أسديته إليك ❖ ولا تجبهني
بما جبهت به المعاندين لك ❖ فإني لك
مسلم أعلم أن الحجة لك ❖ وأنك أولى بالفضل
وأعود بالإحسان وأهل التقوى وأهل
المغفرة ❖ وأنك بأن تعفو أولى منك بأن
تعاقب ❖ وأنك بأن تستر أقرب منك إلى
أن تشهر ❖ فأحيني حياة طيبة تنتظم بما أريد



وتبلغ ما احبّ من حيث لا اتي ما تكره
ولا ارتكب ما نهيت عنه ۞ وامتني ميتة
من يسعى نوره بين يديه وعن يمينه ۞ وذلّلني
بين يديك واعزّني عند خلقك ۞ وضعني
اذا خلوت بك وارفعني بين عبادك ۞ و
اغنني عمّن هو غنيّ عنّي وزدني اليك فاقة و
فقرا ۞ واعذني من شماتة الاعداء ومن حلول
البلاء ومن الذلّ والعناء ۞ تغمّدني فيما اطّلعت
عليه منّي بما يتغمّد به القادر على البطش

لولا حلمه ۞ والآخذ على الجريرة لولا اناته
واذا اردت بقوم فتنة او سوءا فنجّني منها
لواذا بك ۞ واذ لم تقمني مقام فضيحة في
دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك ۞ واشفع
لي اوائل منّتك باواخرها وقديم فوائدك بحوادثها
ولا تمدد لي مدّا يقسو معه قلبي ۞ ولا تقرعني
قارعة يذهب لها بهائي ۞ ولا تسمني خسيسة
يصغر لها قدري ۞ ولا نقيصة يجهل من اجلها
مكاني ولا ترعني روعة ابلس بها ولا خيفة



اوجس دونها اجعل هيبتي في وعيدك و
حذري من إعذارك وإنذارك ❖ ورهبتي
عند تلاوة آياتك ❖ واعمر ليلي بإيقاظي فيه
لعبادتك وتفردي بالتهجد لك ❖ وتجردي
بسكوني إليك وإنزال حوائجي بك ❖ ومنازلتي
إياك في فكاك رقبتي من نارك ❖ وإجارتي
مما فيه أهلها من عذابك ❖ ولا تذرني في
طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا حتى حين
ولا تجعلني عظة لمن اتعظ ولا نكالا لمن اعتبر

ولا فتنة لمن نظر ❖ ولا تمكر بي فيمن تمكر
به ولا تستبدل بي غيري ولا تغير لي اسما ولا تبدل
لي جسما ❖ ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا
لك ولا تبعا إلا لمرضاتك ❖ ولا ممتهنا
إلا بالانتقام لك ❖ وأوجدني برد عفوك
وحلاوة رحمتك ❖ وروحك وريحانك
وجنة نعيمك ❖ وأذقني طعم الفراغ لما
تحب بسعة من سعتك ❖ والاجتهاد فيما
يزلف لديك وعندك ❖ وأتحفني بتحفة

من تحفاتك ۞ واجعل تجارتي رابحة وكرتي

از تحفهای خود وبگردان تجارت مرا سود دهنده و بازگشت مرا

غير خاسرة ۞ واخفني مقامك وشوقني لقاءك

زیان کننده و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند کن مرا بلقای خود

وتب علي توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة

وبپذیر توبه مرا توبه خالص که نگذاری با آن گناهان کوچک را

ولا كبيرة ۞ ولا تذر معها علانية ولا

و نه بزرگ را و مگذار با آن آشکارا و نه

سريرة ۞ وانزع الغل من صدري للمؤمنين

پنهان را و بکن کینه را از سینه من مر مومنان را

واعطف بقلبي على الخاشعين ۞ وكن لي

ومهربان کن دل مرا بر فروتنان و باش برای من

كما تكون للصالحين وحلني حلية المتقين ۞

همچنانکه هستی برای صالحان و بیارای مرا بزیور پرهیزکاران

واجعل لي لسان صدق في الغابرين ۞ و

وبگردان برای من زبان راستی در آیندگان و

ذكرا ناميا في الآخرين ووافِ بي عرصة

یادکردن بلندی در آخرها و برسان مرا بعرصه

الاولين

الاولين ۞ وتمم سبوغ نعمتك علي وظاهر

اولین و تمام کن تمامی نعمت خود را بر من و پیاپی درآور

كراماتها لدي ۞ واملأ من فوائدك يدي ۞

گرامی بخششهای خود را نزد من و پر کن از فایدهای خود دست مرا

وسق كرائم مواهبك إلي وجاورني الاطيبين

و بران بخششهای گرامی خود را بسوی من و همسایه گردان مرا با پاکیزگان

من اوليائك في الجنان التي زينتها لاصفيائك

از دوستان خود در بهشتها که آراسته آنها را برای برگزیدگان خود

وجللني شرائف نحلك في المقامات المعدة

و بپوشان مرا بزرگیهای عطاهای خود در جایهای آماده ساخته

لاحبائك ۞ واجعل لي عندك مقيلا آوي

برای دوستان خود و بگردان برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم

اليه مطمئنا ومثابة اتبوؤها واقر عينا

بآن آرام گرفته و محل بازگشتی که جای گیرم در آن و روشن چشم باشم

ولا تقايسني بعظيمات الجرائر ۞ ولا تهلكني

و مقایسه مکن مرا با گناهان بزرگ و هلاک مکن مرا

يوم تبلى السرائر وازل عني كل شك وشبهة

روزی که آزموده میشود پنهانیها و زایل کن از من هر شک و شبهه

وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ

وبگردان برای من در حق راهی از همه رحمت و

اَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ

بسیار گردان برای من قسمهای بخششهای از عطای تو و وافر گردان بر من

حُظُوظَ الْاِحْسَانِ مِنْ اِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي

بهرهای احسان از افضال خود وبگردان دل مرا

وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغاً لِمَا هُوَ لَكَ

اعتماد کننده بآنچه نزد تست واندیشه مرا فارغ شده برای آنچه او از تست

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَ

وکار فرما بآنچه کار فرمائی بآن خاصان خود را و

اَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ

بیاشامان دل مرا نزد بیخبری عقلها طاعت ترا

وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ

وجمع کن برای من توانگری و پارسائی و راحت و بی‌آزاری

وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ

وصحت وفراخی وآرام وعافیت

وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ

وباطل مکن نیکوئیهای مرا بآنچه آمیخته شود بآن از معصیت تو

وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ

ونه خلوتهای مرا بآنچه عارض شود مرا از فریبهای آزمایش تو

وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ اِلَى اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

ونگاه دار روی مرا از طلب بسوی یکی از عالمیان

وَذُبَّنِي عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا

ومنع کن مرا از طلب آنچه نزد فاسقانست و

تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيراً وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ

مگردان مرا برای ستمکاران هم پشت ونه برای ایشان بر محو کردن کتاب تو

يَداً وَنَصِيراً وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا اَعْلَمُ حِيَاطَةً

دست ویاری دهنده ونگاه دار مرا از آنجا که نمیدانم نگاه داشتنی

تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي اَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ

که نگاه داری مرا بآن وبگشا برای من درهای توبه خود را ورحمت خود

وَرَاْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ اِنِّي اِلَيْكَ مِنَ
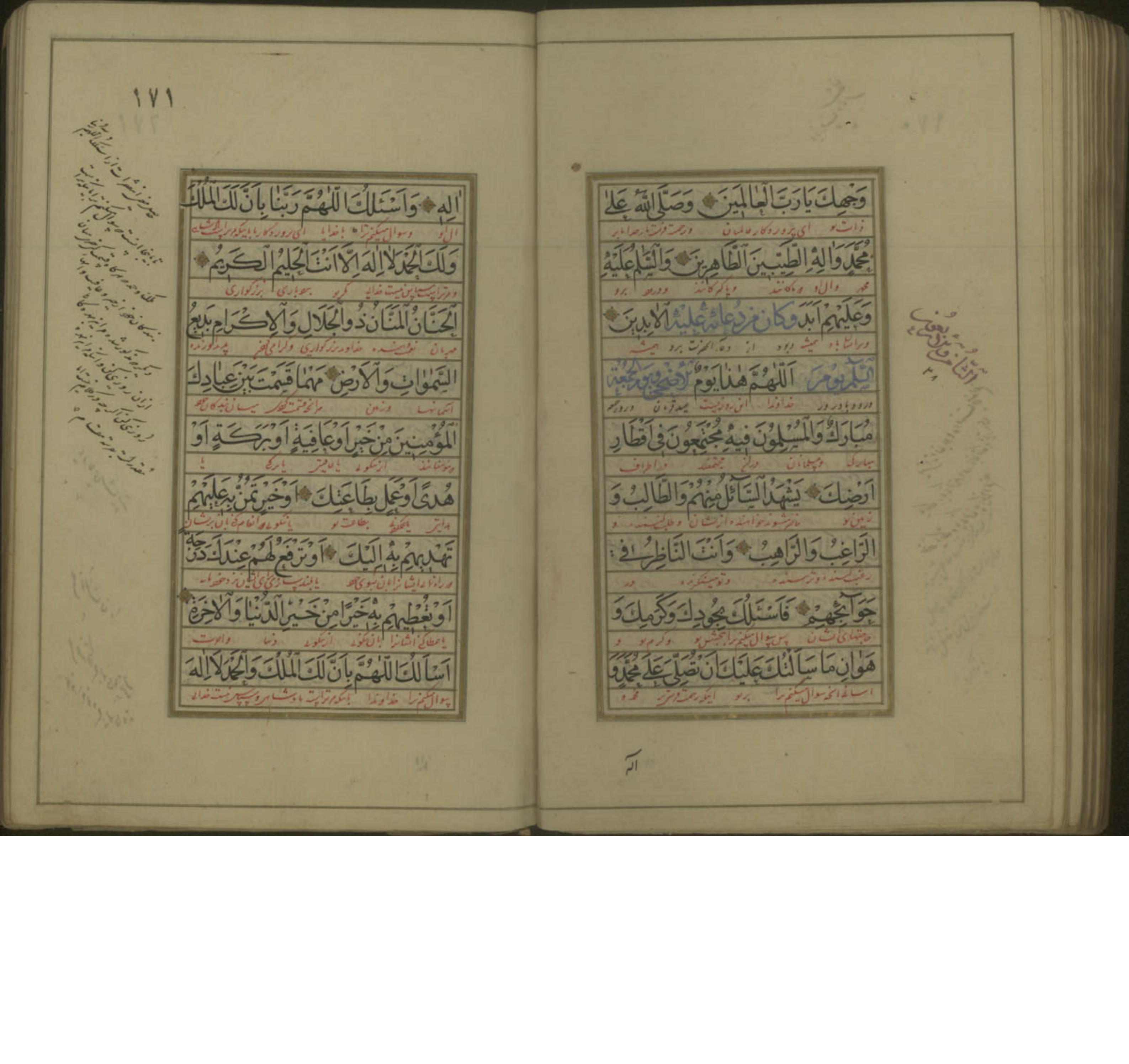
ومهربانی خود وروزی خود را وفراخ است بدرستی که من بسوی تو از

الرَّاغِبِينَ وَاَتْمِمْ لِي اِنْعَامَكَ اِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ

رغبت کنندگانم وتمام کن برای من انعام خود را بدرستی که تو بهترین نعمت دهندگانی

وَاجْعَلْ بَاقِي عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ

وبگردان باقی عمر مرا در حج وعمره برای طلب



وجهك يا رب العالمين ۞ وصلى الله على

محمد وآله الطيبين الطاهرين ۞ والسلم عليه

وعليهم أبد الآبدين ۞ وكان من دعائه عليه

السلم يوم الأضحى ويوم الجمعة ۞ اللهم هذا يوم

مبارك والمسلمون فيه مجتمعون في أقطار

أرضك ۞ يشهد السائل منهم والطالب و

الراغب والراهب ۞ وأنت الناظر في

حوائجهم ۞ فأسئلك بجودك وكرمك و

هوان ما سألتك عليك أن تصلي على محمد و

آله ۞ وأسئلك اللهم ربنا بأن لك الملك

ولك الحمد لا إله إلا أنت الحليم الكريم ۞

الحنان المنان ذو الجلال والإكرام بديع

السموات والأرض ۞ مهما قسمت بين عبادك

المؤمنين من خير أو عافية أو بركة أو

هدى أو عمل بطاعتك ۞ أو خير تمن به عليهم

تهديهم به إليك ۞ أو ترفع لهم عندك درجة ۞

أو تعطيهم به خيرا من خير الدنيا والآخرة

أسألك اللهم بأن لك الملك والحمد لا إله



الا انت ۞ ان تصلي على محمد وال محمد عبدك و
مگر تو اینکه رحمت کنی بر محمد وال محمد بنده تو و
رسولك وحبيبك ۞ وصفوتك وخيرتك
رسول تو ودوست تو وبرگزیده تو واختیار کرده شده تو
من خلقك ۞ وعلى ال محمد الابرار الطاهرين
از آفریدگان تو وبر آل محمد نیکوکاران پاکان
الاخيار ۞ صلوة لا يقوى على احصائها الا
خبر رسانندگان رحمتی که توانائی ندارد بر شمردن آن مگر
انت ۞ وان تشركنا في صالح من دعاك
تو واینکه انباز سازی ما را در کارهای شایسته کسی که خواند ترا
في هذا اليوم من عبادك المؤمنين ۞ يا رب
در این روز از بندگان مومنان تو ای پروردگار
العالمين ۞ وان تغفر لنا ولهم انك على كل
عالمیان واینکه بیامرزی ما را وایشان را بدرستیکه تو بر همه
شيء قدير ۞ اللهم اليك تعمدت بحاجتي و
چیز توانائی خداوندا بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و
بك انزلت اليوم فقري وفاقتي ومسكنتي ۞
بتو فرود آوردم امروز درویشی خود واحتیاج خود ومسکنت خود

واذ



واني بمغفرتك ورحمتك اوثق مني بعملي ۞
وبدرستیکه من بامرزش تو ورحمت تو امیدوارترم از عمل خود
ولمغفرتك ورحمتك اوسع من ذنوبي ۞
وهر آینه آمرزش تو ورحمت تو فراخ تراست از گناهان من
فصل على محمد وال محمد وتول قضاء كل
پس رحمت فرست بر محمد وال محمد وبخود گیر روا کردن هر
حاجة هي لي ۞ بقدرتك عليها وتيسير
حاجتی که مر مراست بقدرت تو بر آن وآسان کردن
ذلك عليك وبفقري اليك وغناك عني
آن بر تو وباحتیاج من بسوی تو وبی نیازی تو از من
فاني لم اصب خيرا قط الا منك ۞ ولم يصرف
پس بدرستیکه من نرسیدم بنیکوئی هرگز مگر از تو ونگردانید
عني سوء قط احد غيرك ۞ ولا ارجو لامر
از من بدی هرگز کسی غیر تو وامید ندارم برای امر
اخرتي ودنياي سواك ۞ اللهم من تهيا
آخرت خود ودنیای خود سوای تو خداوندا هرکه آماده شده
وتعبا واعد واستعد لوفادة الى مخلوق
ومهیا شده وتهیه کرد وساز شده از برای رفتن بسوی آفریده

رَجَاءَ رِفْدِهِ وَنَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ

باميد صلهٔ او وعطاى او وطلب بخشش او وعطاى او

فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَ

پس سوى تو اى مولاى من بود امروز تهيه كردن من و

تَعْبِئَتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ

آماده ساختن من وآماده شدن من و باميد

عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ وَطَلَبَ نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ

عفو تو وصلهٔ تو وطلب رسيدن بتو وعطاى تو

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ

خداوندا پس رحمت فرست بر محمد وآل محمد ونوميد مكن امروز مرا

ذٰلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا

از آن از اميد من اى كسى كه منع نكند او را سؤال كننده و

يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ

كم نسازد او را عطا پس بدرستى كه نيامده ام ترا بجهت اعتماد از من بكردار

صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ

شايسته كه پيش فرستاده باشم آن را ونه شفاعت آفريده كه اميد داشته باشم

إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

مگر شفاعت محمد واهل بيت او بر او وبر ايشان

سلامك

سَلَامُكَ أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ

درود تو آمده ام ترا اقرار كننده بگناه وبدكردارى

إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي

بنفس خود آمده ام ترا اميد دارم عفو بزرگ ترا كه

عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ

عفو كردى بآن از خطاكاران پس باز نداشت ترا درازى

عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ

ايستادن ايشان بر گناه بزرگ از آنكه مهربان شوى بر ايشان

بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ

برحمت وآمرزش پس اى آنكه رحمت او فراخست

وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ

وعفو او بزرگست اى بزرگ اى بزرگ اى بزرگوار

يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ

اى بزرگوار رحمت فرست بر محمد وآل محمد وعود كن بر من

بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ

برحمت خود ومهربانى كن بر من بفضل خود وگشاده

عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذَا الْمَقَامَ

كن بر من بآمرزش خود خداوندا بدرستى اين مقام

خلفائك واصفيائك ومواضع امنائك
برای جانشینان تو و برگزیدگان خود و جایگاههای امینان تو

في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها ❁
در پایه بلندی که مخصوص ساختی ایشان را بآن

فابتزوها وانت المقدر لذلك لا يغالب
بتحقیق که ربودند آنرا و تو تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشود

امرك ولا يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف
امر تو و در نمیگذرد آنچه واجب شده از تدبیر تو هرگونه

شئت وانى شئت ❁ ولما انت اعلم به غير
خواستی و از هرجا خواستی و برای آنچه تو داناتری از آن

متهم على خلقك ولا لإرادتك ❁ حتى عاد
متهم نیستی بر آفریدگان خود و نه برای اراده خود تا آنکه گردیدند

صفوتك وخلفاؤك مغلوبين مقهورين
برگزیدهای تو و جانشینان تو مغلوب شده مقهور شده

مبتزين ❁ يرون حكمك مبدلا وكتابك
ربوده شده میبینند حکم ترا تبدیل کرده شده و کتاب ترا

منبوذا ❁ وفرائضك محرفة عن جهات اشراعك
افکنده شده و فریضهای ترا تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو

وسنن

وسنن نبيك متروكة ❁ اللهم العن
و سنتهای پیغمبر تو ترک کرده شده بارخدایا لعن کن

اعداءهم من الاولين والآخرين ❁ ومن رضي
دشمنان ایشان را از پیشینیان و از پسینان و هرکه خشنود شد

بفعالهم واشياعهم واتباعهم ❁ اللهم
بکارهای ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشان بارخدایا

صل على محمد وآل محمد انك حميد مجيد ❁
رحمت فرست بر محمد و آل محمد بدرستی که تو ستوده شده و بزرگواری

كصلواتك وبركاتك وتحياتك على
بمانند رحمتهای تو و برکتهای تو و درودهای تو بر

اصفيائك ابراهيم وآل ابراهيم ❁ وعجل الفرج
برگزیدگان تو ابراهیم و آل ابراهیم و زود ده فرج

والروح والنصرة والتمكين والتأييد
و راحت و نصرت و دست دادن و تقویت کردن

لهم ❁ اللهم واجعلني من اهل التوحيد و
مر ایشان را بارخدایا و بگردان از اهل توحید تو و

الايمان بك والتصديق برسولك ❁ والائمة
ایمان بتو و تصدیق برسول تو و بر پیشوایان

الذين حتمت طاعتهم ممن تجري ذلك به و
که واجب کرده طاعت ایشان را از آنکه جاری میشود این با او و
على يديه امين رب العالمين ◆ اللهم ليس
بر دستهای او اجابت کن ای پروردگار عالمیان بار خدایا
يرد غضبك الا حلمك ◆ ولا يرد سخطك الا
نمیگرداند غضب تو مگر بردباری تو و برنمیگرداند غضب ترا مگر
عفوك ولا يجير من عقابك الا رحمتك ◆
عفو تو و زنهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو
ولا ينجيني منك الا التضرع اليك وبين يديك
و نمیرهاند مرا از تو مگر نالیدن بسوی تو و نزد تو
فصل على محمد وآل محمد وهب لنا يا الهي
پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ببخش ما را ای خدای من
من لدنك فرجا ◆ بالقدرة التي بها تحيي اموات
از نزد خود گشایش به توانایی که بآن زنده میکنی مردگان
العباد وبها تنشر ميت البلاد ◆ ولا تهلكني
بندگان را و بآن زنده میگردانی مرده شهرها را و هلاک مکن
يا الهي غما حتى تستجيب لي وتعرفني الاجابة في
ای خدای من اندوه تا اینکه اجابت کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت در

دعائي ◆ واذقني طعم العافية الى منتهى
دعای من و بچشان مرا مزه عافیت بسوی منتهای
اجلي ◆ ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه
مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مده او را
من عنقي ولا تسلطه علي ◆ الهي ان رفعتني
بگردن من و تسلط مده او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا
فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي
پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست که
يرفعني ◆ وان اكرمتني فمن ذا الذي يهينني
بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست اگر خوار کند مرا
وان اهنتني فمن ذا الذي يكرمني ◆ وان
و اگر خوار کنی مرا پس کیست اگر گرامی دارد مرا و اگر
عذبتني فمن ذا الذي يرحمني ◆ وان اهلكتني
عذاب کنی مرا پس کیست اگر رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا
فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسألك
پس کیست که فرا پیش آید مرا درباره بنده تو یا بپرسد ترا
عن امره ◆ وقد علمت انه ليس في حكمك ظلم
از امر او و بتحقیق دانستم که نیست در حکم تو ستم

وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ ❁ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ

ونه در عقوبت تو شتابی و بدرستی که شتاب میکند کسی که میترسد

الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ ❁

از فوت شدن و بدرستی که محتاج نیست بر ستم مگر ناتوان

وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً

و بتحقیق برتری ای خدای من ازاین برتری بزرگ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا برای بلا

غَرَضاً وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَباً ❁ وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي

نشانه و نه برای عقوبت خود پای بنده و مهلت ده مرا و بپراکنده مرا

وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي ❁ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ

و درگذر از لغزش من و مبتلا مگردان مرا بلا بر عقب

بَلَاءٍ ❁ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي

بلا پس بتحقیق می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا

إِلَيْكَ ❁ أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ

بسوی تو پناه میگیرم بتو بارخدا امروز از غضب تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي ❁ وَأَسْتَجِيرُ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا و زینهار میجویم

بك

بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ ❁ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بتو امروز از خشم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَأَجِرْنِي ❁ وَأَسْأَلُكَ أَمْناً مِنْ عَذَابِكَ ❁

و زنهار ده مرا و سوال میکنم ترا ایمنی از عذاب تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي ❁ وَأَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ایمن کن مرا و طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي ❁ وَأَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ

بر محمد و آل او و هدایت کن مرا و طلب یاری میکنم از تو پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْنِي ❁ وَأَسْتَرْحِمُكَ

بر محمد و آل محمد و یاری ده مرا و طلب رحمت میکنم از تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي ❁ وَأَسْتَكْفِيكَ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و طلب کارگزاری میکنم از تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي ❁ وَأَسْتَرْزِقُكَ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و کارگزاری کن مرا و طلب روزی میکنم از تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي ❁ وَأَسْتَعِينُكَ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی ده مرا و طلب یاری میکنم از تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي ❁ وَأَسْتَغْفِرُكَ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو

لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

برای آنچه گذشته از گناهان من پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاغْفِرْ لِي ◈ وَأَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و بیامرز مرا و طلب نگاه داشتن میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي ◈ فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ مِنِّي

و آل او و نگاه دار مرا پس بدرستی که من باز نگردم بچیزی که ناخوش داشتی از من

إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ ◈ يَا حَنَّانُ يَا

اگر خواهی تو آنرا ای پروردگار من ای مهربان ای

مَنَّانُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ◈ صَلِّ عَلَى

نعمت دهنده ای خداوند بزرگی و کرامت رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ ◈ وَ

محمد و آل او و اجابت کن برای من همه آنچه سوال کردم ترا و

طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَأَرِدْهُ

طلب کردم بنزد تو و رغبت نمودم در آن بسوی تو و اراده کن او را

وَقَدِّرْهُ ◈ وَاقْضِهِ وَأَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي

و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و روا کن آنرا و خیر ده مرا در آنچه حکم میکنی

مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ ◈

از آن و برکت ده مرا در آن و تفضل کن بر من بآن

وَأَسْعِدْنِي بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ ◈ وَزِدْنِي مِنْ

و نیکبخت کن مرا بآنچه عطا میکنی مرا از آن و زیاده کن مرا از

فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ

فضل خود و وسعت آنچه نزد تست پس بدرستی که تو واسع

كَرِيمٌ ◈ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعِيمِهَا

بزرگواری و پیوند کن آنرا بخیر آخرت و نعمت آن

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ◈ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَ

ای مهربانترین مهربانان پس دعا کن بآنچه ظاهر شود مر ترا و

تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ

رحمت فرست بر محمد و آل او هزار مرتبه همچنین میکرد آنحضرت

عَلَيْهِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دِفَاعِ السَّلَامُ

و بود از دعای آنحضرت بر او درود باد در دفع السلام

كَيْدِ الْأَعْدَاءِ إِلَهِي هَدَيْتَنِي وَرَدِّ بَأْسِهِمْ

کید دشمنان ای خدای من هدایت کردی مرا و رد سحر ایشان

فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ فَقَسَوْتُ وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ

پس بازی کردم و پند دادی مرا پس سخت دل شدم و عطا کردی نیکو را

فَعَصَيْتُ ◈ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَّفْتَنِيهِ

پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه بر گردانیدی چون شناسانیدی

فاستغفرت فاقلت ❁ فعدت فسترت

پس طلب آمرزش کردم پس وا گذاشتم پس باز گشتم پس پوشانیدی

فلك الهي الحمد ❁ تقحمت اودية الهلاك ❁ و

پس مر تراست ای خدای من ستایش انداختم خود را در وادیهای هلاک و

حللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك

فرود آمدم شعبهای نیستی فرا پیش آمدم در آنها مر قهرهای ترا

وبحلولها عقوباتك ❁ ووسيلتي اليك

و بسبب فرود آمدن آنها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو

التوحيد ❁ وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا

یگانه داشتن است و دست آویز من آنست که شریک نساخته ام بتو چیزی را

ولم اتخذ معك الها ❁ وقد فررت اليك

و فرا نگرفته ام با تو خدائی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو

بنفسي واليك مفر المسيء ❁ ومفزع المضيع

بنفس خود و بسوی تست گریزگاه بدکار و پناه گاه ضایع کننده

لحظ نفسه الملتجئ ❁ فكم من عدو انتضى

مر بهره نفس خود را پناه گیرنده پس بسا از دشمن بر کشید

على سيف عداوته وشحذ لي ظبة مديته

بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من کناره کارد خود را

وارهف لي شبا حده وداف لي قواتل سمومه

و تند کرد از برای من کناره تیزی آن را و خیسانید برای من زهرهای کشنده خود را

وسدد نحوي صوائب سهامه ❁ ولم تنم

و راست کرد بجانب من تیرهای راست خود را و نخفت

عني عين حراسته ❁ واضمر ان يسومني المكروه

از من چشم نگهبانی او و در دل در آورد که برساند مرا مکروه

ويجرعني زعاق مرارته ❁ فنظرت يا الهي الى

و جرعه جرعه بدهد مرا آب بسیار تلخی خود پس نظر کردی ای خدای من بسوی

ضعفي عن احتمال الفوادح ❁ وعجزي عن

ضعف من از بر داشتن چیزهای گران و عجز من از

الانتصار ممن قصدني بمحاربته ❁ ووحدتي

انتقام کشیدن از آن کس که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهائی من

في كثير عدد من ناواني وارصد لي بالبلاء
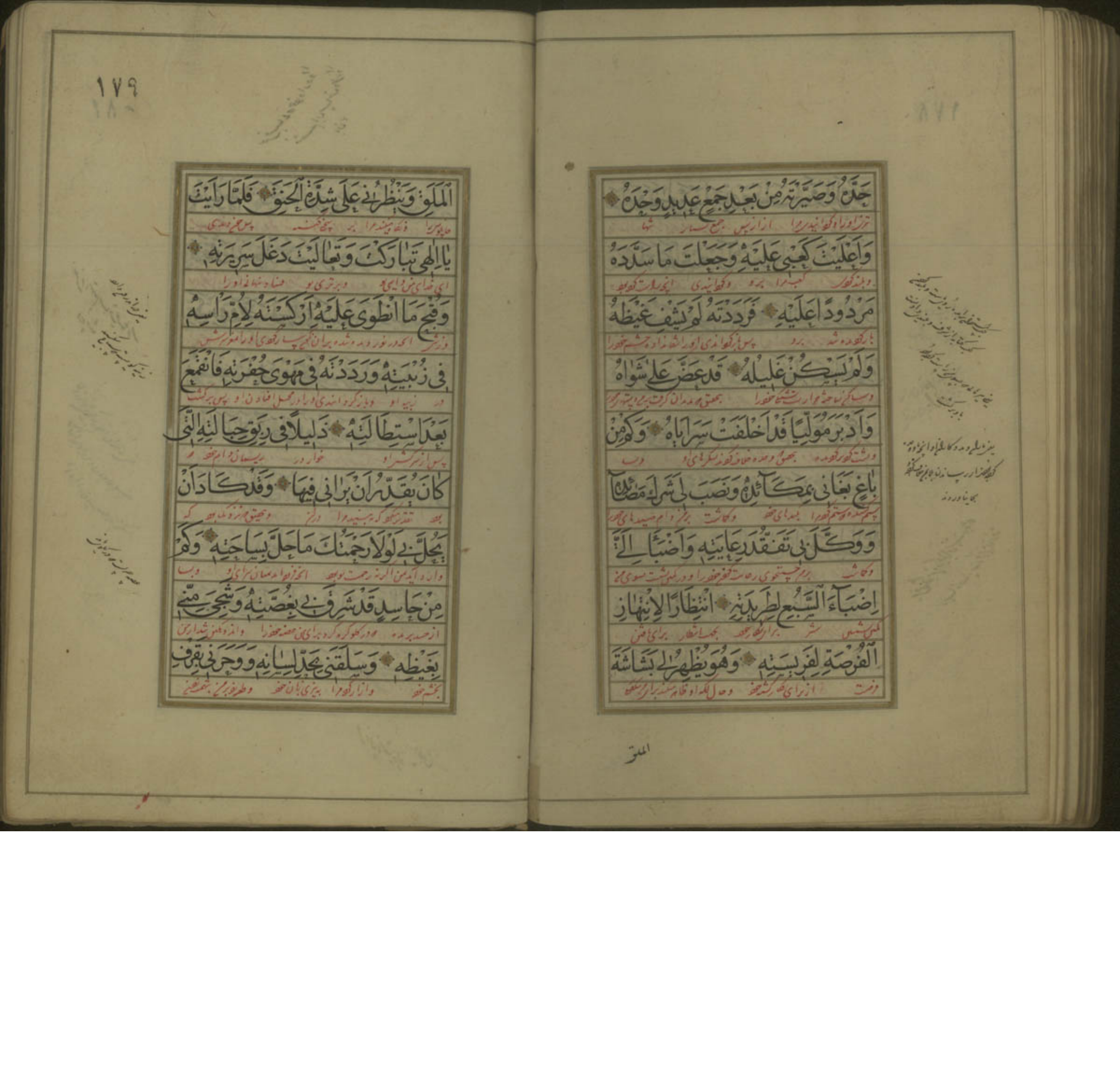
در بسیاری عدد کسی که دشمنی کرد و کمین کرد برای من ببلا

فيما لم اعمل فيه فكري ❁ فابتدأتني بنصرك

در آنچه بکار در نیاوردم در آن فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری کردن خود

وشددت ازري بقوتك ❁ ثم فللت لي

و محکم کردی پشت مرا بقوه خود پس شکستی برای من



جده وصيرته من بعد جمع عديد وجد
واعليت كعبي عليه وجعلت ما سدده
مردودا عليه فرددته لم يشف غيظه
ولم يسكن غليله قد عض على شواه
وادبر موليا قد اخلفت سراياه وكم من
باغ بغاني بمكائده ونصب لي شرك مصائده
ووكل بي تفقد عاينه واضبا الي
اضباء السبع لطريدته انتظار الانتهاز
الفرصة لفريسته وهو يظهر لي بشاشة

الملق وينظرني على شدة الحنق فلما رايت
يا الهي تباركت وتعاليت دغل سريرته
وقبح ما انطوى عليه اركسته لام راسه
في زبيته ورددته في مهوى حفرته فانقمع
بعد استطالته ذليلا في ربق حبالته التي
كان يقدر ان يراني فيها وقد كاد ان
يحل بي لولا رحمتك ما حل بساحته وكم
من حاسد قد شرق بي بغصته وشجي مني
بغيظه وسلقني بحد لسانه ووحرني بقرف

عيوبه ◆ وجعل عرضي غرضا لمراميه

وقلدني خلالا لم تزل فيه ◆ ووحرني

بكيده وقصدني بمكيدته فناديتك يا الهي

مستغيثا بك واثقا بسرعة اجابتك ◆

فریاد خواهنده بتو واعتماد کننده بزودی اجابت تو

عالما انه لا يضطهد من اوى الى ظل كنفك ولا

يفزع من لجا الى معقل انتصارك ◆ فحصنتني

من باسه بقدرتك ◆ وكم من سحائب مكروه

از شدت او بقدرت خود وبسا از ابرهای مکروه

جليتها عني ◆ وسحائب نعم امطرتها علي ◆ و

جداول رحمة نشرتها وعافية البستها ◆ و

اعين احداث طمستها ◆ وغواشي كربات

كشفتها ◆ وكم من ظن حسن حققت وعدم

جبرت ◆ وصرعة انعشت ومسكنة حولت

كل ذلك انعاما وتطولا منك وفي جميعه

انهماكا مني على معاصيك ◆ لم تمنعك اسائتي

عن اتمام احسانك ◆ ولا حجرني ذلك عن

ارتكاب مساخطك ◆ لا تسال عما تفعل ◆

ولقد سئلت فاعطيت ولم تسال فابتدات

واستميح فضلك فما اكديت ◆ ابيت

يا مولاي الا احسانا وامتنانا وتطولا و

ای مولای من مگر از احسان و اکرام و تفضل و

انعاما ❁ وابيت الا تقحما لحرماتك وتعديا

انعام و من باز زده ام مگر از اقتحام در محرمات تو و از تعدی

لحدودك وغفلة عن وعيدك ❁ فلك الحمد

از حدود تو و بیخبری از بیم دادن تو پس مر تراست سپاس

الهي من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا يعجل ❁

ای خدای من از آن توانائی که مغلوب نشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند

هذا مقام من اعترف بسبوغ النعم وقابلها

این مقام کسیست که اعتراف کرده است بتمامی نعمت و برابر نمود آنها را

بالتقصير ❁ وشهد على نفسه بالتضييع ❁ اللهم

بتقصیر و گواهی داده است بر نفس خود بضایع کردن بار خدایا

فاني اتقرب اليك بالمحمدية الرفيعة والعلوية

بدرستیکه من نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمد ص که بلند است و ملت علوی

البيضاء ❁ واتوجه اليك بهما ان تعيذني

روشن و توجه میکنم بسوی تو بآنها اینکه در پناه گیری مرا

من شر كذا وكذا ❁ فان ذلك لا يضيق عليك

از شر چنین و چنین پس بدرستی که آن تنگ نمیشود بر تو

في وجدك ولا يتكاءدك في قدرتك ❁ وانت

در جنب توانگری و گران نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو

على كل شيء قدير ❁ فهب لي يا الهي من رحمتك

بر همه چیزها توانایی پس ببخش مرا ای خدای من از رحمت خود

ودوام توفيقك ❁ ما اتخذه سلما اعرج به

و همیشگی توفیق خود آنچه را که فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن

الى رضوانك ❁ وآمن به من عقابك يا ارحم

بسوی خشنودی تو و ایمن گردم بآن از عقاب تو ای مهربانترین

الراحمين ❁ وكان من دعائه عليه السلام في الرهبة

مهربانان و بود از دعای او در ترس

اللهم انك خلقتني سويا وربيتني صغيرا

بار خدایا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام و پروریدی مرا در کوچکی

ورزقتني مكفيا ❁ اللهم اني وجدت فيما

و روزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا بدرستی که من یافتم در آنچه

انزلت من كتابك وبشرت به عبادك ❁

فرو فرستادی از کتاب خود و مژده دادی بآن بندگان خود را

ان قلت يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم

اینکه فرمودی ای بندگان من آنانکه اسراف کردند در نفسهای خود

لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب

نومید نشوید از رحمت خدا بدرستی که خدا می آمرزد گناهان را

جميعا ◆ وقد تقدم مني ما قد علمت ◆ وما

همه و بتحقیق پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته و آنچه

أنت أعلم به مني ◆ فيا سوأتا مما أحصاه علي

تو داناتری بآن از من پس وای رسوائی از آنچه شمرده است آنرا بر من

كتابك ◆ فلولا المواقف التي أؤمل من عفوك

کتاب تو پس اگر نبودی موقفها که امید دارم از عفو تو

الذي شمل كل شيء لألقيت بيدي ◆ ولو

که فرا گرفته است همه چیز را هر اینه انداخته بودم خود را و اگر

أن أحدا استطاع الهرب من ربه لكنت أنا

اینکه کسی میتوانست گریختن از پروردگار خود هر اینه بودم من

أحق بالهرب منك ◆ وأنت لا تخفى عليك

سزاوارتر بگریختن از تو و تو پنهان نیست بر تو

خافية في الأرض ولا في السماء إلا أتيت بها

پنهانی در زمین و نه در آسمان مگر آورده آنرا

وكفى بك جازيا وكفى بك حسيبا ◆ اللهم

و بسندی تو جزا دهنده و بسندی تو حساب کننده خداوندا

انك

إنك طالبي إن أنا هربت ومدركي إن أنا فررت

بدرستی که تو طلب کننده منی اگر من بگریزم و دریابنده منی اگر من فرار کنم

فها أنا ذا بين يديك خاضع ذليل راغم ◆

پس اینک منم پیش روی تو خوار بینی بخاک مالیده

إن تعذبني فإني لذلك أهل وهو يا رب منك

اگر عذاب کنی مرا پس بدرستی که من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار از تو

عدل ◆ وإن تعف عني فقديما شملني عفوك

عدلست و اگر درگذری از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو

وألبستني عافيتك ◆ فأسألك اللهم بالمخزون

و پوشانیده مرا عافیت تو پس سؤال میکنم ترا خداوندا به پنهان

من أسمائك وبما وارته الحجب من بهائك ◆

از نامهای تو و آنچه پوشیده است آنرا پردها از جمال تو

إلا رحمت هذه النفس الجزوعة وهذه الرمة

اینکه رحم کنی این نفس جزع کننده را و این استخوان پوسیده

الهلوعة ◆ التي لا تستطيع حر شمسك فكيف

ترسنده را که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه

تستطيع حر نارك ◆ والتي لا تستطيع صوت

طاقت دارد گرمی آتش ترا و آنکه طاقت ندارد آواز

رعدك فكيف تستطيع غضبك ✿ فارحمني

رعد ترا پس چگونه طاقت دارم خشم ترا پس رحم فرما

اللهم فإني امرؤ حقير وخطري يسير وليس

خداوندا پس بدرستی که من مردی حقیرم و قدر من اندکست و نیست

عذابي مما يزيد في ملكك مثقال ذرة ✿

عذاب کردن من از آنچه زیاده کند در پادشاهی تو هم سنگ ذره

ولو أن عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك

و اگر آنکه عذاب من از آنچه مزید شود در پادشاهی تو هر آینه درخواستمی

الصبر عليه ✿ وأحببت أن يكون ذلك لك

صبر را برآن و دوست داشتمی که باشد آن برای تو

ولكن سلطانك اللهم أعظم وملكك

ولیکن پادشاهی تو بار خدایا بزرگترست و سلطنت تو

أدوم من أن تزيد فيه طاعة المطيعين ✿ أو

پاینده ترست از آنکه زیاد کند در آن طاعت اطاعت کنندگان را یا

تنقص منه معصية المذنبين ✿ فارحمني يا

کم کند از آن گناه گناهکاران پس رحم فرما ای

أرحم الراحمين وتجاوز عني يا ذا الجلال والإكرام

رحم‌ترین رحم کنندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگی و اکرام

وتب علي إنك أنت التواب الرحيم ✿

و بپذیر توبه مرا بدرستی که تو توبه پذیرنده مهربان

وكان من دعائه عليه السلام في التضرع والاستكانة

و بود از دعای آنحضرت بر وی درود باد در تضرع و زاری

إلهي أحمدك وأنت للحمد أهل على حسن صنيعك

ای خدای من سپاس میگویم ترا و تو برای سپاس گفتن سزاواری بر نیکوئی احسان تو

إلي ✿ وسبوغ نعمائك علي وجزيل عطائك

بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو

عندي ✿ وعلى ما فضلتني من رحمتك ✿ و

نزد من و بر آنچه زیاده دادی مرا از رحمت خود و

أسبغت علي من نعمتك ✿ فقد اصطنعت

تمام کردی بر من از نعمت خود پس بتحقیق احسان کردی

عندي ما يعجز عنه شكري ولولا إحسانك

نزد من آنچه عاجزست از آن شکر من و اگر نبودی احسان تو

إلي وسبوغ نعمائك علي ✿ ما بلغت إحراز

بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من نمیرسیدم بجمع کردن

حظي ولا إصلاح نفسي ✿ ولكنك ابتدأتني

بهره خود و نه بصلاح آوردن نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی مرا

بالاحسان ورزقتني في اموري كلها
الكفاية وصرفت عني جهد البلاء و
منعت مني محذور القضاء الهي فكم من بلاء
جاهد قد صرفت عني وكم من نعمة سابغة
اقررت بها عيني وكم من صنيعة كريمة
لك عندي انت الذي اجبت عند الاضطرار
دعوتي واقلت عند العثار زلتي واخذت
لي من الاعداء بظلامتي الهي ما وجدتك
بخيلا حين سألتك ولا منقبضا حين اردتك

بل



بل وجدتك لدعائي سامعا ولمطالبي معطيا
ووجدت نعماك علي سابغة في كل شأن
من شأني وكل زمان من زماني فانت
عندي محمود وصنيعك لدي مبرور
تحمدك نفسي ولساني وعقلي حمدا يبلغ الوفاء
وحقيقة الشكر حمدا يكون مبلغ رضاك
عني فنجني من سخطك يا كهفي حين تعييني
المذاهب ويا مقيلي عثرتي فلولا سترك
عورتي لكنت من المفضوحين ويا مؤيدي

بالنصر فلولا نصرك إياي لكنت من المغلوبين

بیاری کردن پس اگر نبودی یاری تو مرا هرآینه بودم از غلبه شدگان

ويا من وضعت له الملوك نير المذلة على

وای کسی که گذاشته اند برای او پادشاهان یوغ خواری بر

أعناقها فهم من سطواته خائفون ويا أهل

گردنهای ایشان پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند وای سزاوار

التقوى ويا من له الأسماء الحسنى أسألك

پرهیزکاری وای کسی که او راست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا

أن تعفو عني وتغفر لي فلست بريئا فأعتذر

اینکه درگذری از من و بیامرزی مرا پس نیستم بری از گناه پس عذر بگویم

ولا بذي قوة فأنتصر ولا مفر لي فأفر و

ونه خداوند قوه پس انتقام کشم ونه گریزگاه مرا پس بگریزم و

أستقيلك عثراتي وأتنصل إليك من

درمیخواهم درگذری از لغزشهایم و عذر میگویم بسوی تو از

ذنوبي التي قد أوبقتني وأحاطت بي فأهلكتني

گناهان من که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و فرا گرفته اند مرا پس هلاک کرده اند مرا

منها فررت إليك رب تائبا فتب علي

از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار توبه کننده پس بپذیر توبه مرا

متعوذا

متعوذا فأعذني مستجيرا فلا تخذلني سائلا

پناه گیرنده پس پناه ده مرا زنهار جوینده پس خوار مکن مرا سؤال کننده

فلا تحرمني معتصما فلا تسلمني داعيا فلا

پس محروم مساز مرا چنگ درزننده پس خوار مکن مرا دعا کننده پس

تردني خائبا دعوتك يا رب مسكينا مستكينا

برمگردان مرا ناامید خواندم ترا ای پروردگار من درمانده درویش وزاری کننده

مشفقا خائفا وجلا فقيرا مضطرا إليك

ترسنده زاری کننده و بیمناک و فقیر بیچاره بسوی تو

أشكو إليك يا إلهي ضعف نفسي عن المسارعة

شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی نفس خود از شتاب کردن

فيما وعدته أولياءك والمجانبة عما حذرته

در آنچه وعده داده دوستان خود را و دوری کردن از آنچه ترسانیده

أعداءك وكثرة همومي ووسوسة نفسي

دشمنان خود را و از بسیاری اندوههای من و وسوسه نفس من

إلهي لم تفضحني بسريرتي ولم تهلكني بجريرتي

ای خدای من رسوا نکردی مرا به پنهانی و هلاک نکردی مرا بگناهم

أدعوك فتجيبني وإن كنت بطيئا حين

میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا واگرچه هستم دیر جواب دهنده



تدعوني ❖ واسئلك كلما شئت من حوائجي
وحيث ما كنت وضعت عندك سري فلا
ادعو سواك ولا ارجو غيرك ❖ لبيك لبيك
تسمع من شكا اليك وتلقى من توكل عليك
وتخلص من اعتصم بك وتفرج عمن لاذ بك ❖
الهي فلا تحرمني خير الاخرة والاولى لقلة شكري
واغفر لي ما تعلم من ذنوبي ❖ ان تعذب فانا
الظالم المفرط المضيع الاثم المقصر المضجع
المغفل حظ نفسي ❖ وان تغفر فانت ارحم

الراحمين



الراحمين ❖ وكان من دعائه عليه السلام في الالحاح على الله تعالى
يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الارض
ولا في السماء ❖ وكيف يخفى عليك يا الهي
ما انت خلقته وكيف لا تحصي ما انت صنعته
او كيف يغيب عنك ما انت تدبره ❖ او
كيف يستطيع ان يهرب منك من لا حياة
له الا برزقك ❖ او كيف ينجو منك من لا
مذهب له في غير ملكك ❖ سبحانك اخشى
خلقك لك اعلمهم بك ❖ واخضعهم

لَكَ اَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ ◆ وَاَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ

مَنْ اَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ ◆ سُبْحَانَكَ لَا

يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ اَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ رُسُلَكَ

وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ اَنْ يَرُدَّ

اَمْرَكَ ◆ وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ

وَلَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ ◆ وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا

مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ ◆ سُبْحَانَكَ مَا اَعْظَمَ شَاْنَكَ

وَاَقْهَرَ سُلْطَانَكَ ◆ وَاَشَدَّ قُوَّتَكَ وَاَنْفَذَ

اَمْرَكَ ◆ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ

الموت

الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ ◆ وَكُلٌّ

ذَائِقُ الْمَوْتِ وَكُلٌّ صَائِرٌ اِلَيْكَ ◆ فَتَبَارَكْتَ

وَتَعَالَيْتَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

لَكَ ◆ اٰمَنْتُ بِكَ وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَقَبِلْتُ

كِتَابَكَ ◆ وَكَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَ

بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ ◆ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُصْبِحُ وَ

اُمْسِي مُسْتَقِلًّا لِعَمَلِي مُعْتَرِفًا بِذَنْبِي مُقِرًّا بِخَطَايَايَ

اَنَا بِاِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي اَهْلَكَنِي وَ

هَوَايَ اَرْدَانِي وَشَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي ◆ فَاَسْئَلُكَ

يا مولاى سؤال من نفسه لاهية لطول امله

اى مولاى من سوال كسى كه نفس او غافلست بجهت درازى آرزوى او

وبدنه غافل لسكون عروقه ❖ وقلبه

و بدن او غافلست بجهت آرميدن رگهاى او و دل او

مفتون بكثرة النعم عليه ❖ وفكره قليل لما

گرفتارست به بسيارى نعمتهاى برو و فكر او كم است براى آنچه

هو صائر اليه ❖ سؤال من قد غلب عليه

او گردنده است بسوى آن سوال كسى كه بتحقيق غالب شده است برو

الامل وفتنه الهوى ❖ واستمكنت منه

آرزو و گرفتار كرده است او را خواهش و دست يافته است برو

الدنيا واظله الاجل ❖ سؤال من استكثر

دنيا و سايه انداخته برو مرگ سوال كسى كه بسيار است

ذنوبه واعترف بخطيئته ❖ سؤال من لا

گناهان او و اقرار كرده است بخطاى خود سوال كسى كه نيست

رب له غيرك ولا ولى له دونك ❖ ولا منقذ

پروردگارى مر او را غير تو و نيست دوستى مر او را جز تو و نه رهاننده

له منك ولا ملجأ له منك الا اليك ❖ الهى

مر او را از تو و نه پناهى مر او را از تو مگر بسوى تو اى خداى من

اسئلك

اسئلك بحقك الواجب على جميع خلقك

ميطلبم از تو بحق تو كه واجبست بر همه خلق تو

وباسمك العظيم الذى امرت رسولك ان

و بنام تو كه بزرگست آنچنان كه امر كردى رسول خود را كه

يسبحك به ❖ وبجلال وجهك الكريم الذى

تسبيح كند ترا بان و ببزرگى ذات بزرگوار تو كه

لا يبلى ❖ ولا يتغير ولا يحول ولا يفنى ❖ ان

كهنه نميشود و تغير نمى يابد و از حال نمى گردد و فانى نميشود اينكه

تصلى على محمد وال محمد وان تغنينى عن كل

رحمت كنى بر محمد و آل محمد و اينكه بى نياز كنى مرا از هر

شيء بعبادتك ❖ وان تسلى نفسى عن الدنيا

چيزى به پرستش خود و اينكه تسلى دهى نفس مرا از دنيا

بمخافتك ❖ وان تثنينى بالكثير من كرامتك

بترس خود و اينكه بگردانى مرا بسوى بسيارى از بزرگى خود

برحمتك ❖ فاليك افر ومنك اخاف وبك

برحمت خود پس بسوى تو ميگريزم و از تو ميترسم و بتو

استغيث ❖ واياك ارجو ولك ادعو واليك

يارى ميجويم و بتو اميد دارم و ترا ميخوانم و بسوى تو

أَلْجَأُ وَبِكَ أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ ۞ وَبِكَ أُؤْمِنُ

التجا میکنم و بتو اعتماد دارم و از تو یاری میجویم و بتو ایمان آورم

وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَتَّكِلُ

و بر تو توکل میکنم و بر جود تو و کرم تو اعتماد میکنم

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

و بود از دعاهای آنحضرت بر وی درود باد در خواری نمودن برای خدای عز و جل

رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا

ای پروردگار من خاموش گردانیده اند مرا گناهان من و بریده شده است گفتار من پس نیست

حُجَّةَ لِي ۞ فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي

حجتی مرا پس منم اسیر ببلای خود در گرو بکردار خود

الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي ۞ الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ

تردد کننده در خطای خود متحیر از مقصد خود مانده ام واز

بِي ۞ قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ

بحقیقت باز ایستاده ام نفس خود را در جای ایستادن خواران گناهکاران

مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ

در جای ایستادن بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبک شمارندگان

بِوَعْدِكَ ۞ سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ

بوعده تو پاکی تو کدام جرات دلیری کرده ام بر تو

وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي ۞ مَوْلَايَ ارْحَمْ

و کدام فریب دادن در هلاکت انداخته ام نفس خود را ای مولای من رحم کن

كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي ۞ وَعُدْ بِحِلْمِكَ

افتادن مرا برای میان روی من و لغزیدن قدم من و مهربانی کن ببردباری خود

عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي ۞ فَأَنَا

بر جهل من و به نیکویی خود بر بدکرداری من پس منم

الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهٰذِهِ يَدِي وَ

اقرار کننده ام بگناه خود اقرار کننده ام بخطای خود و این دست منست و

نَاصِيَتِي ۞ أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ۞ ارْحَمْ

پیش پیشانی منست زاری میکنم بقصاص کردن از نفس خود رحم کن

شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي ۞ وَضَعْفِي

پیری مرا و بآخر رسیدن روزهای من و نزدیک شدن اجل مرا و سستی مرا

وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي ۞ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي

و درویشی مرا و کمی چاره ای مولای من و رحم کن مرا

إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ

چون منقطع شود از دنیا نشان من و محو شود از آفریدگان

ذِكْرِي ۞ وَكُنْتُ مِنَ الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ

یاد من و باشم از فراموش شدگان همچو کسی که بتحقیق فراموش شده

مولاي وارحمني عند تغير صورتي وحالي

ای مولای من ورحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من وحال من

اذا بلى جسمي وتفرقت اعضائي وتقطعت

چون کهنه شود تن من وپاشد اعضای من وبریده شود

اوصالي يا غفلتي عما يراد بي مولاي و

پیوندهای من ای غافل من از آنچه اراده شده است بمن ای مولای من و

ارحمني في حشري ونشري واجعل في ذلك

رحم کن مرا در زنده شدن من وپراکنده شدن من وبگردان در آن

اليوم مع اوليائك موقفي وفي احبائك

روز با [illegible] دوستان تو [illegible]

مصدري وفي جوارك مسكني يا رب العالمين

جای بازگشت مرا ودر همسایگی تو آرامگاه مرا ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام في استكشاف الهموم

وبود از دعای آن حضرت [illegible] در طلب رفع کردن اندوه

يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن الدنيا و

ای برطرف کننده اندوه ورفع کننده غم ای رحمن دنیا و

الآخرة ورحيمهما صل على محمد وآل محمد

آخرت ورحیم دنیا وآخرت رحمت فرست بر محمد وآل محمد

وافرج

وافرج همي واكشف غمي يا واحد يا احد

وبگشای اندوه مرا وبرطرف کن غم مرا ای یگانه ای یگانه

يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن

ای بی نیاز ای آنکه نزایید وزاییده نشده و نیست

له كفوا احد اعصمني وطهرني واذهب

مر او را همتا هیچ نگهدار مرا وپاک گردان مرا وببر

ببليتي واقرأ آية الكرسي والمعوذتين وقل

بلیه مرا وبخوان آیة الکرسی ومعوذتین وقل

هو الله احد وقل اللهم اني اسئلك سؤال من

هو الله احد وقل بار خدایا بدرستی که سؤال میکنم ترا سؤال کسی که

اشتدت فاقته وضعفت قوته و

سخت است احتیاج او وسست شده قوه او و

كثرت ذنوبه سؤال من لا يجد لفاقته

بسیار است گناهان او سؤال کسی که نمییابد برای احتیاج خود

مغيثا ولا لضعفه مقويا ولا لذنبه غافرا

فریادرسی ونه از برای سستی خود قوه دهنده ونه از برای گناه خود آمرزنده

غيرك يا ذا الجلال والاكرام اسئلك

غیر تو ای خداوند بزرگی وگرامی داشتن سؤال میکنم ترا


عملاً تحب به من عمل به ◆ ويقيناً تنفع به
من استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك ◆
اللهم صل على محمد وال محمد واقبض
على الصدق نفسي ◆ واقطع من الدنيا حاجتي
واجعل فيما عندك رغبتي ◆ شوقاً الى
لقائك وهب لي صدق التوكل عليك
اسألك من خير كتاب قد خلا واعوذ
بك من شر كتاب قد خلا ◆ اسألك
خوف العابدين لك وعبادة الخاشعين

لك


لك ويقين المتوكلين عليك ◆ و
توكل المؤمنين عليك ◆ اللهم اجعل
رغبتي في مسألتي مثل رغبة اوليائك
في مسائلهم ◆ ورهبتي مثل رهبة
اوليائك ◆ واستعملني في مرضاتك
عملاً لا اترك معه شيئاً من دينك مخافة
احد من خلقك ◆ اللهم هذه حاجتي
فاعظم فيها رغبتي ◆ واظهر فيها عذري
ولقني فيها حجتي ◆ وعافني فيها

جَسَدِی ۞ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ اَوْ

بدن مرا خداوندا هر که صبح کرد او را اعتماد یا

رَجَآءٌ غَيْرُكَ ۞ فَقَدْ اَصْبَحْتُ وَاَنْتَ ثِقَتِی

امیدی هست بغیر تو پس بتحقیق صبح کردم و تویی اعتماد من

وَرَجَآئِی فِی الْاُمُورِ كُلِّهَا ۞ فَاقْضِ لِی

و امید من در کارها همه پس حکم کن برای من

بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً ۞ وَنَجِّنِی مِنْ مُضِلَّاتِ

به بهترین آنها از روی انجام و نجات ده مرا از گمراه کننده های

الْفِتَنِ ۞ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ۞

فتنها برحمت خود ای مهربان ترین مهربانان

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ

و رحمت کناد خدا بر مهتر ما محمد رسول خدا

الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ ۞

که برگزیده است و بر آل او که پاکانند

تَمَّ اُلْحِقَ بِبَعْضِ نُسَخِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ

از اینجا ملحق شده است ببعض نسخهای صحیفه کامله و

كَانَ مِنْ تَسْبِيحِهِ اَعْنِی الْاِمَامَ زَيْنَ

بوده است از تسبیح آنحضرت یعنی امام زین

الْعَابِدِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ

العابدین رحمتهای خدا و درود او بر او باد

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَحَنَانَيْكَ ۞ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا خداوندا و طلب رحمت تو میکنم بسیار تسبیح میکنم ترا

اللّٰهُمَّ وَتَعَالَيْتَ ۞ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعِزُّ

خداوندا و بلند مرتبه تو پس تسبیح میکنم ترا خداوندا و عزت

اِزَارُكَ ۞ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعَظَمَةُ رِدَآؤُكَ

جامه تست تسبیح میکنم ترا خداوندا و عظمت ردای تست

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْكِبْرِيَآءُ سُلْطَانُكَ

تسبیح میکنم ترا خداوندا و بزرگی حجت

سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا اَعْظَمَكَ ۞ سُبْحَانَكَ

تسبیح میکنم ترا از عظیم که چه بزرگست تسبیح میکنم ترا

سُبِّحْتَ فِی الْاَعْلَى تَسْمَعُ وَتَرَى مَا تَحْتَ الثَّرَى

تسبیح کرده شده در عالم بالا میشنوی و میبینی آنچه زیر خاکست



سُبحانك انت شاهد كل نجوى سُبحانك
موضع كل نجوى ❖ سُبحانك حاضر كل
ملاء ❖ سُبحانك عظيم الرجاء ❖ سُبحانك
ترى ما في قعر الماء ❖ سُبحانك تسمع انفاس
الحيتان في قعور البحار ❖ سُبحانك تعلم وزن
السموات ❖ سُبحانك تعلم وزن الارضين ❖
سُبحانك تعلم وزن الشمس والقمر ❖ سُبحانك
تعلم وزن الظلمة والنور ❖ سُبحانك تعلم
وزن الفيء والهواء ❖ سُبحانك تعلم وزن

الريح

الريح كم هي من مثقال ذرة ❖ سُبحانك
قدوس قدوس قدوس سُبحانك عجبا
من عرفك كيف لا يخافك ❖ سُبحانك
اللهم وبحمدك سُبحان العلي العظيم ❖
دعاء وتمجيد الحمد لله الذي تجلى له عليه السلم
للقلوب بالعظمة واحتجب عن الابصار
بالعزة ❖ واقتدر على الاشياء بالقدرة
فلا الابصار تثبت لرؤيته ولا الاوهام
تبلغ كنه عظمته ❖ تجبر بالعظمة و

الكبرياء ✦ واستعطف بالعز و

کبریا — و روا ای خود کرد است — عزت و

البر والجلال ✦ وتقدس بالحسن والجمال

نیکوئی و بزرگی را — و مخصوص خود کرد است — بحسن — و جمال

وتمجد بالفخر والبهاء وتهلل بالمجد والآلاء

و اظهار شرف کرد است بفخر و نیکوئی — و درخشان شده است ببزرگی و نعمتها

واستخلص بالنور والضياء ✦ خالق لا نظير

و مخصوص ساخت است خود را بنور — و روشنی — آفریننده است که نظیر

له واحد لا ند له وواحد لا ضد له وصمد

مر او را و یکتاست که ضد نیست مر او را — و بی‌نیاز است

لا كفو له ✦ واله لا ثاني معه وفاطر لا

همتا نیست مر او را — و خدایی است که دوم نیست با او — و خالقیست که

شريك له ورازق لا معين له ✦ والأول

انبازی مر او را — و روزی دهنده است که یاری دهنده نیست مر او را و اول است

بلا زوال والدائم بلا فناء والقائم بلا

بی زوال — و دایم است — بی فنا — و ایستاده است بی

عناء ✦ والمؤمن بلا نهاية والمبدئ بلا

رنج — و امان دهنده است بی نهایت — و آفریننده است بی

أمد والصانع بلا أحد ✦ والرب بلا شريك

زمانی — و صنعت کننده است بی کسی — و پرورده کار است بی انبازی

والفاطر بلا كلفة والفعال بلا عجز ✦ ليس

و آفریننده است بی تعب — و بسیار کار کننده است بی عجز — نیست

له حد في مكان ولا غاية في زمان ✦ لم يزل

مر او را حدی در مکانی — و نه غایتی — در — زمانی — بود

ولا يزول ولن يزال كذلك أبدا ✦ هو الإله

و نخواهد بود — و همیشه خواهد بود — همچنین همیشه — اوست خدا

الحي القيوم الدائم القديم القادر الحكيم ✦

زنده که نگهدارنده است — همیشه — قدیم است — توانا — حکیم

إلهي عبيدك بفنائك سائلك بفنائك فقيرك

ای خدای من بنده که توام بر آستانست سائل تو بر آستانست محتاج تو

بفنائك ✦ ثلثا إلهي لك يرهب المترهبون

بر آستانست — ای خدای من ترا می ترسند ترسندگان

وإليك أخلص المتهلون ✦ رهبة لك

و بسوی تو خالص کردند زاری کنندگان — از روی ترس مر ترا

ورجاء لعفوك ✦ يا إله الحق ارحم دعاء

و امید — عفو ترا — ای خدای حق — رحم کن — دعا

المستصرخين ✿ واعف عن جرائم الغافلين

وزد في احسان المنيبين ✿ يوم الوفود

عليك يا كريم ✿ ومن دعائه عليه السلام في ذكر آل محمد عليهم السلام

اللهم يا من خص محمدا وآله

بالكرامة وحباهم بالرسالة وخصهم

بالوسيلة وجعلهم ورثة الانبياء ✿ و

ختم بهم الاوصياء والائمة وعلمهم علم ما

كان وما بقي ✿ وجعل افئدة من الناس تهوي

اليهم ✿ صل على محمد وآله الطاهرين وافعل

بنا ما انت اهله في الدين والدنيا والآخرة

انك على كل شيء قدير ✿ ومن دعائه عليه السلام

في الصلوة على آدم عليه السلام ✿ اللهم وآدم

بديع فطرتك ✿ واول معترف من الطين

بربوبيتك وبكر حجتك على عبادك و

الدليل على الاستجارة بعفوك من عقابك

والناهج سبل توبتك ✿ والمتوسل بين

الخلق وبين معرفتك ✿ والذي لقيته

ما رضيت به عنه بمنك عليه ورحمتك



لَهُ ❖ وَالْمُنِيبُ الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ

وَسَابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ

وَالْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ إِلَى عَفْوِكَ

وَأَبُو الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أُوذُوا فِي جَنْبِكَ ❖ وَ

أَكْثَرُ سُكَّانِ الْأَرْضِ سَعْيًا فِي طَاعَتِكَ

فَصَلِّ عَلَيْهِ أَنْتَ يَا رَحْمٰنُ وَمَلَائِكَتُكَ ❖ وَ

سُكَّانُ سَمٰوَاتِكَ وَأَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ

وَدُلَّنَا عَلَى سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْكَرْبِ وَالْإِقَالَةِ

الهی



إِلٰهِي لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تَفْجَعْ بِي حَمِيمِي

وَصَدِيقِي ❖ إِلٰهِي هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ

تَكْشِفُ عَنِّي مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ ❖ وَتُعِيدُنِي إِلَى

أَحْسَنِ عَادَاتِكَ عِنْدِي ❖ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي

وَدُعَاءَ مَنْ أَخْلَصَ لَكَ دُعَاءَهُ ❖ فَقَدْ ضَعُفَتْ

قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي ❖ وَاشْتَدَّتْ حَالِي وَأَيِسْتُ

مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا رَجَاؤُكَ ❖ إِلٰهِي إِنَّ

قُدْرَتَكَ عَلَى كَشْفِ مَا أَنَا فِيهِ كَقُدْرَتِكَ

عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ ❖ وَإِنَّ ذِكْرَ عَوَائِدِكَ يُؤْنِسُنِي

والرجاء في انعامك وفضلك يقوّيني
لانّي لم اخل من نعمتك منذ خلقتني ۞ وانت
الهي مفزعي وملجاي والحافظ لي والذابّ عني
المتحنّن عليّ الرحيم بي المتكفّل برزقي ۞ في
قضائك كان ما حلّ بي وبعلمك ما صرت
اليه ۞ فاجعل يا وليّ وسيّدي فيما قدّرت
وقضيت عليّ وحتمت عافيتي ۞ وما فيه
صلاحي وخلاصي ممّا انا فيه ۞ فانّي لا ارجو
لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد فيه الّا عليك

فكن



فكن يا ذا الجلال والاكرام عند احسن
ظنّي بك ۞ وارحم ضعفي وقلّة حيلتي
واكشف كربتي واستجب دعوتي واقلني
عثرتي ۞ وامنن عليّ بذلك وعلى كلّ داعٍ لك
امرتني يا سيّدي بالدعاء وتكفّلت بالاجابة
ووعدك الحقّ الذي لا خلف فيه ولا تبديل
فصلّ على محمّد نبيّك وعبدك وعلى الطاهرين
من اهل بيته ۞ واغثني فانّك غياث من
لا غياث له وحرز من لا حرز له وانا المضطرّ



الذی اوجبت اجابته وکشف ما به من
السوء فاجبنی واکشف عنی وفرج غمی و
اعد حالی الی احسن ما کانت علیه ولا تجازنی
بالاستحقاق ولکن برحمتک التی وسعت
کل شیء یا ذا الجلال والاکرام صل علی
محمد وعلی آل محمد واسمع واجب یا عزیز

دعاؤه علیه السلام مما یخاف ویحذره

الهی انه لیس یرد غضبک الا حلمک ولا
ینجی من عقابک الا عفوک ولا یخلص منک

الا



الا رحمتک والتضرع الیک فهب لی یا
الهی فرجا بالقدرة التی بها تحیی میت البلاد
وبها تنشر ارواح العباد ولا تهلکنی
وعرفنی الاجابة یا رب وارفعنی ولا
تضعنی وانصرنی وارزقنی وعافنی من الآفات
یا رب ان ترفعنی فمن ذا یضعنی وان تضعنی
فمن ذا یرفعنی وقد علمت یا الهی ان لیس فی
حکمک ظلم ولا فی نقمتک عجلة انما یعجل
من یخاف الفوت ویحتاج الی الظلم الضعیف



وقد تعاليت عن ذلك يا سيدي علوا كبيرا

رب لا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك

نصبا ❖ ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا

تتبعني بالبلاء ❖ فقد ترى ضعفي وقلة

حيلتي فصبرني ❖ فاني يا رب ضعيف متضرع

اليك ❖ يا رب واعوذ بك منك فاعذني

واستجير بك من كل بلاء فاجرني ❖ و

استتر بك فاسترني يا سيدي مما اخاف و

احذر ❖ وانت العظيم اعظم من كل عظيم



بك بك بك استترت ❖ يا الله يا الله يا الله

يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله صل على

محمد وال محمد الطيبين وسلم كثيرا ❖

ومن دعائه عليه السلام في التذلل

مولاي مولاي انت المولى وانا العبد وهل

يرحم العبد الا المولى ❖ مولاي مولاي انت

العزيز وانا الذليل وهل يرحم الذليل الا

العزيز ❖ مولاي مولاي انت الخالق وانا

المخلوق وهل يرحم المخلوق الا الخالق ❖ مولاي

مَوْلَایَ اَنْتَ الْمُعْطِیْ وَاَنَا السَّائِلُ وَهَلْ یَرْحَمُ
السَّائِلَ اِلَّا الْمُعْطِیْ ❁ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ
الْمُغِیْثُ وَاَنَا الْمُسْتَغِیْثُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُسْتَغِیْثَ
اِلَّا الْمُغِیْثُ ❁ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْبَاقِیْ وَاَنَا
الْفَانِیْ وَهَلْ یَرْحَمُ الْفَانِیَ اِلَّا الْبَاقِیْ ❁ مَوْلَایَ
مَوْلَایَ اَنْتَ الدَّائِمُ وَاَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ یَرْحَمُ
الزَّائِلَ اِلَّا الدَّائِمُ ❁ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْحَیُّ
وَاَنَا الْمَیِّتُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَیِّتَ اِلَّا الْحَیُّ ❁
مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ الْقَوِیُّ وَاَنَا الضَّعِیْفُ

وَهَلْ یَرْحَمُ الضَّعِیْفَ اِلَّا الْقَوِیُّ ❁ مَوْلَایَ
مَوْلَایَ اَنْتَ الْکَبِیْرُ وَاَنَا الصَّغِیْرُ وَهَلْ یَرْحَمُ
الصَّغِیْرَ اِلَّا الْکَبِیْرُ ❁ مَوْلَایَ مَوْلَایَ اَنْتَ
الْمَالِکُ وَاَنَا الْمَمْلُوْکُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَمْلُوْکَ
اِلَّا الْمَالِکُ ❁ وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ

فِی الْاَیَّامِ الدُّعَاءُ فِیْ یَوْمِ الْاَحَدِ السَّبْعَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا اَرْجُوْ اِلَّا فَضْلَهُ وَلَا اَخْشٰی

بنام خدا که امید ندارم مگر بفضل او و نمی ترسم

اِلَّا عَدْلَهُ ❁ وَلَا اَعْتَمِدُ اِلَّا قَوْلَهُ وَلَا اُمْسِکُ

الا بحبله ۞ بك استجير يا ذا العفو و
کمر رسنهٔ او بتو زینهار میجویم ای خداوند عفو و

الرضوان من الظلم والعدوان ۞ ومن غير
خشنودی از ستم و جور و از حالات

الزمان وتواتر الاحزان ۞ ومن انقضاء
زمانی و در پی شدن اندوهها و از منقضی شدن

المدة قبل التاهب والعدة واياك استرشد
مدت پیش از تهیه کردن و ساز راه گرفتن و از تو راه میجویم

لما فيه الصلاح والاصلاح ۞ وبك استعين
بانچه در آن صلاح و راه صلاح است و بتو یاری میجویم

فيما يقترن به النجاح والانجاح ۞ واياك
در آنچه مقرونست بآن فیروزی و فیروزی خواستن و ترا

ارغب في لباس العافية وتمامها ۞ وشمول
رغبت دارم در لباس عافیت و تمام گشتن آن و فرو گرفتن

السلامة ودوامها ۞ واعوذ بك يا رب
سلامت و دوام آن و پناه میجویم بتو ای پروردگار

من همزات الشياطين ۞ واحترز بسلطانك
از وسوسهای شیطان و پرهیز میکنم بپادشاهی تو

من جور

من جور السلاطين ۞ فتقبل ما كان من صلاتي
از ستم پادشاهان پس قبول کن آنچه بوده است از نماز من

وصومي واجعل غدي وما بعده افضل
و روزهٔ من و بگردان فردای مرا و آنچه بعد از آنست بهتر از

من ساعتي ويومي ۞ واعزني في عشيرتي و
این ساعت من و روز من و عزیز گردان مرا در میان خویشان من و

قومي واحفظني في يقظتي ونومي فانت الله
قوم من و نگاه دار مرا در بیداری من و خواب من پس تو خدائی

خير حافظا ۞ وانت ارحم الراحمين ۞ اللهم
بهترین نگاهدارندگانی و تو رحیم ترین رحم کنندگانی خداوندا

اني ابرء اليك في يومي هذا وما بعده من
بدرستی که من بیزاری میجویم بتو در روز من این و آنچه پس از آنست از

الآحاد من الشرك والالحاد ۞ واخلص لك
یکها از شرک و الحاد و خالص میگردانم برای تو

دعائي تعرضا للاجابة واقيم على طاعتك
دعای خود را بجهت خواستن اجابت و می ایستم بر طاعت تو

رجاء للاثابة ۞ فصل على محمد خير خلقك
امید داشتن مزد را پس رحمت فرست بر محمد بهترین خلق تو



الداعي الى حقك ◆ واعزني بعزك الذي
لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام ◆ و
اختم بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري
انك انت الغفور الرحيم ◆ دعاء يوم دوشنبه
بسم الله الرحمن الرحيم ◆
الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات
والارض ◆ ولا اتخذ معينا حين برء النسمات
لم يشارك في الالهية ◆ ولم يظاهر في
الوحدانية ◆ كلت الالسن عن غاية صفته ◆



والعقول عن كنه معرفته ◆ وتواضعت
الجبابرة لهيبته ◆ وعنت الوجوه لخشيته
وانقاد كل عظيم لعظمته ◆ فلك الحمد
متواترا متسقا ومتواليا مستوسقا ◆ و
صلواته على رسوله ابدا وسلامه دائما
سرمدا ◆ اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا
واوسطه فلاحا واخره نجاحا ◆ واعوذ بك
من يوم اوله فزع واوسطه جزع واخره
وجع ◆ اللهم اني استغفرك لكل نذر

نَذَرْتُهُ ◆ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ

و نذر کرده ام آنرا و هر وعده وعده کرده ام آنرا و هر

عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ◆ ثُمَّ لَمْ اَفِ بِهِ وَاَسْاَلُكَ

پیمانی که پیمان کرده ام آنرا پس وفا نکرده ام بآن و سوال میکنم ترا

فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي ◆ فَاَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ

در باره ستمهای بندگان تو نزد من پس هر بنده از

عِبَادِكَ اَوْ اَمَةٍ مِنْ اِمَائِكَ ◆ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي

بندگان تو یا هر کنیزی از کنیزان تو بوده باشد مر او را نزد من

مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا اِيَّاهُ ◆ فِي نَفْسِهِ اَوْ فِي عِرْضِهِ

ستمی بستم برده باشم آن حق را از او در نفس خود یا در ناموس او

اَوْ فِي مَالِهِ اَوْ فِي اَهْلِهِ وَوَلَدِهِ ◆ اَوْ غِيبَةٌ

یا در مال او یا در اهل او و فرزندان او یا غیبتی

اغْتَبْتُهُ بِهَا اَوْ تَحَامُلٌ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ ◆ اَوْ هَوًى

عیب گفته باشم مر او را بآن یا بخبری بار کرده باشم بر وی بسبب میل یا خواهش

اَوْ اَنَفَةٍ اَوْ حَمِيَّةٍ اَوْ رِيَاءٍ اَوْ عَصَبِيَّةٍ غَائِبًا

یا غیرتی یا ننگی یا ریائی یا تعصبی غائب بوده

كَانَ اَوْ شَاهِدًا وَحَيًّا كَانَ اَوْ مَيِّتًا ◆ فَقَصُرَتْ

یا حاضر و زنده باشد یا مرده پس کوتاه شده باشد

يَدِي وَضَاقَ وُسْعِي عَنْ رَدِّهَا اِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ

دست من و تنگ شده باشد طاقت من از رد کردن آن بسوی او و حلال خواستن

مِنْهُ ◆ فَاَسْاَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ وَهِيَ

از او پس سوال میکنم ترا ای کسی که خداوند حاجتهاست و آنها

مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ اِلَى اِرَادَتِهِ ◆ اَنْ

اجابت کننده اند مر خواسته او را و شتابنده بسوی اراده او اینکه

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا

رحمت بفرستی بر محمد و بر آل محمد و اینکه خشنود سازی او را از من بآنچه

شِئْتَ ◆ وَتَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً ◆ اِنَّهُ لَا

خواسته و ببخشی مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که

تَنْقُصُكَ الْمَغْفِرَةُ وَلَا تَضُرُّكَ الْمَوْهِبَةُ يَا اَرْحَمَ

کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمیکند ترا بخشش ای رحیم‌ترین

الرَّاحِمِينَ ◆ اَللّٰهُمَّ اَوْلِنِي فِي كُلِّ يَوْمِ اثْنَيْنِ

رحم کنندگان خداوندا عطا کن مرا در هر روز دوشنبه

نِعْمَتَيْنِ مِنْكَ ثِنْتَيْنِ سَعَادَةً فِي اَوَّلِهِ بِطَاعَتِكَ

دو نعمت از تو دو سعادتی در اول آن بطاعت

وَنِعْمَةً فِي آخِرِهِ بِمَغْفِرَتِكَ ◆ يَا مَنْ هُوَ الْاِلٰهُ وَلَا

و نعمتی در آخر آن بآمرزش تو ای که اوست خدای و



یغفر دعاء یوم الثلثا الذنوب سواه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والحمد حقه کما یستحقه حمدا کثیرا ❖

واعوذ به من شر نفسی ان النفس لامارة

بالسوء الا ما رحم ربی ❖ واعوذ به من

شر الشیطان الذی یزیدنی ذنبا الی ذنبی ❖

واحترز به من کل جبار فاجر وسلطان

جائر وعدو قاهر ❖ اللهم اجعلنی من جندک

فان جندک هم الغالبون ❖ واجعلنی من حزبک

فان



فان حزبک هم المفلحون ❖ واجعلنی من

اولیائک فان اولیاءک لا خوف علیهم ولا

هم یحزنون ❖ اللهم اصلح لی دینی فانه

عصمة امری ❖ واصلح لی آخرتی فانها دار

مقری والیها من مجاورة اللئام مفری ❖ و

اجعل الحیوة زیادة لی فی کل خیر والوفات

راحة لی من کل شر ❖ اللهم صل علی محمد

خاتم النبیین وتمام عدة المرسلین ❖ وعلی

اله الطیبین الطاهرین ❖ واصحابه المنتجبین

وهب لي في الثلثاء ثلثا * لا تدع لي ذنبا

و ببخش مرا در روز سه شنبه چیز مگذار برای من گناهی

الا غفرته ولا غما الا اذهبته ولا عدوا

مگر بیامرزی آنرا و نه اندوهی مگر که ببری آنرا و نه دشمنی

الا دفعته * بسم الله خير الاسماء بسم الله

مگر که دفع کنی آنرا بنام خدا بهترین نامها بنام خدا

رب الارض والسماء * استدفع كل مكروه

پروردگار زمین و آسمان دفع میکنم هر ناخوش هر

اوله سخطه واستجلب كل محبوب اوله

اول آن غضب باشد و میطلبم هر پسندیده هر اول آن

رضاه * فاختم لي منك بالغفران * يا ولي

خشنودی خدا پس ختم برای من از جانب خود با آمرزش ای ولی

دعاء يوم الاحسان * الاربعاء

دعا روز احسان چهارشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم *

بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا * والنوم

سپاس مر خدای را که گردانید شب را لباس و خواب را

سباتا

سباتا وجعل النهار نشورا * لك الحمد

آسایش و گردانید روز را زنده گردانیدن مر ترا است سپاس

ان بعثتني من مرقدي ولو شئت لجعلته

بر آنکه برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر میخواستی میگردانیدی آنرا

سرمدا * حمدا دائما لا ينقطع ابدا ولا يحصى

جاودان سپاسی دایم منقطع نشود هرگز و شمار نشود

له الخلائق عددا * اللهم لك الحمد ان

آنرا آفریدگان شمار کردن خداوندا مر ترا است سپاس بر آنکه

خلقت فسويت وقدرت وقضيت و

آفریدی خلق پس درست کردی و تقدیر کردی و حکم کردی و

امت واحييت * وامرضت وشفيت *

میراندی و زنده کردی و بیمار کردی و شفا دادی

وعافيت وابليت * وعلى العرش استويت

و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش چیره شدی

وعلى الملك احتويت * ادعوك دعاء من

و بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسی که

ضعفت وسيلته * وانقطعت حيلته

سست است وسیله او و بریده شده است حیله او

وَاقْتَرَبَ اَجَلُهُ وَتَدَانَى فِي الدُّنْيَا اَمَلُهُ وَ

ونزدیک شده است اجل او ونزدیک شده است در دنیا امید او و

اشْتَدَّتْ اِلَى رَحْمَتِكَ فَاقَتُهُ ❁ وَعَظُمَتْ

سخت شده است بسوی رحمت تو حاجت او وبزرگ شده است

لِتَفْرِيطِهِ حَسْرَتُهُ ❁ وَكَثُرَتْ زَلَّتُهُ وَ

برای تقصیر کردن او حسرت او وبسیار شده است لغزش او و

عَثْرَتُهُ وَخَلَصَتْ لِوَجْهِكَ تَوْبَتُهُ ❁ فَصَلِّ عَلَى

وبرو افتادن او وخالص شده است برای ذات تو توبه او پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ❁ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ

محمد که ختم پیغمبران وبر اهل بیت او که پاکان

الطَّاهِرِينَ ❁ وَارْزُقْنِي شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ

پاکیزه کانند وروزی کن مرا شفاعت محمد رحمت خدا

عَلَيْهِ وَاٰلِهِ ❁ وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَتَهُ اِنَّكَ اَنْتَ

برو وآل او ومحروم مساز مرا از صحبت او بدرستی که تو

اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ❁ اَللّٰهُمَّ اقْضِ لِي فِي الْاَرْبِعَاءِ

رحم کننده ترین رحم کنندگانی خداوندا بجا آور برای من در روز چهارشنبه

اَرْبَعًا ❁ اجْعَلْ قُوَّتِي فِي طَاعَتِكَ وَنَشَاطِي

چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت خود ونشاط مرا

فِي عِبَادَتِكَ ❁ وَرَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ وَزُهْدِي

در عبادت خود ورغبت مرا در ثواب خود وبی رغبتی مرا

فِيمَا يُوجِبُ لِي اَلِيمَ عِقَابِكَ ❁ اِنَّكَ لَطِيفٌ

در آنچه واجب سازد برای من عذاب دردناک ترا بدرستی که تو لطف کننده

لِمَا تَشَاءُ ❁

مر آنچه را میخواهی

دُعَاءُ يَوْمِ الْخَمِيسِ

دعای روز پنجشنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِمًا ❁

سپاس مر خدای که او ببرد شب را در حالتی که تاریک بود

بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ ❁ وَكَسَانِي

بالنهار

بقدرت خود وآورد روز را روشن برحمت خود وپوشانید مرا

ضِيَاءَهُ وَاَنَا فِي نِعْمَتِهِ ❁ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا اَبْقَيْتَنِي

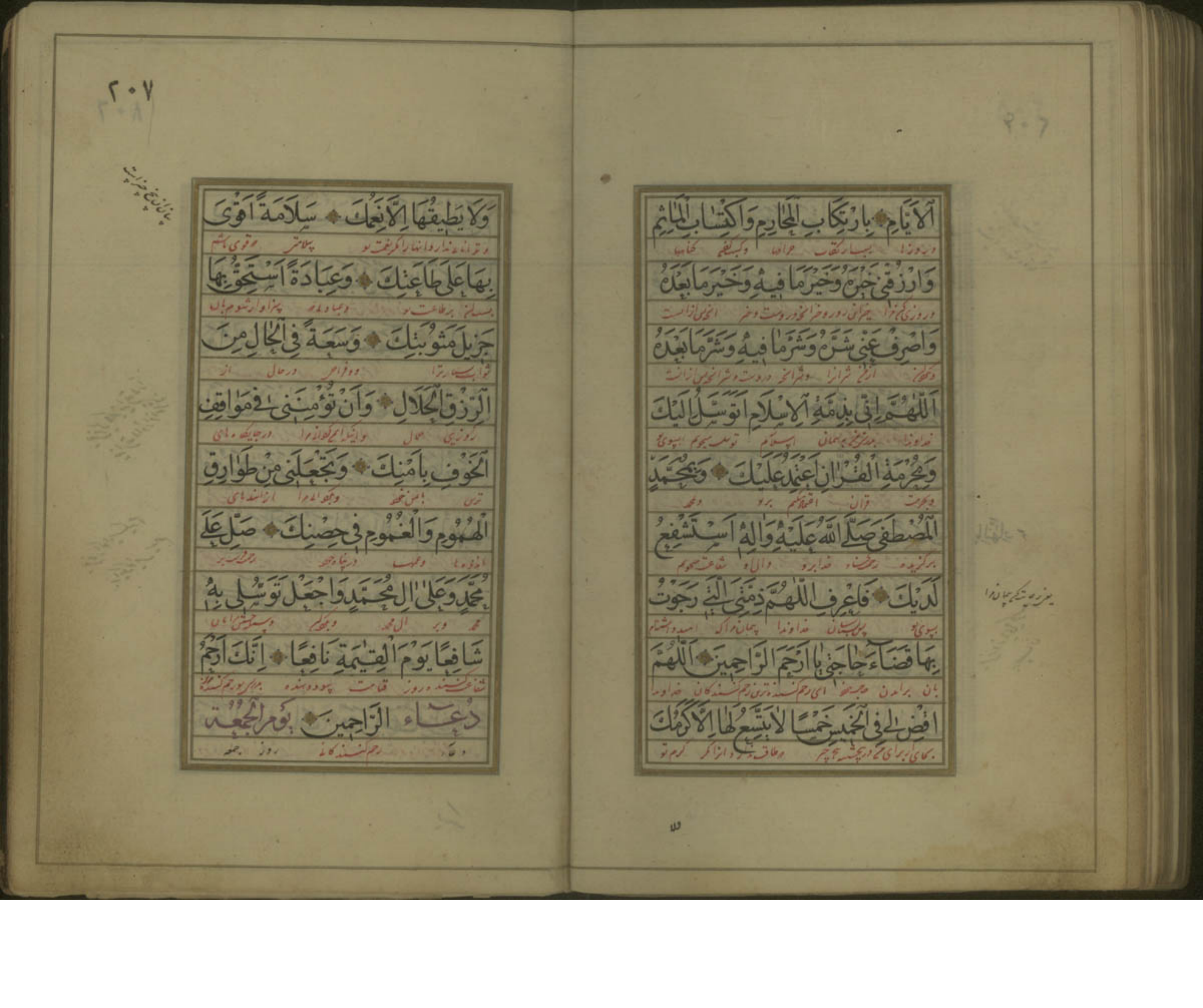
روشنائی او ومنم در نعمت خود خداوندا پس چنانکه باقی داشتی مرا

لَهُ فَاَبْقِنِي لِاَمْثَالِهِ ❁ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

برای آن پس باقی دار مرا برای مانندهای آن ورحمت فرست بر پیغمبر محمد

وَاٰلِهِ وَلَا تَفْجَعْنِي فِيهِ وَفِي غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي

وآل او ودردناک مکن مرا درین روز ودر غیر آن روز از شبها



الايام ۞ بارتكاب المحارم واكتساب المآثم

وارزقني خير ما فيه وخير ما بعده

واصرف عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده

اللهم اني بذمة الاسلام اتوسل اليك

وبحرمة القرآن اعتمد عليك ۞ وبمحمد

المصطفى صلى الله عليه وآله استشفع

لديك ۞ فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت

بها قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين ۞ اللهم

اقض لي في الخميس خمسا لا يتسع لها الا كرمك

ولا يطيقها الا نعمك ۞ سلامة اقوى

بها على طاعتك ۞ وعبادة استحق بها

جزيل مثوبتك ۞ وسعة في الحال من

الرزق الحلال ۞ وان تؤمنني في مواقف

الخوف بامنك ۞ وتجعلني من طوارق

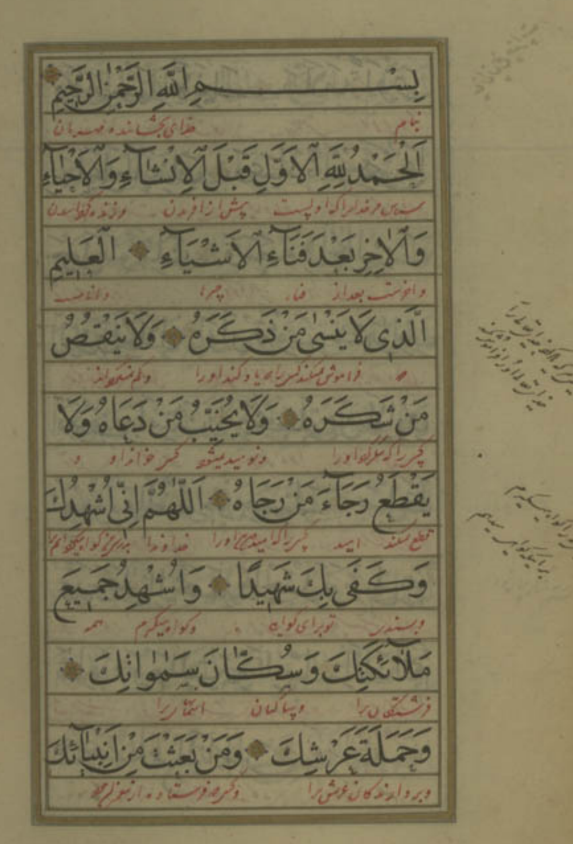
الهموم والغموم في حصنك ۞ صل على

محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي به

شافعا يوم القيمة نافعا ۞ انك ارحم

الراحمين ۞

دعاء يوم الجمعة



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الأول قبل الإنشاء والإحياء
والآخر بعد فناء الأشياء ❖ العليم
الذي لا ينسى من ذكره ❖ ولا ينقص
من شكره ❖ ولا يخيب من دعاه ❖ ولا
يقطع رجاء من رجاه ❖ اللهم إني أشهدك
وكفى بك شهيدا ❖ وأشهد جميع
ملائكتك وسكان سماواتك ❖
وحملة عرشك ❖ ومن بعثت من أنبيائك



ورسلك ❖ وأنشأت من أصناف
خلقك ❖ أني أشهد أنك أنت الله لا
إله إلا أنت وحدك لا شريك لك ولا
عديل ❖ ولا خلف لقولك ولا تبديل ❖
وأن محمدا صلى الله عليه وآله عبدك
ورسولك ❖ أدى ما حملته إلى العباد ❖
وجاهد في الله عز وجل حق الجهاد ❖
وأنه بشر بما هو حق من الثواب ❖ و
أنذر بما هو صدق من العقاب ❖ اللهم

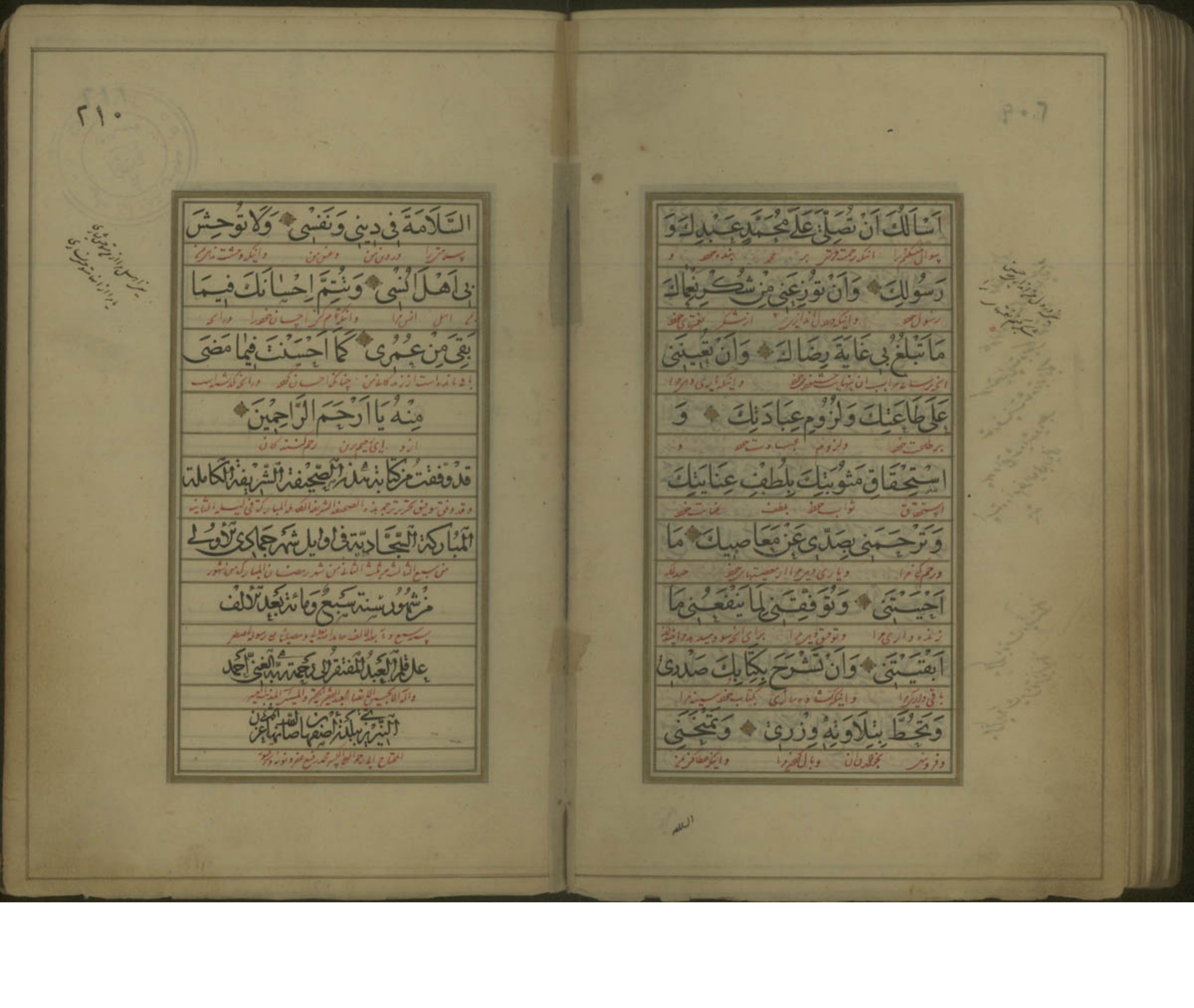
ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي ✿ وَلَا
ثابت دار مرا بر دین خود چنانکه زنده داری مرا و
تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي ✿ وَهَبْ لِي
میل مده دل مرا پس از آنکه راه نمودی مرا ببخش مرا
مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ✿
از نزد خود رحمتی بدرستی تو بسیار بخشنده
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي
رحمت فرست بر محمد و بر آل محمد و بگردان مرا
مِنْ أَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ ✿ وَاحْشُرْنِي فِي
از پیروان او و شیعیان او و حشر کن مرا در
زُمْرَتِهِ ✿ وَوَفِّقْنِي لِأَدَاءِ فَرْضِ
گروه او و توفیق ده مرا برای گزاردن فرض
الْجُمُعَاتِ ✿ وَمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا
جمعه و آنچه واجب شد بر من در آنها
مِنَ الطَّاعَاتِ ✿ وَقَسَمْتَ لِأَهْلِهَا
از طاعتها و قسمت کرده برای اهل آنها
مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ ✿ إِنَّكَ أَنْتَ
از عطا در روز جزا بدرستی تو

العزيز

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ✿
عزیز حکیم

دعاء يوم السبت
دعای روز شنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ✿
بنام خدای بخشنده مهربان
بِسْمِ اللهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ ✿ وَمَقَالَةِ
بنام خدا کلمه چنگ درزدگان و گفتار
الْمُتَحَرِّزِينَ ✿ وَأَعُوذُ بِاللهِ تَعَالَى مِنْ
پرهیزکنندگان و پناه میبرم بخدای تعالی از
جَوْرِ الْجَائِرِينَ ✿ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ وَ
ستم ستم کنندگان و کید حاسدان و
بَغْيِ الظَّالِمِينَ ✿ وَأَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ
از حد درگذشتن ظالمان و سپاس میکنم او را بالای سپاس
الْحَامِدِينَ ✿ اللّٰهُمَّ أَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا
سپاس کنندگان خداوندا تو یگانه بی
شَرِيكٍ ✿ وَالْمَلِكُ بِلَا تَمْلِيكٍ ✿ لَا تُضَادُّ
انباز و پادشاهی که ترا پادشاه کرده نشد ضد کرده نشوی
فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ
در حکم خود و منازعه کرده نشوی در پادشاهی خود



اسألك ان تصلي على محمد عبدك و
رسولك ◆ وان توزعني من شكر نعماك
ما تبلغ بي غاية رضاك ◆ وان تعينني
على طاعتك ولزوم عبادتك ◆ و
استحقاق مثوبتك بلطف عنايتك
وترحمني بصدي عن معاصيك ◆ ما
احييتني ◆ وتوفقني لما ينفعني ما
ابقيتني ◆ وان تشرح بكتابك صدري
وتحط بتلاوته وزري ◆ وتمنحني

السلامة في ديني ونفسي ◆ ولا توحش
بي اهل انسي ◆ وتتم احسانك فيما
بقي من عمري ◆ كما احسنت فيما مضى
منه يا ارحم الراحمين ◆

قد وفقت من كتابة هذه الصحيفة الشريفة الكاملة
المباركة السجادية في اوايل شهر جمادى الاولى
من شهور سنة سبع ومائة بعد الالف
على قلم العبد المفتقر الى رحمة ربه الغني احمد
النيريزي بلدة اصفهان صانها الله عن الحدثان

